# تاریخ آرتساخ
# (قراباغ)

## از دیر باز تا سال ۱۹۹۱

تألیف: ادیک باغداساریان
(ا.گرمانیک)

تهران ۱۳۸۰

ISBN 964-06-0742-8 شابک ۹۶۴-۰۶-۰۷۴۲-۸

ԷԴԻԿ ԲԱՂԴԱՍԱՐՅԱՆ
( ԷԴ. ԳԵՐՄԱՆԻԿ )

# ԱՐՑԱԽԻ ՊԱՏՄՈՒԹՅՈՒՆ

# HISTORY OF ARTSAKH

**BY
EDIC BAGHDASARIAN
(ED. GERMANIC)**

ԹԵՀՐԱՆ 2002 TEHRAN

ISBN 964-06-0742-8 شابک ۹۶۴-۰۶-۰۷۴۲-۸

# تاریخ آرتساخ
## (قراباغ)

**از دیر باز تا سال ۱۹۹۱**

**تألیف: ادیک باغداساریان**
**(ا. گرمانیک)**

تهران ۱۳۸۰

شابک ۸-۰۷۴۲-۰۶-۹۶۴.		ISBN ۹۶۴-۰۶-۰۷۴۲-۸

# فهرست مطالب

عنوان کتاب : تاریخ آرتساخ (قراباغ) مولف : ادیک یاغداساریان (ا. گرمانیک)
ناشر : مولف نوبت چاپ : نخست تهران ۱۳۸۰
شمارگان : ۱۰۰۰ چاپ : احسان قیمت : ۱۵۰۰ تومان

# سخن آغاز

**از اواسط دهه ۱۹۸۰ منطقه قراباغ تبدیل به یکی از خبرسازترین نقاط جهان گردید، با این حال متأسفانه اکثر افراد اطلاعات اندکی درباره گذشته و حال این منطقه دارند. درباره تاریخ آرتساخ یا قراباغ بعنوان بخشی از ارمنستان در منابع کهن ارمنی مطالب فراوانی وجود دارد. حتی کتابهایی نیز خاصه به این منطقه و مناطق همجوار اختصاص یافته‌اند، از جمله کتاب تاریخ آغوانک نوشته موسس کاغانکاتواتسی، تاریخ مفصل ارمنستان نوشته لئو (آراکل باباخانیان) آرتساخ نوشته مارکار برخورداریانتس، ملک نشین‌های پنجگانه نوشته رافی (هاکوپ ملیک هاکوپیان)، واراندا نوشته یرواند لالایان، آرتساخ نوشته غوند آلیشان و غیره. این کتابها از سده پنجم تا اواخر سده نوزدهم به رشته تحریر درآمده‌اند.**

**در زمان حکومت شوروی پیشین تلاش می‌شد بسیاری از واقعیت‌ها بویژه مسائل ملی و قومی کتمان و تحریف گردد و اطلاعاتی به عموم داده نشود. از جمله باید در مورد تاجیکستان و ملیونها فارسی زبان ساکن در منطقه آسیای میانه اشاره نمود، بگونه‌ای که جهان خارج اطلاعات بسیار اندکی درباره آن خطه، اوضاع فرهنگی و اجتماعی آن سامان در اختیار داشت.**

**به همین روش سیاستمداران شوروی سعی میکردند ارمنیان ساکن ارمنستان از اوضاع ارمنیان قراباغ کوهستانی که جبرا" توسط خودشان از پیکر اصلی ارمنستان جدا شده بود و در فاصله ۵-۴ کیلومتری مرزهای ارمنستان شوروی قرار داشت بی خبر و یا کم خبر باشند.**

**کلیه جمهوری‌ها، نواحی خود مختار و استان‌های خود مختار در شوروی پیشین بنام ملیت ساکن در آنها نامگذاری شده بود غیر از قراباغ کوهستانی که همیشه اکثریت مطلق جمعیت آن را ارمنیان تشکیل می‌دادند. حکام شوروی اجازه نمی‌دادند در ارمنستان شوروی هیچگونه پژوهشی درباره قراباغ به چاپ برسد و بطور کلی هر گونه ارتباط میان ارمنستان و قراباغ ممنوع بود (فرمان مورخ ژوئیه ۱۹۸۸ هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی به امضا گرومیکو بر این موضوع صریحا" اذعان دارد) و دیوار آهنین استالینی- باقروفی میان آنها قرار گرفته بود. در تمام طول دوران شوروی که شعارهای برادری و برابری سر داده می‌شد، حداقل زمامداران باکو در صدد اجرای نقشه‌های بلند مدت خود مبنی بر تنگ تر کردن عرصه زندگی بر ارمنیان و خروج تدریجی آنها از منطقه قراباغ و آذری نشین کردن مناطق مسکونی بودند که متأسفانه در**

نخجوان (واقع در دل خاک ارمنستان) موفق به انجام این کار شدند اما این سیاست در قراباغ با توجه به اساس اجتماعی و پایه‌ها و ویژگی‌های موقعیت جغرافیایی و دلایل دیگر که بررسی آنها خارج از حوصله این سطور است به کندی قابل اجرا بود بطوری که در طول حدود ۷۰ سال تنها موفق شدند اکثریت ۹۵٪ جمعیت ارمنی را به حدود ۷۵٪ برسانند. بدین سان بی‌جهت هم نبود که نام ارمنی را در نامگذاری رسمی منطقه خود مختار ملحوظ نکرده بودند زیرا یک روزی منتظر پیدایی قراباغی بدون سکنه ارمنی بودند. (حتی در طول جنگ اخیر یک نقشه نظامی آذری‌ها این بود تا دست به چنان حمله‌ای بزنند که ساکنان منطقه را مجبور سازند از راه دالان لاچین که آزاد گذاشته بودند به طرف ارمنستان سرازیر گردند).

در چنین شرایطی بود که واقعه کشتار ارمنیان سومگائیت در نزدیکی شهر باکو توسط زمامداران شوونیست جمهوری تصنعی آذربایجان شوروی (در این باره به کتاب آذربایجان و اران نوشته دکتر عنایت الله رضا نگاه کنید) روی داد. کشتار در عصری روی داد که بشر آن را عصر اتم و موشک و سپس قرن کامپیوتر و انفورماتیک نام نهاد و بدین سان بود که نقاب از چهره بازیگران سیاست سلطه جویانه غرب که سعی کردند تمدن دیرینه اقوام منطقه را با توسل به سلاح‌های گرم انگلیسی و آلمانی ترکهای عثمانی و پس ازآن به کمک سلاح‌های رفقای شوروی به ویرانی بکشند، به زمین افتاد و قیام مردم آرتساخ (قراباغ) همچون آتشی زیر خاکستر بار دیگر شعله ور شد. این آتش بار اول نبود که برافروخته می‌شد حداقل در سده حاضر این دومین بار بعد از وقایع سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷ بشمار می‌رفت.

مردم نخست تلاش کردند با استفاده از مکانیسم‌های دموکراتیک و بصورت مسالمت آمیر مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را مطرح و حل وفصل کنند اما پاسخ زمامداران مسکو و باکو چه بود؟ آنها نخست در خواست مردم آرتساخ را رد کردند و سپس سعی نمودند باتوسل به زور و گلوله‌های آتشین صدای حق‌طلبانه آزادیخواهان را خفه کنند. حکام مسکو اظهار کردند که تغییر مرزهای کنونی نا ممکن است، همان مرزهایی که بدون توجه به خواست مردم بومی منطقه در اوایل سده بیستم در پشت پرده و در زمان دادوستدهای پست سیاسی میان کرملین و استانبول و باکو ترسیم شده بود.

کتاب حاضر تلاشی است برای معرفی تاریخ و فرهنگ مردم قراباغ و از بخش‌های مختلف تشکیل می‌گردد. رویدادهای آرتساخ از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۱ را هراند آبراهامیان نوشته و نگارنده این سطور به فارسی ترجمه کرده است. برای این که کتاب چه از نظر تاریخی و چه از نظر بررسی مسائل مهم دیگر چون وضعیت جغرافیایی و جمعیتی، اقتصاد و صنعت و فرهنگ جامعیت داشته باشد، نخست بررسی اجمالی تاریخ آرتساخ را از آغاز تا سال ۱۹۱۷ و سپس بخش‌های مربوط به جغرافیای طبیعی و جمعیتی، نگاهی به اقتصاد و صنعت ، کشاورزی و فرهنگ ارمنی قراباغ به آن افزوده شد. با توجه به اینکه اسناد مهم دیگری غیر از ۲۲سند تاریخی هراند

آبراهامیان حتما" باید به کتاب اضافه می‌شد، لذا نگارنده تعداد ۱۴ سند تاریخی دیگر از جمله اسناد تاریخی ایران و قفقاز را نیز ضمیمه نمود. برای تکمیل کتاب لازم بود نقشه‌هایی نیز تهیه و پیوست گردد. برای این کار نقشه‌های ارمنستان باستان، آرتساخ باستانی، آرتساخ فعلی ، آرتساخ و کشورهای همسایه با ترجمه فارسی تهیه گردید که امیدوار است مورد استفاده خوانندگان گرامی قرار گیرد.

ادیک باغداساریان
(ا. گرمانیک)
تهران-۱۳۷۷
germanic@armenia.com

# نگاهی به تاریخ آرتساخ تا سال ۱۹۱۷

در دوران باستان ارمنستان بزرگ (یاهایک بزرگ به ارمنی**medz - hayk** به یونانی Αρμενια Μεγαλη به لاتین **Armenia Major**) شامل پانزده استان بود. این سرزمین در برابر پادشاهی ارمنستان کوچک (هایک کوچک، Μιχρα Αρμενια، **Armenia Minor**) که در سوی باختر رود فرات واقع بود، به پادشاهی ارمنستان بزرگ نامزد گردید. بعدها زمانی که در سال ۱۱۲ پیش از میلاد پادشاهی ارمنستان کوچک منقرض گردید و پهنه آن به پادشاهی پونت پیوست، نام ارمنستان بزرگ به عنوان نام رسمی پادشاهی ارمنستان در زمان سلسله آرتاشسیان (۱۸۹ پ م- سال ۱ میلادی) و دوران بی ثباتی سال‌های ۶۲-۳۷ و پادشاهی متمرکز و استوار اشکانیان ارمنی (۳۸۷-۶۲) باقی ماند. در سنگ نبشته‌های پارتی نام **Vuzurg Armenan** برای این سرزمین ثبت شده است. وسعت ارمنستان بزرگ بالغ بر ۳۱۶ هزار کیلومتر مربع بود.

پانزده استان ارمنستان بزرگ عبارتند از: آیرارات، واسپوراکان، سیونیک، آرتساخ، گوگارک، ارمنستان علیا (بارزر هایک) یا استان کارین، توروبران یا تارون، آغزنیک، سوپک یا سوفن یا ارمنستان چهارم (هایک چهارم)، تایک، پارسکاهایک (نوشیراکان)، کورچک (کوردوک)، موک، پایتا کاران، اوتیک(اوتی). مطابق کتاب آشخاراتسویتس **(ashkharatsuyts)** اثر آنانیا شیراکاتسی **(anania shirakatsi)** مورخ سده هفتم میلادی استان آرتساخ به عنوان دهمین استان ارمنستان دارای دوازده ناحیه بود: میوس‌هاباند (سیساکان-ئی-کوتاک)، **miyus-haband sisakan-i-kotak**)، وایگونیک (**vaykuninik**) یا زار (**dsar**)، بردازور (**berdadzor**)، مسیرانک (**medsirank**)، مس کوانک (**meds-kovank**)، مس کوغمانک (**meds koghmank**)، هارچلانک (**harchlank**)، موخانک (**muxank**)، پرانک (**perank**)، پارزوانک (**parzvank**) یا پارساوانک (**parsavank**) پاریسوس یا کوستی پارنس (**kusti parnes**) و کوغت (**koght**).

منطقه‌ای که در طی ۷۰ سال اخیر به نام منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی، یا امروز، جمهوری قراباغ کوهستانی یا جمهوری آرتساخ معروف است در واقع شامل بخش‌هایی از استان‌های آرتساخ، سیو نیک و اوتیک است و بخش بزرگی از آن در استان آرتساخ واقع می‌باشد و به همین علت نیز این جمهوری به نام آرتساخ نامزد شده است و هرگاه در این کتاب نام آرتساخ به کار می‌رود منظور منطقه‌ای با مرزهای کنونی می‌باشد.

قدمت آرتساخ به قدمت ارمنستان است و همانند سرزمین اصلی در اینجا نیز آثار باستانی از دوران پارینه سنگی (در ناحیه هادروت)، سنگ مس، مفرغ و دوران آهن مانند مناطق مسکونی و گورها (خوجالو، آرانزار و غیره) به جا مانده است. نام آرتساخ در سنگ نبشته‌های اورارتو (دوران پادشاهی آرارات) به صورت‌های آرداخونی (ardakhuni) ( یا اوردخینی urdekhini) و اوردخه ( urdekhe) قید شده است که نام آرتساخ از آن ماخوذ است و سرزمینی به این نام در هزاره اول پیش از میلاد جزو پادشاهی آرارات (اورارتو) و سپس یرواندیان قرار داشت. مورخین یونان باستان این سرزمین را به صورت ارخیستنا (orkhistena) یاد کرده‌اند که انعکاس شکل ارمنی آرتساخ می‌باشد. در منابع ارمنی، یونانی و رومی بوضوح راجع به تعلق آرتساخ و استان اوتیک واقع در سمت راست رود کورا به ارمنستان سخن گفته‌اند و مرز آنها با آران از همین رود می‌گذشت. مورخینی چون استرابون، پلاویوس بزرگ، کلاودیوس بطلمیوس، پلوتارک و دیون کاسیوس در این باره مطالب صریحی دارند. در سده دوم پیش از میلاد آرتساخ با ساکنان ارمنی خود و حکام آرانشاهیک جزو پادشاهی ارمنستان بزرگ بشمار می‌رفت و مطابق با استرابون از اقتصاد غنی برخوردار بود و هنگام جنگ تعداد زیادی سواره نظام وارد کارزار می‌نمود. تیگران دوم پادشاه سلسله آرتاشسیان در سال ۹۵ پیش از میلاد این سرزمین را نیز در قلمرو خود داشت و وجود شهر تیگراناکرت در آرتساخ (غیر از تیگراناکرت پایتخت واقع در نزدیکی دیاربکر فعلی) گواه بر این امر است. پس از تقسیم ارمنستان میان ایران و بیزانس در سال ۳۸۷ م. آرتساخ تا انقراض پادشاهی ارمنستان در سال ۴۲۸ م. جزو ارمنستان شرقی باقی ماند. سپس ایرانیان آن را به پادشاهی آران منضم کردند. پس از انقراض پادشاهی آران در سال ۴۶۹ م. آرتساخ و آران به عنوان بخشی از مرزبانی تازه تشکیل در آمدند و جمعا" مرزبانی آران نام گرفتند. این مرزبانی پس از صد سال در اواخر سده ششم میلادی در شمال به حکومت‌های کوچک تقسم شد و هریک به نام خاندان حاکم نامزد شده دیگر عنوان عمومی آران بر ایشان مصداق پیدا نمی‌کرد. سلسله پادشاهی آرانشاهیک یا یرانشاهیک یک خاندان ارمنی بود که بر استان‌های اوتیک و آرتساخ حکم می‌راند. آنها بطور موروثی بر سرزمین واقع میان رودهای کورا وارس (آراکس) که آران یا آغوانک نام داشت حاکم بودند (آرانشاهیک به معنی حاکم و صاحب و شاه آران) و پس از سقوط پادشاهی آرشاگونی (یا اشکانیان ارمنی) به سال ۴۲۸ م. خود را سلسله پادشاهی نامزد کردند و واچه دوم در نبرد وارتان در برابر یزدگرد دوم شرکت جست. اقتصاد و سیاست و فرهنگ آرتساخ در زمان واچاگان بارپاشت (barepasht) به معنی خداشناس ۴۸۷-۵۱۰، م.) دوران رونق خودرا گذرانید، حکومت او تا آران نیز گسترش یافته بود. در سده هفتم میلادی سلسله آنها توسط خاندان ایرانی مهرانیان قلع و قمع شد و اینان اگر چه بعد از مدتی به کیش مسیح در آمده بتدریج ارمنی شدند اما هرگز از انتقامجویی آرانشاهیک‌ها رهایی نیافته و

**شاهزاده آنان جوانشیر باوجود احترام و محبوبیتی که میان ارمنیان داشت در سال۶۸۳ قربانی این انتقامجویی شد.**

**در سده نهم میلادی دو شجره از دودمان آنها در برابر تازیان به نبرد پرداخته یکی در ناحیه دیزاک (یسایی ابو موسه) دیگری در ناحیه خاچن* (سهل سمباتیان، آترنرسه). شجره نخست که مقرش در دژ گوروز واقع بود در سده دهم پادشاهی دیزاک را بوجود آورد، دومی با مقرهای خوخانابرد در خاچن و هاندابرد در زار پایه حکومت خاچن و پادشاهی هرت- کامبجان (heret-kambejan) را تشکیل داد. اخلاف آرانشاهیک‌ها بعدها در حکومت ملیک‌های خاچن شرکت کردند.**

**ساختمان نخستین کلیسا در آماراس (اکنون در ناحیه مارتونی جمهوری آرتساخ) بدست گریکور روشنگر بنیانگذار کلیسای مسیحی در ارمنستان (سال ۳۰۱ م. ) آغاز و در زمان نوه او گریکوریس اولین اسقف سرزمین آرتساخ به پایان رسید. نخستین مدرسه در آماراس نیز بدست مسروپ ماشتوتس (مخترع الفبای ارمنی در سال ۴۰۵) بنا شد. پس از سقوط حکومت اشکانیان ارمنی در سال ۴۲۸ م. حکام مستبد ساسانی از مجموع آرتساخ، اوتیک و آران اصلی یک استان مرزی یا مرزبانی تشکیل دادند که مقر مرزبان در زوغ (dzogh) قرار داشت. همانگونه که اشاره شد آرتساخ در نبرد وارتان در برابر یزدگرد ساسانی که در صدد باز گرداندن کیش زرتشت به ارمنستان واز میان بردن هویت ملی ارمنیان و تصاحب کامل و قطعی سرزمین ارمن بود، فعالانه شرکت کرد. (سال ۴۵۱) و پس از آن نیز اهالی آرتساخ با اختفا در جنگلها و دژهای مستحکم به مبارزه پارتیزانی در برابر مستبدان زمان ادامه دادند. آرانشاهیک‌های آرتساخ و اوتیک با استفاده از اختلافات داخلی دربار ایران در اواخر سده پنجم توانستند پادشاهی خود را پدید آورند و نخستین شاه واچاگان بارپاشت بود که بنیان گذار شهر استپاناکرت کنونی (وارارآکن-varar-akn) نیز می‌باشد. پادشاهی واچاگان دارای نظم و نظام درونی (به نام قانون اساسی نظام) بود و در اشاعه مسیحیت ارمنی سعی و تلاش فراوان نمود و مراکز روحانی و فرهنگی چون وانک گدیچ و کاتارو، آماراس، گانزاسار، یغیشه، هورک، دادیوانک، وانک هاکوپ مقدس و غیره در تمام طول سده‌های میانه فعالانه کار کردند. پادشاهی آرانشاهیک در سده ششم منقرض شد اما همان خاندان ناخاراری (زمینداران مقتدر) آرانشاهیک به عنوان صاحب اصلی آرتساخ باقی ماند.**

**پس از استقرار حاکمیت تازیان بر آرتساخ (در اوایل سده هشتم م.) اهالی آرتساخ در شورش‌های متعدد ضد تازی شرکت کردند. در سده نهم دو شعبه از خاندان آرانشاهیک جنبش ضد تازی را رهبری می‌کرد، شعبه اول تحت رهبری ابوموسه در دیزاک (ناحیه هادروت) و شعبه دوم به ریاست سهل سمباتیان در خاچن (نواحی کنونی مارتاکرت، شاهومیان، استپاناکرت،**

---

*- خاچن ماخوذ از کلمه خاچ (صلیب) است. علت بکار رفتن این نام ساکن بودن ارمنیان مسیحی در این ناحیه بود. این نام در منابع بیزانس و ایران یاد شده است. **(ا.گرمانیک)**

**شوشی، مارتونی و ساحل شرقی دریاچه سوان) قرار داشت. در سده دهم حاکم خاچن بر آرتساخ و نواحی همجوار صاحب نفوذ بود. در سده‌های ۱۲-۱۱م. آرتساخ بارها زیر سم اسبان ترکان سلجوقی قرار گرفت. بویژه خاچن متحمل زیان‌های بسیار شد و مناطق مسکونی و مراکز فرهنگی آن ویران گردیده مردم مورد چپاول و کشتار قرار گرفتند. کنستانتین قیصر بیزانس (۹۵۹-۹۱۳م.) حکومت خاچن رابرسمیت می‌شناخت و این امر از نامه او برای خاکم خاچن روشن می‌شود. او این نامه را خطاب به ارمنستان می‌نویسد.**

**در سالهای دهه ۱۱۴۰ قلمرو حکومت خاچن سرانجام از زیر یوغ سلطه ترکان سلجوقی آزاد شد و در اواخر همین سده جزو قلمرو حکومت خاندان زاکاریان در شمال شرق ارمنستان در آمد. در اوایل سده ۱۳م. در سه بخش حکومت خاچن (نرکین خاچن، هاترک، ورین خاچن یا زار) اقتصاد، هنر و صنعت و فرهنگ از رونق و پیشرفت بی سابقه‌ای بر خوردار شد. تاریخ آرتساخ در سده‌های میانه در آثار مورخانی چون موسس خورناتسی، ماتوس اورهایتسی، موسس کاغانکاتوتسی، گراگوس گانزاکتسی، وارتان آرولتسی، استپان اوربلیان و دیگران به کرات منعکس شده است.**

**لشکر کشی مغولان ضربات سنگینی بر پیکر حکومت خاچن وارد آورد. لیکن به همت و درایت و سیاست دوراندیشانه حسن جلال دولا (۶۱-۱۲۱۴) آرتساخ از حملات شدید و ویرانگرانه تاتارها و مغولان معاف و مبرا ماند و پیمان مشترک ارمنیان با مغولان منعقد گردید و به همین علت نیز حکومت‌های ارمنی و پادشاهی ارمنی کیلیکیه واقع در سواحل مدیترانه متحمل تاخت و تازهای ویرانگرانه و وحشیگری‌های بیگانگان نشدند.**

**آرتساخ در اثر تاخت و تازهای بی وقفه ترکان آق قویونلو و قره قویونلو در سده‌های ۱۶-۱۵م. متحمل خساران فراوان شد و زندگی فرهنگی و اقتصادی دچار مخاطره گردید و با این حال آخرین بازماندگان حکومت ارمنستان در خاچن پا برجا ماندند و بر اساس آنها در اواخر سده ۱۶م. و اوایل سده ۱۷ حکومت‌های ملوک قراباغ* و سیونیک (siunik) بنیانگذاری شد. ملوک خمسه یا پنج ملک نشین ارمنی عبارت بودند از: واراندا (varanda)، خاچن (khachen)، دیزاک(dizak)، جرابرد (jraberd)، گلستان. همین ملک نشین‌های ارمنی بودند که در سده‌های ۱۷-۱۸م. مبارزات ضد استبدادی ملت ارمنی را در برابر خان‌ها و پاشاهای ایران و عثمانی هدایت و رهبری می‌کردند. مرکز این مبارزات وانک گانزاسار بود. رهبری جنبش در ربع**

*- نام قراباغ یا قره باغ در منابع تاریخی اولین بار در **"رویداد نامه گرجی"** در سده ۱۴م. و در نزد حمدالله قزوینی مورخ ایرانی قید شده است. علت این نامگذاری نیز چنین است: بر اساس اصول نامگذاری جغراقیایی ایرانی در مقابل نواحی هموار و دشت که **باغ سفید** نام دارد، نواحی کوهستانی به **باغ سیاه** اشتهار یافت و در زبان ترکی به صورت قره باغ (باغ سیاه) در آمد.

اول سده ۱۸م. به عهده یسایی حسن جلالیان تاریخنگار و جاثلیق گانزاسار بود که همراه با ایسرایل اوری (israel- ori)، میناس وارتاپت و هوسپ امین مبارزات آزادیخواهی ارمنیان را وارد مرحله نوینی کرد. در دهه ۱۷۲۰ جنبش روستائیان به رهبری داویت بیگ بر علیه خان‌های ایرانی و ترکان قوت گرفت و در قراباغ و سیونیک گسترش یافت. به همت او سپاه ارمنی متشکل شد و استحکامات و پایگاههای نظامی مهیا گردید. او توانست ضربات سنگینی بر اقوام مهاجم و کوچنشین (قره چورلو، جوانشیر و غیره) وارد آورده نیروهای مقاوم در برابرش را به سرعت قلع و قمع کند. نیروهای قراباغ در کنار او فعالانه می‌جنگیدند و در سال ۱۷۲۴ آوان یوزباشی با ۲۰۰۰ سرباز به کمک داویت بیگ شتافت. سپس توانست خان‌های اردوباد، نخجوان، بارگوشاد، قاپان را شکست دهد و کلیه نواحی سیونیک را به تصرف خود در آورد و به کمک نیروهای قراباغ حملات خان قره داغ (در استان آذربایجان شرقی) را دفع کند. داویت بیگ توانست در سیونیک حکومتی ایجاد کند که مرکز آن قلعه هالیزور بود. او سپاهی دائمی تشکیل داد که درکلیه نواحی مستقر بود و در هنگام بروز خطر متمرکز می‌شد. او قوانین نظامی برای سپاه خود تدوین کرد که با شدت به اجرا در می‌آمد و متخلفین مجازات می‌شدند. نیز قشونی به فرماندهی مخیتار اسپاراپت (اسپهبد)، تر آوردیس، استپان شاهومیان راهی قاپان نمود و اقوام کوچنشین را از آن دیار بیرون راند. ترکهای عثمانی در سال ۱۷۲۵ ماورأ قفقاز را به تصرف خود در آوردند و با فئودالها و خان‌های داغستان متحد شده دست به حمله گازانبری بر علیه قراباغ و سیونیک زدند لیکن متحمل شکست سختی از داویت بیگ شدند. ترکها قشر تجار و باجگیر ارمنی، فئودالها و خان‌های مسلمان را تحت حمایت خود قرار داده به تدریج به قلمرو داویت بیگ نفوذ کرده عرصه را بروی تنگ تر نمودند. وی نیز در قلعه هالیزور مستقر شد و روستائیان تا آخرین نفر از او حمایت کردند و داویت بیگ با سپاه اندک خود موفق شد دشمن بزرگ خود را شکست داده به فرار وادار کند. داویت بیگ آنگاه با ایرانیان متحد شد و توانست در مغری، بارگوشاد و بخ سپاهیان ترک را مغلوب کند. او در سال ۱۷۲۷ با شاه تهماسب ایران که در آذربایجان بود ارتباط برقرار نمود و شخص اخیر حکومت او را به رسمیت شناخت و به وی اجازه ضرب سکه به نام خود داد. حتی زمانی که قشون کمکی ایران از کارزار دور شدند، او توانست مجددا" ترکها را متحمل شکست کند. در بهار سال ۱۷۲۸ با توجه به برتری نظامی ترکان از نظر شمار و امکانات و باتوجه به فقدان امکانات و وجود مسائل و مشکلات داخلی و خارجی قراباغ و سیونیک سپاه قلیل داویت بیگ در تنگنا قرار گرفت و داویت بیگ کشته شد (بنا به شواهدی در اثر بیماری در گذشت) و مخیتار اسپاراپت جانشین او گردید. در مورد زمان مرگ داویت بیگ اسناد متفاوتی وجود دارد. بر اساس برخی از آنها سال مرگ او اواخر ۱۷۲۵ و یا اوایل سال ۱۷۲۶ بوده است زیرا در یکی از نامه‌هایی که برای تزار روس در سال ۱۷۲۷ نوشته شده بود، مخیتار اسپاراپت امضاء کرده بود. بعد از داویت بیگ، جنبش قراباغ و سیونیک به رهبری مخیتار اسپاراپت معاون

و سردار نامی وی به حرکت خود ادامه داد و پیروزی‌های چشمگیری در برابر ترکان عثمانی بدست آورد (نبرد هالیزور در سال ۱۷۲۷ و پیروز در مغری). این نهضت بتدریج به دلیل کمبودهای شدید و توانایی‌های دشمن قهار که در واقع ابر قدرت زمان بود، رو به افول گذاشت. مخیتار اسپاراپت نیز بعد از جنگهای متعدد هالیزور را ترک گفته به نزدیکی شهر گوریس رفت و در آنجا بدست خائنان کشته شد.

اقوام کوچنشین که از اوایل سده ۱۶م. از آسیای میانه و صغیر و کردستان به نواحی هموار دشت‌های قراباغ آمده در آنجا ساکن شده بودند، در اوایل سده ۱۸م. در اوضاع سیاسی بخش کوهستانی قراباغ نفوذ کردند. در گواهی شرف خان ابن شمس الدین تبلیسی بیست و چهار طایفه کرد در قراباغ آران زندگی می‌کردند که به ترکی بیکیرمی- دورت (یعنی ۲۴) نام داشتند. این طوایف کرد و نیز اتحاد قومی اتوز- ایکی (به ترکی به معنی ۳۲) ناحیه دشت میلی را در اشغال خود داشتند. طوایف کوچک تر نیز در میان اتوز - ایکی وجود داشت.

در میان آنها قوم جوانشیر مشخص و شناخته شده بود و رئیس آن نیز رهبر اتوز- ایکی به شمار می‌رفت. چنانکه اشاره شد قوم جوانشیر در سال ۱۷۲۲ بر علیه داویت بیگ فعالیت کرد و توسط او قلع و قمع گردید. بعدها نادرشاه طوایف جوانشیر و دیگر اقوام اتوز- ایکی را در ایران و عمدتا" در نواحی خراسان و سرخس اسکان داد. پس از مرگ نادر (۱۷۴۷) آنها موفق شدند بار دیگر به دشت قراباغ باز گردند و اقوام تیمورچی- حسنلی، چینلی گرجستان، بخشی از طایفه کنگرلوی نخجوان، شاهسون‌های مغان به آنها پیوستند. رهبران قوم جوانشیر دشت قراباغ از همان ابتدای استقرار خود به نواحی نیمه کوهستانی و کوهستانی قراباغ رخنه کردند و سپس به عنوان حکام یا خان‌های محلی در آنجا مستقر شدند. با این حال خان‌ها موفق نشدند مقاومت ملک‌های ارمنی را در هم بشکنند و مخاصمه آنها تا سال ۱۸۱۳ ادامه یافت.

در نیمه دوم سده ۱۸م. پناه علی خان از قوم کوچنشین سارجال بااستفاده از اختلافات درونی ملک‌های ارمنی قراباغ به کمک شاهنازار دوم ملک واراندا موفق شد به دژ روستای شوش (shosh) یکی از استحکامات قدیمی واراندا چیره شود. بعدها او خود را خان قراباغ اعلام نمود و تلاش کرد قراباغ و سایر نواحی همجوار را تحت حکومت خود در آورد و برای این کار از هیچ کوششی در ایجاد نفاق و اختلاف میان ملیک‌های ارمنی کوتاهی نکرد. دربار ایران از اخلال گری پناه و جانشینش ابراهیم خان حمایت می‌کرد. پس از ده‌ها سال مبارزه اهالی آرتساخ در برابر خان‌ها و پاشاها و خان شوشی، اینان بسال ۱۸۰۵ از حاکمیت و سلطه تزارهای روس بر قراباغ استقبال کردند و این امر مطابق با معاهده گلستان پیرو جنگ ایران و روس عملی گردید (۱۸۱۳م.). آنها برای رهایی از سلطه خان‌ها و پاشاها در کنار سپاه روس با آنان جنگیدند. در سالهای ۱۸۱۳-۱۸۰۴ خان نشین‌های گنجه و باکو، در سال ۱۸۱۹ خان نشین شکی، در سال ۱۸۲۰ خان نشین شیروان و در سال ۱۸۲۲ خان نشین شوشی (قراباغ) و در ۱۸۲۶ خان نشین تالش منحل و

به استان‌های روسیه تبدیل شدند. پس از جنگ دوم ایران و روس (۲۸-۱۸۲۶) و شکست قشون ایران معاهده ترکمانچای منعقد شد و خان نشین‌های ایروان و نخجوان و ناحیه اردوباد نیز به تصرف روسیه در آمد و بدین ترتیب مرزهای کنونی شمال ایران ترسیم شد و ارمنستان شرقی کلا" در دست روسها قرار گرفت. بلافاصله بعد از انعقاد معاهده ترکمانچای در ۲۰ مارس ۱۸۲۸ نیکلای اول تزار روسیه طی فرمانی، خان نشین‌های ایروان و نخجوان و ناحیه اردوباد را در قالب منطقه ایروان قرار داد. بر اساس تصمیمات مربوط به تقسیم بندی اداری ماوراء قفقاز در سال ۱۸۴۰، استان گرجستان-ایمرت با مرکز تفلیس و منطقه کاسپین با مرکز شماخی تشکیل گردید. بخش اعظم ارمنستان شرقی در استان یاد شده و بخش‌های باقی مانده از جمله قراباغ در منطقه کاسپین یا خزر قرار گرفتند. بر اساس تغییرات جدید تقسیم بندی نواحی در نیمه دوم دهه ۱۸۴۰، استان‌های تفلیس، کوتاییس، شماخی و دربند (بخشی از آن در ماوراء قفقاز) در ماوارء قفقاز شکل گرفته سپس سر زمین‌های ارمنستان شرقی به عنوان نواحی مجزا در سه استان نخست قرار گرفتند.

بر پایه قانون جدید نهم دسامبر ۱۸۶۷ ماوراء قفقاز به پنج استان کوتاییس، تفلیس، ایروان، الیزابت پل و باکو تقسیم شد. بخشی از نواحی ارمنستان شرقی در استان ایروان، بخشی در الیزابت پل و بخشی در استان تفلیس قرار گرفت. ناحیه نخجوان نیز در استان ایروان در نظر گرفته شد. استان الیزابت پل شامل نواحی قراباغ، جوانشیر، شوشی، جبراییل، زانگزور بود. این تقسیم بندی اداری تا سال ۱۹۱۷ پا برجا ماند. در اواخر سده ۱۹ و سده ۲۰ در برخی نواحی قراباغ موسسات تولیدی کوچک تاسیس شد. در اوایل سده بیستم، جنبش‌های انقلابی در قراباغ پدید آمده در شورش‌های سالهای ۷-۱۹۰۵ و ۱۴-۱۹۱۲ برعلیه استبداد تزارها شرکت جستند. بسیاری از چهره‌های انقلابی ارمنی اهل قراباغ بودند از جمله ب. کنونیانتس، و. گاسپاروف، س. کاسیان، س. ترگابریلیان، آ. بکزادیان، س. هامبارسومیان، ای.توسیان و غیره. ژنرال دانیل بیگ پیرومیان فرمانده کل نبرد حماسه آفرین سردارآباد در سال ۱۹۱۸ اهل روستای نخجوانیک قراباغ بود.

# رویدادهای آرتساخ (قراباغ) در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۷

**سرگئی گورودتسکی، شاعر، چهره اجتماعی و ناطق روس حدود ۷۰ سال پیش درباره آرتساخ و ساکنان آن چنین نوشته است: "در عین اشتراک قومی، اقتصادی و زبانی، قراباغ همچون دژ میانی و جبهه شرقی ارمنستان عمل کرده است. این سرزمین چه در گذشته و حال و چه در آینده این موقعییت خودرا حفظ کرده و حفظ خواهد کرد، زیرا بدون برخورداری از قراباغ، دفاع از قلب ارمنستان و دشت آرارات نا ممکن است". او آنگاه می‌افزاید: فعالیت بسیار گسترده، دلاوری فداکارانه، آمادگی در به خطر انداختن زندگی، اعتماد به نفس، سماجت منحصر بفرد، راست پنداری، زندگی سنتی، اینها ویژگی‌های قابل ستایش ساکنان قراباغ هستند که گویی گرد هم آیی پارسایی‌ها و پاکدامنی‌های باستانی ارمنیان می‌باشند...."[1]**

**هر بار که مقاله "قراباغ" نوشته شاعر دوستدار ارمنیان را می‌خوانیم، به نظر می‌رسد که او امروز در کنار ما قرار دارد و در غم‌ها و احساسات ما شرکت می‌کند و به خاطر کشتارهای سومگائیت، باکو، خوجالو، شوشی، کیروآباد، گتاشن و شاهومیان در سوگ ارمنیان شریک شده و سازماندهندگان این رویدادها را محکوم و سرزنش می‌نماید.**

**تاریخ سرزمین آرتساخ که در متون ارمنی به صورت "سرزمین شرقی ارمن" نیز یاد شده است مملو از قهرمانی‌ها و حماسه می‌باشد اما امروز رویدادهایی[2] که در سالهای ۱۹۹۱-۱۹۱۷ در آنجا رخ داده حائز اهمیت است، به ویژه آنکه در سالهای اخیر رویدادهای یاد شده توسط مورخان آذربایجان کلا" تحریف شده‌است. آنان به هر نحو سعی دارند اثبات کنند که "قراباغ کوهستانی قلمرو آذربایجان تاریخی است" و ساکنان آن "ترجیح داده‌اند در قلمرو آذربایجان زندگی کنند". آرتساخ هرگز در هیچ دوره‌ای جزو سرزمین آذربایجان نبوده است. به یاد آوریم که در اثناء سالهای ۱۸۱۳-۱۸۰۴ هنگامی که سپاه ژنرال سیسیانوف به مرزهای آرتساخ نزدیک می‌شد، اهالی این مرزو بوم به پیشواز آنان شتافتند.**

---

[1]- تفقی‌فوُی مO ٌΛOقO, ۲۳ یفًف ۱۹۱۹.

[2] - درباره مسئله آرتساخ و تاریخ این دوره در سالهای اخیر کتاب‌ها و مقاله‌های ارزشمندی توسط تاریخنگاران نامی به رشته تحریر در آمده‌اند از جمله: ه. سیمونیان، خ. بارسغیان، ل. خورشودیان، ب.اولوبابیان، ه. آوتیسیان، ه. کاراپتیان، و. میکایلیان، پ. مورادیان، گ. سارگسیان و دیگران.

تزار آلکساند دوم در ۹ دسامبر ۱۸۶۷ قانونی را امضاء و اعلام کرد (به نام "درباره اصلاحات اداری سرزمین قفقاز و ماوراء قفقاز") که از اول ژانویه ۱۸۶۸ به اجرا گذاشته شد. بر پایه این قانون، استان جدیدی در ماوراء قفقاز تشکیل شد. گنجه قدیم ، الیزابت پل نامگذاری شده استان جدید نیز دارای همین نام گردید. این استان شامل آرتساخ، زانگزور و نواحی دیگر ارمنی بود. بر پایه اصولی که در قانون یاد شده پیش بینی شده بود مرز بین نواحی مختلف چنان می‌بایست ترسیم و مشخص می‌شد که وسعت آنها از ۶۵۰۰ ورست مربع* و جمعییت آنها از ۱۰/۰۰۰ خانوار یا ۸۰/۰۰۰ نفر تجاوز نمی کرد.

پیش از آغاز جنگ جهانی اول، جمعیت ارمنی نواحی جبرائیل، شوشی، کارپاگینو، زانگزور و الیزابت پل که در این استان قرار گرفته بودند بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر می‌شد و در مقایسه با ساکنان آذری و دیگر اقوام از اکثریت مطلق برخوردار بودند.

پس از انقلاب بورژوا- دموکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷، حداقل در خواست‌های ارمنیان مورد توجه قرار گرفت و دولت موقت تقسیمات جدید اداری ماوراء قفقاز را درست ارزیابی کرد و بنابر این آرتساخ، گنجه، آخالکالاک و شارور- نخجوان به عنوان قلمرو ارمنیان شناخته شدند.[۳]

دولت موقت در ۹ مارس ۱۹۱۷ کمیته ویژه ماوراء قفقاز (اوزاکم) را تشکیل داد که بنا به تصمیم این کمیته، کمیته‌های اجرایی منطقه‌ای، شهری و روستایی به وجود آمد. در ۱۳ مارس کمیته امور قراباغ متشکل از ۴۰ نفر برای اداره این سرزمین تشکیل شد.

در اوایل سال ۱۹۱۸ الیزابت پل مجددا" گانزاک (گنجه) نامیده شد و تبدیل به یکی از مراکز نیروهای ضد انقلابی ماوراء قفقاز گردید. مرتجع ترین فئودال‌ها و نیروهای ضد انقلاب در آنجا گرد آمده به سرکردگی مساواتی‌ها در صدد اجرای برنامه‌های پان ترکیستی خود بودند. جلادهای ترک عثمانی شتابان به گنجه می‌رفتند.

چنانکه پیدا است، اشغالگران ترک از بهار سال ۱۹۱۸ متوجه باکو شده بودند تا مرکز انقلاب ماوراء قفقاز را نابود سازند.

به تحریک دولت تازه تاسیس مساواتی آذربایجان، ترکیه دولت جمهوری ارمنستان را مجبور به شناسایی سراسر استان الیزابت پل به عنوان اراضی متعلق به مساواتی‌ها کرد و لذا نواحی ارمنی زانگزور، آرتساخ و گنجه به قلمرو آذربایجان مساواتی ضمیمه شد.

مساواتی‌ها مبارزه آشکار و شدیدی در جهت برقراری سلطه ترکیه بر ماوراء قفقاز به عمل می‌آوردند و در گنجه بی صبرانه منتظر ورود نوری پاشا برادر انور پاشا جلاد ملت ارمن بودند. در آن روزها به دستور انورپاشا سپاه منظم ترکیه از طریق تبریز راهی گنجه شد و در ۲۵

---

* هر ورست مربع برابر با ۱/۰۶X۱/۰۶ کیلومتر مربع است(مترجم)

۳ - نگاه کنید به "هایرنیک" (بوستون)،۱۹۲۷، شماره ۱۱ ص ۱۰۹ (به زبان ارمنی).

ماه مه به مقصد رسید و نوری پاشا نیز که "قشون وحشی" تحت امر او قرار گرفته بود وارد این شهر گردید. علی آقا شیخلینسکی سپهبد ارتش تزاری باعلاقه و تلاش به او کمک میکرد. یکی از اهداف اساسی نوری پاشا این بود که "به هر نحو برای تسهیل پیشروی خود به سمت باکو، قراباغ کوهستانی را عاری خطر و مشکلات احتمالی کند"[۴].

آرتساخ مانعی برای پیوستن قشون ترکیه از سمت جلفا و در محور گنجه به یولاخ بود. فرماندهی ارتش ترکیه تصمیم گرفت از اشرار مسلمان این نواحی استفاده کرده روند اتحاد قشون یاد شده را تسریع نماید. در یکی از اسناد تاریخی چنین آمده است که در بهار سال ۱۹۱۸، در روستاهای مسلمان نشین دشت قراباغ، فرماندهان نظامی ترکیه دیده شده و اکثر آنها جزو عساکر ترک بودند که به انحاء مختلف از اردوی اسرای جزیره نرگیس واقع در دریای خزر آزاد شده بودند. ترکها مسلمانانی را ثبت نام کرده و گرد هم می‌آوردند که حاضر بودند در سایه حمایت آنان با مردمان همسایه غیر مسلمان به جنگ بپردازند. اوضاع به ویژه از ماه آوریل ۱۹۱۸ که فرماندهان نظامی ترکیه در نواحی مسلمان نشین ظاهر شدند و حکومت را کلا" به دست خود گرفتند، رو به وخامت نهاد. آنها مسلمانان مسلح آن نواحی را در گروه‌های راهزن و چپاولگر متشکل ساختند. حملاتی که بر علیه ارمنیان صورت می‌گرفت از وحشیگری‌ها، بی رحمی‌ها و کشتارهای منحصر و ویژه ترکان برخوردار بود. روند کشت و کشتار به امری معمولی تبدیل گردید و در این میان کلیسای جامع گریگوریس مقدس در آماراس با خاک یکسان شد و صدها خانه در خوناشن (مارتونی کنونی) و دیگر جاها ویران گردید[۵]. از نامه‌ای که شورای ملی ارمنی قراباغ به تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۱۹ خطاب به دولت جمهوری ارمنستان نوشته بود چنین بر می‌آید که از ماه مه ۱۹۱۸ افسرهای گشتی ترک در قراباغ نخست به نام دولت عثمانی و سپس آذربایجان بارها به ارمنیا ن قراباغ اتمام حجت کرده بودند که تسلیم شده سلاح‌های خود را تحویل دهند، در غیر اینصورت آنان را تهدید به کشتار و نابودی کامل می‌کردند[۶].

در چنین شرایطی بود که به کوشش احزاب سیاسی فعال در قراباغ، در تاریخ ۲۲ تا ۲۶ ماه ژوئیه سال ۱۹۱۸، در شوشی نخستین کنگره ارمنیان قراباغ تشکیل شد که از هر روستا یک نفر نماینده در آن شرکت می‌کرد. بعدها، تا اواخر ماه مه ۱۹۲۰، تعداد ۹ کنگره نیز تشکیل گردید[۷].

---

[۴] – لئو، "درباره گذشته" (antsialits)، تفلیس ۱۹۲۵ ص ۲۲۵ (به ارمنی).

[۵] نگاه کنید به، آرشیو مرکزی دولتی تاریخ جمهوری ارمنستان (از این پس آرشیو دولتی) فایل ۲۰۰، لیست ۱، دفتر ۳۰۹، شماره ۱۲۴.

[۶] همانجا، شماره ۲۰۵

[۷] در این باره نگاه کنید به، ه.پ. آبراهامیان، "شمه‌ای از تاریخ کنگره‌های ارمنی (ژوئیه ۱۹۱۸ تا مه ۱۹۲۰)"، "نشریه آرشیوهای ارمنستان"، ۱۹۸۶، شماره ۱، ص ص ۳۶-۱۷.

نخستین کنگره ارمنیان قراباغ مسئله مقابله با مساواتیها، انتخاب رهبران اداری و سایر مسائل حیاتی مربوط به این سرزمین را مورد بررسی قرار داد. این کنگره قراباغ کوهستانی را سرزمینی مستقل از نظر اداری- سیاسی اعلام نمود و شورای ملی ارمنیان قراباغ و دولت مردمی قراباغ را متشکل از هفت نفر انتخاب نمود. این کنگره درخواست تسلیم به آذربایجان را رد کرد و بر آن شد با وحشیگری‌ها و قتل و غارت‌های ترکان و تاتارها جدا" مقابله نماید و نهادهای اداری و قضایی را بر پا و فعال کند، جاده‌ها را به روی دامداران باز نموده برای امنیت آنان چاره‌ای بیندیشد و چند تصمیم دیگر. به گواهی مطبوعات آن زمان، نخستین کنگره ارمنیان قراباغ با اقدام به تشکیل حکومت، "حق استقلال" خود را اعلام نمود که باعث نارضایی عمیق مساواتی‌ها گردید[۸].

اوضاع ارمنیان آرتساخ پس از سقوط کمون باکو وخیم تر شد. از ماه اوت ۱۹۱۸ ارتباط آرتساخ با باکو و زانگزور قطع گردید و نوری پاشا عجله داشت در اسرع وقت ساکنان آزادیخواه ارمنی این سرزمین را به اطاعت و تحت سیطره خود در آورد و در همین راستا در ۱۸ اوت ۱۹۱۸ با اعلامیه افتراآمیز خود نسبت به ارمنیان دست به کار شد، در این اعلامیه آمده بود: "بر پایه اطلاعات واصله، ارمنیان شوشی و زانگزور اخیرا" با ایجاد ارتباط مخفیانه با ارمنیان ناحیه گنجه و در اثر تشویق و تحریک ... توسط آندرانیک...... به روستاهای مسلمان نشین حمله کرده اقدام به کشتار جمعی و چپاول اموال آنها می‌کنند". پاشا آنگاه اعلام می‌دارد که "ترک‌ها همیشه از ملل قلمرو خود حمایت و پشتیبانی کرده‌اند". نوری پاشا سپس بی شرمانه به چاپلوسی می‌پردازد که "بسیاری از مقامات ترکیه ارمنی هستند، این ارمنیان در کشور ما بهتر از دیگران زندگی می‌کنند. بنا به تحریک بیگانگان..... ارمنیان شروع به جمع آوری سلاح کرده‌اند و به همین دلیل نیز میان آنان و ترکان آتش جنگ و نفاق بروز کرده است"*. او آنگاه توصیه می‌کند که آنها به حال بچه‌هایشان رحم کرده بپذیرند که "قراباغ بخش جدایی ناپذیر جمهوری آذربایجان است". در پایان تهدید می‌کند که اگر ارمنیان دست از مقاومت بر ندارند به سلاح متوسل می‌شود[۹].

---

[۸] نگاه کنید به نشریه "مشاک"، ۲۳ فوریه ۱۹۱۹.

* در طول سالهای ۱۶-۱۹۱۵ بیش از ۱/۵ میلیون ساکنان ارمنی بومی ارمنستان غربی که تحت اشغال عثمانیان بود به دست ترکان جوان که انور پاشا یکی از آنان بود، قتل عام شدند. پس این ادعای نوری پاشا صرفا" ادعا است (مترجم).

[۹] همان، ۱۸ فوریه ۱۹۱۹.

نوری پاشا سپس هیئت‌هایی متشکل از ارمنیان و ترکان به شوشی گسیل می‌دارد تا مردم را برای پذیرش بدون مقاومت تصمیمات فرماندهی ترکیه و دولت مساوات آذربایجان آماده سازند[۱۰].

در اعلامیه یاد شده نوری پاشا برای نخستین بار قراباغ به عنوان بخشی از آذربایجان قلمداد می‌گردد و از ساکنان آن جا خواسته می‌شود به اطاعت در آیند.

چگونه ممکن است که "قراباغ بخش جدایی ناپذیر جمهوری آذربایجان باشد"، از چه زمان و بر چه اساسی؟ و اما چه کسی نظر و خواسته قراباغیان را پرسیده بود؟ برای پاسخگونی به این سئوال‌ها، کنگره‌های دوم و سوم (سپتامبر) ارمنیان قراباغ تشکیل شد و درخواست مساواتی‌های ترک را رد کرد. فرماندهی ترکان نابودی و کشتار ۳۰ هزار ارمنی ساکن باکو (سپتامبر ۱۹۱۸) را کافی نمی‌دانست لذا نوری پاشا تصمیم گرفت ساکنان شورشی قراباغ را نیز تنبیه کند، بویژه آنکه پس از کنگره اول مشخص گردید سرزمین آرتساخ حکومت آذربایجان را به رسمیت نمی‌شناسد و در صدد الحاق به سرزمین اصلی ارمنستان بود. دولت مساواتی آذربایجان سعی می‌کرد به یاری اراذل ترک به هویت آرتساخ پایان داده آن را به چنگ آورد به همین علت نیز دولت مساواتی‌ها "ارتش ترکیه را گسیل می‌دارد تا به زور اسلحه قراباغ را به قلمرو آنان ملحق سازد"[۱۱]. اشغالگران و توسعه طلبان ترک با کمک‌های زیاد دسته‌های اراذل مساوات آرتساخ را از جهات مختلف محاصره کرده آن را از دیگر مناطق ارمنی منفک ساختند. جمال جواد بیگ فرمانده لشکر دوم ترکیه وارد آقدام شد و از طرف نوری پاشا التیماتومی مبنی بر عدم مقاومت و پذیرش سلطه آنها برای دولت قراباغ فرستاد. در چنین روزهای سرنوشت ساز، ژنرال آندرانیک، سرباز دلاور ارمن برای تنازع بقاء ملت خود به ارمنیان دلیر قراباغ و زانگزور امید و دلداری می‌داد. او از ۳ اوت ۱۹۱۸ تا اول آوریل ۱۹۱۹ با سپاه خود در گوریس و سیسیان، ارتباط تنگاتنگی با شورای ملی و فرماندهان نظامی قراباغ حفظ می‌کرد. از آنجا که سپاه نوری پاشا نه تنها قراباغ که کل زانگزور را تهدید می‌کرد، لذا حضور آندرانیک در منطقه را باید یک رسالت سرنوشت ساز تاریخی دانست. ارمنیان قراباغ تنها راه نجات خود را در کمک‌های آندرانیک می‌یافت. خود آندرانیک هرگز هدف خود را مبنی بر حرکت به سوی شوشی و کمک به ساکنان ارمنی قراباغ کتمان نمی‌کرد.

مسلمانان نواحی زانگزور به تحریک ترکها و مساواتی‌ها در همین روزها بر علیه آندرانیک دست به شورش زدند. جلوگیری از خونریزی، تلاش برای روشن کردن اذهان و استحکام مواضع اجتناب ناپذیر بود لذا آندرانیک تصمیم خود را برای عزیمت به قراباغ به تعویق انداخت. صرف نظر از آن آندرانیک همچونان به عنوان پشت و پناه اهالی قراباغ عمل می‌کرد.

---

[۱۰] نگاه کنید به آرشیو دولتی، فایل ۲۰۰، لیست ۱، دفتر ۷، سند شماره ۶۲

[۱۱] "تفکیفو" مOΠOکO, ۲۹ مٌΠ. ۱۹۱۸.

اولتیماتوم فرمانده ترک باعث شگفتی زحمتکشان نگردید. در همان روزها از طرف شورای ملی و هیئت‌های محلی روستایی در نواحی مختلف، پایگاه‌های نظامی استوار شده فرماندهانی برای آنها تعین شدند. فرماندهان نظامی در وارااندا، سوکرات بیگ ملیک شاهنازاریان، در دیزاک، آرتم لالایان، در خاچن، آلکسان دایی، و در جرابرد ، باگرات نازاریان بودند. تعداد افراد فرا خوانده شده به خدمت نظام به سه هزار نفر بالغ می‌شد. این امکان نیز وجود داشت تا این رقم به ۱۰ هزار نفر برسد، لیکن امکانات به ویژه ابزار جنگی بسیار محدود بود. بخش اعظم ساکنان این سرزمین قاطعانه مصمم به مقابله در برابر تجاوزگران ترک و مساواتی‌ها بود. اما چه کنگره دوم و چه شورای ملی قراباغ تصمیم گرفتند به اسلحه متوسل نشوند به این علت که سرزمینشان آماده مقابله نبود و تلاش می‌کردند مسئله را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کنند. ارتش ترکیه در تاریخ ۲۲ سپتامبر وارد قراباغ کوهستانی شد و روستاهای ناحیه آسکران یعنی داهراو، وارازابون، پیر جمال، ناخیجوانیک، کیاتوک، خرامورت، خاناباد، قلیشباغ، کاراگلوخ و میرشالو را با خاک یکسان کرد. ده‌ها روستای دیگر نیز چپاول شد. سپاهیان ترک به فرماندهی جواد بیگ و با راهنمایی اسماعیل خان زیاد خانوف فئودال اهل گنجه و نماینده تام الاختیار دولت مساوات، راهی شوشی شده در سر راه خود همه چیز را نابود می‌ساختند. تمام ارمنیان قراباغ برای نجات میهن به پا خاستند[۱۲]. چپاولگران ترک و مساوات مجبور بودند برای تصرف هر خانه به جنگ بپردازند. بدین سان "مبارزه حماسه آفرین و شکوهمند روستائیان ارمنی قراباغ در برابر اشغالگران ترک آغاز گردید"[۱۳].

دسته‌های پیشرو نظامی ترکها ۲۴ سپتامبر وارد شوشی شدند. در یکی از اسناد آرشیو آمده است که بعد از ارتش "هزاران نفر از یاغیان و اراذل محلی تاتار، حرکت می‌کردند تا روستاها و شهر اشغال شده را چپاول و ویران کنند"[۱۴]. فرماندهی ترک در شهر وضعیت نظامی اعلام می‌کند و ارمنیان را خلع سلاح کرده به زور رخت خواب و لباس‌های زیر و پول آنان را غصب می‌کنند. شمار عساکر ترکان وارد شده به شهر بالغ بر ۲۰۰۰ نفر بود.

فرماندهی ترک، دولت قراباغ را منحل کرد و دستگیری افراد و عملیات تجسس در شهر آغاز گردید. ۶۰ نفر از روشنفکران از جمله یغیشه ایشخانیان رئیس شورای ملی ارمنی قراباغ دستگیر و روانه زندان شدند.

---

[۱۲] درباره مبارزه ارمنیان آرتساخ در برابر اراذل ترک به مقاله "شمه‌ای از تاریخ مبارزات زحمتکشان قره باغ در برابر اشغالگران ترک (اوت-اکتبر ۱۹۱۸) " نوشته ه. آبراهامیان، "نشریه آرشیوهای ارمنستان"، ۱۹۸۹، شماره ۲ ص ص ۱۷۷-۱۶۲، نگاه کنید.

[۱۳] ی.ق. سارگیسیان، "ترکیه و سیاست اشغالگرانه آن در قفقاز ۱۸-۱۹۱۷" ایروان ۱۹۶۴، ص ۴۶۳.

[۱۴] آرشو دولتی، فایل ۲۰۰، لیست ۱، دفتر ۴۹، سند شماره ۴۷.

**اگر چه شوشی سقوط کرد لیکن مناطق روستایی موقعیت خود را حفظ کردند. سپاهیان ترک همراه اشرار مساوات به جرابرد و واراندا حمله کردند. اهالی آرتساخ در همه جا اقدام به تشکیل دسته‌های نظامی مردمی کردند و شروع به مبارزه برای حیثیت و آبروی خاک و خانواده خود نمودند. روزهایی که اشتغالگران مساواتی ترک به سمت شوشی حرکت کرده بودند نبردهای سنگینی در منطقه جوانشیر به وقوع پیوست.**

**پس از سقوط شوشی، سپاه مشترک ترک و تاتار که به سلاحهای سنگین مجهز شده بود وارد جوانشر شد و به سوی مارتاکرت به حرکت در آمد. روستائیان ساکن در دامنه کوه با امکانات خود به کمک روستائیان دشت نشین شتافتند و خانواده‌ها، نان و پنبه آنان را به نزد خود منتقل کردند.**

**روستای مارتاکرت که در یکی از مسیرهای دشت هموار به سمت کوه‌ها واقع بود به مرکز تدافعی ارمنیان جوانشیر تبدیل می‌شود. جلادها با راهنمایی کامل بیگ افسر، د. لمبرانسکی پزشک، شیرین بیگ افسر "لشکر وحشی"، شاهمالی از اراذل معروف، کالابیگوف فئودال و سایرین، سه بار اقدام به حمله به مارتاکرت می‌کنند و هربار متحمل شکست و عقب نشینی می‌گردند. نیروهای مردمی با فداکاری و شجاعت زائدالوصف به مبارزه پرداختند و راه برگشتی برای آنان باقی نگذاردند. زنان و پیران و نوجوانان در کنار مردها می‌جنگیدند و زخمی‌ها و اجساد کشته شدگان را به پشت جبهه منتقل می‌کردند و مواد خوراکی، فشنگ و دیگر احتیاجات مبارزان را به ایشان می‌رساندند. ترکان و تاتارها با عجز در برابر حملات ارمنیان مجبور به عقب نشینی می‌شدند و در سر راه "کلیه مردان محترم" را در روستای چالو دستگیر کرده به مقر تارتار منتقل می‌کنند، در اینجا آنان را زیر شکنجه به قتل می‌رسانند[۱۵].**

**پایمردی و مقاومت قهرمانانه ارمنیان جوانشیر مانع از ورود ترکان تاتار به منطقه جرابرد شد و ارمنیان ساکن منطقه را از نابودی حتمی نجات داد.**

**برای اشغالگران ترک و تاتار به ویژه نواحی واراندا و دیزاک که تسلیم نشده بودند مشکلات زیادی ایجاد می‌کردند لذا فرماندهی ترکان تصمیم می‌گیرد سپاهی از طریق واراندا به کاریاگینو بفرستد تا به سپاه دیگر ترک که از طریق دشت مغان به سمت قراباغ در حرکت بود، ملحق شده بطور متحد واراندا و دیزاک را به تصرف خود در آورد. سپاه ترک و تاتار که شامل بیش از ۴۰۰ نفر از عساکر و دارای توپ‌های مجهز و مسلسل‌های سنگین بود، از شوشی خارج شده شب ۱۷ اکتبر را درروستای ماسمای واراندا به سر می‌برد. این سپاه تحت فرماندهی کاظم بیگ افسر ارشد ارتش ترکیه قرار داشت که یکی از سازماندهان کشتار ارمنیان باکو و عملیات وحشیانه بود.**

---

[۱۵] به سند شماره ۱ و "مشاک" مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۱۹ نگاه کنید.

آرتم لالایان فرمانده مبارزان دیزاک، به گواهی یکی از معاصران تصمیم می‌گیرد "این سپاه ترکها را پیش از رسیدن به کاریاگینو در واراندا نابود سازد"[16]. "او به آسلانیک یکی از همرزمانش که اهل روستای کمراکوچ دیزاک و جوانی کار آزموده و دلاور بود ماموریت می‌دهد با نیروهای مسلح دیزاک و واراندا سپاه ترکها را از میان بردارد"[17].

آسلانیک یا آسلان سارکیس موراد‌خانیان در سال ۱۸۸۸ در یک خانواده فقیر روستایی به دنیا آمد و در سنین نوجوانی همراه پدرش راهی باکو شده نخست به کارهای ساختمانی و سپس به کار حمل و نقل پرداخت. در آنجا با کارگران معاشرت می‌کند و با مشاهده وضعیت سخت و استثماری آنها از استثمارگران متنفر شده به روستای زادگاه خود باز می‌گردد و تصمیم می‌گیرد به فقرا و ستمدیدگان کمک کند. جوان سرکش، اخبار مربوط به کشتار ارمنیان ارمنستان غربی توسط حکومت ترکیه را به سختی تحمل می‌کند و به هر نحو از پناهندگان ارمنی که به قراباغ رسیده بودند حمایت می‌نماید و جوخه‌ای از جوانان تشکیل میدهد و تصمیم به انجام فعالیت‌های پارتیزانی می‌گیرد. لیکن پس از چندی به فرمان فرماندار دستگیر شده به عنوان "روستایی شورشی" روانه زندان شوشی می‌شود. یک سال و نیم بعد در پی انقلاب فوریه آزاد می‌شود و به روستای خود باز می‌گردد و به فعالیت‌های خود می‌پردازد و در آن روزهای سخت ارمنیان آرتساخ، جوخه‌ای سازمان می‌دهد و سلاح‌هایی که نزد مردم نگهداری می‌شد گردآوری نموده به امر تمرینات نظامی همت می‌گمارد و زمانی که از نفوذ ترکان از سمت آقدام به قراباغ آگاه می‌گردد با جوخه خود به یاری مدافعان آسکران می‌شتابد، در همین جا با ساغاتل گاسپاریان اهل وارتاشن آشنا می‌شود. وی که تازه از جبهه جنگ اول جهانی بازگشته بود خانه و کاشانه خود را در ویرانی می‌یابد، ترکها همه چیز را با خود برده و تمام اعضاء خانواده‌اش را از دم تیغ گذرانده بودند. او قسم یاد می‌کند انتقام خون آنها را بگیرد لذا با آگاهی از حملات ترکان بر قراباغ خود راهی آن سامان می‌شود. آسلانیک و ساغاتل در کنار یکدیگر در سنگرهای آسکران می‌جنگند لیکن پس از سقوط آسکران، آسلانیک با جوخه خود به دیزاک بر می‌گردد و آماده مبارزات جدیدی می‌شود. آسلانیک توجه آرتم لالایان فرمانده نظامی دیزاک را که از فدائیان قدیمی بود و در انقلاب ایران شرکت نموده بود، جلب می‌کند لذا لالایان با انتصاب او به عنوان فرمانده یکی از جوخه‌ها وی را مامور درهم کوبی سپاه ترک-تاتار وارد شده به واراندا می‌کند.

خبر ورود دشمن به واراندا سریعا" در سراسر قراباغ می‌پیچد و نیروهای رزمی مردمی در روستاها و نواحی تشکیل میگردند. ساکنان روستاهای آوتاشن، سغناخ، خاچماچ، تاغاوارد، ساروشن، غاواخان، مسمنا، هاغورتی، مشک آباد، چارتار، سوس، کرت، کاراهونج، ماشادیشن

---

[16] ماتناداران (کتابخانه کتب خطی ملی ارمنستان)، آرشیو نویسندگان، شماره (۱۲) ۲۴۰، فهرست ۷۴،سند ۲۹ ص.۱۶۰ (از این پس ماتناداران)

[17] - همانجا

(اکنون کلخوزاشن)، خرخان، هرهر، سوواتغ، سختوراشن، ماواس و دیگر روستاهای وارآندا به پا می‌خیزند. در وهله نخست آنهایی سلاح به دوش می‌گیرند که در جنگ جهانی اول شرکت داشته و در سردارآباد، آپاران، قره کلیسا و در سپاه آندرانیک جنگیده بودند.

نیروهای رزمی مردمی که حدود ۲۵۰ نفر بودند، در تپه‌های غربی ماشادیشن و ارتفاعات دره میان غاواخان و مسمنا موضع می‌گیرند. یک جوخه دیگر نیز جاده منتهی به دره آماراس در جنوب مسمنا را سد می‌کند. راه‌های مواصلاتی شوشی نیز مسدود می‌گردند. آبراهام کیسیبگیان یکی از آگاهان این رویدادها چنین تشریح کرده است: ((هنگ ترکی-آذری دست به یاغیگری می‌زند، آنها پرندگان را سر می‌برند، زنبورداری‌ها را ویران می‌کنند و دست به هتک حرمت می‌زنند. سربازانی که در چند صد قدمی منتظر روشن شدن هوا بودند در جریان این وقایع قرار می‌گیرند"[۱۸].

ارتفاعات مسمنا صبح روز ۱۸ اکتبر غرق در مه بود. ترکها با اطلاع از محاصره خود تصمیم می‌گیرند به سمت مشک آباد- چارتار بروند و از آنجا راهی کاریاگینو گردند. آسلانیک با بیش از دویست رزمنده خود به اینجا می‌رسد و در مقام فرماندهی کل، نیروهایش را چنان به صف می‌کند که دشمن امکان شکستن حلقه محاصره را نداشته باشد.

هاروتیون تومیان رئیس وقت امور نظامی شورای ملی قراباغ چنین بیان می‌کند: "ترکها و تاتارها صبح زود از روستا خارج شده به سمت جاده نزدیک دره می‌روند و در همین لحظه باران گلوله بر روی آنها باریدن می‌گیرد"[۱۹]. دشمن با سماجت به مقاومت می‌پردازد لیکن آسلانیک سنگر به سنگر رفته به رزمندگان روحیه می‌بخشد. تمام طول روز صدای آتشباری‌ها قطع نمی‌شود. رزمندگان مردمی تدریجا" حلقه محاصره را تنگ تر می‌کنند و دلاورانه به جنگ ادامه می‌دهند. سمبات و هاروتیون قهرمانیان برادران اهل کاراهونج در کنار هم به شهادت می‌رسند در حالی که حتی یک قدم عقب نشینی نکرده و راه گریز دشمن را سد کرده بودند. (بر روی سنگ قبر مشترک این برادران واقع در گورستان روستای کاراهونج ناحیه مارتونی قراباغ کوهستانی چنین حک شده است: "ما به خاطر آزادی ملت به شهادت رسیدیم").

نبرد تا زمان تاریک شدن هوا ادامه می‌یابد و سرانجام ارمنیان موفق می‌شوند سپاه ترکها را در هم بکوبند: "تنها تعداد کمی از عساکر موفق می‌شوند به نحوی جان سالم به در ببرند..."[۲۰] به زحمت ۶۰ نفر نجات می‌یابند.

پیروزی درخشان نبرد مسمنا به اهالی قراباغ روحیه و الهام می‌بخشد و زمانی که فرماندهی ترکها چند روز بعد جوخه جدیدی متشکل از ۷۰۰-۶۰۰ نفر عسکر به وارآندا اعزام

---

[۱۸] آرشیو دولتی، فایل ۳۱۴، لیست ۱، دفتر ۳۴، سند شماره ۷۴

[۱۹] - ماتناداران،......، ص ۱۶۰

[۲۰]: همانجا

می‌کند، آنها شتابان به سوی شوشی می‌گریزند و هنوز به توناواز (روستای کارمیر فعلی) نرسیده اعلام می‌کنند که ارمنیان همه راه‌ها را بسته‌اند، بنابراین ترکها و اراذل تاتار اجبارا" از قراباغ دور می‌شوند.

همه جا درباره آسلانیک قهرمان مسمنا صحبت می‌شد و در مدح او آواز می‌خواندند. او از سوی شورای ملی ارمنی قراباغ و فرماندهی کل مورد ستایش و تقدیر قرار می‌گیرد. او پس از بازگشت به دیزاک کار دشوار حفاظت از روستاها و مرزهای جنوب خاوری را به عهده می‌گیرد. هاروتیون تومیان اضافه می‌کند: "او اغلب برای کسب اطلاعات مربوط به رویدادهای شهر به شوشی می‌رفت...."[۲۱].

دفاع از مردم و میهن بالاترین و ارزشمندترین چیز برای آسلانیک موراد‌خانیان بود و در برابر خاطیان و سوءاستفاده کنندگان قاطعانه عمل می‌کرد و به همین علت نیز توطئه‌هایی برای او چیده شد. در یکی از روزهای بهار ۱۹۱۹ که آسلانیک از هادروت راهی ده شده بود به ضرب گلوله خائنانه به شهادت می‌رسد. لئونید هورونتس داستانی تحت عنوان "آسلان شجاع و فرزندش" به قهرمان مسمنا پیشکش کرده است[۲۲]. اهالی آرتساخ تصمیم گرفته‌اند مجسمه یادبودی برای نبرد قهرمانانه مسمنا برپا سازند.

جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ به پایان رسید و انگلیسیان جانشین ترکهای مغلوب در ماوراء قفقاز شدند و نمایندگان فرماندهی آنتانت وارد باکو گردیدند. ژنرال تامسون انگلیسی به عنوان استاندار باکو تعیین شد. مهمترین مسئله اینان، تصاحب نفت باکو، ایجاد سلطه امپریالیسم انگلیس در ماوراء قفقاز و تبدیل آن به پایگاه استراتژیک مبارزه در برابر روسیه انقلابی بود. حکومت مساواتی آذربایجان به سر فرماندهی انگلیس قول در اختیار گذاشتن ۴۵۰۰۰ سرباز را برای جنگ با بلشویکها داده بود[۲۳]. نیروهای انگلیس پس از چندی تمام ماوراء قفقاز را در دست خود گرفتند و رهبری حیات اقتصادی و سیاسی منطقه را به چنگ آوردند. در این زمان ۳۰ هزار سرباز و افسر انگلیسی در ماوراء قفقاز مستقر بود و فرماندهی انگلیسیان با استقبال از امیال و آرزوهای مساواتی‌ها و با پیروی از الگوی ترکها، شناسایی آذربایجان را از ارمنیان قراباغ خواستار شد و برای مقابله با مقاومت منتظره به کلیه وسایل ممکن متوسل گردید.

قول داده شده بود که مسئله ارمنیان و قراباغ در دستورکار کنفرانس صلح پاریس قرار گیرد و بعدها فرماندهی انگلیس بارها با فریب و حیله به این امر اشاره می‌کند و به اهالی قراباغ امیدواری می‌دهد که کنفرانس صلح مسئله درخواست به حق الحاق قراباغ به ارمنستان را حل

---

[۲۱] همانجا، بخش ۲، شماره ۴۷.

[۲۲] ۴مOیهل یَِ.ءفقفقهم Πهیمٌیمٌه,ثOکفی ُ ,۱۹۸۱ ُ,.۳۷۱- ۳۷۷.

[۲۳] – نگاه کنید به آرشیو دولتی، فایل ۳۷۰، لیستً ۱، دفتر ۴۰، سند شماره ۱۱ً

**خواهد کرد در حالی که نیک می‌دانست این کنفرانس هرگز نه کلا" مسئله ارمنی و نه مسئله قراباغ را حل و فصل نخواهد کرد.**

**در این روزها، در نوامبر ۱۹۱۸، ژنرال آندرانیک بنا به درخواست اهالی قراباغ با سپاه خود راهی قراباغ می‌شود و از زابوخ گذشته جاده شوشی را باز می‌کند. لیکن در روستای آودالار تلگراف تامسون را برای توقف حرکت سپاهیان به او تسلیم می‌کنند. سربازان قراباغی سپاه از آندرانیک می‌خواهند وارد شوشی شده انگلیسیان را در برابر عمل انجام شده قرار دهد لیکن آندرانیک با توجه به اوضاع پیچیده موجود تصمیم می‌گیرد محتاطانه عمل کند.**

**روز بعد، فرستادگان نظامی آنتانت نزد آندرانیک آمده نامه تامسون را تسلیم وی می‌کنند. استاندار انگلیسی در نامه خود تهدید می‌کرد که اگر "فرمانهای من را اجرا نکنید، خود مسئول خونریزی‌های ناشی از عملیات خود خواهید بود. امتناع شما در اجرای فرمان من مسلما" روی مسئله ارمنیان که در کنفرانس صلح مطرح خواهد شد اثر خواهد گذاشت..."[۲۴].**

**ژنرال آندرانیک در نامه‌ای که برای تامسون ارسال می‌کند توضیح می‌دهد که عزیمت او به شوشی دلایل قوی و مهم دارد، زیرا "تقریبا" یک سال است که تاتارها ارتباط قراباغ و زانگزور را قطع کرده‌اند. در دره میان رودهای زابوخ و هاگارا اجساد چند صد نفر سربازانی افتاده است که از جبهه جنگ و از طریق زانگزور به قراباغ باز می‌گشتند. در طول ماه‌های ژوئیه و اوت هزاران پناهنده ارمنی ترکیه که می‌خواستند در قراباغ اسکان یابند بطور وحشیانه‌ای کشته شدند. ویرانی تعدادی روستاهای ارمنی از جمله قره قشلاق، ترک تازی‌های بی وقفه، چپاول و کشتار ارمنیان زانگزور توسط تاتارها که امکاناتی برای بازگشت به میهن خود قراباغ نداشته و در زانگزور مانده بودند، و سرانجام، رفتار وحشیانه آذربایجانی‌ها در قبال ارمنیان قراباغ، همه و همه این مسایل باعث شدند من دو منطقه را به یکدیگر مرتبط سازم"[۲۵].**

**به درخواست فرستادگان نظامی، آندرانیک به گوریس باز می‌گردد در حالی که معتقد بود از نیمه راه بازگشتن او باعث تألم روحی آرتساخی‌ها می‌شد لذا طی فرمانی از زحمتکشان آرتساخ می‌خواهد که آرامش را حفظ کنند[۲۶]. او می‌خواست چنین معتقد باشد که آرتساخ و نیز سایر سرزمین‌های غصب شده به ارمنستان باز گردانده می‌شوند و ملت ارمن آرامش خیال خواهد یافت. این ساده لوحی بود یا نقصان تجربه دیپلماتیک؟ مشکل می‌توان پاسخ داد لیکن این امر گواه است که پس از بازگشت آندرانیک به گوریس، مساواتی‌ها و افسران ترک پناهنده به آذربایجان فعال تر شدند و به رهبری آنها عناصر تنگ نظر تاتار حملات شدیدی بر روستاهای**

---

[۲۴] آرشیو دولتی، فایل ۳۷۰، فهرست ۱، دفتر ۳۹، سند شماره ۲.

[۲۵] – همانجا، ۵۲ شماره ۱ الف.

[۲۶] –جفّم گمیЯ ۲۳Я, فیک.۱۹۱۹,.، در این باره به مقاله "آندراینک در زانگزور" نوشته ه. آبراهامیان، "مانکاوارژ"،۱۹۹۱ شماره ۷، ص ص ۷۱–۶۳ نگاه کنید.

ارمنی تدارک می‌دیدند و اهالی را مورد چپاول و کشتار قرار می‌دادند. آنها دست به ویرانی روستاهای دیزاک، آرپا-گیادوک، تز-خاراب، اسپیتاکاشن، پتروساشن، خزابرد، دودوکچی، خانزازور، روستاهای وارآندا: چارتار، ماشادیشن، سوس و روستاهای دیگر زدند و فرماندهی انگلیس در قبال تمام این وقایع چشم‌ها و گوش‌های خود را بسته بود، زیرا چنانکه لئو مورخ ارمنینوشته است: "او برای فروختن قراباغ و زانگزور به آذربایجان با مساواتی‌ها به معامله پرداخته بود"[۲۷].

همانگونه که اشاره شد، اشغالگران انگلیسی نیز مانند ترکها به واگذاری آرتساخ به آذربایجان تمایل داشتند. اهالی آرتساخ این خواست نا به حق آنان را نمی‌پذیرفتند و فرماندهان نظامی قراباغ در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ نامه‌ای خطاب به شورای ملی ارمنی باکو ارسال می کنند که در آن آمده بود به دومین هیئت انگلیسی که وارد آرتساخ شده است چنین اعلام کرده‌اند: " ملت ارمنی قراباغ دولت آذربایجان را نه حالا و نه در آینده نمی‌تواند به رسمیت بشناسد. ما برای این کار با ترکها نجنگیده‌ایم....ما تا امروز استقلال خود را حفظ کرده ایم و معتقدیم که پس از ورود انگلیسیان وضعیت سیاسی و اقتصادی ما باید بهبود یابد زیرا ما همیشه خود را هم پیمان آنها دانسته‌ایم و از فرمان ژنرال تامسون تأسی جسته جنگ را متوقف کرده‌ایم لیکن چنانکه پیداست هیئت فرستاده شده به اینجا حل و فصل مسایل موقت سیاسی را امکان پذیر نمی‌یابد و آن را به تامسون موکول می کند"[۲۸] سپس با افتخار می‌نویسد که بگذارید ژنرال انگلیسی بداند که ارمنیان قراباغ "برای به رسمیت نشناختن حکومت آذربایجان با ستمگری‌های سپاه ترکیه مقابله کرده‌اند" و این که دوست ما انگلیس نباید ما را مجبور به اطاعت از آن (آذربایجان) کند، این امر برای ما .... نه تنها مسئله حیثیت بلکه مسئله موجودیت فیزیکی است که برای آن خون ریخته‌ایم". فرماندهان نظامی نیز با ابراز خواست‌های به حق هم میهنان خود، نامه خودرا با سخنان زیر به پایان می‌برند: "بخشی از ملت ما لخت و گرسنه و محروم از تمام امکانات مادی است... آنها حاضرند این فداکاری را در آینده نیز انجام دهند، تنها اگر هیچگونه سلطه ترکی بر کوه‌های قراباغ آزاد سایه نیفکند". سپس درخواست می کنند تا به تامسون بفهمانند که "در طول یک سال مبارزه برای آزادی، اهالی قراباغ نمی‌توانند هنگام پدیداری آفتاب عدالت زیر سلطه حکومت آذربایجان بروند"[۲۹].

ارمنیان آرتساخ به تدریج به این عقیده و نتیجه می‌رسند که نباید ساده لوح بود و قولهای انگلیسیان را باور کرد و امید به آنها بست. در اول فوریه ۱۹۱۹، ماناس پاتاشیان اهل روستای هوراتاغ جرابرد به شورای ملی ارمنی آرتساخ می‌نویسد که پس از ورود نمایندگان

---

[۲۷] – همانجا ، ۵۲ شماره ۱ الف.

[۲۸] آرشیو دولتی، فایل ۲۲۳، لیست ۱، دفتر ۷۵، سند شماره ۵.

[۲۹] همانجا.

متفقین به جوانشیر به نظر می‌رسید که اوضاع محلی بهبود خواهد یافت و صلح برقرار می‌شود، لیکن رویدادهای چند روز اخیر نشان داد که "یک دست شیطانی" "بین دو ملت بذر نفاق می‌پاشد و از رویدادهای خونین جلوگیری به عمل نمی‌آورد" و پس از ورود انگلیسیان، قتل و چپاول و تعقیب و اذیت در جوانشیر از سر گرفته شده است.[30]

گام ضد ارمنی بعدی انگلیسیان، انتصاب خسرو بیگ سلطانف عضو حزب مساوات و سازمانده کلیه حملات وحشیانه اراذل بر علیه آرتساخ، به عنوان فرماندار کل مناطق شوشی، زانگزور، جوانشیر و جبرائیل یعنی نواحی ارمنی جنوب شرقی استان الیزابت پل قبلی، توسط ژنرال تامسون به تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ بود. او روز دهم فوریه وارد شوشی شد. هدف اصلی او غلبه بر نیروی مقاومت آرتساخ به کمک قهر و زور بود. نمایندگی انگلیس با چنگ و دندان از اقدامات استاندار نو رسیده حمایت می‌کرد و به هر نحو به او کمک می‌رساند. فرماندهی انگلیس اعلامیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده بود، همه فرمان‌های صادر شده از سوی استاندار کل باید بدون بروبرگرد اجرا گردند و هر گونه "مقاومت اهالی قاطعانه در هم شکسته خواهد شد"[31]. دو ماه بعد، در سوم ماه آوریل در نامه رسمی فرماندهی انگلیس که به امضاء سرهنگ د. شاتلورث فرمانده ارتش انگلیس در باکو که جانشین ژنرال تامسون شده بود، رسید، آشکارا گفته می‌شد که همه فرمان‌ها و مقررات استاندار انتصابی خود از سوی فرماندهی انگلیس مورد حمایت قرار خواهد گرفت[32].

ورود سلطانف به شوشی با برگزاری چهارمین کنگره ارمنیان آرتساخ که در روزهای ۲۱-۱۲ فوریه ۱۹۱۹ برگزار شد، مصادف گردید. این کنگره قاطعانه به دولت آذربایجان اعتراض نمود که هنوز هم آرتساخ را جزئی از قلمرو خود می‌داند. این کنگره به انتصاب سلطانف به عنوان استاندار کل نیز اعتراض کرد[33].

پس از برگزاری این کنگره جو سیاسی ارمنیان آرتساخ بسیار متشنج شد. فرماندهی انگلیس مصرا" از سلطانف می‌خواست در اسرع وقت آرتساخ را به تابعیت آذربایجان در آورد و به همین علت نیز وی نیروهای بیشتری دریافت می‌کرد و حلقه محاصره آرتساخ را تنگ تر می‌ساخت. سلطانف در نامه‌ای که به تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۱۹ برای دولت خود ارسا ل کرد طرح مطیع ساختن ارمنیان آرتساخ را تشریح نمود و اجرای آن را منوط به "تاثیر و نفوذ انگلیسیان" می‌دانست. او اطمینان می‌داد که قادر است به امید کمک‌های انگلیس "ارمنیان را وادار به

---

[30]: آرشیو دولتی مرکزی اسناد سازمان‌های سیاسی و اجتماعی جمهوری ارمنستان، (از این پس آرشیو سازمان‌ها). ۴۰۳۳، ۵، ۴۲۵، شماره ۱.

[31] – آرشیو دولتی، قایل ۲۰۰، لیست ۱ دفتر ۲۴۳، سند شماره ۱۰۱، نیز "مشاک"، ۱۰ مارس ۱۹۱۹.

[32] – همانجا ۲۴۴، شماره ۴.

[33] – همانجا، ۲۴۳، شماره ۲۸، سند ۵.

شناسایی حکومت آذربایجان نماید و رهبران ارمنی را دستگیر و تبعید کند"[۳۴]. در نامه دیگری که به تاریخ ۱۴ مارس از طرف استانداری برای سرگرد مونک میزون رئیس نمایندگی انگلیس در شوشی ارسال شده بود درباره عقب نشینی و دور کردن آندرانیک از مرزهای آرتساخ ظرف دو هفته، انحلال سریع شورای ملی ارمنی و تبعید روشنفکران تراز اول از آرتساخ صحبت می‌شد[۳۵]. رئیس نمایندگی انگلیس خطاب به شورای ملی آرتساخ، از آنان درخواست می‌کرد تحت تابعیت حکومت آذربایجان قرار گیرند[۳۶]. او تهدید می‌کرد در غیر اینصورت با توسل به زور مقاومت ارمنیان "قاطعانه در هم شکسته خواهد شد"[۳۷].

شورای ملی ارمنی آرتساخ پس از بررسی تهدیدات انگلیسیان، پاسخ داد که قراباغ نمی‌تواند انتصاب نماینده حکومت مساواتها را بپذیرد و "قراباغ ارمنی... به سراسر جهان اطلاع داده است که حضور حکومت آذربایجان را در قلمرو خود نمی‌پذیرد و نخواهد پذیرفت، این تصمیم را کنگره ارمنیان سراسر قراباغ که اخیرا" برگزار شده است اتخاذ کرده است"[۳۸]. شورای ملی، بر اساس یکی از اسناد موجود، معتقد بود که کنفرانس صلح پاریس" به خواست و اراده ساکنان ارمنی سراسر قراباغ پاسخ گفته این منطقه ارمنی را مجددا" به ارمنستان منضم خواهد کرد"[۳۹]. شورای ملی در خواست خروج نیروهای نظامی آذربایجان از مرزهای آرتساخ را مطرح می‌ساخت با این حال حکومت آذربایجان این تقاضای ارمنیان آرتساخ را قاطعانه رد می‌کرد. نشریه مستقل "ناشه ورمیا" چاپ باکو در همان روزها می‌نوشت که در مسئله قراباغ "آذربایجان از کمک‌های فرماندهی بریتانیا برخوردار است". سپس ادامه می‌دهد که این سیاست چنان شرایط پیچیده‌ای پدید آورده بود که مردم قاطعانه از شناسایی حکومت آذربایجان سرباز می‌زدند. "فرماندهی انگلیس از هیچ کوششی برای تحکیم حکومت آذربایجان مضایقه نمی‌کند" و "به انحاء مختلف بر سر راه شناسایی حکومت شورای ملی ایجاد اخلال می‌نماید". در ادامه این نشریه می‌افزاید، مشکل می‌توان گفت که "فرماندهی انگلیس با تحمیل یک حکومت دشمن و بیگانه بر یک جمعیت روستایی چه مقاصدی را دنبال می‌کند". آنگاه نتیجه گیری می‌کند که سیاست انگلیس مملو از معضلات خونین است زیرا "مردم قراباغ با اتکاء به اراده خود نمی‌تواند حکومت فئودال‌ها و بیگ‌های آذربایجانی را بپذیرد"[۴۰].

---

[۳۴] – آرشیو سازمان‌ها، ۴۰۰۳، ۵، ۴۲۹، شماره ۴-۲.

[۳۵] – همانجا، ۴۲۲، شماره ۹-۸.

[۳۶] – آرشیو دولتی، ۲۵۲، ۱، ۱، شماره ۵-۴.

[۳۷] – همانجا، ۲۰۱، ۱، ۴۱، ۱۲.

[۳۸] – همانجا.

[۳۹] – همانجا، ۲۰۰، ۱، ۲۷۱، شماره ۱۰.

[۴۰] - جفّم اًمیЯ, ۵ فПمًΛЯ ۱۹۱۹.

ژنرال آندرانیک که در گوریس بود، دورادور رویدادهای آرتساخ را زیر نظر داشت و پیگیری می‌کرد و به فرماندهان نظامی و شورای ملی ارمنی قراباغ طی نامه‌های خود توصیه‌های لازم را ارائه می‌داد. ژنرال در نامه خود به فرماندهی کل نیروهای متفق در باکو درخواست می‌کرد خواستهای به حق اهالی آرتساخ جامه عمل بپوشند. او وظیفه خود می‌دانست متذکر شود که "ارمنیان قراباغ و منطقه پهناور زانگزور و مناطق آن قاپان، سیسیان و مغری با جمعیت بیش از ۴۰۰ هزار نفر تحت هیچ شرایطی نمی‌توانند سلطه آذربایجان را بر قلمرو خود بپذیرند"[41].

ارمنیان قراباغ، آندرانیک را حامی خود می‌دانستند. در نامه‌ای که به تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۹ از آرتساخ برای او ارسال شده بود آمده است: "امروز قراباغ... چشمان خود را به سوی شما خیره کرده با تمام وجود خواستار دیدار شما است و این که شما را در راس کلیه امور ببیند. تنها شما می‌توانید به این اوضاع نا بسامان پایان دهید...."[42].

زحمتکشان سیونیک با گرد آمدن نزد ژنرال آندرانیک مانع از اجرای برنامه وحشتناک و شیطانی کشتارهای زانگزور و قراباغ توسط ترکان و تاتارها* شدند. دژخیمان ترک و تاتار تمام امکانات تبلیغاتی خود را بر علیه آندرانیک به کار گرفتند. روزنامه "آذربایجان" ارگان رسمی حزب مساوات دسیسه‌های جدیدی بر علیه آندرانیک تدارک می‌دید زیرا در این فرمان، استعمارگران آلمانی- ترک سیاست وحشیانه خود را تقریبا" در سراسر ماوراء قفقاز به اجرا در می‌آوردند. تنها زانگزور و قراباغ به همت جنگهای قهرمانانه سپاه آندرانیک از سلطه بیگانه مبرا شدند.

مساواتی‌ها به هر نحو سعی می‌کردند به کمک تامسون آندرانیک را از سیونیک بیرون برانند و آرتساخ ارمنی و سراسر زانگزور را به چنگ آورند. آندرانیک درخواست فرماندهی انگلیس مبنی بر تسلیم زانگزور به حکومت مساوات را قاطعانه رد کرد. سرگرد کیپون و سروان سیرایت نمایندگان تامسون، عبدالله بیگ حسن بیگف از طرف دولت مساوات باکو و چیلینگاریان نماینده شورای ملی ارمنی باکو پس از ورود به گوریس با آندرانیک به توافق رسیدند که شخص اخیر تا ماه مه ۱۹۱۹ در زانگزور باقی بماند. لیکن جلسه فرماندهان نظامی که بنا به دعوت آندرانیک در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۸ تشکیل شده بود ترجیح داد زودتر از موعد از سیونیک خارج شوند زیرا نه مواد غذایی موجود بود و نه محل مناسب برای اقامت زمستانی در اختیار داشتند. غیر از آن، سربازان مایل بودند به خانه‌های خود باز گردند و کارهای کشاورزی خود را به موقع انجام دهند. در تاریخ ۴ مارس ۱۹۱۹، سرگرد کیپون بار دیگر به گوریس می‌رود و به آندرانیک

---

[41] آرشیو دولتی، ۳۷۰، ۱، ۳۹، شماره ۷

[42] همانجا، ۴۰۲، شماره ۸.

* تا سال ۱۹۱۸ ساکنان جمهوری آذربایجان فعلی را تاتار می‌گفتند زیرا لفظ آذربایجان را آذری که به غلط به آن ناحیه و مردمش اطلاق گردیده تا آن زمان به کار نمی‌رفت. (مترجم)

**پیشنهاد می‌کند از طریق محور شوشی- یولاغ- تفلیس از زانگزور راهی ایروان شود و اطمینان می‌داد که جاده‌ها دارای امنیت کافی بوده از طرفی ۲۵۰ سرباز انگلیسی سپاه او را همراهی کنند. از دیگر سو ساکنان قراباغ درخواست کردند تا آندرانیک زانگزور را ترک نکند و در صورتی که این امر امکان پذیر نیست و تصمیم ژنرال قطعی است، از محور پیشنهادی انگلیسیان حرکت نکند[۴۳]. آنها اطلاع داشتند که دولت مساواتی‌ها در تدارک کشتار جدیدی در شامخور بود تا بتواند نیروهای ژنرال را کلا" نابود سازد. آندرانیک نیز پیشنهاد آنان را رد کرد. سپاه او روز دوم آوریل از روستائیان افتخار آفرین آنگغاکوت خداحافظی کرده راهی اچمیادزین گردید. در واقع هم زانگزور و هم آرتساخ بدون آندرانیک یتیم شدند.[۴۴]**

**عزیمت آندرانیک از سیونیک، آرتساخ را در وضعیت وخیمی قرار داد اما اهالی آرتساخ امید خود را از دست نمی‌دادند و مقاومت جسورانه خود را به نام آزادی و تنازع بقاء خود در برابر اشغالگران انگلیسی- مساوات ادامه می‌دادند.**

**آذربایجان مساواتی و کارگزار آن سلطانف از سیاست خود مبنی بر اشغال آرتساخ صرف نظر نمی‌کردند. سلطانف با حمایت و کمکهای مستقیم دژخیمان ترک وامپریالیستهای انگلیسی در تدارک "حمام خون" در سرزمین آرتساخ بود. واهان اسقف قراباغ و بهادریان عضو شورای ملی ارمنی در این باره تامسون را آگاه می‌سازند و بنا به درخواست تامسون در تاریخ ۲۶ مارس هیئتی از آرتساخ راهی باکو می‌شود و با سرهنگ شاتلورث ملاقات می‌کند. بد نیست به یادداشت‌های مذاکرات بین آسلان شاهنازاریان رئیس شورای ملی آرتساخ و گراسیم ملیک شاهنازاریان شهردار شوشی با شاتلورث بپردازیم. رئیس شورای ملی در پاسخ به این پرسش سرهنگ انگلیسی که قصد ارمنیان قراباغ چیست صریحا" چنین اظهار می‌دارد: "قصد و مقصد نهایی ارمنستان است زیرا که وجوه مشترک کامل وجود دارد". گراسیم شاهنازاریان شهردار در برابر اصرار شاتلورث مبنی بر تبعیت از آذربایجان پاسخ می‌دهد که دولت آذربایجان حتی قادر نیست نظم را در خانه خود برقرار کند چه رسد به برقراری نظم در قراباغ. سرهنگ سعی می‌کند از موضع قدرت سخن بگوید: "مقاومت و ضدیت با آذربایجان و استاندار کل آن ضدیت با انگلیس است. ما آنقدر نیرومندیم که می‌توانیم شما را مجبور به اطاعت کنیم". شهردار قاطعانه پاسخ می‌دهد که دروازه‌های قراباغ به روی آذربایجان بسته خواهند بود و حکومت مزبور هرگز پذیرفته نمی‌شود"[۴۵].**

**پس از مدتی در نیمه دوم آوریل، شاتلورث وارد آرتساخ می‌شود و از شورای ملی ارمنی درخواست می‌کند با حضور او مسئله پذیرش سلطه آذربایجان مساواتی حل و فصل گردد.**

---

[۴۳] – همانجا، ۳۸، ۳۷، ۴۰، شماره ۲۳.

[۴۴] – نگاه کنید به: ز.پ.آقایان، "تاریخ مبارزات آزادیبخش خلق ارمن" ایروان، ۱۹۷۶، ص ۶۸۷.

[۴۵] – آرشیو دولتی، ۲۰۰، ۱، ۵، شماره ۱۱-۱۰.

کنگره جدید پنجم ارمنیان قراباغ در روزهای ۲۹-۲۳ ماه آوریل بطور اضطراری تشکیل می‌گردد. شاتلورث و سلطانف در یکی از جلسات شرکت می‌کنند و شاتلورث چه در سخنرانی خود در جلسه مذکور و چه در نامه‌ای که به تامسون می‌نویسد تلاش می‌کند نقطه نظرات استعماری انگلیس را مطرح سازد. به هر حال، نمایندگان ارمنی آرتساخ به این امر تشویق نمی‌شوند. نمایندگان طی سخنرانی‌های غضبناک خود تاکید می‌کنند که آرتساخ با موقعیت جغراقیایی خود از نقطه نظر قومی و ملی بطور تاریخی بخش جدایی ناپذیر ارمنستان است و نمی‌توان درباره تابعیت از آذربایجان سخن گفت. کنگره "پذیرش هرگونه ارتباط اداری و حکومتی با آذربایجان را غیر ممکن می‌داند". کنگره برای بار دوم به درخواست شاتلوزث پاسخ منفی می‌دهد و به نظر خود مبنی بر عدم خیانت به "اراده تزلزل ناپذیر ارمنیان سراسر قراباغ" اصرار می‌ورزد. در قطعنامه‌ای که به امضاء ۴۸ تن از نمایندگان کنگره رسیده بود آمده است که درخواست مطرح شده با "خواست‌ها و منافع حیاتی مردم ارمنی قراباغ که نمایندگان خود را به کنگره گسیل داشته‌اند مطابقت ندارد".

این یک واقعیت و حقیقت تاریخی است. در حالی که برخی از نویسندگان همه این مطالب را وارونه جلوه می‌دهند. جمال بهادر اوغلی قلی اف در مقاله خود تحت عنوان "شمه‌ای از تاریخ تشکیل ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی"[۴۶] با استناد به سطرهایی از گزارش آناستاس میکویان خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۱۹ که در آن آمده است "روستائیان ارمنی قراباغ در کنگره پنجم خود تصمیم گرفته است تا حکومت آذربایجان شوروی را به رسمیت بشناسد و به آن ملحق گردد" (جالب است که در سال ۱۹۱۹ در مورد کدام آذربایجان شوروی می‌توانستند سخن بگویند)، نتیجه می‌گیرد که زحمتکشان قراباغ کوهستانی به نفع "پیوستن سرزمین خود به آذربایجان" رای داده‌اند. گ. قلی اف رئیس شعبه آذربایجانی انیستیتوی مارکسیسم-لنینیسم بطور تحت اللفظی و بدون بررسی واقعیت امر این مطلب را در مقاله خود تحت عنوان "از مواضع انترناسیونالیزم. درباره تاریخ تشکیل ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی در جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان"[۴۷] تکرار می‌کند. ما بعدا" به اکاذیب مطرح شده خواهیم پرداخت. تا کنون برای ما مشخص نشده است که آ.میکویان این اطلاعات نادرست را از کجا استخراج کرده است لیکن فکر می‌کنیم پیدا کردن و خواندن قطعنامه فوق الذکر کنگره پنجم ارمنیان قراباغ برای قلی اف‌های تاریخدان کار دشواری نبود[۴۸].

---

[۴۶] - بوکمُهفAهه‌یفلمی یفَُAفیینفقِمَو‌oی ددخ, ه‌مّدя ههٌَ, ٍزهлооِфهه ه пفکف,ً ۱۹۷۳, No. ۳ ,ً۱۱-۱۹.

[۴۷] آفی‌هیِی‌هی فقоًчهی, ۱۴ هعлЯ ۱۹۸۸.ЭЭ

[۴۸] – به سند شماره ۷ نگاه کنید.

چند روز بعد از کنگره پنجم ارمنیان آرتساخ، گراسیم شاهنازاریان شهردار شوشی هنگام صحبت با شاتلورث به او تفهیم کرد که ارمنیان آرتساخ هرگز حکومت آذربایجان را بر خود نخواهند پذیرفت و از تمام آنانی که با توسل به زور وارد این سرزمین می‌شوند مسلحانه استقبال خواهند کرد[49]. چند روز بعد، شورای ملی ارمنی قراباغ آشکارا اعلام کرد که قراباغ ارمنی تا آخرین نفس، سلاح در دست به مبارزه خواهد پرداخت و هرگز "حکومت جنگ طلب پان اسلامیستی آذربایجان را نخواهد پذیرفت"[50].

سلطانف پس از عزیمت آندرانیک از زانگزور هر چه بیشتر افسار گسیخته شد و تصمیم گرفت ارمنیان آرتساخ را در چنگ قحطی و گرسنگی خفه کرده آنان را بدین وسیله به زانو در آورد. به دستور سلطانف در تاریخ ۲۰ ماه مه تمام راه‌های دشت قراباغ به روی ارمنیان بسته شدند. این امر اوضاع وخیمی برای اهالی ارمنی قراباغ ایجاد نمود. چنانکه نشریه "کاوکازسکویه سلوو" گواهی می‌دهد، اراذل و عسکرهای مساوات از هیچ اقدامی بر علیه ارمنیان کوتاهی نمی‌کردند، دارایی‌های آنها را چپاول می‌کردند، بچه‌ها را می‌کشتند و در قبال زنان به زور متوسل می‌شدند. قراباغی‌ها از هر سو محاصره و از امکان فعالیت در دشت‌ها محروم شده بودند[51].

اوضاع آرتساخ به ویژه از آغاز ماه ژوئن، هنگام صعود گله به کوه‌ها وخیم تر شد. روستائیان تاتار به تحریک عمال مساوات با اخلال در عادات مرسوم، مزارع و باغهای روستائیان ارمنی را تخریب می‌کردند. اشرار سلطانف حتی از فصل بهار با لجام گسیختگی تمام به هر کاری اقدام می‌کردند. آنها روزهای چهارم و پنجم ژوئن در قایبالیشن، کرکژان، پاهلور، جامیلو، خانازاخ، داشوشن و سایر روستاهای نزدیک شهر دست به کشتار وحشتناکی زدند. تنها در این روزها تعداد قربانیان ارمنی به بیش از ۵۰۰ نفر رسید. در آرشیو اسناد گزارشهایی وجود دارد که از ۷۰۰ نفر اهالی قایبالیشن تنها ۱۱ نفر مرد و ۸۷ نفر زن و بچه زنده ماندند[52].

کشتار قایبالیشن به کرات در دفاتر خاطرات ذکر می‌شود.هایراپت آوانسیان از اهالی ۸۵ ساله قایبالیشن تعریف می‌کند که خود در میان اجساد کشته شدگان پنهان شده و به این ترتیب جان سالم به در برده است[53]. تمام دارایی روستا به چپاول می‌رود، حتی دستگاه‌های کارخانه ابریشم بافی را نیز به یغما می‌برند. تا امروز نیز، ویرانه‌های روستا و کلیسای بنا شده در سال ۱۸۴۴، گورستانی که کلا" ویران شده، باقی هستند.

---

[49] – آرشیو دولتی، ۲۰۰، ۳۰۹، ۹.

[50] – همانجا، شماره ۱۲۷.

[51] - تفکیفوٌیOم ΛOٌکO, ۲۰ ЯΛهع ۱۹۱۹.

[52]– آرشیو دولتی، ۳۰۹،۱،۲۰۰،شماره ۱۶۵.

[53] – دفتر خاطرات‌هایراپت آوانسیان در نزد مولف نگاهداری می‌شود.

**کشتار قایبالیشن نتیجه سیاست انگلیسی- مساوات در قبال آرتساخ بود و تبعید قهرآمیز گروهی از فعالان ارمنی از سرزمین پدری خود بخش تکمیلی این سیاست را تشکیل می‌داد. یغیشه ایشخانیان ، هاروتیون تومیان و آودیس تر-آستوازاتریان توسط اتومبیل هیئت انگلیسی از مرز به خارج برده شدند در حالی که سلطانف خواستار دستگیری تمام اعضاء شورای ملی ارمنی بود. لیکن آنها قبلا" به خارج از منطقه انتقال یافته بودند. فرماندهی انگلیس مصمم بود "قراباغ کوهستانی و زانگزور را به زانو در آورد"[54]. آنها حتی اعلام می‌کردند که ارمنیان قراباغ باید قراباغ را به آذربایجان واگذار کنند و خود به آلاشکرد، وان و باسن مهاجرت کنند و به این ترتیب آنها می‌خواستند ارمنیان آرتساخ را دوباره به چنگ دژخیمان ترک بیفکنند[55].**

**سلطانف، کشتار قایبالیشن را با اطلاع و توافق فرماندهی انگلیس انجام داد، زمانی که باندهای سازمان یافته توسط سلطانف زنان و کودکان را به قتل می‌رساندند، نمایندگان هیئت انگلیسی از بالکن منزل سلطانف در آسودگی به این صحنه‌ها می‌نگریستند و غرق در خوشنودی گل لبخند بر لبانشان می‌شکفت. یکی از معاصران متذکر می‌شود که "این کفتارهای انسان نما با نظاره این مناظر جهنمی.... در بی تفاوتی و راحتی به صحبت و خنده خود ادامه می‌دادند."[56]. در این روزها تنها سرهنگ گلاتربرگ انگلیسی این شجاعت را نشان داد که واقعیات درست را برای شاتلورث گزارش کند و اظهار کند که کشتار قایبالیشن تصادفی نبود بلکه از پیش توسط سلطانف برنامه ریزی شده بود. او خواستار محاکمه سلطانف شد[57].**

**وقایع ماه ژوئن ارمنیان آرتساخ را هرگز نا امید نکرد. در همان روزها، در ۱۱ ژوئن، جلسه روستائیان واراندا برای چندمین بار تصمیم گرفت هرگز سلطه آذربایجان را نپذیرد[58]. این گونه تصمیمات در جلسات روستاهای دیگر نیز اتخاذ گردید.**

**پس از رویدادهای ماه ژوئن، ارمنیان آرتساخ در شرایط بسیار بدتری قرار گرفتند. آذربایجان مساواتی از هر سو دست به حمله زد و جمهوری ارمنستان اقدامی برای کمک به اهالی آرتساخ به عمل نیاورد. فرماندهی نیروهای متفق در ماوراء قفقاز جمعیت ارمنی آرتساخ را تحت فشار بی امان قرار می‌داد.**

**فرماندهی انگلیس و دولت مساوات آذربایجان از اهالی ارمنی خواستار پاسخ نهایی شدند و این که آیا حکومت آذربایجان را می‌پذیرند یا خیر؟ با این حال برخورداری از آزادی، استقلال و اتکاء به خود از هر چیز دیگری برای اهالی آرتساخ والاتر و ارزشمندتر بود. نشریه**

---

[54] - نشریه "هایرنیک"، ۱۹۲۳، شماره ۹ ص ۱۰۰.

[55] - همانجا.

[56] - آرشیو دولتی،۳۱۴، ۱، ۳۴، شماره ۹۲ الف.

[57] - تفکیفوُی Oم ΛOٌکO, ۱ هعΛЯ ۱۹۱۹.

[58] - به جریده "آشخاداور" مورخ ۱۹ ژوئن ۱۹۱۹ نگاه کنید.

**"هاراج" در ماه مارس ۱۹۱۹ درباره ارمنیان آرتساخ چنین نوشته است: "مردمی که قرن‌ها آزاد و مستقل زیسته اند و مغلوب و برده خان‌ها و پاشاها نشده اند، این مردم نمی‌خواهند و نمی‌توانند برده شوند و نباید برده استبداد خان جنایکار باکو باشند.**

**قراباغ کوهستانی از نظر تاریخی و قوم شناسی هویت ارمنی دارد و مایل است به جمهوری ارمنستان بپیوندد، زیرا تنها بدین وسیله است که می‌تواند آزادی گرانبهاتر از زندگی اش را نگه داری کند"[59].**

**در آن شرایط، جنگ و مبارزه در برابر نیروهای دشمن که ده‌ها بار از نیروهای خودی افزون تر بودند و کسب پیروزی امکان پذیر نبود، تنها کنگره جدید ارمنیان آرتساخ قادر به پاسخگویی این مسئله بود. ششمین کنگره که به تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ در روستای شوش واراندا تشکیل شد با توجه به اوضاع موجود، تصمیم گرفت موقتا" با آذربایجان مساواتی به توافق برسد و طرحی برای این توافق تهیه و به دولت ارائه دهد. دولت مساواتی آذربایجان این طرح را با اعمال تغیراتی برای تصویب به آرتساخ فرستاد. مساواتی‌ها با موافقت فرماندهی انگلیس و به منظور اعمال فشار روی ارمنیان آرتساخ، نیروهای جدیدی در پادگان‌ها خود واقع در آرتساخ مستقر ساختند. در آن روزها تنها در شهر شوشی ۱۲ هزار نفر پناه جوی وحشت زده جمع شده بودند[60].**

**بار دیگر مخاطراتی برمردم ارمنی آرتساخ سایه افکند. هفتمین کنگره ارمنیان آرتساخ به منظور جلوگیری از این مخاطرات و مشخص کردن اقدامات آینده در روستای شوش ودر شرایط بسیار بحرانی تشکیل شد. دو نفر از نمایندگان بر سر راه خود به محل جلسه توسط ترکها و تاتارها به قتل رسیدند و کشتار ساکنان شهرهای خانکند و شوشی آغار گردید. کنگره با وجود همه این مشکلات به سلطانف اعتراض کرد و شخص اخیر خواستار تشکیل جلسه در شهر شد و با دریافت پاسخ منفی در ۱۴ ماه اوت طی یک اتمام حجت درخواست کرد ظرف ۴۸ ساعت توافقنامه تهیه شده در باکو مورد موافقت قرار گیرد.**

**نمایندگان تمام احزاب سیاسی از جمله نمایندگان بلشویک، کلا" ۱۳۵ نفر در کنگره هفتم ارمینان آرتساخ شرکت کردند[61]. شماری از نمایندگان خواهان رد پیشنهاد آذربایجان و عدم انعقاد توافقنامه بود لیکن اکثریت مطلق نمایندگان به این نتیجه رسیدند که توان مقاومت در برابر مساواتها وجود نداشت و امیدی نیز به کمک‌های خارج نبود بنابراین در جلسه روز ۱۵ اوت تصمیم گرفته شد توافقنامه یاد شده موقتا" پذیرفته شود. هیئتی متشکل از ۱۶ نماینده کنگره روز**

---

[59] - "هاراج"، ۱۱مارس۱۹۱۹.

[60] - تفکی‌فوٌی مOـ ΛOکO, ۱ فکگٌف ۱۹۱۹.

[61] - نگاه کنید به **ماتناداران**...، بخش ۲،ص ۶۸.

**۲۲ اوت توافقنامه ۲۶ ماده‌ای را با سلطانف مورد بررسی و سپس امضاء قرار داد[۶۲]. شرایط اجرایی توافقنامه نیز بررسی گردید.**

**بر اساس این توافقنامه، مناطق ارمنی قراباغ (دیزاک، واراندا، خاچن، و جرابرد) و شهر شوشی تا تشکیل کنفرانس پاریس تصمیم گرفتند "خود را موقتا" جزئی از قلمرو جمهوری آذربایجان بدانند" (ماده ۲)، "رهبری مناطق ارمنی از میان ارمنیان منصوب می‌گردد" (مواد ۳و۴)، "شورایی در استانداری متشکل از سه نفر ارمنی و سه نفر مسلمان ایجاد می‌شود" (ماده ۵)، "اعضاء ارمنی شورا در کنگره ارمنیان قراباغ کوهستانی انتخاب می‌شوند" (ماده ۶)، "امور اساسی ملی بدون بررسی اولیه شورا قابل اجرا نیستند" (ماده ۷)، "شورا حق دارد بر عملکرد اداری استانداری کل نظارت کند" (ماده ۹)، "معاون سیاسی استاندار دارای ملیت ارمنی است" (ماده ۱۰)، مردم ارمنی قراباغ "حق تعیین سرنوشت فرهنگی خود را" دریافت می‌کنند، که به رهبری "شورای ملی منتخب از سوی کنگره ارمنیان در زمان صلح در خانکند و شوشی مستقر می‌شوند" (ماده ۱۵)، "نقل و انتقالات نظامی در نواحی ارمنی نشین مناطق شوشی، جوانشیر و جرابرد در قراباغ، تنها با موافقت دو سوم اعضاء شورا امکان پذیر است" (ماده ۱۶)، "هیچ کس به دلیل عقاید سیاسی نه از طرف مراجع قضایی و نه اداری تحت تعقیب قرار نخواهد گرفت" (ماده ۱۷)، "تا تعیین تکلیف قراباغ از سوی کنفرانس صلح خلع سلاح مردم متوقف می‌گردد" (ماده ۱۹) و دولت برای باز سازی روستاهای ویران شده کمک‌های مالی خواهد داد (ماده ۲۰). به مردم "آزادی تشکیل گروه و انجمن، آزادی بیان و مطبوعات به طور کامل اعطا می‌شود." (ماده ۲۲) و غیره.**

**توافقنامه ماه اوت در وهله نخست نتیجه سیاست امپریالیستی انگلیس در ماوراءقفقاز به عنوان یکی از محرک‌های اصلی اختلافات قومی در قبال ارمنیان قراباغ بود. در ۲۴ اوت ۱۹۱۹ هیئت انگلیسی از آرتساخ خارج شد و تمام ارمنیان سرزمین آرتساخ با قلبی مملو از نفرت و نفرین آنها را روانه کردند. از آن پس دوران جدیدی از مصائب و فاجعه در تاریخ آرتساخ آغار گردید.**

**پس از انعقاد توافقنامه ماه اوت، ظاهرا" دوران صلحی برای ارمنیان آرتساخ آغاز شد لیکن مدت طولانی تداوم نیافت. سلطانف کماکان شورای ملی ارمنی آرتساخ را نه تنها شفاها" بلکه با توسل به اقدامات عملی مجبور به اطاعت از حکومت آذربایجان می‌کرد. اهالی آرتساخ این خواست آنها را قاطعانه رد می‌کردند. دولت آذربایجان در پاسخ، شدیدا" آماده می‌شد حقوقی را که مطابق توافقنامه ماه اوت برای آرتساخ قائل شده بود لغو کند و با زور آنها را صاحب گردد.**

**دولت جمهوری ارمنستان نیز از توافقنامه موقت ماه اوت ناراضی بود و به همین مناسبت نامه اعتراضیه‌ای به کنفرانس صلح پاریس فرستاد[۶۳] و از ارمنیان آرتساخ حمایت کرد.**

---

[۶۲] – نگاه کنید به آرشیو دولتی، ۱۹۹،۱،۹، شماره ۶۸-۶۷.

[۶۳] – به سند شماره ۱۰ نگاه کنید.

گروهی افسر و فعالان سیاسی که اصلا" اهل آرتساخ بودند از ارمنستان راهی آرتساخ شدند تا از مردم این سرزمین در قبال اقدامات اشغالگرانه آذربایجان دفاع کنند (دسامبر ۱۹۱۹) بنابراین مبارزه ارمنیان آرتساخ برای کسب استقلال و اتحاد با مردم میهن وارد مرحله جدیدی شد.

پس از خروج انگلیسیان از آرتساخ، سلطانف با خشونت تمام توافقنامه ماه اوت را نقض کرد و به ارتش مساواتی دستور حرکت و استقرار در نقاط استراتژیک را داد. در عین حال محافل حکومتی آذربایجان در تدارک رخنه به زانگزور بودند، لیکن آرتساخ سدی در برابر تحقق سیاست اشغالگرانه به شمار می‌رفت بدین معنی که نخست می‌بایست با آرتساخ تسفیه حساب می‌شد. ژنرال سولکویچ رئیس ستاد ارتش آذربایجان در نامه محرمانه خود به شماره ۴۰۰۷ مورخ هفتم سپتامبر ۱۹۱۹ به سلطانف تفهیم می‌کند که حل مسئله قراباغ امکان اتصال آذربایجان به زانگزور را هم فراهم می‌سازد. بنا به توصیه سولکویچ از کردهای ساکن کردستان یک لشکر سواره نظام به فرماندهی برادر سلطانف یعنی سلیم بیگ سلطانف تشکیل شد، که در زمان رویدادهای فاجعه آمیز ماه‌های مارس و آوریل ۱۹۲۰ نقش چشمگیری در اجرای برنامه اشغالگرانه دولت مساواتهای آذربایجان در آرتساخ و زانگزور ایفا کرد[۶۴].

پیش از تمرکر قوای مساواتها در آرتساخ و آغاز حمله به زانگزور، کشتارگران ترک و تاتار، ساکنان ارمنی مناطق کوهستانی گنجه را مورد تهدید و ارعاب قرار دادند و قاراچینار، ماناسیشن، آقاجالای بالا و پائین، گلستان، ارکج، بوزلوخ، قارابولاغ، آرماویر، سولوک، قاراداغلو، آرجاخ، آزاد، خارخاپوت ، های باریس و دیگر روستاهای ارمنی را ویران کردند. آذربایجان دستورالعمل‌های اجرای تمام این برنامه را از انورپاشا دژخیم ملت ارمن دریافت می‌کرد که بطور مخفیانه در پشت پرده به نفع مساواتی‌ها فعالیت می‌نمود. لیکن چگونه انورپاشا در آرتساخ ظاهر می‌شد، مگر نه این است که او هم مانند طلعت و جمال و مجرمان دیگر دور از چشم بشریت مخفی شده بود. میساک گابریل تردانیلیان (آرامائیس) یکی از اعضای شورای ملی قراباغ در خاطرات روزانه خود مورخ ۲۶ ماه مه ۱۹۱۹ چنین نوشته است: "ما از منابع موثق اطلاع داریم که سازماندهنده این حملات (منظور حملات ترکان و تاتارها به روستاهای مرزی آرتساخ در آن زمان است- ه.آ.) آذربایجان و رهبر آن کاظم پاشا است. هیئت انگلیسی نیز از این امر اطلاع دارد. انگلیسیان نیز مانند ما مطلع شده بودند که انوربیگ در اراضی سلطانف با حاجی سانلو است..... هیئت...... از لای انگشتان خود به دسیسه‌های آذربایجان در قراباغ می‌نگرد"[۶۵]. محاکمه مجرمان ترکان جوان در ژانویه ۱۹۱۹ در استامبول در وهله نخست تحت نظارت انگلیس انجام می‌گرفت لیکن هیئت انگلیسی قراباغ هیچ تلاشی برای دستگیری او از خود نشان نداد.

---

[۶۴] - نگاه کنید به آرشیو دولتی، ۲۰۰،۱،۴۲۷،شماره ۲۴۰.

[۶۵] - سند شماره ۹.

در زندگی انور پاشا تا ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۲ یعنی زمانی که او در نزدیکی بالجوان (آسیای میانه) کشته شده، نقاط تاریک زیادی وجود دارد. در همین سالها بود که او با تغییر ظاهر سعی داشت حتی توجه فعالان نامدار سیاسی را نیز منحرف کند. هـ.. سیمونیان می‌نویسد: "کمالیون با تظاهر به مرام کمونیستی و انترناسیونالیستی همراه با کمونیستهای قلابی این اکاذیب را شایع می‌کردند که طلعت و انور و جمال پاشا همانند سایر رهبران اتحاد و ترقی با حکومت شوروی و انترناسیونال سوم همدست هستند"[۶۶].

از مکاتبات خود انور چنین آگاه می‌شویم که او در برلین و در زندان‌های گوول و ریگا بوده است. سپس اول تا هشتم سپتامبر ۱۹۲۰ برای شرکت در کنگره ملل شرق از برلین به مسکو و از اینجا به باکو می‌رود. او سعی داشت به کنگره راه یابد و به نام اتحادیه سازمان‌های انقلابی مراکش، الجزایر، تونس، مصر، تریپولی، عربستان و هندوستان سخنرانی کند.

انور پاشا در صدد تشکیل ارتش اسلام بود تا ظاهرا" کشورهای مسلمان مشرق زمین را در برابر امپریالیسم به قیام وا دارد. اعمال شیطانی انور و ترکان جوان برای اکثریت نمایندگان کنگره پوشیده نبود. صبحی کمونیست ترک بر علیه او به سخنرانی می‌پردازد. هاروتیونیان نماینده دیپلماتیک جمهوری ارمنستان در آذربایجان، در دهم سپتامبر ۱۹۲۰ به دولت متبوع خود گزارش می‌کند که "بنا به درخواست نریمانوف و انور، در مسجد تازه پیر شهر جلسه بزرگ مسلمانان تشکیل شده و هم نریمانف وهم انور سخنرانی کرده و اعلام نموده‌اند جنگ مقدس اکثریت، جامه عمل بپوشد و یک ارتش صد هزار نفری تشکیل گردد و خود در راس آن قادر خواهد بود ظرف یک ماه به سمت آناتولی حمله کند و ترکیه در بند انگلیس را آزاد سازد"[۶۷].

انور "اعلامیه‌ای"[۶۸] با محتوای فریبکاری و چاپلوسی برای کنگره ارسال می‌کند و تلاش می‌نماید نمایندگان را قانع سازد که خود وی قادر است خلق‌های شرق را بر علیه امپریالیسم بین المللی به قیام وا دارد و تریپولی را برای اهالی تریپولی نجات دهد، و اما در مورد آذربایجان می‌نویسد که: "هیچ هدفی نداریم غیر از اینکه معتقدیم آذربایجان متعلق به آذربایجانی‌ها است". آیا این مطلب به معنی فراخوانی کشتار جمعی و نابودی و کوچ اجباری اقوام غیر مسلمان و در درجه اول ارمنیان نبود؟ انور بدون ابا از حیله و فریبکاری در اعلامیه خود با زیر پا گذاشتن و تحریف واقعیات اعلام می‌کرد که گویا ترکها در قلمرو خود حقوق تعیین سرنوشت همه ملل را مورد حمایت قرار می‌دهند، و مایلند "حقوق آنها برای تعیین سرنوشت خود حفظ گردد". این جلاد ارمنیان در عین حال "فراموش کرده بود" که به فرمان شخص او یک و نیم میلیون ارمنی

---

[۶۶] – **هـ.ر.سیمونیان**، ایدئولوژی و سیاست بورژوازی ملی ترکها، ایروان ۱۹۸۶، ص ۵۱۲.

[۶۷] – اسناد دولتی، ۱۳، ۹۰، ۲، ۲۰۰.

[۶۸] – نگاه کنید به:حمَکЫی ضُمول یفَOلOک اOُOیف , آفیَ ۸-۱ ,مُیٍ .
۱۹۲۰گ.دمیٍOگفФهЧمُیهمOٍ Чمٍ ,ЫحمٍOگفل.۱۱۲ًـ۱۰۸ , ۱۹۲۰ ,

ساکن در ارمنستان غربی یا ارمنستان ترکیه قتل عام شدند و ده‌ها هزار ارمنی دیگر در باکو، آرتساخ، آرش و سایر نواحی ارمنی نشین قفقاز نابود گشتند.

انور چند ماه در باکوی شوروی به عنوان "مهمان گرانقدر" نریمانف ماند. سپس راهی آسیای میانه شد و فرماندهی کل لشکرهای باسمه چی را به عهده گرفت و در همان جا نیز زندگی ننگین خود را به پایان برد.

آذربایجان مساواتی با الهام از قول‌ها و کمکهای بی‌دریغ دژخیمان ترک، نیروهای جدیدی در آرتساخ مستقر می‌کند تا از اینجا به زانگزور رخنه کند. وزیر جنگ دولت مساواتی و ژنرال پیشین ارتش تزاری و از دژخیمان کمون باکو یعنی صمد بیگ مهماندارو‌ف و همقطارش شیخیلینسکی فعالانه در تدارک رخنه به ارمنستان بودند. آنها نه تنها از دولت مساواتی بلکه از ترکیه و چند دولت دیگر کمک‌های مالی کلانی دریافت می‌کردند تا سربازان خود و مردان زیر ۳۵ سال را تجهیز کنند. در ارمنستان می‌دانستند که آذربایجان مساواتی از چهار سو آرتساخ را محاصره کرده و تمام راه‌های منتهی به جهان خارج بسته بود. به رهبری فرماندهان ترک در تمام مراکز مسلمان نشین دسته‌های مسلح مساوات مستقر شدند. اهالی آرتساخ موفق می‌شوند راهی پیدا کنند و در این باره اهالی زانگزور را مطلع سازند. اسامی ساکی (آساک) آپر (برادر ساکی) و دیگران به ما رسیده است، اینان بدون واهمه از مرگ، فداکارانه کلیه مشکلات کار را تحمل می‌کردند و در مورد تدارکات نظامی مساواتی‌ها اهالی زانگزور را مطلع می‌ساختند و از اینجا نیز اخبار را به آرتساخ می‌رساندند.

۲۰ سپتامبر ۱۹۱۹ نیروهای ترک و تاتار در محور خوزناوار، بایندور و تغ دست به حمله زدند. اشغالگران پس از جنگ شدید یک روزه شکست خوردند و عقب نشینی کردند. نیروهای مساواتی مستقر در شوشی و خانکند (استپاناکرت فعلی) به کمک آنان فرستاده شدند. شیخیلینسکی به عنوان فرمانده عملیات حمله دوم منصوب شد. او در صدد بود منطقه را بپیماید و به دو بخش تقسیم کند و دست به تسفیه حساب خونین با جمعیت ارمنی زانگزور بزند و پس از تصرف زانگزور، شارور- دارالاگیاز را همراه با نخجوان مسخر گردد و به ترکیه برسد. شیخیلینسکی روز پنجم نوامبر دستور حمله را صادر کرد. رزمندگان ارمنی قهرمانانه می‌جنگیدند و چهار روز بعد دشمن با تحمل شکست کامل از منطقه بیرون رانده شد و بدین سان تلاشهای آذربایجان برای تصرف زانگزور و سرکوب ارمنیان آرتساخ به نتایج ناموفق منتهی گردید.

۲۳ نوامبر ۱۹۱۹، عملیات نظامی به موجب توافقنامه‌ای که بین ارمنستان و آذربایجان در تفلیس به امضاء رسید، متوقف گردید و طرفین موافقت کردند برای حل و فصل مسئله ارضی به مذاکرات صلح جویانه مبادرت ورزند. از آن پس، اقدام فریبکارانه دیگری صورت گرفت، به بهانه بهبود روابط، سلطانف به نام دولت آذربایجان به شورای ملی ارمنی قراباغ پیشنهاد کرد همه ارمنیان ساکن آرتساخ به نخجوان و ساکنان ترک و تاتار نخجوان به قراباغ منتقل گردند. سلطانف

این پیشنهاد خود را چنین توجیه می‌کرد که : "قراباغ به آذربایجان و نخجوان به ارمنستان متصل است..."[۶۹] شورای ملی قراباغ این پشنهاد را قاطعانه رد کرد.

رهبران مساوات سعی می‌کردند به سیاست تصرف زانگزور و آرتساخ بال و پر بدهند. آنها با کسب تکلیف از ترکیه کمالیست باز هم به سیاست تروریستی و قتل و کشتار ادامه می‌دادند. به گواهی هاروتیون تومیان یکی از شهود این وقایع ظرف چند روز در خانکند، آسکران و در مسیر شوشی- یولاخ "نظامیان آذربایجان و دسته‌های تشکل یافته بیش از ۴۰۰ نفر ارمنی بی گناه را به قتل رساندند"[۷۰]. آبرام کیسیبگیان یکی دیگر از معاصرین در مورد این رویدادها نوشته است: "دولت آذربایجان نمی‌توانست کشتار زانگزور را فراموش کند و تلاش می‌کرد قدرت خود را بار دیگر آزمایش نماید و برای تصحیح "اشتباه" خود مصمم بود کلا" از دست قراباغ کوهستانی رهایی یابد. او یکی از دلایل شکست نظامی آذربایجان را قراباغ کوهستانی می‌دانست[۷۱]. به درستی در روزهایی که ارمنیان زانگزور بخاطر مرگ یا زندگی در برابر اراذل ترک و تاتار می‌جنگیدند، گروه‌های آزادیبخش ارمنی آرتساخ پیوسته به آن دسته از نیروهای مساواتی حمله می‌کردند که به سوی زانگزور در حرکت بودند و جاده‌ها را مسدود می‌ساختند و مانع از حرکات اینان می‌شدند، دست به نبردهای پارتیزانی در برابر نیروهای نظامی مستقر در نقاط استراتژیک می‌زدند.

در جلسه مشترک کنگره هفتم ارمنیان قراباغ که در دهم نوامبر ۱۹۱۹ بر گزار شد، شورای ملی ارمنی مسئله زانگزور را مورد بررسی قرار داد و تصمیم گرفت با تمام امکانات از اهالی زانگزور حمایت به عمل آورده مبارزه آنها را تسهیل کنند.

از فوریه ۱۹۲۰ به بعد ابرهای سیاهی بر سرزمین آرتساخ سایه می‌افکند و نوری پاشا و ژنرال نوروزف وارد شوشی می‌گردند. دولت آذربایجان آنها را مجبور می‌کند "در سطح وسیعی فعالیت کنند و قراباغ و زانگزور را به تابعیت در آوردند"[۷۲]. دولت ارمنستان به فرماندهی دولت‌های متفق مستقر در قفقاز معترض می‌شود و خواستار اقدامات جدی و توقف سیاست اشغالگرانه آذربایجان می‌گردد. دولت آذربایجان نیز به نوبه خود درخواستهایی به دولت ارمنستان ارائه می‌دهد و بدین ترتیب پرونده هر دو دولت به خاطر ازدیاد اسناد مقصر دانستن یکدیگر ضخیم تر می‌شود.

در اوایل بهار سال ۱۹۲۰ اوضاع آرتساخ وخیم تر شد و سلطانف به نام دولت خود از شورای ملی ارمنی قراباغ میخواهد تابعیت آذربایجان را بپذیرند. شورای ملی برای پاسخ دادن به

---

[۶۹] – به آرشیو دولتی، ۳۱۴،۱،۳۴،شماره ۱۵۱

[۷۰] – نگاه کنید به ماتناداران... بخش ۲، ص ۹۰.

[۷۱]- آرشیو دولتی، ۳۱۴،۱،۳۴،شماره ۱۶۳.

[۷۲] – همانجا، ۲۰۰،۱،۲۴۹، شماره ۱۳۹.

این درخواست تصمیم می‌گیرد کنگره هشتم را دعوت به تشکیل کند و کنگره از ۲۸ فوریه تا ۵ مارس در روستای شوش واراندا برگزار می‌گردد. کنگره تجاوزات و تعرضات دولت آذربایجان را در قبال ارمنیان آرتساخ محکوم کرده خواهان اجرای صحیح توافقنامه ماه اوت و پایان دادن به کشتارها می‌گردد، در غیر اینصورت "ادامه این وضع باعث خواهد شد ارمنیان قراباغ به منظور حفظ حیات و حیثیت خود به اقدامات مشابه متوسل گردند"[۷۳]. کنگره کلا" بنفع پیوستن به ارمنستان رای داد زیرا ارمنیان آرتساخ انتخاب دیگری نمی‌توانستند داشته باشند.

دولت آذربایجان از تصمیمات کنگره هشتم ارمنیان قراباغ شدیدا" ناخشنود بود. سلطانف و اربابانش با درک عدم موفقیت روش‌های تروریستی تصمیم گرفتند مسئله آرتساخ و زانگزور را با نابودی کامل و فوری ارمنیان آرتساخ حل کنند. آنها با دریافت دستورالعملهای خاص از باکو، شروع به تدارک شدید کردند. نخست شوشی و خانکند را مستحکم ساختند، نظامیان مساوات جاده منتهی به آسکران را تصرف کردند و بدین وسیله ارتباط شوشی با آذربایجان را تامین کردند. سلطانف سعی کرد سپاهی به مارگوشاوان از اراضی آوان یوزباشیان در جوانشیر وارد کند. ۸۶ نفر از نمایندگان روستاهای ارمنی منطقه در مارتاکرت گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند درخواست غیر قانونی مطرح شده را که با ماده ۱۶ توافقنامه ماه اوت مغایرت داشت، رد کنند. به در خواست سلطانف نیروهای نظامی تازه نفس نه تنها در مرزهای جوانشیر بلکه، آسکران، خانکند، شوشی، کاریاگینو، جبرائیلی، آقدام و غیره متمرکز شدند.

اهالی آرتساخ نیز آماده می‌شدند فعالان اهل آرتساخ که از ارمنستان به اینجا آمده بودند دسته‌های دفاعی تشکیل دادند و مرکز فرماندهی آنها را در ساروشن واراندا مستقر کردند. در اینجا خبردار می‌شوند که نیروی مسلح آذربایجان آماده حمله عمومی بزرگی در شب عید سال نو (۲۳ مارس) بر علیه آرتساخ می‌شود. لذا تدارک امکانات مقاومت ضروری بود اما کمبود شدیدی در زمینه تدارکات نظامی و مواد غذایی وجود داشت. سلطانف به ساکنان مسلمان شوشی سفارش می‌کند منتظر ندای او باشند تا محله ارمنی نشین را به آتش بکشند و ویران کنند.

حمله نیروهای آذربایجان به آرتساخ عصر روز ۲۲ مارس ۱۹۲۰ آغاز شد و عملیات جنگی از گنجه تا محور مسلمانلر- زانگزور ادامه داشت. نیروهای مسلح مساواتی به فرماندهی افسران ترک سعی کردند از محور تارتار به ناحیه جرابرد نفوذ کنند. مدافعان ارمنی جوانشیر قهرمانانه مقاومت می‌کردند و دشمن را عقب می‌راندند. جرابرد نیز محفوظ ماند.

نیروهای اصلی ارتش مساواتی در محور آقدام-آسکران-خانکند-شوشی و در مسیر کیرس-تومی-خزابرد متمرکز شده بودند. در اینجا بویژه دسته‌هایی به نام "حمیدیه" که سلطانف از میان کردها تشکیل داده بود جنگهای سختی انجام می‌دادند.

---

[۷۳] - مجله "هایرنیک" ۱۹۲۳، شماره ۱۱ ص ۱۱۴.

دسته دالی غازار اهل گنجه که از ۳۵۰ نفر سرباز تشکیل شده بود و تنها برای سه روز سازوبرگ جنگی و ذخیره غذایی در اختیار داشت، روزهای ۲۸ و ۲۹ مارس از سمت روستای کیاتوک مداوما" به نیروی دشمن حمله می‌کرد. هاروتیون تومیان فرمانده سپاهیان ارمنی در محور آسکران بعدها چنین نوشته است: "دشمن در مسیر آسکران بیش از ۳۰ هزار نیروی نظامی منظم و غیرمنظم استفاده کرده بود و ارمنیان جمعا" در بیش از ۳۰۰ کیلومتر مرز موجود می‌جنگیدند"[۷۴]. کارهای تدارکاتی گروه‌های نظامی جبهه آسکران را در آن روزها مارتیروس آرزومانیان به نحو شگفت انگیزی سازماندهی می کرد.

نبردهای روز دوم آوریل در جبهه آسکران باشدت و حدت خود بر جنگهای روزهای پیش توفق پیدا کردند لیکن روز سوم آوریل روز سیاهی برای آرتساخ انقلابی شد زیرا دشمن با برتری نظامی خود جبهه را گشود و به سمت شوشی حرکت کرد. بنابراین آرتساخ به دو بخش تقسیم شد: واراندا، دیزاک و خاچن، جرابرد و گلستان. آذربایجان این بار مصمم بود تمام آرتساخ را آماج گلوله‌های خود قرار دهد و ساکنان ارمنی را سرکوب کرده آنگاه زانگزور را متصرف گردد و در صورت حمله ارتش سرخ در اینجا استحکام یافته و به مقاومت بپردازد.

دالی غازار در خواست فشنگ می‌کند. دو اراده توپ که در جبهه مسمنا در اکتبر ۱۹۱۸ از ترکها به غنیمت گرفته شده بود به کیاتوک منتقل شدند. گلوله باران شدیدی که از طرف گاسپار فرمانده توپخانه جریان یافت دشمن را غافلگیر کرد. آذربایجان با نیروهای تازه نفس کمبودهای ارتش در حال جنگ را جبران می‌کرد. در این روزها، تعداد کل نظامیان منظم و غیر منظم مساواتی که بر علیه ارمنیان قراباغ می‌جنگیدند به ده‌ها هزار نفر می‌رسید. دالی غازار برای جلوگیری از کشته شدن سربازانش دستور عقب نشینی داد لیکن خود در سنگر ماند و تا آخرین فشنگ به جنگ ادامه داد و زندگی خود را فدا کرد.

۴۰۰ سرباز سرهنگ ز . مسیان در محور خانکند قهرمانانه می‌جنگیدند. آلکسان دایی و لالایان افسر به مسیان کمک می‌کردند. آنها خانکند را به تصرف خود در می‌آورند و پادگان‌های نظامی را به محاصره در آورده آذربایجانی‌ها را خلع سلاح می کنند.

فرماندهی مدافعان ارمنی جبهه دیزاک به عهده هواک استپانیان بود و معاونت اورا مانوک ساسونی انجام می‌داد. آنها موفق شدند با ۴۵۰ نفر سرباز مسیری به سوی زانگزور باز کنند و از حلقه محاصره خارج شوند.

یکی از اسفناک ترین وقایع آرتساخ در آن روزها در شهر شوشی روی داد. سلطانف که اینجا را مقر خود قرار داده بود، آماده می‌شد نوروز سال ۱۹۲۰ را با شکوه هر چه تمامتر جشن بگیرد. تعداد زیادی سرباز برای شرکت در رژه نظامی وارد شوشی شدند، افسران ترک و نمایندگان تاتار و نواحی نزدیک نیز به آنجا آمده بودند. وقتی که سلطانف اطلاع می‌یابد یک

[۷۴] – ماتناداران..... بخش ۳، ص ۲۱.

دسته ارمنی وارد شهر شده در صدد تصاحب سلاحهای عساکر آذربایجانی بر آمده‌اند، دستور می‌دهد محله‌های ارمنی نشین شهر را به "آتش و خون" بکشند. جمعیت متعصب آذربایجانی‌ها به رهبری عساکر به محله‌های ارمنی نشین هجوم می‌برند آنها را به آتش کشیده اهالی را به قتل می‌رسانند. در روز وحشتناک ۲۳ مارس هزاران مرد و زن و کودک کشته می‌شوند. گروهی نیز موفق می‌شوند به کمک هوای مه آلود به سمت واراندا و دیزاک بگریزند. به علت تراکم و ازدحام جمعیت و در شرایط محاصره، قحطی و بیماری‌های مسری پدید می‌آیند و زندگی انسانهای زیادی را به کام نیستی می‌فرستند. آنهایی که موفق به فرار از شوشی نشدند به اسارت در آمده تحویل اراذل عسکری شدند. روزنامه "اسلوو" چاپ تفلیس چنین می‌نویسد: "در محله‌های ارمنی نشین شهرسنگ روی سنگ بند نشده است. متعصبان در روز ۲۴ (باید ۲۳ باشد- ه.آ.) به این محله هجوم برده به کشتار ارمنیان پرداختند... بخش ارمنی عصر روز ۲۴ دریایی از آتش بود. از هر گوشه و کنار صدای آه و ضجه و گریه به گوش می‌رسید.... از بخش ارمنی چیزی باقی نمانده... اجساد کشته شدگان بر روی جاده افتاده است"[۷۵]. در این روزها، آلکساندر زادوریان (روبن)، اسقف واهان رهبر مذهبی حوزه آرتساخ، یارامیشیان پزشک، م. جانومبان و پیرجانیان شاعر، تاوریزیان، ترگابریلیان آموزگار و فعالان و چهره‌های متعدد اندیشه و فرهنگ در شوشی به قتل رسیدند. بر اساس منابع غیر موثق شمار قربانیان به ده هزار نفر می‌رسید. ارمنیانی که در شهر باقی مانده بودند به بخش تاتار نشین منتقل می‌شوند، بچه‌ها، زنان و پیران را جدا می‌کنند و گروهی را نیز به زندان می‌برند. کستاندین هاروتیونیان شاهد عینی این وقایع تعریف می‌کند که در زندان غذا دریافت نمی‌کردند و مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند.[۷۶]

حال ببینیم خود این اشرار تاتار در نامه‌های خود به خویشاوندانشان چه نوشته‌اند. یکی از آنها در ۸ آوریل از شوشی برای مادرش می‌نویسد: "از آقدام حرکت کردیم و تا قلعه شوشی را تصرف کردیم، هر چه روستای ارمنی بود به آتش کشیدیم و خودشان را هم هلاک کردیم... در قلعه شوشی هر چه ارمنی بود کشتیم، زنها را هم زندانی کردیم و آنهارا بسیار اذیت می‌کردیم"[۷۷]. در این اسناد آرشیو شده نامه دیگری به قلم اسماعیل آلماندانبگف عسکر خطاب به برادرش وجود دارد: "ارمنستانی که دیده‌ای (منظور بخش ارمنی نشین شوش است- ه.آ.) سوخت و پنج یا ده خانه حفظ شد. بیش از هزار ارمنی به اسارت گرفتیم، همه مردان را کشتیم، حتی انجیل و خلیفه را (اسقف)... پس از کشتن ارمنیان معروف سر آنها را می‌بریدیم و در بازارها می‌چرخاندیم"[۷۸]. سپس ادامه می‌دهد: "در این اطراف دیگر هیچ ارمنی پیدا نمی‌کنی به هیچ

---

[۷۵]- دΛΟکΟ,۱۶ فΠΛًمЯ ۱۹۲۰ گ.

[۷۶] - به آرشیو دولتی نگاه کنید: ۲۲۹،۳۳،۱،۳۱۴-۲۲۸

[۷۷] - همانجا، ۵۶۳،۱،۲۰۰،شماره ۱۱۳.

[۷۸] - همانجا.

ترکی هم روبرو نمی‌شوی که کمتر از صد هزار چپاول کرده باشد... الآن، سپاه، توپ‌ها، مسلسل‌ها، خلیفه (منظور خلیل پاشا است- ه. آ.) همه اینجا حضور دارند و قصد دارند به سمت گوریس بروند، تا ببینیم در آن سمت چه می‌شود..."[۷۹].

دولت ارمنستان تصمیم گرفت در اسرع وقت به ارمنیان آرتساخ کمک برساند و نخستین اقدام مطلع ساختن نمایندگان دولت‌های متفق درباره وقایع و اوضاع آرتساخ بود، سپس به جوخه‌های نظامی ارمنی مستقر در زانگزور دستور داد آماده ورود به آرتساخ شوند.

با وساطت نمایندگان دولت‌های متفق، کنفرانس اضطراری سه جمهوری قفقاز در تفلیس گشایش یافت و کلا" به بررسی مسایل مرزی جمهوری‌های همسایه بویژه مسئله آرتساخ پرداخت. دولت مساواتی آذربایجان از همان ابتدای امر در صدد به شکست کشانیدن کنفرانس بود. حتی تلاش می‌کرد از ورود هیئت ویژه تشکیل شده توسط نمایندگان دولتهای متفق به آرتساخ جلوگیری به عمل آورد. صبر و تحمل و درنگ بیشتر در حکم خیانت به حقوق ارمنیان آرتساخ به شمار می‌رفت و بدین سان با هماهنگی دولت جمهوری ارمنستان روز ۱۴ آوریل سال ۱۹۲۰ جوخه‌های نظامی درو (**Dro**، دراستامات کانایان**Drastamat Kanaian**) از سوی زانگزور به منطقه واراندا و نژده (**Nejhdeh**گارگین تر- هاروتیونیان) از غاپان وارد دیزاک آرتساخ شدند. ارمنیان آرتساخ با شادمانی بسیار از ورود ناجیان ارمنی استقبال کردند و آرتساخ پس از مبارزه و تحمل رنجهای فراوان به مام میهن پیوست. سلطانف استاندار هیچ تلاشی برای مقاومت در برابر نیروهای مسلح جمهوری ارمنستان از خود نشان نداد و ترجیح داد همراه عساکر در محاصره شوشی باقی بماند.

در همین روزها دولت موقت آرتساخ تشکیل شد و نمایندگان احزاب مختلف در آن شرکت نمودند.

دولت در نخستین جلسه خود به تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۲۰ مسئله تعین سرنوشت ارمنیان آرتساخ را بررسی کرد و تصمیم گرفت درخواست بحق ساکنان ارمنی این سرزمین را مبنی بر پیوست آرتساخ به مام میهن مورد پشتیبانی قرار دهد. آرشاویر کامالیان مسئول امور کار و کشاورزی در سخنرانی خود چنین گفت: "خواست امروزی و کنونی ارمنیان قراباغ گرایش و تمایلات ارمنی و ارمنستان است و هرگز در هیچ شرایطی پیوند با آذربایجان مطرح نخواهد بود". آساتور آودیسیان مسئول امور داخلی در سخنان خود تأکید کرد که: "تمایلات ارمنی باید آشکارا اعلام شود، حتی اگر ارتش بزرگ روسیه (منظور او ارتش یازدهم است- ه.آ.) به قفقاز حمله کند. این تقاضا باید به آنها هم اعلام شود... خواست‌ها و تمایلات ملت ما باید روشن و واضح باشد حتی در شرایط برقراری نظام سوسیالیستی نیز قراباغ و زانگزور باید بخشی از ارمنستان باشند". اکنون چند جمله از سخنان نیکلای عیسی خانیان مسئول امور قضایی را یادآور

---

[۷۹] - همانجا.

می‌شویم: "قراباغ بایدتوسط شورای ملی اداره شود اما باید از کلیه سازمانهای دولتی ارمنستان نیز برخوردار باشد"[۸۰].

کنگره نهم ارمنیان قراباغ که روز ۲۵ آوریل در روستای تاغاوارد ناحیه واراندا تشکیل شد، یک دل و یک صدا تصمیمات زیر را اتخاذ و اعلام نمود:

۱- توافقنامه موقت امضاء شده توسط کنگره هفتم ارمنیان آرتساخ با دولت آذربایجان به علت نقص آن توسط ارتش آذربایجان و حمله به ساکنان ارمنی شوشی و روستاهای دیگر ملغی می‌گردد.

۲- اعلام پیوستن قراباغ کوهستانی به جمهوری ارمنستان به عنوان بخش جدایی ناپذیر آن.

۳- در خواست از هیئت نمایندگی جمهوری ارمنستان در مسکو برای مطلع ساختن دولت روسیه شوروی تصمیمات کنگره[۸۱].

مطالب بیان شده ساده و روشن است.

در آن روزها به دعوت دولت موقت جلسه‌ها و گرد هم آیی‌هایی در روستاها و مناطق مختلف آرتساخ تشکیل می‌یافت. جلسه‌ای که با شرکت ۸۶ نفر از نمایندگان ارمنیان روستاهای بخش‌های علیا و سفلای جوانشیر در روز ۲۷ آوریل تشکیل گردید، اعلام کرد که دولت آذربایجان توافقنامه مصوب کنگره هفتم ارمنیان قراباغ را با خشونت و شدت تمام نقض کرده است و متعاقب آن، مناطق مسکونی ۳۰۰۰ نفری مارگوشاوان، ماراغا و روستاهای دیگر به دست نیروهای مسلح مساوات و هوادارانشان ویران شده‌اند و در نتیجه اهالی جوانشیر عدم پذیرش حکومت آذربایجان را حق مسلم خود می‌دانند.[۸۲]. دو روز بعد، در ۲۹ آوریل یک روز بعد از استقرار نظام شوروی در آذربایجان، کنگره متشکل از روستائیان ارمنی خاچن، جرابرد و گلستان در مارتاکرت یک صدا تصمیم گرفت "به جمهوری ارمنستان متمایل شود و تحت هیچ شرایطی زیر یوغ دولت آذربایجان نرود"[۸۳].

دولت موقت آرتساخ با بررسی مکرر مسئله جهت گیری سیاسی در جلسات خود همیشه به این نتیجه رسید که "هرگز و تحت هیچ شرایطی" ممکن نیست "در قلمرو مرزهای آذربایجان قرار گرفت" و ارمنیان آرتساخ "باید به کل جامعه ارمنی بپیوندد و بخش جدایی ناپذیری از جمهوری ارمنستان را تشکیل دهد". آرتساخ، پرچم، نشان دولتی، سرود ملی و واحد پول جمهوری ارمنستان را رسما" می‌پذیرد. در یکی از جلسات تصمیم گرفته می‌شود که آرتساخ

---

[۸۰] – سند شماره ۱۲.

[۸۱] – نگاه کنید به آرشیو دولتی، ۲۰۰،۱،۵۸۱ شماره ۹۸.

[۸۲] – همانجا، ۵۶۳، شماره ۱۹۳.

[۸۳] – سند شماره ۱۳.

به استانداری زانگزور پیوسته بدین سان آرتساخ و زانگزور بخشی از جمهوری ارمنستان را تشکیل دهند.

پس از استقرار نظام شوروی در آذربایجان در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰، در روزهای ۲۹ و ۳۰ آوریل کمیته‌های انقلابی شوشی، کاریاگینو، آقدام و غیره تشکیل گردید. نزدیک شدن ارتش سرخ به مرزهای آرتساخ باعث شد سلطانف نقاب چهره خود را تغییر دهد. او در ۲۹ آوریل کمیته انقلابی قراباغ را اعلام و خود را رئیس آن معرفی کرد و این امر باعث خشم شدید ارمنیان آرتساخ شد. به منظور برداشتن نقاب از چهره سلطانف تلگرامهایی از سوی زحمتکشان آرتساخ برای لنین و نریمانف رئیس کمیته انقلابی آذربایجان ارسال شد. کمیته انقلابی ساخته دست سلطانف روز ۱۴ ماه مه منحل شد و به جای آن کمیته جدیدی پدید آمد و خود سلطانف نیز دستگیر شده به باکو انتقال یافت. چنین به نظر می‌رسید که این دژخیم ارمنیان به سزای اعمالش خواهد رسید لیکن با میانجیگری نریمان نریمانف رئیس کمیته انقلابی آذربایجان او از زندان آزاد شد و در امنیت کامل به ایران منتقل شده و در اینجا به فعالیت‌های ضد ارمنی و ضد شوروی خود ادامه داد.

مردم چنین گمان می‌کردند که با برقراری نظام شوروی در آذربایجان سیاست اشغالگرانه آذربایجان در قبلا آرتساخ و زانگزور به پایان عمر خود می‌رسد لیکن در عمل چنین نشد و تنازع بقای ارمنیان آرتساخ وارد مرحله نوین و دشوارتری گردید. م. حسین اف کمیسر خلق آذربایجان در امور خارجی (وزیر امور خارجه-مترجم) ۳۰ آوریل ۱۹۲۰، تلگراف زیر را برای دولت ارمنستان ارسال می‌کند: "دولت کارگران و کشاورزان جمهوری شوروی آذربایجان به نام کمیته انقلاب درخواست می‌کنند نخست اینکه سپاهیان خود را از پهنه قراباغ و زانگزور خارج کنید، دوم به مرزهای خود باز گردید، سوم به کشتارهای قومی پایان دهید. در غیر اینصورت کمیته انقلاب جمهوری شوروی سوسیالیست آذربایجان به جمهوری ارمنستان اعلان جنگ خواهد داد. سه روز برای دریافت پاسخ این اتمام حجت (التیماتوم) فرصت در نظر گرفته می‌شود"[۸۴]. یک روز بعد التیماتوم دوم به امضای ارجنیکیدزه، کیروف، مخونوشین، و لواندوسکی برای وزیر امور خارجه ارمنستان ارسال گردید.

با کمال تاسف باید متذکر شد، فعالان سیاسی که حق تعیین سرنوشت ملل را اعلام کرده بودند خود در اولین فرصت ممکن این حق را نادیده گرفتند. التیماتوم آنها این امر را تصدیق می‌کند. در آنجا بویژه آمده بود: "به نام جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو روسیه به دولت ارمنستان پیشنهاد می‌کنیم هر گونه عملیات نظامی درخاک آذربایجان شوروی را بیدرنگ متوقف سازد و ارتش خود را از مرزهای آن خارج کند. این امر تا ۲۴ ساعت پس از دریافت

---

[۸۴] – آرشیو سازمانها، ۴۰۳۳،۳،۴،شماره ۱

**پیشنهاد ما باید عملی گردد، در غیر اینصورت این کار توسط نیروهای ارتش سرخ روسیه انجام خواهد شد و کلیه مسئولیت‌های آن به عهده دولت ارمنستان خواهد بود"[۸۵].**

**بدین سان به موجب این التیماتوم از جمهوری ارمستان خواسته می‌شود سپاهیان خودرا که از آرتساخ پیوند یافته به مام میهن بر پایه حق تعیین سرنوشت، پشتیبانی و دفاع می‌کردند، از "مرزهای آذربایجان" خارج نماید. بدین معنی که آرتساخ بخشی از قلمرو دیگران محسوب می‌شود.**

**دولت آذربایجان شوروی طی اعلامیه رادیویی خود در روز هشتم ماه مه خطاب به دولت ارمنستان، قاطعانه تقاضای خروج سپاهیان ارمنی از قراباغ را مطرح نمود و دولت ارمنستان در تلگراف پاسخ خود اعلام کرد که دولت آذربایجان، اراده خواست و حقوق زحمتکشان قراباغ و زانگزور را پایمال کرده است. برا اساس اسناد تاریخی دولت ارمنستان که از آن روزها باقی مانده است سیاست دولت آذربایجان شوروی مبنی بر نابودی جمهوری ارمنستان و اجرای تمایلات آذربایجان مساواتی به منظور پیوستن به ترکیه، افشا می‌شود. در نامه وزارت امور خارجه ارمنستان به شماره ۲۸۹۸ مورخ ۱۲ ماه مه، خطاب به مردم آذربایجان و م. حسین اف کمیسر خلق در امور خارجی (رونوشت آن برای لنین و چیچرین) آمده است: "...حملات دولت شما دولت ارمنستان را بر آن قرار داد تا به شما اعلام کند که مفهوم و مراد اصلی انقلاب آذربایحان را خلق ارمنی و دولت آن به خوبی درک کرده‌اند. چنانکه پیدا است این انقلاب به عنوان تحول دولت مساواتی خان بیگی، از طرف دولت انقلابی سوسیالیستی تغییری در زندگی حکومتی و سیاسی آذربایجان نداده است. نخستین اقدام این دولت به اصطلاح سوسیالیستی قرار دادن روستائیان و زحمتکشان ارمنی قراباغ و زانگزور بر خلاف میل آنان تحت یوغ حکومت آذربایجان بود. التیماتومی که روز دوم پس از استقرار دولت شما به ارمنستان داده شد با ماهیت تجاوزگرانه خود هیچ تفاوت و وجه تمایزی با یادداشت‌های دولت مساواتی نداشت. اگر پیوند و پیمان موجود بین دولت شما و رهبران امپرالیست ترکیه، مصطفی کمال... و سازماندهندگان حیات حکومتی کشور شما یعنی انور، خلیل و نوری پاشاها و کشتارهای وحشتناکی را که این پاشاها در قبال ارمنیان قفقاز و ترکیه سازمان داده‌اند، در نظر بگیریم، دراینصورت پر واضح خواهد شد که دولت ارمنستان نمی‌تواند دولت فعلی آذربایجان را دموکراتیک و سوسیالیستی به حساب آورد... در برابر اتهاماتی که درباره تعدی و فشارهای اعمال شده از سوی ارمنستان بر ساکنان مسلمان در یادداشت خود متذکر شده‌اید ما نمی‌خواهیم در مورد کشتارهای جمعی ساکنان ارمنی نوخی، آرش، گنجه، شماخی و ساکنان بی گناه قراباغ و گغتان بپردازیم"[۸۶].**

---

[۸۵] – آرشیو اسناد دولتی، ۲۷۶،۱،۲۱۸، شماره ۱۳۷.

[۸۶] – همانجا، ۲۰۰،۱،۵۸۱،شماره ۴۶-۴۴.

**لشکر ۳۲ توپخانه ارتش یازدهم سرخ در آغاز ماه مه ۱۹۲۰ بدون در نظر گرفتن خواستهای ارمنیان آرتساخ از یولاخ به سمت آرتساخ به حرکت در آمد. در این روزها هیئت اعزامی ارتش پانزدهم سرخ به ریاست ساهاک ترگابریلیان در روستای قارابولاغ واراندا با درو(Dro) ملاقات کرد و از او قاطعانه تقاضا کرد نظامیان ارمنی را از آرتساخ خارج کند. درو کانایان پاسخ داد که این کار با اصل حق تعیین سرنوشت ملل اعلام شده از سوی روسیه شوروی مغایرت دارد. ارمنیان آرتساخ به مام میهن پیوسته‌اند لیکن اکنون درخواست می‌شود آن را جدا کرده به آذربایجان ملحق نمایند.**

**این امر نیز جالب توجه است که در همان روزها، تقریبا" تمام عساکر ارتش سابق مساواتی در آرتساخ به صفوف لشکر ۱۱ ارتش سرخ پیوسته بی درنگ یونیفرم‌های خود را تغییر داده بودند.**

**۱۲ ماه مه ۱۹۲۰، هنگ ۲۸۱ لشکر ۳۲ ارتش یازدهم سرخ، به فرماندهی ابوذرف و رهبری گایدارف کمیسر جنگ وارد شوشی شد. روز ۱۸ مه، خود س.ک.ارجنیکیدزه رئیس شورای نظامی جبهه قفقاز به شوشی رسید و گزارشی در مورد کارهای انجام شده روز ۲۲ ماه مه به لنین تلگراف کرد.**

**بدین ترتیب آرتساخ از سوی سپاه ۱۱ ارتش سرخ به عنوان بخشی از آذربایجان شوروی اعلام شد. این امر کلا" غیر منصفانه و نقص شدید اصل حق تعین سرنوشت ملل بود.**

**دولت موقت آرتساخ تصمیم گرفت جلسات منطقه‌ای تشکیل دهد و اوضاع پدید آمده وجهت گیری ارمنیان آرتساخ را مورد بررسی قرار دهد. جلسه منطقه‌ای واراندا که در تاریخ ۱۴ ماه مه در روستای هاغورت تشکیل شد، وضعیت به وجود آمده پس از ورود سپاه یازدهم به آرتساخ را مورد انتقاد قرار داد و از پذیرش درخواست فرماندهی سپاه ۱۱ مبنی بر الحاق آرتساخ به آذربایجان سر باز زد.**[۸۷]

**جلسه منطقه‌ای دیزاک در روستای توغ نیز تقاضای دولت آذربایجان و فرماندهی سپاه ۱۱ را محکوم کرد و تصمیم گرفت "کلیه امور مربوط به مسائل آرتساخ را باید نه بصورت جدا و منفک بلکه همراه با جمهوری ارمنستان حل و فصل گردد"**[۸۸]**.**

**آخرین جلسه دولت موقت قراباغ در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۲۰ بر گزار شد و طی آن مسئله عکس العمل در قبال روسیه شوروی بررسی گردید. آرشاویر کامالیان اعلام نمود که شاید "بلشویکهای محلی بتوانند با در دست گرفتن حکومت و اعلام قراباغ به عنوان بخشی از روسیه شوروی و نه آذربایجان، این سرزمین را نجات دهند". آستوازادور آودیسیان متذکر شد: "از آنجا که شرایط گوناگون ما را به ارمنستان پیوند داده است، لذا می‌توانیم با آن باشیم و در این**

---

[۸۷] - نگاه کنید به سند شماره ۱۵.

[۸۸] - سند شماره ۱۴.

**باره باید به روسیه شوروی اطلاع دهیم. دولت موقت تصمیم گرفت موجودیت فیزیکی زحمتکشان آرتساخ را حفظ کند و در عین حال اعلام نمود که ارمنیان آرتساخ مصمم هستند هرگز تحت هیچ شرایطی سرنوشت خود را حتی به آذربایجان شوروی پیوند ندهند و آماده پدید آوردن چنان نظام سیاسی هستند که روسیه انقلابی موجد گشته است و بر آن است تا ایجاد اوضاع سیاسی پایدار دفاع از خود را تشدید کرده و ادامه دهند"[۸۹].**

**با این حال چنان شرایطی ایجاد شد (ظهور نمایندگان روسیه شوروی، پخش اخبار مربوط به انقلاب بلشویکی در ارمنستان و غیره) که دسته‌های نظامی درو مجبور به ترک آرتساخ در روز ۲۵ مه و بازگشت به گوریس از طریق دامنه‌های کوه گیرو شدند و تمام ساز و برگ و انبارهای اسلحه را برای اهالی آرتساخ به جا گذاشتند.**

**روز بعد، دهمین کنگره ارمنیان آرتساخ در روستای تاغاوارد قراباغ کوهستانی را به عنوان شوروی اعلام کرد و کمیته انقلابی به ریاست ساکو هامبارسومیان تشکیل شد. تا پایان ماه ژوئن، در تمام روستاها و مناطق آرتساخ کمیته‌های انقلابی تشکیل یافتند.**

**با این همه، امید ارمنیان آرتساخ مبنی بر این که استقرار نظام شوروی باعث اتحاد آرتساخ با مام میهن می‌شود، به نومیدی بدل شد. سنگ بنای سیاسی آذربایحان شوروی را روش‌های کاری آذربایجان مساواتی تشکیل می‌داد و در آن روزهای جدید تحت لوای "انترناسیونالیسم" شعارها و نطق‌های توخالی سر می‌دادند. زمانی که سیمون پیرومیان و آرامابیس یرزنکیان از طرف اتحاد میهنی اهالی آرتساخ مستقر در تفلیس در تاریخ ۹ ژوئن در نامه خود به لنین به کرات درباره اوضاع سیاسی و اقتصادی آرتساخ و سیاست‌های اشغالگرانه آذربایجان شوروی در قبال قراباغ یاد آور می‌شدند، تمام مطالب یاد شده را مورد نظر داشتند. آنها در بخشی از نامه خود چنین نوشته‌اند: "علت وجودی سیاست الحاق قراباغ کوهستانی به آذربایجان توسط التیماتومها و روش‌های قهرآمیز، در واقع سیاست ترکیه، آنتانت و مساوات‌ها بوده است".**

**آنها این مسئله را عنوان می‌کنند که به روستائیان آرتساخ امکان دهند "بنا به صلاحدید خود زندگی شان را سازمان دهند واز حق تعیین سرنوشت برخوردار شوند. هر تصمیمی مغایر با خواست و اراده روستائیان نوعی قهر و زور تلقی شده آنان را از آن حق تعیین سرنوشت خود محروم می‌سازد که سه سال در شرایط بسیار دشوار از آنها در برابر دشمنان حمایت کرده است"[۹۰]. این مبارزه در سالهای بعد نیز متوقف نگردید.**

**می دانیم که س.م.کیروف عضو شورای نظامی سپاه یازدهم ارتش سرخ در ۳ ژژئن ۱۹۱۹ با بیان بی پایه و اساس بودن درخواستهای مساواتیها به لنین گزارش کرده بود که "مناطق**

---

[۸۹] – نگاه کنید به سند شماره ۱۲.

[۹۰] – اسناد سازمانها، ۱۰۲۲،۴،۲۵۰ شماره ۱۲-۱.

ارمنی قراباغ و زانگزور، دولت آذربایجان را به رسمیت نمی‌شناسند"[91]. در تابستان ۱۹۲۰ نیز که در قلمرو جمهوری آذربایجان حکومت شوروی بر پا شد اوضاع بر همین منوال بود و قراباغ و زانگزور در صفوف سپاه ۱۱ شرکت نکردند.

رهبران جمهوری آذربایجان و نریمان نریمانف رئیس کمیته انقلابی، م. حسین اف کمیسر امور خارجه و دیگران سیاست حیله و فریب، منحرف ساختن رهبران حزبی و دولتی، "ایجاد" نظر عمومی برای اعمال زور در قبال ارمنیان آرتساخ، زانگزور، نخجوان و سایر نواحی ارمنی نشین را دنبال می‌کردند. نریمانف در تلگرام و نامه خود خطاب به لنین در تابستان ۱۹۲۰، اعلام می‌کرد قراباغ، زانگزور و نخجوان که مبلغان و مداخله گران نتوانسته‌اند آنهارا به تصرف خود در آورند باید جزء قلمرو آذربایجان قرار گیرند. هیئت نمایندگی جمهوری ارمنستان به ریاست لون شانت در ژوئن ۱۹۲۰ برای مذاکره با روسیه شوروی وارد مسکو شد. هنگامی که شانت در ماه ژوئیه با گ. چیچرین مشغول مذاکره بود، در تلگرامی که از باکو به مسکو خطاب به لنین (رونوشت برای ولادیکاوکاز، ارجنیکیدزه) ارسال شده بود چنین آمده است: "درباره آنچه که به زانگزور و قراباغ مربوط می‌شود و هم اکنون در قلمرو آذربایجان قرار گرفته‌اند، باید اعلام کنیم که این مناطق بطور قطع باید در قلمرو آذربایجان باقی بمانند".

نواحی جلفا و نخجوان ...... هم از نقطه نظر نظامی و هم از نظر امکان ارتباط مستقیم با ترکیه باید از طرف سپاهیان ما تصرف شوند و به آذربایجان ملحق گردند. ما هرگونه مذاکره با دولت داشناک را اضافه و مسئله ارمنستان ترکیه را آنگونه که شما مورد نظرتان است بی موقع می‌دانیم"[92]. نویسندگان این تلگرام ن. نریمانف، ب.مدیوانی و آ. میکویان بودند. چیچرین که در تنگنا قرار گرفته بود، مجبور می‌شود به ارجنیکیدزه متوسل شود و از او تقاضا کند بر روی رهبران آذربایجان اعمال نفوذ کرده از اشتهای آنها بکاهد. استالین کمیسر ملل روسیه شوروی به شدت از نریمانف پشتیبانی می‌کرد. او در تلگرافی به ارجنیکیدزه اراده خود را به وی تحمیل می‌کند: "به نظر من باید به وضوح یکی از طرفین را مورد حمایت قرار داد و در این مورد مسلما" آذربایجان را همراه با ترکیه باید در نظر داشت"[93].

شماری از فعالان حزب بلشویک و حکومت شوروی (س. کیروف، س. ارجنیکیدزه، گ.چیچرین، ب.لگران، آلکساندر میاسنیکیان و دیگران)، منصفانه معتقد بودند که قراباغ، زانگزور، نخجوان و دیگر نواحی ارمنی نشین از نظر تاریخی بخش جدایی ناپذیر ارمنستان را تشکیل می‌دهند و در نتیجه باید مجددا" با آن متحد شوند. در این خصوص، گ.چیچرین کمیسر امور خارجی جمهوری روسیه قاطعانه عمل می‌کرد. او۲۱ ژوئن ۱۹۲۰ در برابر این پرسش لنین

---

۹۱- **د.ث.تهً.ك** دفٍ .Ьه, مًЧه, لOيَیمیٍЫ, . ٍ ث,۱. ۱۹۳۶,.۱۴۴.

۹۲ – اسناد دولتی آذربایجان، ۶۹،۴۰۰، شًماره ۱۸۳.

۹۳- سءAبخ دددخ ,ф. ۱۳۰, оп. ۴ , ل. ۱۴۲.

که "آیا امکان دارد کار را با نریمانف به صلح و آرامش منتهی ساخت؟" پاسخ داد :"قراباغ زیستگاه بومی ارمنیان است"[۹۴] چند روز پیش از آن در ۱۹ ژوئن، چیچرین در تلگراف خود به ارجنیکیدزه می‌نویسد: " قراباغ، زانگزور، شوشی، نخجوان و جلفا نباید به ارمنستان و آذربایجان ملحق شوند بلکه باید تحت نظارت ارتش روسیه قرار گیرند و در آنجا شوراهایی پدید آیند زیرا تصمیمی غیر از این باعث شکست سیاست صلح ما خواهد شد"[۹۵]. چیچرین برای توجیه این نقطه نظر در تلگرامی که به تاریخ ۷ ژوئیه برای آ. اوهانجانیان وزیر امور خارجه ارمنستان ارسال کرده بود چنین نوشته است: "چنان شرایطی ایجاد می‌شود که جو و محیط مناسب را برای بررسی بی طرفانه و آرام مسائل و اختلافات ارضی فراهم خواهد ساخت"[۹۶].

نریمانف تصمیم نداشت از سیاست پان ترکیستی خود دست بردارد. چیچرین با مطرح ساختن اتهام ایجاد "جو متشنج و نومیدانه" در مذاکره تلفنی خود با نماینده آذربایجان در گرجستان، در ژوئیه ۱۹۲۰ درخواست انجام اقدامات اضطراری در قبال ارمنیان ساکن سرزمین مورد اختلاف را مطرح می‌سازد تا وی بتواند به نفع الحاق آذربایجان فکر کند. سفیر جمهوری ارمنستان در باکو در گزارش خود به دولت متبوع خود در ۹ اوت ۱۹۲۰ راجع به این امر مشخصا" سخن گفته است. او می‌نویسد که نریمانف "حتی رفتاری در شأن قوم تاتی از خود نشان نمی‌دهد" و او "بگونه‌ای بسیار آشکار دیدگاه‌های ضد ارمنی خود را بروز می‌دهد و حتی تلاش نمی‌کند حرمت این امر حتی به صورت ظاهری حفظ گردد. او اغلب فراموش می‌کند که یک کمونیست است و ماهیت ملی ترکی خود را بطور مشخص به نمایش می‌گذارد. بدون شک، دیگران کمونیست تر و انترناسیونالیست تر از او نیستند لیکن دیدگاه‌ها و نظرات باطنی خود را به این روشنی بیان نمی‌کنند"[۹۷].

به خاطر محکومیت و جلوگیری از سیاست اشغالگرانه آذربایجان شوروی است که چیچرین، در تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۲۰ خطاب به لنین چنین نوشته است: "روند جدید امور باید انعکاس خود را بر طرحهای ما در ماورأ قفقاز بیابد و ما را بر آن دارد که در قبال برنامه‌های تجاوزگرانه ارجنیکیدزه، مدیوانی و نریمانف محتاطانه عمل کنیم. این رفقا در ابتدا مترصد بودند با توسل به زور اسلحه نظام شوروی را در گرجستان و ارمنستان بر قرار کنند ولی زمانی که کمیته مرکزی ما این امر را رد کرد شدیدا" نا امید شدند". کمیسر امور خارجه سپس متذکر می‌شود که نریمانف از تاکتیک تعرضی خود در قبال گرجستان و ارمنستان دست بر نمی‌دارد. او چنین

[۹۴] - سميًفΛ. ПفًفП هکُ چيٍЯقًЬ ىOٌ مکًOΛ عِهه ددخ)لفΛمم سحA بثۀ ), ф, ۲ ل. ۱۴۵۱
,Λ ۲.

[۹۵] - همانجا، ۵،۲،۶۴، شماره ۱۹

[۹۶] - همانجا، ۱۱، شماره ۱۳

[۹۷] - آرشیو دولتی،۴،۱،۲۰۰، شماره ۱۷.

ادامه می‌دهد: "آخرین مرحله این بحران، مطرح شدن تقاضاهای آذربایجان در مورد مناطق وسیعی بود که همیشه به ارمنستان تعلق داشتند و عملا" در دست جمهوری ارمنستان قرار دارند. دولت آذربایجان خواستار مناطق قراباغ، زانگزور، شارور- دارالاگیاز همچنین نخجوان، اردوباد و جلفا است. بخش اعظم این مناطق عملا" در دست جمهوری ارمنستان قرار دارد". چیچرین کتمان نمی‌کند که نریمانف قصد داشت این مناطق را توسط ارتش شوروی تصرف کند. در واقع چنین نیز شد و آرتساخ به وسیله سپاه ۱۱ تصرف شد. کمیسار امور خارجه معتقد بود که "نمی توان بخشی از قلمرو ارمنستان را اشغال کرده آن را به آذربایجان ملحق ساخت، این امر به معنی قائل شدن ماهیت فریبکارانه برای سیاست شرقی ما است... بویژه آنکه اعمال این سیاست در قبال ارمنستان ضربه شدیدی بر پیکر کمونیسم وارد خواهد کرد"[۹۸].

چیچرین در تلگراف خود به ارجنیکیدزه به تاریخ ۹ ژوئیه چنین متذکر می‌شود: "بارها به ما اعلام کرده بودند که گویا حفظ قراباغ و زانگزور تحت حکومت ما به جای الحاق آنها به آذربایجان، حکومت شوروی را در باکو سرنگون خواهد کرد. لطفا" بطور روشن و واضح گزارش دهید که مسئله چیست؟ اگر مسئله حمایت از تمایلات اشغالگرانه ملی گرایان افراطی مسلمان است، باید بگویم که این سیاست ناپسندی است و ما با اعمال چنین سیاستی باعث رشد و رونق احساسات ملی گرایانه خواهیم شد و بنابراین با مساواتی‌ها برابر می‌شویم و در نتیجه به آنان کمک کرده‌ایم..."[۹۹].

بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه با در دست داشتن چنین مدارک انکار ناپذیری در روز ۷ ژوئیه ۱۹۲۰ تصمیمی درباره سیاست خود در خصوص قفقاز اتخاذ کرد. مطابق با ماده هشتم این مصوبه یا فرمان به کمونیست‌های فعال قفقاز مسئولیت داده می‌شد تا به ساکنان مناطق تحت اشغال ارتش سرخ توضیح دهند و آنها را قانع سازند که این اقدامات ماهیت موقتی دارد و هدف آنها جلوگیری از خونریزی‌های قومی است و مسئله تعلق سرزمین‌ها را یک کمیسیون مختلط که به خواست و اراده اقوام ساکن در این مناطق تشکیل می‌گردد، حل و فصل خواهد شد"[۱۰۰]. پس به روشنی و وضوح مسئله حمایت از اصل حق تعیین سرنوشت ملل مطرح شده بود و تنها اجرای عادلانه این امر و تصمیم مهم باقی مانده بود.

با این حال رهبری آذربایجان به ریاست نریمانف این مصوبه و فرمان را خنثی کرد. او با استفاده از تمام امکانات تبلیغاتی ممکن تلاش می‌کرد این امر را بقبولاند که گویا قراباغ از دیر باز سرزمین متعلق به آذربایجان بوده است، زیرا که از نظر اقتصادی با دشت قراباغ و سایر نواحی جمهوری بویژه صنعت باکو ارتباط ناگسستنی دارد، و بنابراین جدایی آن از آذربایجان غیر ممکن

---

[۹۸]- Aسح بثۀ , ф. تحدد ست, oقщ هی oلمʌ, VI oٌمیٍ, ل ۴۴-۳/۳ف.

[۹۹]- Aسح بثۀ , ф. ۶۴, оп. ۲, ل ۵ ,ʌ. ۵۲.

[۱۰۰]- Aسح بثۀ, ф تحدد ست, oقщ هی oلمʌ, VI oٌمیٍ, ل. ۴۴. ۳/۳-ف, ʌ. ۷۰.

**است. همین امر را د. گولیف (قلی اف-م.) مورخ نیز مورد تاکید قرار می‌دهد و سعی می کند ادعاهای رهبران جمهوری را در مورد قراباغ توجیه نماید ولی چون مطلب دیگری برای تحکیم این امر پیدا نمی‌کند به عامل اقتصادی متوسل می‌شود. بنظر شخص اخیر، الحاق قراباغ به ارمنستان توسعه نیافته از نظر اقتصادی صحیح نیست زیرا کشور اخیر قادر نخواهد بود به قراباغ ویران شده کمک کند تا اقتصاد خود را باز سازی نماید. اکنون گولیف‌ها با کنار نهادن حق تعیین سرنوشت ملی مسایل اجتماعی را در اهمیت اول قرار می‌دهند. هر گاه مسئله به نخجوان مربوط می‌شود همین مسایل اجتماعی فراموش می گردد و ویژگی اکثریت ملی ساکنان مطرح می‌شود.**

**روز ۱۰ اوت ۱۹۲۰ (یعنی روزی که پیمان سور امضاء شد) میان روسیه شوروی و جمهوری ارمنستان توافقنامه‌ای امضاء شد که بر پایه آن ارتش شوروی مناطق مورد منازعه قراباغ کوهستانی، زانگزور و نخجوان را تصرف می کنند تا در آینده بطور قطعی سرنوشت آنها تعیین شود.**

**در همین اثنا، رهبران آذربایجان یعنی نریمانف و دیگران پیگیرانه سیاست فریبکارانه‌ای را به اجرا در می‌آورند. بدون هیچ گونه آشوب و سروصدا تقریبا" تمام موقعیت‌های رهبری و مناصب آرتساخ به آذربایجانی‌ها محول می‌شد. چند امر در تحقق این مسئله موثر بود. در آن زمان پهنه آرتساخ تاریخی به مناطق جرابرد، شوشی و جوانشیر تقسیم شده بود که تا رودهای ارس و کورا امتداد می‌یافتند. بدین ترتیب قسمت کوهستانی و دشت این سرزمین یک قلمرو واحد را تشکیل می‌داد که ارمنیان آرتساخ نمی‌توانستند اکثریت قومی خود را داشته باشند. از دیگر سو سیاست نریمانف در قبال قراباغ کوهستانی مورد حمایت آ. میکویان، ل. میرزویان، ه. نازارتیان، آ.قاراگیوزیان و دیگر فعالان غیر دور اندیش ارمنی قرار داشت.**

**گروه نریمانف از بکارگیری روش ارتشاء، تهدید و ترور و شیوه‌های ناپسند دیگر دریغ نمی کرد.**

**می دانیم که اسد کارایف (قرایف) کارگزار نریمانف که در تابستان سال ۱۹۲۰ برای مدتی کوتاه به عنوان رئیس کمیته انقلابی قراباغ کار کرده بود، در نامه‌ای خطاب به کمیته انقلابی زانگزور اعتراف می کرد که خود با ۲۰۰ میلیون روبل پول دریافتی از مقامات آذربایجان باید به شخصیت‌های ارمنی رشوه دهد و توسط آنها فعالیت‌های دفاعی ارمنیان قراباغ و زانگزور را دچار شکست کند. او چنین ابراز نظر می کرد که بایستی "بشر دوستی" را کنار گذاشت زیرا که "توسط آن نمی‌توان دولت بر پا کرد و سرزمینها را اشغال نمود"[۱۰۱]. همانگونه که به روشنی از این اعترافات پیدا است، رهبران آذربایجان روش‌ها و چگونگی عملکرد ترک و تاتار را بسیار نیک فرا گرفته بودند.**

---

۱۰۱- , ф. ۶۴ ,۱ ,۱۰،۹.بثهA سح

در آن روزهای بحرانی ارمنیان، ترکیه کمال آتاترک دست به یک اقدام زد که هدف آن کمک به مقامات آذربایجانی به منظور حل مسئله نخجوان، زانگزور و آرتساخ به نفع خودشان بود. در پایان ماه سپتامبر ۱۹۲۰ ارتش ترکیه با نقض پیمان سور به خاک ارمنستان تعرض کرد و در مسیر خود مرگ و ویرانی برای ارمنیان به ارمغان آورد.

روسیه شوروی در این اوضاع نقش میانجیگری را عهده دار شد و چنانکه از نامه چیچرین به لگران بتاریخ ۵ نوامبر ۱۹۲۰ بر می‌آید، آنها نمی‌دانستند ترکیه به چه منظوری ارمنستان را مورد هجوم قرار داده بود.

م. ناخارادزه نماینده دیپلماتیک گرجستان منشویکی در مسکو نیز در تلگرامی برای دولت متبوع خود به تاریخ ۱۹ اکتبر۱۹۲۰ همین نظر را ابراز کرده است. این اعلامیه ترکها که آنها مترصد نجات خلق ارمن از دست داشناک‌ها بودن احتمالا" بسیاری از افراد را دچار توهم کرده بود. بیاد آوریم دژخیمان ترک را که وارد ارمنستان شده بودند خود را به عنوان "سرخ‌های" برخوردار از عقاید و افکار نو نشان می‌دادند. کارابگیر (قره بکر-م.) دژخیم هنگ‌های "سرخ" (کمونیست- م.) عساکر را رهبری می‌کرد. پی بردن به ارتباط سیاسی نریمانف و ترکیه در قبال ارمنستان کار دشواری نیست. نریمانف تلاش می‌کرد با کمک به اصطلاح "ترکان سرخ" (منظور ترکان کمونیست -م.) بطور قطع مناطق نخجوان، شارور - دارالاگیاز، زانگزور و آرتساخ را تصاحب کند.

چنانکه می‌دانیم مصطفی کمال در نخستین پیام ارسالی خود به مسکو در اول ژوئن ۱۹۲۰ در خواست تحویل طلا، اسلحه و مهمات به بهانه مبارزه با آنتانت در جبهه غربی را مطرح نمود و این درخواست کمال به نتیجه مطلوبی رسید.

نیروهای مسلح جمهوری ارمنستان توان لازم برای مقاومت در برابر ترکان در حال پیشروی را نداشتند.

این روزهای بی نهایت وخیم با استقرار نظام شوروی در ارمنستان به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰ به پایان رسید و بحث و بررسی مسئله آرتساخ پس از آن وارد مرحله نوینی گردید. اهالی آرتساخ در نامه‌ها و تلگرامهایی که به کمیته انقلاب ارمنستان ارسال می‌کردند، اظهار امیدواری می‌کردند که مبارزات سه ساله آنها سر انجام با استقرار نظام شوروی در ارمنستان به موفقیت نایل خواهد گردید و آرزوی پیوستن آرتساخ به مام میهن به واقعیت بدل می‌شود.

زمانی که اخبار مربوط به استقرار نظام شوروی در ارمنستان به باکو رسید، در جلسه مشترک بوروی سیاسی و سازمانی کمیته مرکزی حزب کمونست آذربایجان در تاریخ ۳۰ نوامبر، تصمیم گرفته شد به نریمانف رئیس کمیته انقلابی آذربایجان ماموریت داده شود به نام کمیته انقلابی اعلامیه‌ای تهیه و انتشار دهد و طی آن متذکر گردد که کلیه اختلافات ارضی بین آذربایجان شوروی و ارمنستان شوروی پایان می‌پذیرد. در این مصوبه آمده بود: "دولت

**کارگران و کشاورزان آذربایجان با دریافت خبر مسرت بخش اعلام جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان به نام روستائیان قیامگر، به این پیروزی خلق برادر درود می‌فرستد. از امروز، بحث‌ها و اختلافات ارضی میان ارمنستان و آذربایجان خاتمه یافته اعلام می‌شوند. قراباغ کوهستانی، زانگزور و نخجوان به عنوان بخشی از جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان به شمار می‌روند"[۱۰۲].**

**در جلسه باشکوه باکو به تاریخ ۱ دسامبر به ریاست علی حیدر کارایف، نریمانف اعلامیه کمیته انقلاب جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان را به مناسبت پیروزی نظام شوروی در ارمنستان منتشر ساخت. در این اعلامیه آمده بود که "پس از این هیچ اختلاف ارضی نمی‌تواند میان دو خلق همسایه دیرینه ارمنی و مسلمان مطرح باشد"[۱۰۳].**

**در این جلسه شورای باکو س. ارجنیکیدزه نیز سخنرانی کرد و استقرار نظام شوروی در ارمنستان را تبریک گفته اعلامیه کمیته انقلاب آذربایجان را که مطابق آن قراباغ کوهستانی، زانگزور و نخجوان به ارمنستان واگذار شد، یک رویداد تاریخی قلمداد کرد. چنانکه مشاهده میشود، میان اعلامیه ۳۰ نوامبر بوروی سیاسی و سازمانی کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و سخنان ارجنیکیدزه تفاوتی وجود ندارد در حالیکه در اعلامیه امضاء شده توسط نریمانف که در روزنامه "کمونیست" باکو به چاپ رسید یک "تصحیح" صورت گرفت به این معنی که اهالی آرتساخ می‌توانند مسئله خود را توسط رفراندم حل کنند. مشکل می‌توان فکر کرد که دولت آذربایجان در آن زمان دست به حیله و فریب زده بود و یا می‌خواست ذهن بسیاری از افراد را منحرف کند. در هر صورت چه در ارمنستان و چه آرتساخ به این سخنان بی درنگ نریمانف اعتماد کردند و با ارسال تلگرام‌های تشکر، او را لنینیست و انترناسیونالیست بزرگ می‌شمردند.**

**با این حال، رویدادهای بعدی نشان دادند که نریمانف به خویشتن خویش وفادار مانده اعلامیه او در جلسات باکو تنها وسیله‌ای برای فریب اذهان عمومی تا یافتن روش‌های عملیاتی جدید به شمار می‌رفت.**

**ارمنستان شوروی روزهای سختی را می‌گذراند. در اواخر سال ۱۹۲۰ و اوایل ۱۹۲۱ اوضاع داخلی و خارجی جمهوری چنان وخیم و بحرانی بود که عملا" هیچ اقدام جدی برای الحاق سرزمین ارمنی به ارمنستان مطابق با اعلامیه ۳۰ نوامبر ۱۹۲۰ شورای باکو امکان پذیر نشد.**

**با استفاده از موقعیت زمانی، طرفداران اشاعه انقلاب جهانی به هر نحو و به هر قیمت توجه خود را به سرزمین‌های شرقی مسلمان نشین معطوف داشتند و در این راستا مهمترین حساب**

---

[۱۰۲] - "کمونیست" (ایروان) ۷ دسامبر ۱۹۲۰، نیز نگاه کنید بهتOیی‌َیهٌ)آفیَ ۲ ,(لمی‌فقً ,۱۹۲۰ Я آفی‌هیُی‌هی ًفقOЧهی ۳,لمی‌فقً ۱۹۲۰. Я

[۱۰۳] - "کمونیست"، ۲ دسامبر ۱۹۲۰

خود را روی ترکیه کمالیستی باز کردند و نریمانف رئیس کمیته انقلاب آذربایجان فعالیت‌های گسترده‌ای حتی برخلاف مفاد اعلامیه خود انجام داد و از هیچ کوششی برای به چنگ آوردن اراضی بیشتری از ارمنستان به نفع آذربایجان و ترکیه دریغ نکرد. این فعالیت‌ها بدون شک تاثیر خود را بر روی فعالانی گذاشت که آماده انجام مذاکرات آتی با ترکیه کمالیستی در مسکو می‌شدند.

هیئت‌های سیاسی، حقوقی و تالیفی تشکیل شده به منظور بررسی طرح پیمان شوروی و ترکیه که در اولین کنفرانس روسیه، ترکیه در ماههای ژوئیه و اوت ۱۹۲۰ تهیه شده بود، بویژه زمانی که در خواست‌های ارضی طرف ترک مطرح گردید با مشکلات جدی مواجه شدند. ترکها خواهان استان‌های قارص و باتوم، ناحیه سورمالو و مناطق آخالتسخا و آخالکالاک بودند. بویژه نخجوان در مرکز توجه کمالیست‌ها قرار داشت و در آنجا به کوشش و فتنه ترکها و مساواتی‌ها برخوردهای قومی روی داده بود و متعاقب آن شمار زیادی از ارمنیان مجبور به جلای وطن شده بودند.

کنفرانس دهم مارس ۱۹۲۱ به بررسی مسایل مرزی پرداخت. از طرف ترکها، یوسف کمال بیگ، رضا نوری بیگ و علی فواد پاشا و از طرف شوروی، گ. چیچرین و جلال الدین کرخمازوف در این کنفرانس شرکت داشتند و یوسف کمال بیگ ریاست جلسه را به عهده داشت. بدین سان مسئله مرزی ارمنستان شوروی و مسائل بلافصل ارضی مربوط به آن بدون حضور نماینده ارمنستان مورد بررسی قرار می‌گرفت. بطور کلی به هیئت نمایندگی ارمنستان شوروی اجازه شرکت در فعالیت‌های کنفرانس داده نشد. بر اساس پیمان منعقد شده غیر از استان قارص و سورمالو، نخجوان نیز با ۵/۵ هزار کیلومتر مربع وسعت با توجه به مرز مشخص شده توسط ترکیه و به شرط عدم واگذاری به ارمنیان از ارمنستان جدا و به عنوان یک منطقه خود مختار در آذربایجان شناخته شد. تمام این‌ها پایمال کردن شدید کلیه موازین بین المللی بود و مقصرین اصلی این رویداد کمیسر ملل یعنی استالین، اسکاچکو و دیگران بودند.

ژنرال علی فواد جبسو عضو هیئت ترکیه و سفیر ترکیه در مسکو در خاطرات خود متذکر می‌شود که استالین به آنان اطمینان داده بود که مسئله ارمنی در کنفرانس مطرح نخواهد شد و سپس می‌افزاید: "شما خود مسئله ارمنستان را حل کنید و اگر باز هم مسئله قابل حل وجود دارد خود به آن بپردازید لیکن در مورد موعد نهایی ما را مطلع سازید"[۱۰۴].

پس از تصمیمگیری درباره نخجوان نوبت به آرتساخ رسید. بحث پیرامون این مسئله در ماههای ژوئن و ژوئیه ۱۹۲۱ بسیار حاد و شدید بود. پلنوم بوروی قفقاز حزب کمونیست روسیه در روز ۳ ژوئن تشکیل شد و س. ارجنیکیدزه، ف. ماخارادزه، ن. نریمانف، آ. میاسنیکیان و دیگران در آن شرکت داشتند. همه متفق القول اعلام کردند که باید "در اعلامیه جمهوری

[۱۰۴] -علی فواد جبسو ، مسکوا هاترالاره، استامبول ۱۹۵۵، ص. ۱۴۰.

**ارمنستان، قید شود که قراباغ به ارمنستان تعلق دارد"۱۰۵. این تصمیم بوروی قفقاز عملا" اعلامیه امضاء شده توسط نریمانف در ۱ دسامبر ۱۹۲۰ را که روز بعد انتشار یافت و در آن مسئله رفراندم در قراباغ کوهستانی پیشنهاد شده بود، لغو می‌کرد، در حالی که ت.کوچارلی عضو علی البدل آکادمی علوم آذربایجان و د.گولیف دکتر در تاریخ و رئیس شعبه آذربایجانی انستیتوی مارکسیزم- لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق در مقالات خود[۱۰۶] این تصمیمگیری مهم را نادیده می‌گیرند و علنا" یک نظریه فریبکارانه و ضد علمی مطرح می‌کنند. آنها با منحرف ساختن ذهن خوانندگان، سعی در اثبات این امر دارند که گویا قراباغ کوهستانی پس از امضاء پیمان باتوم در سال ۱۹۱۸ تا برقراری نظام شوروی تحت حکومت مساواتی آذربایجان قرار داشته است و بعدا" بنا به خواست خود در قلمرو آذربایجان شوروی باقی مانده است. تاریخ تنازع بقای آرتساخ پاسخی به این یاوه گویی‌ها است.**

**در اعلامیه ارمنستان شوروی مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۲۱ آمده است: "بر پایه توافق میان دولت‌های جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی آذربایجان و ارمنستان و بر اساس اعلامیه کمیته انقلاب جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، اعلام می‌گردد که قراباغ کوهستانی از این پس به عنوان بخش جدایی ناپذیر جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان می‌باشد"[۱۰۷]. در این اعلامیه به وضوح گفته شده بود که این مطلب بر اساس اعلامیه صادر شده از طرف شورای انقلاب آذربایجان پذیرفته شده است. بدین ترتیب مصوبه سوم ژوئن بوروی قفقاز و اعلامیه ۱۲ ژوئن ارمنستان شوروی بوضوح این مطلب را تائید می‌کردند که قراباغ کوهستانی بر اساس توافق جمهوری‌های شوروی ارمنستان و آذربایجان به ارمنستان بازگردانیده شده است.**

**در آن روزها، آسکاناز مراویان ازطرف دولت ارمنستان به عنوان نماینده تام الاختیار در قراباغ تعیین شد. او همراه علی حیدر کارایف نماینده آذربایجان از تفلیس راهی قراباغ شد لیکن کارایف در ایستگاه یولاخ به مراویان پیشنهاد کرد به باکو بروند و در آنجا مسایل را با نریمانف روشن سازند. این فرمان را کارایف پیش از حرکت در تفلیس از نریمانف دریافت کرده بود. با این حال مراویان پیشنهاد کارایف را رد کرد و به تنهایی راه خود را به سوی قراباغ ادامه داد و در آنجا با شادی زیاد از او استقبال شد. میتینگ‌هایی در شوشی و جاهای دیگر برگزار شد و چند روز بعد که مراویان به تفلیس باز گشت، روزنامه "ستاره سرخ" این اعلامیه او را منتشر کرد: "بر اساس اعلامیه شورای کمیساریای خلق ارمنستان، قراباغ بخش جدایی ناپذیری از ارمنستان شوروی را تشکیل می‌دهد. مأموریت ما به قراباغ برای تحقق این امر است تا با حضور**

---

۱۰۵ -. ۷۷.ۀ ۶۴،۲،۱, zA, سح

۱۰۶ -ذ. **тоЧفٌ٨о.** جمOقOُلهیOم OЧَ یمیهم, "هیهٌیىآفی فقOЧً" هی , ۸ Яهعُ ۱۹۸۹, أ.

۱۹۸۹. Яهعی ۱۹ ,هی "OЧفق آفی‌هیٌیهی " ,یЯفی‌قهِه یم ف ,هٍهیم Ь کفٍOمل٨د ,همک٨ءَ

۱۰۷ – روزنامه "ارمنستان شوروی" چاپ ایروان، ۱۹ ژوئن ۱۹۲۱.

بلافصل خود مسائل داخلی قراباغ را سرو سامان دهیم و در عین حال بر نیروهای نظامی فعال در محور زانگزور نظارت سیاسی داشته باشیم. قراباغ و زانگزور به آبرو و حیثیت ارمنستان تبدیل خواهند شد، زیرا اگر کارگران و کشاورزان این مناطق کشور ما در آرامش و راحت زندگی کنند، و امکان یابند به کارهای سازنده بپردازند، پس رشد و ترقی و توسعه فرهنگی و اقتصادی چشمگیری در انتظار آنان خواهد بود"[۱۰۸]. اعلامیه ۱۲ ژوئن ارمنستان این امر را به روشنی تعیین می‌کرد. لیکن نریمانف یکباره کارت خود را رو کرد و اصرار نمود که قراباغ کوهستانی می‌بایسد جزو خاک آذربایجان باقی بماند. فعالیت کمیسیون تعیین کننده مرزهای جمهوری‌های قفقاز مختل و متوقف شد. ارجنیکیدزه و کیروف در تاریخ ۲۶ ژوئن در این باره برای نریمانف تلگرام فرستادند. در این تلگرام آمده است: "توقف مذاکرات تعیین مرزهای ارمنستان به خاطر شرایط و اوضاع موجود در زانگزور تاثیر بسیار منفی دارد.... بدینوسیله خواهشمندیم به سرعت بوروی سیاسی و شورای کمیسرهای خلق تشکیل جلسه داده مسئله قراباغ را حل کنید بگونه‌ای که بتوانیم فردا ۲۷ ژوئن به مذاکرات پایان دهیم. اگر نظر ما را جویا باشید، چنین است، به منظور اتمام و توقف برخوردها و ایجاد روابط دوستانه، هنگام حل مسئله قراباغ باید از این اصل پیروی کرد: هیچ روستای ارمنی نباید به آذربایجان الحاق شود، همانگونه که هیچ روستای مسلمان نشین نمی‌تواند به ارمنستان ملحق گردد"[۱۰۹].

با این حال نریمانف و هم فکرانش بر خلاف این نقطه نظر عمل کردند. در جلسه مشترک بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست و دولت آذربایجان در تاریخ ۲۷ ژوئن تصمیم گرفته شد قراباغ به ارمنستان واگذار نگردد و برای توجیه این امر عامل اقتصادی را بهانه کردند. ن. نریمانف رئیس شورای کمیسرهای خلق آذربایجان (به معنی شورای وزیران یا هیئت دولت - مترجم) در این جلسه تهدید کرد که اگر قراباغ کوهستانی جزو خاک آذربایجان نباشد، خود به خاطر عواقب کار هیچگونه مسئولیتی را نمی‌پذیرد. از همین جا اظهارات تهدید آمیز رهبران کنونی آذربایجان سرچشمه می‌گیرند.

به منظور حل سریع مسئله قراباغ کوهستانی، در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۲۱ جلسه فوق العاده بوروی قفقاز وابسته به حزب کمونیست (بلشویک) روسیه تشکیل شد و استالین کمیسر خلق‌ها یا ملل برای شرکت در آن از نالچیک وارد تفلیس شد. به حکم اکثریت آراء تصمیم گرفته می‌شود قراباغ کوهستانی متعلق به ارمنستان شوروی باشد. لیکن نریمانف به این تصمیم اعتراض کرد. روز بعد جلسه جدیدی تشکیل شد که تصمیم اتخاذ شده در عصر روز گذشته مورد تجدید نظر قرار گرفت و با پیشنهاد نریمانف موافقت گردید. در تصمیم گیری جدید چنین آمده است: "با توجه به ضرورت ایجاد آشتی ملی میان مسلمانان و ارمنیان و با عنایت به ارتباط اقتصادی قراباغ علیا و

[۱۰۸] - "کمونیست" (باکو)، ۵ ژوئیه ۱۹۲۱.

[۱۰۹]-سحA بثۀ, ф. ۸۵,оп ۱۸, ل. ۲۲۹, ʌ. ۱-۲.

**سفلا تصمیم گرفته می‌شود قراباغ کوهستانی در محدوده مرزهای جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان بماند لیکن از خود مختاری وسیع منطقه‌ای، حق برخورداری از شوشی به عنوان مرکز اداری داخل منطقه بهره مند شود"[۱۱۰] چه اهالی آرتساخ و چه کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان از این تصمیم گیری شدیدا" ناراضی بودند و در مصوبه جلسه روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۱ بوضوح آمده بود که کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان با تصمیم اتخاذ شده توسط بوروی قفقاز در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۲۱ موافق نیست[۱۱۱]. آلکساندر میاسنیکیان، متن جلسه بوروی قفقاز را به اولین کنگره حزب کمونیست ارمنستان تقدیم کرد که در نیمه دوم ژانویه ۱۹۲۲ تشکیل شد. او برای اطلاع عموم اعلام کرد: "آذربایجان می گفت، اگر ارمنستان خواستار قراباغ باشد ما نفت نخواهیم داد"[۱۱۲]. حال ببینید فلسفه و ایده محاصره اقتصادی آرتساخ و ارمنستان از کجا سر چشمه گرفته است.**

**تصمیم بوروی قفقاز مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۲۱ کلا" غیر قانونی و بی اساس بود. بوروی قفقاز هزگز حق اتخاذ چنین تصمیم مهمی را نداشت، زیرا که این بورو مرجع قانونگذاری نبود و تنها می‌توانست درباره این مسئله ابراز نظر کند. این بوروی قفقاز هشت نفره به چه حق و بدون در نظر گرفتن نظرات خلق ارمن و بدون حضور نمایندگان ارمنیان قراباغ چنین تصمیم غیر قانونی را اتخاذ کرد و بخش جدایی ناپذیر ارمنستان یعنی آرتساخ را مطابق با این تصمیم غیر عادلانه به آذربایجان واگذار نمود. با اتخاذ یک جانبه این تصمیم مسائل ملی و تاریخی نادیده گرفته شدند و مشخص شد که بوروی قفقاز بر خلاف اصل حق تعیین سرنوشت ملل عمل کرده است.**

**جنبش‌های مردمی به رهبری توان استپانیان که در مناطق واراندا و دیزاک آرتساخ از پائیز ۱۹۲۰ تا ماه آوریل سال ۱۹۲۱ به وقوع پیوستند صفحات مهمی از مبارزات اهالی آرتساخ برای اتحاد با ارمنستان را تشکیل می‌دهند.**

**توان استپانیان در سال ۱۸۹۲ در روستای توم منطقه دیزاک به دنیا آمد و با شرکت در جنگ جهانی اول به درجه ارشد سواره نظام نایل گردید. پس از بازگشت به روستای پدری خود، دسته کوچکی تشکیل داد تا از روستاهای شرقی دیزاک در برابر تهاجمات ترک و تاتار دفاع کند. اما زمانی که در تابستان ۱۹۲۰ ارتش سرخ وارد روستاهای دیزاک شدند، سیاست اشغالگرانه کارگزاران شوروی به اجرا در آمد، توان استپانیان با اعتراض خود قد علم کرده در نتیجه اورا دستگیر و زندانی می کند. اما او موفق به فرار می‌شود و افراد ناراضی از سیاست‌های اشغالگری و نظام شوروی را گرد خود جمع می کند و به مبارزه با سازمان‌های حزبی محلی، ارگان‌های شوروی و نظامیان ارتش سرخ می‌پردازد. آنها موفق می‌شوند روستاهای توم، متس تاغر (تاغر بزرگ)**

[۱۱۰] – همانجا،۱،۶۴، شماره ۱۱۶.

[۱۱۱] –اسناد سازمان‌ها، ۳۰،۱،۱، شماره ۵ .

[۱۱۲] – همانجا،۱،۲، شماره ۲۳.

*توغ*، آزوخ و چند روستای همسایه آنها را به تصرف خود در آورند. مقامات محلی را از روستاهای تصرف شده بیرون می‌کنند و تمام اشرار و خائنین را به سزای اعمال خود می‌رسانند.

جوخه توان تقریبا" سراسر دیزاک، واراندا را به تصرف خود در آورده به کاریاگینو، آقدام و شوشی نزدیک می‌شود. دولت آذربایجان غرق در بحران بود و از ماهیت آزادیبخش ملی این مبارزه واهمه داشت به ویژه آنکه توان با گارگین نژده سازماندهنده نبرد حماسی سیونیک ارتباط نزدیکی داشت. گارگین نژده عملا" به این مبارزه جدید آزادیبخش ملی آرتساخ خط می‌داد. در اوایل ژانویه ۱۹۲۱ یک هیئت شوروی به سرپرستی گریگور وارتانیان از باکو عازم گوریس می‌شود و از نژده خواستار "توقف جنگهای شورشی قراباغ" می‌گردد. همین درخواست از سوی واتسیخوسکی فرمانده پادگان شوشی سیمونف فرمانده بریگاد ۸۴ و هکر فرمانده سپاه ۱۱ ارتش سرخ نیز به نژده داده می‌شود. نژده در پاسخ به آنها اظهار می‌دارد که با توجه به تمایلات ارمنیان آرتساخ مبنی بر اتحاد با ارمنستان وظیفه خود می‌داند به آنها کمک کند. او بعدها چنین نوشته است: "من از اواسط نوامبر ۱۹۲۰ چند روز پیش از تصرف گوریس با قراباغ کوهستانی ارتباط داشتم.

در آن روزها، توان فرمانده جوخه دیزاک برای کسب دستورها به سیونیک می‌آید. پس از بازگشت او، دو نماینده دیزاک برای دریافت ساز و برگ و با درخواست قوای نظامی و رهبری به تاتو (Tatev) آمدند..."[۱۱۳].

به منظور سرکوبی جنبش ضد آذربایجانی و ضد شوروی آرتساخ، هنگ‌های ۲۵۰،۲۵۱،۲۵۲ و چند بریگاد لشکر ۲۸ سپاه ۱۱ ارتش سرخ در آنجا متمرکز شدند. در دیزاک، کاریاگینو، شوشی وغیره جوخه‌های کمونیستی تشکیل شدند که همراه با نظامیان ارتش سرخ فعالیت می‌کردند.

هدف گارگین نژده اتحاد آرتساخ و زانگزور و پیدایش وحدت اداری تا تعیین تکلیف جمهوری ارمنستان بود. موج مبارزه آزادیبخش تقریبا" در سراسر زانگزور و آرتساخ گسترش می‌یابد و این امر باعث آزردگی خاطر دولت آذربایجان و فرماندهی سپاه ۱۱ ارتش سرخ بود. شمیل محمود بگوف رئیس کمیته انقلاب منطقه‌ای شوشی و جانشین کمیسار فوق العاده قراباغ در تلگراف خود به شورای نظامی انقلابی سپاه ۱۱ ارتش سرخ و کمیته انقلابی قفقاز در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۲۰ در خواست می‌کند برای مبارزه با شورشیان تعداد ۱۰۰۰ تفنگ از انبار نظامی شوشی در اختیار میلیشیا و جوخه‌های پارتیزانی ویژه ناحیه‌ای مینکند و شوشی قرار گیرد[۱۱۴].

---

[۱۱۳] – "هایرنیک" ۱۹۲۵،شماره ۹، ص ۸۴.

[۱۱۴] – اسناد سازمان‌ها، آذربایجان، ۴۲۰،۳۰۱، شماره ۸۴ .

قابل درک است که عناصر کارگزار آذربایجان شوروی در آرتساخ سعی داشتند در وهله اول گروه‌های جدید ترک-تاتار را مسلح کنند و از آنها در برابر ارمنیان زانگزور و آرتساخ استفاده نمایند.

در نیمه‌های ماه آوریل ۱۹۲۱ مبارزه شدت جدیدی یافت. ترپتروسیان فرمانده نظامیان وارد شده از زانگزور در روز هشتم آوریل درباره وخامت اوضاع شورشیان به نژده گزارش می‌دهد. نژده بعدها چنین نوشته است: "سرخ‌ها تصمیم گرفتند نیروهای رزمی دیزاک را بین دو آتش نابود کنند و این امر دیر هم نشد"[۱۱۵] در سپیده دم ۱۵ آوریل ۱۹۲۱، دسته‌های نظامی ارتش سرخ و جوخه‌های کمونیستها دست به حمله عمومی زدند. در این هنگام روستاهای شاغاغ، آغجاکند، تاغر و خزابرد مراکز نظامی توان استپانیان را تشکیل می‌دادند.

دسته‌های نظامی ارتش سرخ در محور روستاهای تاغر بزرگ و توم زیر حملات کوبنده شورشیان در۱۶آوریل مجبور به عقب نشینی شدند. شورشیان با استفاده از شرایط پدید آمده و با دریافت نیروهای کمکی نژده، روزهای ۱۷و۱۸ آوریل اقدام به حمله کردند لیکن موفق به شکافتن جبهه نشدند. توان از نژده نیروهای تازه نفس درخواست کرد. آرشاک بالاسانیان که گروهان کمونیستها را فرماندهی می‌کرد، بعدها نوشته است که شورشیان با دریافت "نیروهای کمکی و با استفاده از عدم موفقیت ما در جبهه راست.... فعالیت چشمگیری نشان دادند و حملات خود را بر روی گروهان کمونیستها ادامه دادند لیکن با از دست دادن موکوچ افسر نظامی و دیگران.... به پایگاه خود آغجاکند عقب نشینی کردند"[۱۱۶]. شورشیان پیرم خان، پارسادان شوشانتسی و کمیسر خود را از دست دادند که‌هایریک می‌نامیدند. نظامیان ارتش سرخ در محور توغ- توم روز ۱۸ آوریل دست به حمله زدند و پس از جنگ‌های شدید مقر توان را تصرف کردند. روز بعد، ۱۹ آوریل، آخرین پایگاه شورشیان در خزابرد سقوط کرد. جوخه توان به زانگزور رفت و به نژده پیوست.

بدین سان جنبش مردمی آرتساخ در سالهای ۲۱-۱۹۲۰ چنین پایانی داشت.

ارمنیان آرتساخ از تصمیم فوق الذکر توسط کمیته قفقاز ناراضی بودند و بارها به کمیته مزبور اعتراض کرده خواستار تجدید نظر در این تصمیم و الحاق قراباغ کوهستانی به ارمنستان شدند. نمایندگانی از طرف دولت و کمیته مرکزی حزب کمونست آذربایجان برای آرام کردن خشم مردم راهی قراباغ کوهستانی شدند. بویژه لون میرزویان نایب رئیس شورای وزرای جمهوری و رئیس شورای اتحادیه‌های صنفی و علی حیدر کارایف کمیسر جنگ دریایی جمهوری فعال بودند. شخص اخیر با استفاده از مقام و منصب خود در صورت عدم پذیرش اراده آذربایجان تهدید به استفاده از اسلحه می‌کرد.

---

[۱۱۵] - "هایرنیک"، ۱۹۲۵، شماره ۹، ص۸۵.

[۱۱۶] - آرشیو دولتی جمهوری قراباغ کوهستانی، ۳،۱،۶۰، شماره ۱۰۸ .

در همین روزها نیز مسئله اعطاء خود مختاری به آرتساخ مطرح شد زیرا راه دیگری برای قانع کردن اهالی آرتساخ به قبول حاکمیت آذربایجان وجود نداشت. ج.و د.گولیف‌ها و دیگر مورخان آذربایجانی اصرار داشتند که ساکنان آرتساخ موافق بودند این سرزمین در قلمرو آذربایجان قرار داشته باشد، و به عنوان مدرک، تصمیم جلسه فوق العاده شوراها در روستای هاغورت واراندا را در تاریخ اول اوت ۱۹۲۱ علم می‌کنند. برای ما روشن نیست که چه واریانتی از تصمیم گیری این جلسه به باکو رسیده است اما می‌دانیم که یک نسخه از صورتجلسه این گردهم آیی در فایل ۴۸۵ آرشیو دولتی جمهوری قراباغ کوهستانی نگاهداری می‌شود. این کمیسیون در شمار چند مسئله، حق تعیین سرنوشت قراباغ کوهستانی را نیز مورد بررسی قرار داد. لون میرزویان که در جلسه حضور داشت اعلام می‌کند که بررسی این امر مناسبت ندارد زیرا قراباغ کوهستانی از هر نقطه نظر به باکو وابسته است. پتروسیان نماینده از طرف کمیسیون اعلام نمود که هیچ کس مایل به حمایت از این نظریه نیست، زیرا" تمایل کشاورزان برای اتحاد با ارمنستان شوروی برای همه آشکار است"[۱۱۷]. این کمیسیون بدون رسیدن به نتیجه مشخص به کار خود پایان می‌دهد، سایر جلسات برگزار شده در قراباغ کوهستانی و مناطق دیگر نیز به همین ترتیب جریان یافته‌اند. کل ماوقع چنین است. اینکه لون میرزویان چه گزارشی تسلیم باکو کرده مشخص نیست. در سالهای ۲۳-۱۹۲۲، علی حیدر کارایف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و لون میرزویان دبیر دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست و در عین حال دبیر اول کمیته شهری باکو به مناسبت‌های مختلف اغلب به قراباغ می‌رفتند و قول نفت، نمک، پارچه، شکر و مایحتاج دیگر و در اختیار گذاشتن مراتع و دشتها را به اهالی آرتساخ می‌دادند تنها به این شرط که آنها حاکمیت آذربایجان را بپذیرند. دولت آذربایجان امیدوار بود که با اعطاء خود مختاری به قراباغ کوهستانی درخواست به حق الحاق به ارمنستان را بی درنگ منتفی کند.

دفتر خاطرات سورن گریگوری میرزابگیان اهل پیر جمال آسکران در موزه تاریخ قراباغ کوهستانی نگاهداری می‌شود. حال ببینیم او درباره ماموریت ع.کارایف و ل. میرزویان به آرتساخ در نوامبر ۱۹۲۲ چه نوشته است. آنها کلیه رؤسا و دبیران شوراهای آرتساخ را به شوشی دعوت می‌کنند. کارایف با تشریح هدف گردهم آیی، اعلام می‌کند که از مرکز مسکو مسئولیت یافته‌اند "همراه با مقامات محلی شوروی مسئله اتحاد مناطق و مرزهای مجزا را بر اساس خصوصیات اقتصادی و ملی مورد بررسی قرار دهند." او از اهالی آرتساخ تقاضا می‌کند ارتباط اقتصادی خود را با باکو حفظ کنند زیرا کلیه راه‌های مواصلاتی روسیه از یولاغ و باکو می‌گذرند. قراباغ از باکو نفت دریافت می‌کند و از امکانات ارتباطی با ارمننستان محروم است و جز اینها.

چنانکه میرزابگیان می‌نویسد، پس از سخنان کارایف "جو سالن پر آشوب می‌شود و مخالفت‌هایی درباره این پیشنهاد صورت می‌گیرد. قابل توجه بود که شرکت کنندگان با اکثریت

---

[۱۱۷] - همانجا،۱۴،۱،۴۸۵،شماره ۶۹-۶۸ .

آرا موافق اینگونه اتحادی نبودند". سخنرانان از این نظریه دفاع می‌کردند که باقی ماندن آرتساخ در قلمرو آذربایجان هرگز مطلوب نخواهد بود. لون میرزایان در سخنان خود این نظریه کهنه شده خود را تکرار می‌کرد که باقی ماندن آرتساخ در قلمرو آذربایجان از نظر اقتصادی مناسب است. سپس میرزابگیان ادامه می‌دهد که در این زمان در مخالفت با رفیق میرزویان شرکت کنندگان به اعتراض پرداختند". به گواهی او اکثریت شرکت کنندگان با نظرات کارایف و میرزویان مخالفت می‌کردند و طرفدار پیوستن به ارمنستان شوروی بودند. کارایف و میرزویان سه روز روی "ذهن" شرکت کنندگان کار کردند و از بکار گیری ابزارهای تهدید و ارعاب نیز مضایقه ننمودند و پس از آن با اکثریت ناچیز آراء تصمیم می‌گیرند آرتساخ را به عنوان استان خود مختار در قلمرو آذربایجان باقی گذارند.[118]

اهالی آرتساخ از این تصمیمگیری به شدت جریحه دار شدند زیرا آنها به روسا و دبیران شوراهای روستایی چنین مجوزی نداده بودند و آنها مجاز به امضاء چنین سندی از طرف ارمنیان آرتساخ نبودند. علی حیدر کارایف و لون میرزویان اعمال خلاف و گناهکارانه خود را بدانجا رساندند که حل و فصل کلیه مسایل مربوط به وحدت اداری آرتساخ را به مدیریت رهبران آذربایجان واگذار کردند. در این هنگام دهستان‌های ارمنی قراباغ از یکدیگر منفک بودند و مسائل اقتصادی، ملی و فرهنگی آنها مورد توجه کسی قرار نداشت. جلسه کمیته محلی حزبی شوشی در ۳ ژوئیه ۱۹۲۲ مسئله اتحاد اداری نواحی ارمنی نشین قراباغ را بررسی کرد.

اندیشه برگزاری رفراندم در آرتساخ بتدریج در اذهان تمام زحمتکشان این سرزمین رشد و نمو می‌کرد. بدیهی بود که لنین از اصل مسلم دمکراتیک برگزاری رفراندم که مقبولیت جهانی داشت دفاع می‌کرد. به نظر او، حق تعیین سرنوشت "نه به معنی حل مسئله از طریق پارلمان مرکزی بلکه حل آن توسط پارلمان اقلیت جدایی طلب، و رفراندم سیم می‌باشد"[119]. با این حال این امر در کمیته قفقاز فراموش شده بود و ما درباره آذربایجان استعمارگر سخن نمی‌گوئیم.

در زمستان ۲۳-۱۹۲۲ در کمیته قفقاز، حزب کمونیست قفقاز و کمیته حزبی قراباغ بارها مسئله اتحاد اداری نواحی مختلف کوهستانی آرتساخ مورد بررسی قرار گرفت و سر انجام تصمیم گرفته شد یک استان یا منطقه خود مختار ارمنی تشکیل شود بویژه آنکه ۹۴/۴ در صد از ساکنان مناطق کوهستانی قراباغ را ارمنیان تشکیل می‌دادند.

بر پایه تصمیم ریاست کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۲۲، کمیته امور قراباغ به ریاست آرمناک قاراگیوزیان تشکیل شد که کلیه فرمان‌های دریافتی از باکو را بدون چون و چرا اجرا می‌کرد و فعالانه در امر الحاق آرتساخ به آذربایجان تلاش می‌نمود.

---

[118] – موزه تاریخ دولتی جمهوری قراباغ کوهستانی،۵۵۶۹،۲،۳۴، شماره ۷-۱.

[119] – مجموعه کامل آثار لنین، جلد ۲۴،ص ص ۲۷۷-۲۷۶.

اعلامیه م.ب.قاسموف نایب رئیس کمیته اجرایی مرکزی آذربایجان که روز ۷ ژوئیه به امضاء وی رسیده بود "درباره تشکیل منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی" در روزنامه‌های جمهوری مورخ ۹ ژوئیه ۱۹۲۳ انتشار یافت[۱۲۰]. بنا به مصوبه جدید کمیته اجرایی مرکزی آذربایجان در ۲۴ ژوئیه، کمیته امور قراباغ منحل شد و به جایش کمیته انقلابی موقت منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی ایجاد شد (به ریاست آرمناک قاراگیوزیان) و که پس از پایان یافتن اولین کنگره شورای منطقه ۹ نوامبر منحل گردید. در همین ماه، ریاست کمیته اجرایی مرکزی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و شورای کمیسرهای خلق قانونی به منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی تحمیل کردند که در آن وسعت این منطقه و نیز سیستم سازمان‌های دولتی مشخص شده بود. سال بعد، در ژوئیه ۱۹۲۴، قانون اساسی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی در روزنامه "قراباغ شوروی" و دیگر نشریات جمهوری به چاپ رسید که توسط کمیته اجرایی مرکزی آذربایجان تهیه و تصویب شده بود[۱۲۱]. این یک سند کم ارزش و حقیر بود که همانند آن را مشکل می‌توان یافت. در ماده اول آن آمده بود: "قراباغ کوهستانی خود مختار بخشی از جمهوری شوروی آذربایجان را تشکیل می‌دهد". در اینجا هیچ عینیت حقوقی خود مختاری وجود نداشت. در ماده دیگری نواحی مشمول این منطقه اشاره شده بود. این به اصطلاح قانون اساسی با چشم پوشی و پایمال کردن کامل حقوق ارمنیان منطقه بدون توجه به اراده و خواست اهالی آرتساخ به آنان تحمیل شد.

بر اساس اعلامیه خود مختاری قراباغ کوهستانی، کمیسیون مختلطی تشکیل شد که به تصمیم آن دو ناحیه از شوشی، و روستاهای جوانشیر و کاریاگینو با حدود ۴۴۰ هزار هکتار، شهر شوشی و ۲۴۸ منطقه مسکونی در قلمرو این منطقه باقی ماندند.

در ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۳، خانکند (واراراکن بنا شده به دست واچاگان باره پاشت) به استپاناکرت تغییر نام یافت و به صورت مرکز این منطقه در آمد.

امروزه درباره اعطاء خود مختاری به قراباغ کوهستانی داستان‌هایی می‌بافند و بانگ سر می‌دهند که ببیندی چگونه حقوق پایمال شده ملی و اجتماعی زحمتکشان قراباغ کوهستانی احیا شده است. آنها نخست لفظ ارمنی را از نام منطقه حذف کردند و بخش‌های شمالی آرتساخ، اراضی تاریخی گلستان و ناحیه فعلی شاهومیان و بخش بسیار حاصلخیز ناحیه خانلار از آرتساخ بیرون ماند. مرزها را چنان ترسیم کردند که قراباغ کوهستانی از ارمنستان منفک شود و ارتباط ارضی با آن نداشته باشد و همه این کارها به خواست دولت آذربایجان و با اجازه آرمناک قاراگیوزیان و سایرین از جمله رهبران کمیته قفقاز که چشمان خود را بسته بودند و با "دوستی و برادری" و "انترناسیونالیسم" بازی می‌کردند، صورت گرفت. در همان زمان برخی از رهبران از جمله سورن

---

[۱۲۰] – روزنامه "کمونیست"، ۹ ژوئیه ۱۹۲۳

[۱۲۱] – "قراباغ شوروی" ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۴.

**شادونتس به این نتیجه رسیدند که باقی گذاردن قراباغ کوهستانی در قلمرو آذربایجان بوضوح یک گناه و تقصیر است. امروزه در آذربایجان بانگ بر می‌آورند که اعلامیه خود مختاری قراباغ را زحمتکشان منطقه با رغبت پذیرفته‌اند. در رفراندم تابستان ۱۹۲۳ یک صدا به نفع ماندن در قالب آذربایجان رای داده‌اند. واقعیت امر این است که اکثریت جمعیت از تصمیم بی اساس و غیر قنونی قرار گرفتن این منطقه در آذربایجان و معترض بودند. گولیف‌ها و دیگران اصرار دارند که در منطقه رفراندم صورت گرفته است و ساکنان منطقه نظر مثبت خود را مبنی بر ماندن در قلمرو آذربایجان داده‌اند. واقعیت این است که هیچ رفرانمی در منطقه انجام نشده است و تنها کنفرانس‌های غیر حزبی تشکیل شده‌اند و در آنها راجع به اعلامیه خود مختاری آرتساخ سخن رفته است و این امر را رفراندم فرض کرده‌اند[۱۲۲]. و اما اینکه سرو مانوتسیان دبیر کمیته منطقه‌ای حزب قراباغ کوهستانی چه گزارشی به باکو ارسال کرده است، این امر را ج.گولیف و د.گوایف و دیگر تحریف کنندگان تاریخ نیک می‌دانند.**

---

۱۲۲ – نگاه کنید به، **هراند آبراهامیان:** "درباره رفراندم سال ۱۹۲۳ قراباغ کوهستانی"، روزنامه "عصر ایروان" (ارمنی)، ۱ دسامبر ۱۹۸۹.

# تنازع بقا ادامه می‌یابد

مبارزه ارمنیان آرتساخ در برابر فشارهای آذربایجان هزگز از حرکت باز نایستاد. آرتاوازد ساهاکیان دبیر اول کمیته منطقه‌ای حزب از تریبون پنجمین کنفرانس سازمان حزبی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی در سال ۱۹۲۸ از طرف زحمتکشان منطقه اعلام کرد: "برای ما در شرایط موجود قفقاز، حل مسئله ملی آذربایجان شوروی و منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی دارای اهمیت فراوان سیاسی است و حل و فصل درست آن نمی‌تواند روی سیستم عمومی سیاسی منطقه بی تاثیر باشد"[۱۲۳]. در حالیکه رهبری آذربایجان این تفسر صحیح اهالی آرتساخ را به نیروهای ضد شوروی و افراطیون ملی گرا نسبت می‌دهد. آرتاک نماینده کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در نطق خود در این کنفرانس سعی می‌کند فرزندان راستین آرتساخ را بد نام کند آنان را متهم نماید که "عقاید شوونیستی- ناسیونالیستی و اختلافات قومی را گسترش می‌دهند"[۱۲۴]. بنابراین آرتاوازد ساهاکیان، توادروس میرزابگیان و دیگر فعالان راستین حزبی، اقتصادی و دولتی منطقه مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند.

در ارمنستان نیز نگرانی اتحاد آرتساخ با مام میهن وجود داشت. در دهه ۳۰ آقاسی خانجیان و اندیشمندان ارمنی بارها مسئله پیوستن آرتساخ به ارمنستان را مطرح کردند. همچنین بنا به درخواست اهالی آرتساخ بود که کمیته مرکزی حزب کمونیست و دولت جمهوری ارمنستان در ماه نوامبر ۱۹۴۵، مسئله اتحاد منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی با ارمنستان شوروی را در محاقل کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی و دولت اتحاد شوروی مطرح نمود. در نامه‌ای که به امضاء گ. هاروتیونیان دبیر اول وقت کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان برای استالین ارسال شد آمده است که اتحاد منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی همجوار با قلمرو ارمنستان که از سال ۱۹۲۳ جزو خاک آذربایجان شوروی در آمده و از ۱۵۳ هزار نفر جمعیت آن ۱۳۷ هزار نفر ارمنی هستند، با ارمنستان "باعث پیشرفت و بهبود مدیریت اقتصادی آن میشد" و "در صورت ارتباط با سازمان‌های ارمنستان زمینه‌های فرهنگی- اجتماعی و سیاسی ساکنان ارمنی زبان تقویت می‌گردید". دبیر اول کمیته مرکزی معتقد بود که "الحاق منطقه قراباغ به ارمنستان به کادرهای محلی امکان می‌داد تحصیلات عالیه خود را به زبان مادری در دانشگاه‌های ارمنستان ادامه دهند. از سوی دیگر، جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان می‌توانست از کادرهای ملی

---

[۱۲۳] - آرشیو حزبی شعبه آذربایجانی انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم ۴۸۶،۱،۸۹، شماره ۷

[۱۲۴] - همانجا، شماره ۳۸.

قراباغ کوهستانی که به علت فعالیت‌های خود دارای شهرت هستند، برخوردار گردد...". هاروتیونیان اطمینان می‌داد که جمهوری شهر شوشی را کلا" باز سازی و پر رونق خواهد کرد.[۱۲۵]

هاروتیونیان دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان بار دیگر در سال ۱۹۴۹ در همین خصوص به استالین مراجعه کرد و مسئله باز گشت ارمنیان ساکن خارج به وطن را مطرح نمود لیکن این بار نیز درخواست او مورد بررسی قرار نگرفت.

اینگونه نامه‌ها در ده‌های ۶۰ و ۷۰ نیز برای ارگان‌های عالی شوروی ارسال شده‌اند اما کجا بود گوش شنوا؟ هر آنچه که ملی بود، مربوط به آرتساخ بود و ارمنی بود چپ و راست لگد مال می‌شد. در سال ۱۹۷۷، در مجله "پروبلمی میرا- ئی سوتسیالیزما" رپرتاژ سارادا میترا ی هندی و عادل خابا ی کرد تحت عنوان "ما برادری ملل را دیده‌ایم" به چاپ رسید و در آن از حقه بازی و فریبکاری علی اف- کوروکف پرده بر داشتند. مولفین با حضور در آرتساخ از ب.س.کوروکف دبیر اول وقت کمیته منطقه‌ای قراباغ کوهستانی سئوال می‌کنند که چرا منطقه قراباغ کوهستانی در قلمرو جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان قرار نمی‌گیرد در حالیکه توسط یک دالان بسیار ناچیز از آن جدا شده است. او نظریه بی اساس حیدر علی اف و سایرین را که از سالهای دهه ۱۹۲۰ نشئت می‌گرفت، تکرار می‌کند و درباره وابستگی اقتصادی قراباغ کوهستانی به نواحی آذربایجان توضیح می‌دهد و اینکه آیا کلیه ساکنان منطقه خواهان این مطلب بوده‌اند، او پاسخ می‌گوید: "البته فعالیت‌های گسترده تربیتی لازم بود. افرادی بودند و می‌گفتند که "بگذار من بد زندگی کنم اما به ارمنستان وابسته باشم"".

کورکف این امر را معلول "عقب ماندگی و عدم درک اهالی آرتساخ" می‌داند. سپس تلاش می‌کند اثبات نماید که به رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان " نابرابری‌های ملی موجود در قراباغ از بین رفته مسئله قراباغ از دستور جلسه خارج شده است"[۱۲۶]. و اما در صورت جلسه رهبران شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۷۷ درباره "مسئله مختوم قراباغ" نوشته شده است: "قراباغ کوهستانی (به ارمنی"آرتساخ") باید با جمهوری شوروی سوسیالیست ارمنستان متحد شود و در اینصورت همه چیز جایگاه قانونی و طبیعی خود را پیدا خواهد کرد"[۱۲۷].

این "مسئله مختوم" آرتساخ هفتاد سال درد و مشقت به همراه دارد و سرنوشت آن به هیچ نحو بهتر از سرنوشت مردم مهاجر نشین نیست. در حالی که آرتساخ بخشی از کشور شوروی

---

[۱۲۵] – اسناد سازمان‌ها، ۱،۲۵،۴۱، شماره ۱.

[۱۲۶]-"حOقΛمیЫ ی‌هَف ه Oٌهفλ"هوی‌ف, ۱۹۷۷,No. ۶, ٌ. ۱۲.

[۱۲۷]-حOOی‌ΛOً روفٌملفیه Яی‌فهلهَحَمو دOک. ثهیف ددخ O ً۲۳ ی‌OЯقًЯ ۱۹۷۷ گ No. ۶۱, ۱۱-۴۱۳۳ً, oΛa " حΠفکلفً O جفگOی‌Oً ی" تفًققفُم, دمΠًمٍفیفیً, ۱۹۸۹, ٌٍ. ۵۹.

**سابق بود که فرزندان آن با دادن ۲۱ قهرمان ملی که یکی از آنها قهرمان مکرر، چهار نفر مارشال و ده‌ها ژنرال به جنگ میهنی (جنگ جهانی دوم- مترجم) حماسه آفرینی‌ها کردند. ۴۵ هزار نفر از فرزندان آرتساخ (یک سوم جمعیت سرزمین) راهی جبهه‌های جنگ شدند و تنها ۲۰ هزار نفر آنها به خانه بازگشتند و به بنای یادبود تاریخی تبدیل شدند. آرتساخ سرزمینی است که یک نسل کامل انقلابی و گروه درخشانی از نوابغ را پرورش داده است، از جمله چهره‌های سیاسی: ایوان توسیان و ساکو هامبارسومیان، موراتسان نویسنده، لئوی تاریخدان،هایک گیولیکوخیان و آرسن ترتریان ادیب، ملیک پاشایف و واغارش واغارشیان چهره‌های هنری، دانشمندانی چون نیکلای چینین، ایوسف تر آستوازادریان، آشوت هوانیسیان، آرتم ترخاچاتورف، نیکلای ینیکییان، آندرانیک ایوسیفیان و صدها چهره نامدار دیگر.**

**سرزمین جمهوری قراباغ کوهستانی مساحتی بر ۴/۴ هزار کیلومتر مربع و جمعیتی حدود ۲۰۰ هزار نفر دارد. پتانسیل صنعتی و تولیدی این سرزمین تنها دو درصد و محصولات مختلف کشاورزی آن ۳ در صد پتانسیل جمهوری را تشکیل می‌دهد. این سطح پیشرفت بسیار پائین نتیجه این امر است که ارتباط موسسات و اقدامات تولیدی این منطقه با موسسات جمهوری یک جانبه بود و گروه اول در شرایط نامساعد بسیار وخیم قرار می‌گرفت. یکی از موسسات بزرگ منطقه یعنی کارخانه حریر سالانه ۶۰ میلیون روبل تنها به خاطر وابستگی به کارخانه حریر شکی که تنها تولیداتش را به منظور رنگرزی بدانجا ارسال می‌کرد، از دست می‌داد.**

**اگر میانگین سرمایه گذاری سرانه در سال ۱۹۷۰ در کل جمهوری ۲۴۳ روبل بود این رقم در جمهوری خود مختار نخجوان ۲۶۷ و در منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی ۱۵۳ روبل تشکیل می‌داد. همین معیار در سال ۱۹۸۶ به ترتیب برابر با ۴۷۳، ۳۳۴ و ۱۷۸ روبل بود[۱۲۸]. میانگین سالانه محصول گوشت برای هر نفر در قراباغ کوهستانی ۶۲/۲ کیلوگرم، در جمهوری ۲۳/۸ کیلوگرم بود که تنها ۲۰ کیلوگرم در قراباغ و ۳۶ کیلوگرم در جمهوری به هر نفر می‌رسید. خوراک دام به سختی تهیه می‌شود و فعالیت‌های آبیاری بسیار نامناسب صورت می‌گیرند. وسایل و امکانات کشاورزی در وضعیت وخیمی قرار دارد. تامین آب آشامیدنی ساکنان نیز یکی از مسایل دردناک به شمار می‌رود. از ۲۱۸ ناحیه مسکونی (روستا، شهرک و غیره) تنها برای ۲۵ واحد آب آشامیدنی تامین شده است. از ۷۷ کلخوز و ساوخوز تنها ۵ واحد امکان استفاده از گاز را دارد. یافتن یک مرکز اقتصادی در منطقه بدون وابستگی به ارگان‌های جمهوری غیر ممکن و دشوار بود. حقوق خود مختاری منطقه‌ای در تمامی زمینها به شدت نادیده گرفته می‌شود و کار به آنجا رسیده بود که حتی در قانون اساسی منطقه خود مختار قراباغ**

---

[۱۲۸] – این اطلاعات و داده‌های بعدی را می‌توان از منبع زیر اخذ کرد:

A.آ. عٍُЯفی ,дОقЫٍی Яک جفگОًیО ی تفًققفُم ,Оُیهیفч ,фف, I Ьمکًفی ۱۹۸۸ Ьگ - .
Яُکفً ۱۹۹۰ Ь گ ,.ؤًمکفی.۱۹۹۰ ,

کوهستانی ساخته و پرداخته خود مقامات آذربایجان قید نشده بود که زبان رسمی این منطقه چیست. کار آموزش و پرورش کادرهای ملی عمدا" نادیده گرفته شده است و در طی ده‌ها سال هیچ جوانی برای کسب تخصص به مراکز آموزش عالی کشور اعزام نگردیده است. این منطقه دارای انتشارات به زبان ارمنی نیست و تا این اواخر از دریافت برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی ارمنستان به زبان ارمنی محروم بود.

آذربایجان در طی چندین دهه بطور مداوم یک هدف را دنبال کرده است: آرتساخ بدون ساکنان ارمنی. سیاست ارمنی زدایی به ویژه در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ زمانی که حیدر علی اف و باقراف در جمهوری آذربایجان بر سریر قدرت بودند، آشکارتر گردید. بر اساس سرشماری عمومی سال ۱۹۷۹ در طی سالهای ۱۹۷۹-۱۹۷۰ جمعیت آذربایجانی قراباغ ۳۷ در صد در صورتی که جمعیت ارمنی همین منطقه ۱/۷ در صد افزایش داشت و به همین نسبت نیز در طی ۱۵ سال اخیر تعداد موسسات آموزشی آذربایجانی منطقه افزایش یافت. در منطقه تنها ۱۰ موسسه اقتصادی آذربایجانی وجود دارد در حالی که یک تکنیکوم به زبان آذربایجانی با ۷۲۹ دانشجو فعالیت می کند.

بناهای معماری- تاریخی منطقه که شمار آنها بالغ بر ۱۶۰۰ است وضعیت اسفناکی دارند. به راستی که قراباغ کوهستانی همچون موزه‌ای زیر آسمان باز است. در آذربایجان ده‌ها سال است که تلاش می کنند این یادگاران تاریخی را آرانی - آذربایجانی معرفی نمایند و از طرفی نیز ویرانی و نابودی بناهای تاریخی ارمنی در منطقه در اثنای سی سال اخیر عمومیت یافته است.

وضعیت خدمات پزشکی و درمانی، آموزش و پرورش مردمی، فعالیت‌های فرهنگی - علمی، زمینه‌های ادب و هنر نیز بهتر از مسائل دیگر نیست. از دهه ۶۰ تا سال ۱۹۸۸ تعداد ۴۶ باب مدرسه از جمله ۲ دبیرستان، ۱۷ مدرسه راهنمایی (دوره ۸ ساله) و ۲۷ دبستان منطقه تعطیل شده‌اند. از نظر خدمات درمانی این منطقه یکی از عقب مانده ترین جاها است. نویسندگان، نقاشان، معماران کنده کارها از امکان کسب شهرت و اعتبار محروم مانده‌اند.

ارمنیان آرتساخ نمی‌توانستند با این وضعیت تحقیرآمیر دوران برده داری آشتی کنند، بنابراین آتش زیر خاکستر باید روزی شعله ور می‌شد و زمان آن فوریه ۱۹۸۸ بود. اما تا این زمان در سالهای ۸۷-۱۹۸۶ توماری از امضا به نفع الحاق قراباغ کوهستانی به جمهوری ارمنستان تهیه گردیده و برای مقامات عالیه ارسال شد. حد فاصل دسامبر ۱۹۸۷ تا فوریه ۱۹۸۸ چهار بار هیئت‌هایی عازم مسکو گردیده از طرف رهبران حزبی و دولت پذیرفته شدند لیکن آنها گوش دادن و سخن به زبان بر نیاوردند. در ماه‌های ژانویه- فوریه ۱۹۸۸ جلسات و گردهم آیی‌هایی در تمام موسسات، کلخوزها، ساوخوزها، موسسات آموزشی، سازمان‌های ابتدایی حزبی، شوراهای روستایی، ناحیه‌ای، شهری و منطقه‌ای تشکیل شد و درخواست مردم مبنی بر الحاق منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی به ارمنسان مادر مورد بررسی قرار گرفت. در همه جا تصمیمات مشابهی

**مبنی بر مراجعه به مقامات عالی رتبه برای حل مسالمت آمیر مسئله اخذ شد. این تصمیمات مورد حمایت کمیته سیاسی حزب در استپاناکرت، بوروها و پلنوم‌های کمیته‌های محلی حزب در مارتاکرت، آسکران، هادروت و مارتونی قرار گرفت. صدها تلگراف و نامه از طرف مردم منطقه، مجتمع‌های اقتصادی و سازمان‌های حزبی و دولتی مبنی بر در خواست الحاق قراباغ کوهستانی به جمهوری ارمنستان برای مقامات دولت مرکزی ارسال شد.**

**مسئله آرتساخ که از گردآب روند اصلاحات مجددا" احیا شده در مسیر خود به صخره‌های جاده بازسازی بر خورد کرد. مردم شکست ناپذیر آرتساخ همراه با مردم مام وطن در طول چهار سال یک دل و یک صدا با هرگونه مشکلات و دشواری‌ها از جمله محاصره اقتصادی، زمین لرزه، تبلیغات سوء رسانه‌ها، بی تفاوتی صخره گونه مقامات عالی رتبه حزبی و حکومتی مبارزه می کنند.**

**از ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ تنازع بقاء آرتساخ وارد مرحله نوینی شد. در این روز جلسه فوق العاده شورای مربوط به بیستمین گردهم آیی نمایندگان مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی تصمیم گرفت برای انفصال از جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و الحاق به جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان در برابر شوراهای عالی جمهوری‌های یاد شده پیشنهاد میانجیگیری ارائه گردد[۱۲۹]. در ۲۱ ژوئن و ۱۲ ژوئیه همان سال جلسات شورای نمایندگان مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی بر اساس حق تعیین سرنوشت ملل تصمیم گرفت این منطقه را از تحت حاکمیت جمهوری آذربایجان خارج نماید[۱۳۰]. این تصمیمات با روحیه اصلاحات مطرح شده توافق کامل داشت. ساکنان آرتساخ سعی کردند خود سرنوشت خویش را تعیین کنند در حالی که این امر با مقاومت شدید چه جمهوری آذربایجان، و چه دولت مرکزی مواجه شد. مرکز از قدرت درک عمق و اهمیت مسئله محروم بود. تصمیم عاجل و شتابان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۲۱ مارس ۱۹۸۸ بخاطر اجلاس شورای منطقه‌ای قراباغ درباره رونق اجتماعی و اقتصادی قراباغ کوهستانی نه در آرتساخ و نه در جمهوری ارمنستان انعکاسی پیدا نکرد، زیرا این تصمیمگیری مبتنی بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه نبود.**

**تصمیم اتخاذ شده در جلسه شورای منطقه‌ای قراباغ کوهستانی در جلسات شوراهای عالی جماهیر شوروی سوسیالیستی ارمنستان و آذربایجان مورد بررسی قرار گرفت و هنگام بررسی مسئله تضادها و جنبه‌های فرمالیته موجود در قانون اساسی آشکار و مشخص شد. در آذربایجان و مرکز این مطلب را درک نکردند که حق تعیین سرنوشت ملی باید بالاتر از اصل تعیین سرنوشت دولتی ارزیابی و طبقه بندی گردد.**

[۱۲۹] – سند شماره ۱۶.

[۱۳۰] – سند شماره ۱۷،۱۸ .

نخستین عکس العمل این رویدادها سازماندهی نژادکشی ارمنیان سومگائیت در روزهای ۲۹-۲۷ فوریه ۱۹۸۸ بود. در این روزها توسط انبوه جمعیت وحشی ۲۶ نفر ارمنی به وحشیانه ترین وجه کشته، ۴۰۰ نفر به شدت مجروح و ۲۰۰ منزل طعمه حریق و چپاول شدند و ۵۰ مورد ویرانی ارزش‌های اجتماعی- فرهنگی روی داد و ۴۰ وسیله حمل و نقل نابود گردید. بیش از هفت میلیون روبل به حکومت خسارت وارد شد.

رویداد سومگائیت که متعاقب آن کشتارهای ارمنیان در کیروآباد، خوجالو، شوشی، باکو، گتاشن، هادروت، شاهومیان و دیگر نواحی ارمنی نشین آذربایجان مورد ارزیابی سیاسی قرار نگرفت. میخاییل گرباچف با مراجعه به خلق‌های آذربایجان و ارمنستان تلاش کرد اوضاع بوجود آمده و این واقعیات و تبهکاری‌ها را مورد ارزیابی سطحی قرار دهد. نشست رهبری شورای عالی در ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸ رفتاری مشابه از خود نشان داد.

در ایروان و شهرهای دیگر ارمنستان، سراسر آرتساخ تظاهرات و میتینگ‌هایی انجام شد که شرکت کنندگان آنها اعتراض و خشم خود را نسبت به سازماندهنگان کشتار سومگائیت بیان کردند. عکس العمل حکومت مرکزی در قبال قتل عام سومگائیت بوضوح جنایتکارانه و تبهکارانه بود. این امر نقض آشکار و پایمالی حق تعین سرنوشت ملل بود. بنا به نظر لنین، حق تعیین سرنوشت ملل باید اساس و زیر بنای مسائل مربوط به روابط ملل و اقوام را تشکیل دهد. او در سال ۱۹۱۴ چنین نوشته است: "... اگر ما می‌خواهیم اهمیت حق تعیین سرنوشت ملل را درک کنیم و بازی‌های تبیین حقوقی در نیاوریم، مرزهای انتزاعی نیافرینیم بلکه شرایط اقتصاد تاریخی جنبش‌های ملی را تحلیل کنیم، پس مسلما" به یک نتیجه گیری خواهیم رسید: "با بیان حق تعیین سرنوشت ملل منظورمان جدا کردن حکومتی آنها از مجتمع‌های سایر ملل می‌باشد و مفهوم پیدایش حکومت ملی منحصر به خود استنباط می‌گردد"[۱۳۱]. ولادیمیر ایلیچ تمامی آنهایی را به باد تمسخر می‌گرفت که تلاش می‌کردند مفاهیم اقتصادی، فرهنگی و کاتگوری‌های دیگر را جانشین راه حل سیاسی مسئله تعیین سرنوشت ملل کنند. او چنین می‌نویسد: "با گفتن تعیین سرنوشت ملی همان تعیین سرنوشت سیاسی استنباط می‌شود یعنی حق جدایی و تشکیل حکومت ملی منحصر به خود"[۱۳۲]. ولادیمیر ایلیچ از اصل برابری حقوقی ملل پشتیبانی می‌کند، او می‌نویسد: "ما خواستار برابری حقوق مسلم ملل در حکومت و پشتیبانی حتمی از حقوق اقلیت‌های ملی هستیم"[۱۳۳].

[۱۳۱] - و.ای. لنین، مجموعه کامل آثار، جلد ۲۵ص ۳۱۱.
[۱۳۲] - همانجا، جلد ۲۴ ص ۳۰۲.
[۱۳۳] - همانجا جلد ۳۱ ص ۵۳۴.

و. لنین با تأکید بر اینکه هنگام تعیین سرنوشت خود "مرزها و محدوده‌ها بنا به اراده مردم مشخص می‌شوند"[۱۳۴]، بر علیه بهانه جویی‌های تغییر مرزها براساس حق تعیین سرنوشت موضع می‌گیرد. او معتقد است که "الحاق ممکن است و باید آن را تنها الحاق بخشی از سرزمین دانست که بر خلاف اراده مردم صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر مفهوم الحاق بطور جدایی ناپذیری به مفهوم تعیین سرنوشت خود وابسته است"[۱۳۵]. لنین بر این عقیده است که "انصراف از عملی ساختن تعیین سرنوشت ملل در روزگار سوسیالیسم خیانت به سوسیالیسم خواهد بود"[۱۳۶].

به نظر لنین، در زمان سوسیالیسم در بررسی مسئله تعیین سرنوشت ملل باید "...دموکراسی در مسئله ملی (یعنی حق تعیین سرنوشت ملل)"[۱۳۷] به روشنی مشخص باشد... بنا به تبیین دیگری از لنین "آزادی جدایی طلبی" به نام اتحاد دموکراتیک ملل بر علیه استبداد، تجلی عالی دموکراتیسم است"[۱۳۸].

مقامات عالی رتبه آشکارا روی اصول لنین خط بطلان کشیده و حتی تصمیمات امضاء شده خود در زمینه آزادی بین قومی را نیز به تمسخر گرفته بودند. به همین علت نیز کمیته‌های کرونگ ( به معنی درنا) میاتسوم (به معنی اتحاد)، قراباغ، "جنبش فرا ملی ارمنی" که در اثر جنبش قراباغ پا به عرصه وجود گذاشته بودند، همچنین ارمنیان سراسر دنیا و کلیه شخصیت‌های مترقی ، بانگ اعتراض خود را بر علیه همه این‌ها بر آوردند.

بنظر می‌رسید که مصوبه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸ به تشنج در منطقه پایان دهد. ه.آ.بغوسیان دبیر اول وقت کمیته منطقه‌ای حزب قراباغ کوهستانی در سخنرانی خود در این جلسه متذکر گردید که مسئله آرتساخ در درجه اول محتاج راه حل سیاسی است. کمیسیون ویژه‌ای که از نمایندگان شورای ملیت‌های شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل شد و می‌بایست اوضاع ایجاد شده در منطقه را بررسی نماید و به حل آتی مسئله کمک نماید، باعث عمق یافتن هر چه بیشتر تشنج شد. رادیو و تلویزیون مرکزی، مطبوعات و سایر رسانه‌های خبری کماکان به تحریف ماهیت و طبیعت اصلی جنبش قراباغ ادامه می‌دادند و روی وحشیگری‌های انجام شده در سومگاییت و جاهای دیگر سرپوش می‌گذاشتند و از ارزیابی سیاسی این رویدادها سرباز می‌زدند و تلاش می‌کردند جنایات و محاکمات عمده و از پیش طراحی شده را در شهرهای مختلف کشور برگزار کنند. نظریه پوچ و بی محتوای نه فاتح و نه مغلوب و "عدم تغییر مرزها" مطرح می‌گردید و حل سازش کارانه مسئله

---

[۱۳۴] – همانجا جلد ۳۱ ص ۵۳۴.
[۱۳۵] – همانجا، جلد ۲۷ ص ۵۶۳
[۱۳۶] – همانجا، جلد ۳۰ ص ۲۲
[۱۳۷] – همانجا ص ۱۱۶
[۱۳۸] – همانجا جلد ۲۷،ص ۵۳۸

قراباغ میان مردمان جمهوری‌ها قول داده می‌شد. تظاهرات و میتینگ‌های مردمی در میدان تئاتر ایروان و در میدان و.ای.لنین در استپاناکرت شکل ملی یافته تمام مردم جمهوری و قراباغ کوهستانی را دربر می‌گرفت. رهبری آذربایجان به کمک جبهه گیری یک طرفه مقامات دولت مرکزی از هیچ کوششی در جهت کتمان چهره سازماندهندگان نژاد کشی سومگاییت دریغ نمی‌کرد و مترصد بود مردم را قانع سازد و تاکید کند که این کشتار توسط گروهی افراطی و آذربایجانی‌های مهاجر ارمنستان صورت گرفته است، حتی برخی از روشنفکران (ز بنیاتف و سایرین ) اعلام کردند که "واقعه سومگاییت" را ارمنیان سازماندهی کرده‌اند. بنابراین، ارمنیان خود دست به نژاد کشی خویشتن زده‌اند!؟*... در آذربایجان اهالی آرتساخ را نمک نشناس می‌نامند (جالب است که بخاطر کدام نیکی آنها؟) و دست به سم پاشی و جو سازی بر علیه "افراطیون" ارمنستان، زوری بالایان، سیلوا کاپوتیکیان، اعضاء کمیته "قراباغ"، فعالان "کرونک"، نمایندگان مجالس آرتساخ و ارمنستان، گروهی از روشنفکران کشور از جمله: آ.ساخاروف، گ.استروورویتوا و سایرین زدند. آنها ملت ارمن را متهم می‌کنند که از مبارزات حق طلبانه اهالی آرتساخ دفاع می‌کند. آدم کشان سومگاییت حتی به منزلت قهرمانی ملی آذربایجان نایل آمدند. در همه جا مسئله پاکسازی آذربایجان از قومیت‌های دیگر و لغو خود مختاری قراباغ کوهستانی را جار می‌زنند.

از پاییز ۱۹۸۸، جنبش قراباغ که به عنوان جنبش حمایت از تصمیمات شورای منطقه‌ای قراباغ کوهستانی آغاز شده بود، پا از محدوده خود فراتر نهاد و به یک عامل سیاسی فعال تبدیل شد.

این جنبش از ماه نوامبر و آغاز دسامبر ۱۹۸۸ گسترش فراوانی یافت. یکصد هزار نفر ارمنی از آذربایجان بیرون رانده شدند و مقامات مرکزی در باکو و ایروان حکومت نظامی اعلام کردند. در پر تشنج ترین مقطع بحران، روز ۷ دسامبر ۱۹۸۸ زمین لرزه بزرگ و دلخراش ارمنستان اتفاق افتاد و معیارهای جدیدی وارد اوضاع پیچیده موجود نمود. م. گرباچف به منظور "تخفیف" دردهای دل ملت ارمن وارد منطقه حادثه شد و بلافاصله پس از بازگشت او آ. مانوچاروف (آشوت منوچهریان-م.)از فعالان سیاسی در قراباغ و اعضاء کمیته "قراباغ" در ایروان دستگیر شدند. بجای حس هم دردی با مصیبت ملت ارمنی، قطارهای شکسته و تهاجم یافته از آذربایجان وارد جمهوری ارمنستان شدند. در این روزها، ارمنیان غمزده مورد حمایت ملت گرجی و سایر ملل برادر و بسیاری از مردمان جهان قرار گرفتند. کمک‌های انسان دوستانه و دلسوزانه آنها هرگز از خاطره ملت ارمنی فراموش نخواهد شد. اهالی آرتساخ نیز لحظه‌ای دردهای خود را فراموش کرده به کمک ارمنستان شتافتند و بخشی از دردها و رنج‌ها را به جان خریدند. ۴۰۰ نفر بلافاصله از آرتساخ وارد منطقه حادثه شدند تا در عملیات نجات و کمک به حادثه دیدگان همراه با ۵ میلیون روبل کمک شرکت کنند. پوشاک، دارو و دیگر کالاهای ضروری به

**منطقه حادثه ارسال گردید لیکن در همین روزهای غم انگیز ارمنستان، ملت ارمنی مسئله قراباغ، مسئله حل نشدنی مهاجرین، سومگاییت، جلسه رهبری شورای عالی، دستگیری غیر قانونی اعضاء کمیته "قراباغ" را به حکومت ملت ارمن یاد آوری کرد. اتهامات بی اساس رسانه‌های گروهی مرکز و بی احترامی‌های آنها در قبال ارمنیان، برقراری غیر ضروری ساعات منع عبور و مرور و بسیاری مسائل دلخراش و وغم انگیز دیگر مورد اشاره و تاکید قرار گرفتند.**

**بر اساس فرمانی که در روز ۱۲ ژانویه ۱۹۸۹ از سوی شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی صادر شد نظام جدید اداری در منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی تعیین گردید و بدین سان تنازع بقاء آرتساخ وارد مرحله نوینی شد. اختیارات نمایندگان شورای خلق منطقه و کمیته اجرایی آن تا انتخابات جدید لغو گردید، فعالیت‌های کمیته منطقه‌ای حزب نیز متوقف شد. در این مصوبه آمده بود که کمیته از اختیارات نمایندگان شورای خلق منطقه خود مختار برخوردار است. رویدادهای بعدی نشان دادند که کمیته ویژه دولتی نتوانست به اوضاع سرو سامان دهد. علت آن باقی گذاردن منطقه تحت حاکمیت جمهوری شوروی سوسیالیست آذربایجان و عدم برخورداری کمیته ویژه دولتی از مشروعیت قانونی بود. رهبری آذربایجان کماکان سیاست طرد ساکنان ارمنی از منطقه خود مختار را دنبال می‌کرد و در عوض مهاجرین ترک و مسقطی ازبکستان و آذربایجانیهای مهاجر ارمنستان را در منطقه اسکان می‌داد و روند ایجاد امکانات صنعتی و اجتماعی در آن نواحی را تسریع می‌کرد. از طرفی نیز برخوردهای قومی منطقه متوقف نشده سازوبرگ و مهمات نظامی در روستاهای آذربایجانی متمرکز می‌شد.**

**هیئت جدیدی از طرف شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به منظور بهبود اوضاع و با ماموریت ویژه تعیین شده از مرکز فرستاده شد. بحران ارمنیان آرتساخ توسط نمایندگان آرتساخ و ارمنستان از تریبون کنگره نخست شورای خلق اتحاد جماهیر شوروی مطرح شد و برای جامعه شوروی مشخص گردید که ماهیت مسئله آرتساخ در شناسایی حق تعیین سرنوشت بخشی از ملت ارمنی است که به زور جدا شده است. با تمام این احوال باز هم نتیجه گیری و اقدام صحیح و ضروری صورت نگرفت و مقامات مرکزی آشکارا حق تعیین سرنوشت ملی را که روی الحاق به ارمنستان اصرار نداشت و موافق جدایی از آذربایجان و قبول حاکمیت دولت مرکزی بود زیر پا می‌گذاشتند. مقامات دولت مرکزی نمی‌خواستند درک کنند که عدم پذیرش حق تعیین سرنوشت، تحمیل مستبدانه حاکمیت آذربایجان شوروی بر منطقه به معنی نقض صریح و شدید قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی و قوانین بین المللی محسوب می‌شد[۱۳۹].**

[۱۳۹] - **یو. بارسغف:**"حق تعیین سرنوشت اساس راه حل دموکراتیک مسایل قومی است" ایروان ۱۹۶۰ ص ص ۷۴-۷۵.

**مبارزه قاطعانه و سازش ناپذیر اهالی آرتساخ در ماه مه ۱۹۸۹ بار دیگر باعث تشنج سیاسی و اعتصابات طولانی شد و سه ماه طول کشید و اهالی آرتساخ تنها راه نجات از آن اوضاع را در قهرمانی‌های گذشته خود یافتند...**

**در ۱۶ اوت ۱۹۸۹ در ساختمان تئاتر دراماتیک دولتی ارمنی م. گورکی در استپاناکرت جلسه نمایندگان تام الاختیار ساکنان قراباغ کوهستانی برگزار شد. نمایندگان شرکت کننده، در جلسات شوراهای محلی، حزبی و پلنوم‌های سازمانهای جوانان کمونیست و اتحادیه‌های کارگری انتخاب شده بودند. این کنگره شورای ملی را انتخاب کرد که یک ارگان دولتی مستقل مردمی بود. در مصوبه کنگره آمده است: "هدف اساسی شورای ملی و رهبری آن عبارتند از، ایجاد ثبات، توقف برخوردهای قومی، کمک به فعالیت‌های همگام با اصلاحات، ترقی همه جانبه جامعه و دموکراسی، حل مسئله قراباغ کوهستانی"[۱۴۰]. کنگره اعلامیه‌ای خطاب به فرمانده نظامی منطقه، افسران و سربازان ارتش و نیروی انتظامی وزارت کشور اتحاد جماهیر شوروی و نیز خطاب به مردم آذربایجان به منظور احترام به حقوق ابتدایی ارمنیان قراباغ منتشر نمود.**

**تشکیل کنگره نمایندگان تام الاختیار و شورای ملی اقدامی اجتناب ناپذیر و کاملا" دموکراتیک بود. شورای عالی جمهوری شوروی آذربایجان در پاسخ به این اقدام اهالی آرتساخ تصمیماتی تحت عنوان "درباره اوضاع منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان" در ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۹ و "درباره استقلال جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان" مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۹ اتخاذ کرد. آذربایجان با استفاده از سیاست حمایتی مقامات عالی رتبه مرکز، آرتساخ و نخجوان این دو سرزمین دیرینه ارمنی را مایملک ملی خود اعلام کرد. هدف سیاسی این تصمیمات، جلوگیری از حل سیاسی مسئله قراباغ کوهستانی بود.**

**شورای ملی منطقه خود مختار قراباغ و رهبری منتخب آن تلاش می‌کرد منطقه را از وضعیت بحرانی موجود خارج سازد. نخستین جلسه نمایندگان تام الاختیار "اراده قاطع خود مبنی بر اتحاد منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی با جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان" را به جهان اعلام کرد و "دخالت دولت آذربایجان در امور داخلی منطقه خود مختار رامردود دانست" و "سیاست تحمیلی در قبال منطقه را غیر قابل قبول شمرد"[۱۴۱]. کنگره، منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی را یک سرزمین مستقل شوروی اعلام نمود و هشدار داد که "دخالت دولت آذربایجان در امور داخلی به عنوان تعرض و تجاوز ارزیابی شده پاسخ مناسب خود را دریافت خواهد کرد"[۱۴۲].**

---

[۱۴۰] – سند شماره ۱۹

[۱۴۱] – دومین کنگره نمایندگان تام الاختیار مردم منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی" استپاناکرت ۱۹۸۹ ص ۲۸

[۱۴۲] – همانجا.

**در جلسه شورای ملی قراباغ مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ "مسئله جامه عمل پوشاندن به اراده ارمنیان منطقه مبنی بر الحاق منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی به جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان "مورد بررسی قرار گرفت و تصمیمی مبنی بر محکومیت تصمیم ضد حقوقی، ضد ارمنی و کاملا" غیر قانونی بوروی قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۲۱ که بر اساس آن آذربایجان امکان یافت قراباغ کوهستانی را ضمیمه خاک خود کند، اتخاذ نمود و از "شورای عالی جمهوری شوروی ارمنستان درخواست گردید کمیسیونی برای بررسی راه‌های اجرایی الحاق منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی به جمهوری شوروی ارمنستان تشکیل شود"[۱۴۳]. شورای ملی در عین حال عملیات تهدید آمیز ستون نظامی را که در ۱۰ اکتبر ۱۹۸۹ در استپاناکرت باعث خونریزی و رویدادهای دلخراشی شده بودند محکوم کرد"[۱۴۴]. شورای عالی جمهوری ارمنستان نیز تصمیم ۵ ژوئیه ۱۹۲۱ توسط بوروی قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه را با اعلامیه خود در تاریخ ۱۳ فوریه ۱۹۹۰ غیر قانونی اعلام کرد[۱۴۵].**

**شورای عالی اتحاد شوروی در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۸۹ تصمیم عجولانه‌ای تحت عنوان "درباره اقدامات عادی سازی اوضاع منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی" اتخاذ نمود که تمایلات واراده ملت ارمنی را بیان نمی‌کرد. در پاسخ به این تصمیم بی اساس و پایمال کننده منافع ملت ارمن و با استقبال از درخواست ارمنیان و شورای ملی آرتساخ، جلسه مشترک شورای عالی جمهوری شوروی ارمنستان و شورای ملی قراباغ در ۱ دسامبر ۱۹۸۹ تشکیل شده و تصمیم به اتحاد ارمنستان و قراباغ گرفت. بر اساس این تصمیم "شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان، سند تعیین سرنوشت منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی مصوب جلسات شورای منطقه‌ای مورخ ۲۰ فوریه و ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۸، همچنین کنگره نمایندگان تام الاختیار مردم منطقه مورخ ۱۶ اوت ۱۹۸۹ و تصمیم شورای ملی مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ را به رسمیت می‌شناسد"[۱۴۶]. همین جلسه مشترک درباره" اقدامات عادی سازی اوضاع منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی" مصوب شورای عالی اتحاد شوروی مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۸۹ و "درباره اعلامیه وزارت امور خارجه اتحاد شوروی به مناسبت طرح کمیسیون روابط خارجی سنای ایالات متحد آمریکا در خصوص قراباغ کوهستانی" تصمیم گیری کرد[۱۴۷].**

---

[۱۴۳] -"قراباغ شوروی" ۲۱ اکتبر ۱۹۸۹.

[۱۴۴] - همانجا

[۱۴۵] - سند شماره ۲۱.

[۱۴۶] - سند شماره ۲۰ .

[۱۴۷] - "ارمنستان شوروی" ۳ دسامبر ۱۹۸۹.

اوضاع در منطقه رو به وخامت گذاشت و اراذل جبهه خلق آذربایجان مرزهای جنوبی اتحاد شوروی به طول تقریبا" ۸۰۰ کیلومتر را خراب کردند و از ۱۲ ژانویه ۱۹۹۰ طرح جدید قتل عام ارمنیان و روسهای باکو به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. وحشیان دست به اعمال حیوانی زدند، صدها منزل مسکونی را به آتش کشیدند، جمعیت آرام را وحشیانه نابود کرده اموال آنها را به یغما بردند و خانه‌های آنان را اشغال کردند. گناه و تقصیر اصلی این رویدادها در درجه اول متوجه حکومت شوروی بود زیرا به موقع وظایف خود را برای تامین امنیت جانی شهروندان بر اساس قانون اساسی انجام نداد و آنگاه مقامات دولتی- حزبی آذربایجان و فرماندهان عالی رتبه نظامی کشور مقصر بودند زیرا در آن روزهای خوفناک کشتار ارمنیان هیچ اقدامی در جهت جلوگیری از وحشیگری‌ها به عمل نیاوردند.

بر اساس فرمان مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۹۰ مصوب شورای عالی اتحاد شوروی، در منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی که آرام ترین سرزمین در منطقه بود، و در نواحی همجوار و در ناحیه گوریس جمهوری شوروی ارمنستان وضعیت فوق العاده اعلام شد.

افراطیون آذربایجان عملا" دست به عملیات نظامی بر علیه جمهوری ارمنستان زدند و به گلوله باران و بمباران روستاها و مناطق مسکونی مرزی پرداختند. جوخه‌های دفاعی ارمنی به حملات متجاوزین پاسخ لازم را دادند. جمهوری بار دیگر همانند پاییز ۱۹۸۹ تحت محاصره قرار گرفت و بیش از ۷۰ میلیون روبل متضرر گردید. اشرار آذربایجانی حتی دست به عملیات نظامی در شمال آرتساخ، در گتاشن و شاهومیان زدند.

در فوریه و آغاز مارس ۱۹۹۰ سومین اجلاس شورای عالی اتحاد شوروی در سه جلسه غیر علنی مسئله جمهوری‌های ارمنستان، آذربایجان را مورد بررسی قرار داد و در ۵ ماه مارس "درباره عادی سازی اوضاع متشنج میان جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی ارمنستان و آذربایجان و منطقه"[۱۴۸] تصمیمگیری کرد که در عمل هیچ تاثیری بر بهبود اوضاع نداشت. انتظار می‌رفت که تصمیم عادلانه مشخصی برای قراباغ کوهستانی گرفته شود لیکن کاری صورت نگرفت.

اعلام وضعیت فوق العاده در قراباغ کوهستانی عملا" مبارزات آرتساخ را وارد مرحله نوینی کرد که عواقب وخیمی در پی داشت. فعالیت کمیته ویژه متوقف شد و نظامیان وظایف آن را به عهده گرفتند یعنی نقض شدید دموکراسی و صورت قانونی دادن به محاصره دوساله منطقه خود مختار. آرتساخ طعم تلخ این رویدادها را در سالهای ۲۰-۱۹۱۸ چشیده بود. وجود محاصره در حکومت شوروی نمی‌توانست با توافق خاموش مقامات عالی رتبه نباشد.

در مرحله نوین تنازع بقاء آرتساخ، آذربایجان و دولت مرکزی تلاش می‌کردند به سرعت ارمنیان را به اطاعت وادار کرده آرتساخ را مجددا" به زور تحت حاکمیت آذربایجان قرار دهند. دولت با استفاده از فرصت توقف فعالیت کمیته ویژه و اعلام وضعیت فوق العاده، به هر

---

[۱۴۸] - "ارمنستان شوروی" ۷ مارس ۱۹۹۰.

نحو ممکن سعی داشت تصمیم مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۸۹ شورای عالی اتحاد شوروی را به قراباغ کوهستانی تحمیل کند. در این روزها کمیته‌ای به رهبری ویکتور پولیانیچکو دبیر دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و عامل جنایات افغانستان در گذشته‌ای نه چندان دور و مسئول رویدادهای ژانویه باکو، عجولانه تشکیل شد. این کمیته غیر قانونی به کمک نیروهای مسلح در روز ۲۸ ژانویه وارد استپاناکرت شد و ساختمان کمیته منطقه‌ای حزب را مقر خود قرار داد. اهالی آرتساخ از ارتباط با این کمیته قاطعانه سر باز زدند و این کار را شرم آور و غیر اخلاقی دانستند. نظامیان سپاه چهارم مستقر در آرتساخ و مناطق همجوار، جوخه‌های مجازات وزارت کشور، همچنین "پلیس طرح ویژه آذربایجان" (امون) کلا" زیر نظر کمیته سازمانی یاد شده قرار گرفتند. ژنرال و.سافورف فرمانده نظامی منطقه تمام دستورهای مرکز و پولیانیچکو را که هدفی جز هتک حرمت، اهانت و شکنجه و اذیت اهالی آرتساخ نداشتند مطیعانه اجرا می‌کرد. عملیات غیر انسانی و وحشیانه‌ای توسط نیروهای مسلح کشور شوروی و نیروهای امون آذربایجان در آودور، میوریشن، سوس، ماچکالاشن، کاجاوان و سایر روستاهای منطقه به وقوع پیوست. آنها به بهانه بازبینی کارت شناسایی و جمع آوری اسلحه، ده‌ها روستا، صدها مجتمع مسکونی، ساختمان‌های دولتی و اجتماعی را ویران کردند، ده‌ها کلخوز و ساوخوز از هزاران هکتار اراضی کشاورزی محروم شدند. در دو سال اخیر میزان خسارات به بیش از چند صد میلیون روبل بالغ گردید.

آذربایجان به کمک نظامیان شوروی سعی داشت طرح‌های تغییر موقعیت قوم شناسی منطقه را به نفع اهالی آذربایجانی اجرا نماید. عملیات ساختمانی گسترده در نواحی آذربایجانی نشین در حالی صورت می‌گرفت که ده‌ها هزار ارمنی به زور کوچانده شده بدون سر پناه مانده بودند.

قراباغ کوهستانی تبدیل به پر مصیبت ترین منطقه دنیا شد و تمام حقوق انسانی و حق حیات در آنجا نقض گردید. به کمک اسلحه شوروی در منطقه گتاشن روستاهای کوشچی-آرماویر، آزاد، کامو، گتاشن، مارتوناشن، در ناحیه شاهومیان، روستاهای ارکج، بوزلوخ، ماناشید، در ناحیه هادروت، روستاهای آراکل، جیلان، بینیاتلو، کاراگلوخ، میولکودارا، سامزور، خانزازور، آروشاد، آرپاگیادوک، اسپیتاکاشن، ساریشن، تسور و در ناحیه شوشی، روستاهای متسشن، زاغکازور، یغزاهر، هینشن خالی از سکنه شدند.

اگر امروز در برابر چشم جهانیان وقایع "سومگاییت"، "خوجالو"، "شوشی"، "کیروآباد"، "مینگچاور"، "باکو"، "گتاشن"، "وسکپار"، "بردازور"، "هادروت"، "شاهومیان" سازماندهی می‌شود، نباید تعجب کرد، زیرا رویداد سازمان یافته "سومگاییت" در سال ۱۹۸۸ و واقعه "باکو" در سال ۱۹۹۰ ادامه نژاد کشی طراحی شده از طرف ترکان-تاتار در

قبال ساکنان ارمنی شوشی در سال ۶-۱۹۰۵، باکو در سال ۱۹۱۸، آرش، نوخی، گنجه و سایر نواحی ارمنی نشین آذربایجان در سالهای ۲۰-۱۹۱۸ به شمار می‌رود.

فعلا" نمی‌خواهیم درباره نژاد کشی بزرگ ارمنستان غربی در سال ۱۹۱۵ که کشتارهای ۲۳-۱۹۱۸ ادامه آن به شمار می‌روند، سخن بگوئیم.

رویدادهایی در تابستان و پایئز ۱۹۹۱ در کشور شوروی اتفاق افتاد که به نحوی از انحاء به مسئله آرتساخ مرتبط بودند. در روزهای ۲۱-۱۹ ماه اوت به رهبری کریوچکو رئیس سازمان امنیت کشور، پوگو وزیر کشور، لوکیانف رئیس شورای عالی، یانایف معاون ریاست جمهوری، یازوف وزیر دفاع و گروهی دیگر کودتا شد. هدف کودتاچیان برقراری حکومت نظامی و خفه کردن خونین دموکراسی بود. نیروهای مردمی به رهبری بوریس یلتسین ریاست جمهور روسیه دست به مقاومت زدند و کودتا را شکست دادند. سرتاسر دنیا در این سه روز دچار تب و تاب بود. پنجمین کنگره فوق العاده نمایندگان خلق در ۵-۲ سپتامبر این کودتا را محکوم کرد و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را منحل نمود و فعالیت‌های مربوط به آن بنا به تصمیم رهبران دولت‌های مستقل مشترک المنافع مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ در آلما آتا و ۳۰ دسامبر در مینسک به پایان رسید. حکومت امپریالیستی جای خود را به جامعه کشورهای مستقل داد. دولت مرکزی که چهار سال تمام ارمنیان آرتساخ را تحت فشار قرار داده بود و تلخی‌های زیادی به آنها تحمیل کرده بود فرو پاشید و در جهت حل مسئله آرتساخ امکانات جدیدی پدید آمد.

روز ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ در جمهوری ارمنستان رفراندم به عمل آمد و در این روز ملت ارمنی یک دل و یک صدا آینده خودرا تعیین کرد، ۹۴/۳۹ درصد از شهروندان واجد شرایط شرکت در رای گیری به نفع ارمنستان مستقل و مردمی رای دادند. ملت ارمن موفق شد در محدوده نرم‌های همزیستی بین المللی اراده خود را مبنی بر ایجاد حکومت مردمی مستقل به جهان اعلام کند. رای آری ملت ارمن مورد استقبال شادمانانه آرتساخ قرار گرفت. روز ۲۳ سپتامبر شورای عالی جمهوری ارمنستان "درباره اعلام استقلال جمهوری ارمنستان" تصمیم گرفت و برا اساس آن جمهوری ارمنستان به عنوان حکومت مستقل جمهوی ارمنستان اعلام شد. ملت ارمنی یک بار دیگر اراده، شجاعت و عزم راسخ خود را به جهانیان نشان داد.

پیش از آن، در روز ۲۹ اوت، جلسه شورای عالی جمهوری آذربایجان تصمیم به "احیاء استقلال دولتی سالهای ۲۰-۱۹۱۸" گرفت. در پاسخ به آن، جلسه مشترک نمایندگان مردمی منطقه قراباغ کوهستانی و شوراهای ناحیه‌ای شاهومیان در روز ۲ سپتامبر در استپاناکرت با حضور کلیه رده‌های نمایندگان تصمیم گرفت موجودیت جمهوری قراباغ کوهستانی را در مرزهای منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی و ناحیه شاهومیان اعلام کند. این اقدام ارمنیان آرتساخ سرو صدای زیادی در آذربایجان باعث شد. اراذل و اشرار آذربایجانی حملات گسترده

**خود را به نواحی شاهومیان، مارتاکرت، مارتونی و آسکران تشدید کردند و در همه جبهه‌ها پاسخ دندان شکنی گرفتند.**

**به منظور حل و فصل مسئله آرتساخ، میانجیگری در این امر را بوریس یلتسین رئیس جمهور روسیه و نور سلطان نظربایف رئیس جمهور قزاقستان مسئولانه به عهده گرفتند. آنها روز ۲۰ سپتامبر وارد باکو و سپس راهی گنجه، استپاناکرت و ایروان شدند. مذاکرات آنها با آذربایجان، ارمنستان و قراباغ در ۲۳ سپتامبر در خانه ییلاقی "دوباوایا روشچا" در ژلزنوودسکی ادامه یافت و اصول، روش‌های حل مسئله آرتساخ و توافق مربوط به میانجیگری یلتسین و نظربایف تدوین شد. لیکن آذربایجان در اجرای آن اخلال می‌کرد.**

**۱۰ دسامبر ۱۹۹۱، در آرتساخ رفراندم برگزار شد و شرکت کنندگان در آن راجع به مسئله وضعیت آتی جمهوری قراباغ کوهستانی پاسخ خود را دادند. از ۱۰۹ هزار نفر رای دهندگان ۹۹/۹ درصد به این پرسش پاسخ مثبت داد: "آیا موافق هستید که جمهوری قراباغ کوهستانی اعلام شده حکومت مستقلی شود و روش‌های همکاری با حکومت‌ها و سازمان‌های دیگر را خود تعیین کند؟".**

# اندیشه‌ها و پایان سخن

ملت ارمن سرزمین‌هایی را از دست می‌داد، متحمل قربانیان انسانی می‌شد و از صدها میلیون ثروت مادی محروم می‌گردید. چرا؟ اشکال کار کجا بود، و چرا نتوانستند از امکانات موجود استفاده کنند؟ اجازه دهید مسئله را تشریح کنیم.

ارمنیان آرتساخ که هفتاد سال بطور مستمر در جهت اتحاد با ارمنستان مادر مبارزه کرده بودند، در دوران جدید مبارزه خود به عقاید اصلاحاتی گورباچف اعتماد کردند. تصمیم شورای منطقه‌ای قراباغ کوهستانی در ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ و تصمیم مشترک شورای عالی جمهوری شوروی ارمنستان و شورای ملی قراباغ کوهسانی مورخ ۱ دسامبر ۱۹۸۹ مبنی بر اتحاد ارمنستان و قراباغ یکی از مهمترین رویدادهای عصر ما می‌باشد. با این حال شرکت کنندگان در مبارزه برای وحدت به این حقیقت پی نبردند که در کشور امپریالیستی شوروی خلق‌های کوچک محکوم به نابرابری بودند و نیروی آنها با نیروهای امپریالیستی قابل قیاس نبود. اهالی آرتساخ شتابان در پی رسیدن به آمال و آرزوهای خود و رهایی از چنگ‌های استعماری آذربایجان تلاش می‌کرد. آنها حتی در روزهای وقوع فاجعه سومگاییت اقدام متقابل انجام نمی‌دادند و معتقد بودند عدالت با آنها است و باکو و مسکو دردها و مشقات آنان را درک خواهند کرد.

جنبشی که مبارزه برای وحدت ارمنستان و آرتساخ را رهبری می‌کرد کمیته "کرونک" بود و افراد مختلف با عقاید و نظرات و تمایلات گوناگون در آن شرکت داشتند. تعدادی از فعالان دولتی و حزبی فسیل شده که در زمان خود در گروه "کورکف" نقش آفرینی می‌کردند، وارد جنبش شده مسند رهبری را بخود اختصاص دادند و با "دیدگاه کمونیستی" به مبارزه می‌نگریستند و به جای اینکه جنبش را به سوی اصول دموکراتیک سوق دهند آن را از این مسیر اصلی خارج می‌ساختند. حکومت کمونیستی در آرتساخ تقریبا" بدون تغییر باقی ماند و بسیاری از مقامات بر مسند خود کماکان تکیه زدند. به همین علت بود که "کرونگ" موفق به پیشرفت و قرار گرفتن در مصدر جنبش دموکراتیک ارمنیان آرتساخ نشد. شورای ملی جانشین آن نتوانست از سستی‌ها و نادرستی‌های "کرونک" مبرا بماند به همین علت شورای ملی منفعل گردید.

هرگز از اندیشه اهالی آرتساخ خطور نمی‌کرد که در شرایط حکومتی شوروی و با حضور نیروهای مسلح شوروی، برخوردهای قومی اجتناب ناپذیر بود ولی زمانی به این امر پی بردند که دیگر دیر شده بود زیرا دشمن با هزاران قبضه اسلحه و بلامانع مسلح شده بود بعلاوه اینها از حمایت و کمک‌های نیروهای مسلح شوروی نیز برخوردار بودند.

برای خارج کردن آرتساخ از چنگ آذربایجان و در مسیر آزاد پیشرفت، اقدامات ممکن را کمیته‌ای به ریاست آ.ولسکی انجام می‌داد که بر علیه آن و با شدتی هم سنگ چه در آذربایجان و چه آرتساخ و ارمنستان مبارزه می‌شد. در آرتساخ فکر می‌کردند که آ.ولسکی آهسته کار می‌کند و به روند وحدت ارمنستان و آرتساخ سرعت نمی‌دهد. در ارمنستان نیز بر آن بودند ولسکی فریبکار است و هرگز مصمم به خروج آرتساخ از آذربایجان نیست و اما در آذربایجان مشاهده می‌کردند که اقدامات ولسکی به استقلال آرتساخ و جدایی از آذربایجان منجر می‌گردد. به همین علت کمیته ولسکی از سه جهت آماج ضربات قرار داشت. دولت مرکزی با استفاده از این موقعیت سعی کرد اوضاع را تغییر دهد.

بیش از چهار سال بود که آرتساخ در محاصره اقتصادی و خبر رسانی قرار داشت. جاده گوریس- استپاناکرت مسدود، فرودگاه استپاناکرت در دست نیروهای امون و راه آهن یولاخ- استپاناکرت در تصرف آذربایجان قرار داشت. سال به سال اقتصاد منطقه از هم می‌پاشید، آذوقه و مواد خام ارسالی از سایر نواحی کشور در قلمرو آذربایجان مورد چپاول قرار می‌گرفت. مواد سوختی لازم و لوازم یدکی موجود نبود. در چنین شرایطی اهالی آرتساخ به اعتصاب متوسل شدند که این امر خود ده‌ها میلیون روبل خسارت و ضرر به منطقه وارد آورد.

تاریخ می‌آموزد که برای حفظ و نگاهداری هر وجب خاک باید قیام کرد و به مقاومت پرداخت. بهترین نمونه این مطلب را می‌توان مبارزات قهرمانانه اهالی گتاشن، مارتوناشن و شاهومیان دانست. مقاومت سه ساله اهالی بردازور ثابت می‌کند که می‌توان موفق شد، تنها اگر عزم راسخ در کار باشد. لیکن وقتی که این امر غایب باشد، عواقب کار غیر قابل پیش بینی خواهد بود. ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۱ در مصاحبه مطبوعاتی که به همت انجمن میهنی "آرتساخ" در ایروان برگزار شد، سوتلانا گورکیان اهل بردازور و از شاهدان فاجعه بردازور این پرسش را مطرح می‌سازد که چرا بردازور تا آخرین لحظه مقاومت نکرد؟ آیا این امکان وجود داشت، چه کسی و چرا چنین مقرر کرد...؟

نمونه دیگر، تخلیه روستاهای جنوبی هادروت بدون مقاومت بود. در اینجا خیانت شد همانند کوشچی-آرماویر، کامو و آزاد. لیکن وقتی که اهالی تاغر قدیم (هین تاغر) و خزابرد به پا خاستند و به مبارزه مرگ یا زندگی پرداختند، دشمن عقب نشینی کرد، هین تاغر و خزابرد دست نخورده باقی ماند.

نه تنها اوباش و اعضاء امون آذربایجان بر علیه ارمنیان آرتساخ فعالیت می‌کردند، بلکه نظامیان لشکر ۲۳ سپاه ۴ شوروی، نیروهای مسلح وزارت کشور و کارگزاران سازمان امنیت کشور نیز در عملیات شرکت داشتند. آنها فرمانبردار آذربایجان بودند و یکایک فرمان‌های آن را به اجرا در می‌آوردند. سپاه ۱۱ ارتش سرخ "رهایی بخش" نیز در سال ۱۹۲۰ چنین عمل کرد و

خود را در اختیار کمیته انقلاب آذربایجان قرار داده آرتساخ را اشغال و آن را متعلق به آذربایجان اعلام کرد.

نبرد اعلام نشده کورباچف- مطلب اف در ماه مه ۱۹۹۱ آرتساخ و ارمنستان را در برگرفت و این امر در کشور شورویی به وقوع می‌پیوست که تمایل داشت حکومت حقه و قانونی اعلام کند. جنگ افراد قدرتمند ارتش شوروی، توپ‌ها، هلیکوپترها و هواپیماها و سلاح‌های دیگر در درجه اول بر علیه زحمتکشان صلح دوست آرتساخ و ارمنستان به کار می‌رفتند، زیرا تنها "گناه" اینها حفظ و حراست از حیثیت خانه و زندگی، خاک و دارایی‌هایشان بود. ارتش کشور شوروی بر علیه شهروندان شوروی عمل می‌کرد، آنهارا به زور اسلحه وادار به مهاجرت می‌کرد، دست به کشتار و اسارت انسانها، غارت و حتی فروش اسرا می‌زد.

بر علیه ساکنان آرام شاهومیان جنگ افزارهایی چون بمب افکنهای نوع بی ام-۲۱، سو۲۷ و نشانه گیری لیزری T-۶۹۷۲ و T-۸۰، **BTR**، **BML**، **BRDM** و هواپیماها ی جنگی میگ، انواع مختلف توپ، هلیکوپترهای نوع **MI-۱۷** و غیره به کار گرفته شد. حتی چهار عدد "کاتیوشا" مدرن ۴۰ لوله‌ای بر روی وریشن فرود آمد که هر گلوله آن در فاصله یک کیلومتری باعث ویرانی کامل می‌شود. وانیا گزریان، سوان اهانجانیان و آرتاک هاروتیونیان که در جنگ‌های قهرمانانه ارکج شرکت داشتند و بعدها در جنگهای وریشن مجروح شدند اینگونه روایت می‌کنند: "هنگام نبرد چیزهای غیر عادی می‌دیدیم، خودشان (منظور اعضای امون- ه.آ.) طنابی به دور گردن مجروحانشان بسته به خودرو می‌بستند و سریعا" می‌گریختند. بعدها راز این امر بر ما آشکار شد. این امون ظاهری، سربازان ارتش ملبس به یونیفرم امون بودند و برای اینکه مجروحان به دست ما نیفتند و اسرار کارشان بر ما آشکار نگردد خودشان به این روش مجروحان را "نجات" می‌دادند. ما به عنوان شاهدان عینی، تصدیق می‌کنیم که اینها جوانان ۲۰-۱۹ ساله ارتش شوروی در خدمت تشکیلات امون بودند"[۱۴۹].

سربازان شوروی و جنایتکاران آذربایجانی در گتاشن، مارتوناشین، بردازور، هادروت، شاهومیان و سایر نواحی آرتساخ، و در نویمبریان، تاووش، گوریس و دیگر نواحی ارمنستان دست به عملیات غیر انسانی زدند. دولت مرکزی آرتساخ را به بوته آزمایش تبدیل کرده بود و افکار و مدل‌های جدید استبدادی خود را در آن آزمایش می‌کرد.

اهالی آرتساخ در تمام طول نبردها هزاران نامه، درخواست، تلگراف و مکاتبات دیگر به مسکو و دیگر جاهای گیتی ارسال کردند و امیدوار بودند که ندای آنها به گوش جهانیان برسد لیکن تقاضاهای آنها محکوم به بی توجهی شد. اهالی آرتساخ به تصمیم مقامات عالی رتبه کشور را خیلی دیر ملتفت شدند، آرتساخ به مرگ و ارمنیان ساکن آذربایجان به نژاد کشی محکوم بودند. بهتر است بگوئیم که این امر از همان هنگام زمامداری علی اف مشخص بود.

---

[۱۴۹] - "اوربات" ۳ اوت ۱۹۹۱

قیام اهالی آرتساخ ده‌ها سال مدام توسط صد هزار ارمنی با اصلیت آرتساخ در باکو و دیگر جاهای آذربایجان کنترل می‌شد. همان‌ها مینگچاور، سومگاییت و صدها زیستگاه دیگر را بنا کردند و باکو را آباد نمودند، بدون اندیشیدن به این که روزی خود فراری و پناهجو خواهند شد. حدود سی هزار نفر به موطن خود آرستاخ باز گشتند در حالی که مراقبت و امکانات پذیرایی از آنها در سطح پایینی قرار داشت. با این حال بسیاری از آنها نخواستند در اوضاع سخت هم میهنانشان سهم و شرکت داشته باشند و در نتیجه حدود ده هزار نفر از پناهندگان سرزمین آرتساخ را ترک گفتند.

همانگونه که گفته شد، موضعگیری دولت مرکزی بسیار مشخص بود و آرتساخ را به عنوان ورق بازی و به عنوان اهرم فشار چه بر روی ارمنستان و چه آذربایجان در دست خود نگاه داشته بود. با توجه به وقایع گذشته بویژه تصمیمات بی اساس ارگان‌های دولتی و حزبی در جهت انقیاد آرتساخ به دست آذربایجان در فاصله سالهای ۲۳-۱۹۲۰ همچنین نظر به موضعگیری دولت مرکزی شوروی در قبال مسئله آرتساخ، به وضوح می‌توان اظهار داشت که دولت مرکزی همواره سیاست ترک دوستانه در پیش گرفته منافع ملت ارمن را همیشه قربانی کمربند ترک- آذری کرده بود.

از آغاز جنبش هیچ سازمان و ارگان دولتی از جمله شورای عالی جمهوری ارمنستان سیاست و برنامه مشخصی در قبال نجات آرتساخ نداشت. درحالیکه برای همه پر واضح است که اگر مسئله آرتساخ نبود، که خود مسئله کل ارمنیان است، پس نه کمیته "قراباغ"، نه جنبش فراملی ارمنی هم در کار نبودند. مسئله آرتساخ و آزادی آن پایه و اساس جنبش دموکراتیک ملی ملت ارمنی را تشکیل می‌دهد و این امر را نباید هرگز فراموش کرد.

زمانی که آرتساخ مسئله خود را مطرح نمود، مردم در ایروان و سایر نواحی ارمنستان از خواب عمیق بیدار شدند و میدان‌ها صحنه بالا رفتن انبوه مشت‌ها گردید. آرتساخ، اکولوژی و دموکراسی، همه مردم را به میدان آزادی (در ایروان- م.) روانه کرد، گرد هم آیی‌ها، راه پیمایی‌ها، تظاهرات و اعتصاب غذا و تظاهرات نشسته و اعتصاب کار آغاز گردید و شعار استقلال متولد شد. گروهی نیز با استفاده از اوضاع بحرانی از آب گل آلود ماهی می‌گرفتند و خواستار تبدیل موضعگیری روسی به موضعگیری به سوی ترکیه شدند. در حالی که برای همه مشخص بود که تنها در طول یکصد سال گذشته بیش از دو میلیون ارمنی به دست ترکها کشته شده‌اند. البته هرگز نباید از دراز کردن دست دوستی به سوی همسایگان ابایی داشت لیکن زمانی که همسایه‌ات ترکها باشند باید بسیار محتاط باشید.

"جنبش فرا ملی ارمنی" در انتخابات شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان مورخ ماه مه ۱۹۹۰ به پیروزی رسید و مردم به پیروی از کمیته "قراباغ" پرداختند زیرا به آن اعتقاد داشتند. ۲۴ اوت همان سال مجلس جمهوری ارمنستان اعلامیه استقلال ارمنستان را که

بر اساس آن ارمنستان به عنوان یک حکومت مستقل اعلام می‌شد، تصویب نمود. شورای عالی جمهوری ارمنستان در طول یک و نیم سال یک رشته تصمیمات و اقدامات مهم در جهت تحقق اعلامیه یاد شده عملی ساخت و در اول مارس ۱۹۹۱ تصمیم گرفت رفراندم حفظ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را نه در ۱۷ مارس ۱۹۹۱ بلکه در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ برگزار کند. با وجود این، اقدامی در جهت حل مسئله آرتساخ صورت نگرفت. جنبش فراملی ارمنی با این همه امیدوار بود که جبهه ملی آذربایجان در انتخابات ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۰ مجلس آن کشور به پیروزی برسد (همین جبهه ملی عامل کشتار ارمنیان آذربایجان و سازماندهنده کوچ اجباری آنان بود) و امکان حل و فصل مسئله آرتساخ از طریق مذاکره فراهم آید. لیکن جبهه ملی آذربایجان شکست سختی از کمونیست‌ها متحمل شد و مطلب اف با حمایت دولت مرکزی بر مسند ریاست جمهوری تکیه زد زیرا پیروزی کمونیستهای آذربایجان برای مرکز اهمیت حیاتی داشت و به همین علت نیز قراباغ کوهستانی را به آذربایجان پیشکش کرد. مطلب اف به هم میهنانش اطمینان داد که اگر به نفع باقی ماندن در اتحاد شوروی رای دهند، مسکو مسئله قراباغ را به نفع آذربایجان حل خواهد کرد.

حل مسئله سیاسی آرتساخ توسط مذاکره را می‌توان پذیرفت. در اعلامیه "درباره اقدامات سیاسی نمایندگان تام اختیار زحمتکشان منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی" (شورای نمایندگان تام الاختیار قراباغ اعلامیه مشابهی نیز در ۱۶ ماه مه ۱۹۹۱ تصویب کرده است) حمایت از سیاست مذاکره تصریح شده است. آذربایجان بیش از دو ماه از انجام مذاکره سر باز می‌زد زیرا این امکان را داشت تا به کمک نیروهای مسلح شوروی ملت ارمنی را تحت فشار قرار داده اراضی جدیدی را به تصرف خود در آورد. هدف اصلی این سیاست اعمال فشار بر ارمنستان مبنی بر انصراف از اعلام استقلال و شرکت در بررسی طرح پیمان اتحاد بود.

تضاد ارمنستان و مرکز باعث شد که ملت ارمنی تا بهار ۱۹۹۱ بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر مربع از اراضی خود را از دست بدهد. صدها نفر قربانی شدند و ده هزار نفر به شمار پناهندگان افزوده شد. چه کسی پاسخگویی همه این رویدادها است؟

## پیوست‌ها

۱- نگاهی بر جغرافیای طبیعی، جمعیتی و تقسیمات اداری آرتساخ (ا.گرماینک)
۲- نگاهی بر اقتصاد و صنعت و کشاورزی قراباغ کوهستانی (آرتساخ) (ا.گرمانیک)
۳- نگاهی بر فرهنگ ارمنی قراباغ (ا.گرمانیک)
۴- اسناد شماره ۲۲-۱ (هراند آبراهامیان ترجمه ا.گرمانیک)
۵- اسناد دیگری از تاریخ آرتساخ ۱۴-۱ (ا. گرمانیک)
۶- منابع (ا. گرمانیک)
۷- نقشه‌ها (ا. گرمانیک)

## ۱- جغرافیای طبیعی

پهنه جمهوری آرتساخ مطابق با مرزهای تحمیلی زمامداران شوروی پیشین بالغ بر ۴/۴ هزار کیلومتر مربع و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۱۱۰۰ متر است و در جنوب شرقی کوه‌های قفقاز قرار دارد . از شرق فلات آرتساخ تا نقطه تلاقی رودهای کورا و ارس در دشت آرتساخ کشیده می‌شود. رودهای پر آب کوهستانی آرتساخ در طول میلیون‌ها سال پهنه فلات آرتساخ را به جلگه‌های زیبا و دره‌های عمیق بدل ساخته‌اند، از این میان می‌توان جلگه رودهای ایشخاناگد، واراندا، خوناشن، گارگار، خاچن و گاوارد و تارتار (در قدیم ترتو **tortu** نام داشت) را نام برد.

رشته کوه‌های آرتساخ در سراسر غرب جمهوری از شمال تا جنوب کشیده شده است، کوه‌های گیامیش (۳۷۴۰ متر) و مراو (**mrov**) (۳۳۴۳) در شمال و قله‌های گیرس بزرگ(**meds - kirs**)، ۲۷۲۵ متر و دیزاپایت (۲۴۸۰ متر) در جنوب واقعند. کوه‌های آرتساخ پوشیده از جنگل هستند.

آرتساخ دارای آب و هوای معتدل است و میانگین دمای سالانه آن ۱۰+ درجه سانتیگراد می‌باشد، ژوئن گرم ترین ماه (دمای متوسط ۲۱+ درجه سانتیگراد) سال است. گرم ترین نواحی عبارتند از مارتاکرت و مارتونی (مونتثابرد). در ماه ژانویه میانگین دما بالغ بر ۱/۲- درجه سانتیگراد و در فوریه ۰/۶- درجه است. سردترین ناحیه در حوالی رشته کوه مراو واقع است. بارندگی سالانه بین ۲۵۰ تا ۸۳۰ میلیمتر است.

در آرتساخ میوه‌هایی چون انگور، انار، بادام، توت، آناناس و جز اینها مطابق با آب و هوای منطقه از رشد خوبی برخوردارند. در نواحی پست چون مارتاکرت و مارتونی خاک نیمه بیابانی، خاکستری و قهوه‌ای و در غرب به رنگ قهوه‌ای تیره وجود دارد. در منطقه حدود دو هزار گونه گیاهی موجود است. ۳۵-۳۴ درصد از پهنه آرتساخ را جنگل‌ها پوشانده‌اند. دنیای حیوانات آرتساخ نیز بسیار متنوع است. در نواحی پست و دشت‌ها جیران، بز وحشی و در نیزارها خوک وحشی وجود دارد. در جنگل‌ها خرس خاکستری، گرگ، گربه وحشی، روباه، خرگوش و خوک وحشی و غیره زندگی می‌کنند. غاز وحشی، اردک، بلبل، گنجشک، کبوتر، شاهین، باز، کبک، کرکس، هدهد، جغد و غیره نیز از پرندگان منطقه می‌باشند. منطقه آرتساخ از چشمه‌های غنی آب برخوردار است. بطوری که در زیر درخت ۲۰۱۰ ساله واقع در روستای سختوراشن در ناحیه مارتونی یک چشمه سه قلو وجود دارد که بسیار جالب توجه می‌باشد. از این گونه چشمه‌ها در آرتساخ بوفور یافت می‌شود. بسیاری از اهالی خود دارای چاه آب هستند.

در آرتساخ معادن روی، مس، قلع، طلا، آهن و همچنین معادن سنگ‌هایی چون مرمر، آهک، انواع گرانیت، توف، بازالت، آندزیت، گرافیت و نیز آبهای معدنی که از دیرباز مشهور بوده‌اند، وجود دارند.

## ۲- جغرافیای جمعیتی

بر اساس مدارک تاریخی، معماری، باستانشناسی، جغرافیایی، زراعتی و داده‌های متعدد منطقه ارمنستان باستان و از این میان استان پهناور آرتساخ از دیر باز دارای بومیان ارمنی بوده است. از دوره اخیر سده‌های میانه در پی حملات و لشکر کشی‌های طولانی تاتارها، اقوام گله دار کوچنشین تاتار در نواحی شرقی دشتستان استان آرتساخ اسکان گزیدند. لیکن در شرایط کنونی سراسر منطقه آرتساخ ارمنی نشین است. در اثر لشکرکشی‌های اقوام مختلف چون مغولان تاتار، تازبان و ترکان تغییراتی در شرایط اسکان اهالی بوجو آمد، بارها نواحی آباد ویران شده و روستاهای جدید بنا شده‌اند بویژه در نواحی دشتستان هزاران آثار باستانی و فرهنگی و معماری ویران و نابود شده‌اند. به همین علت ساکنان این گونه نواحی به نواحی کوهستانی آرتساخ پناه برده و اقامت گزیده‌اند. بافت جمعیتی آرتساخ همواره دچار تحول بوده است. از یک سو ارمنیان در داخل منطقه مجبور به تغییر مکان شده و نیز گروهی هم به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند (ایران، آسیای میانه، کشورهای خاور نزدیک، شمال قفقاز، مسکو، پتربورگ و سایر نواحی روسیه)، تفلیس و باکو از دیگر سو ارمنیانی هم از سایر نواحی به آرتساخ هجرت نموده‌اند. در کنار این تحولات، بافت ملی و قومی دچار تغییرات شده است بطوری که در سده‌های ۱۹-۱۸ از دشت میلی(mili) عده‌ای تاتار به شهر شوشی و در نواحی مارتاکرت و مارتونی، تبعیدی‌های روسیه اسکان یافته بودند، همچنین گروهی یونانی در روستای مهمانا (در مارتاکرت) اقامت گزیده بودند.

در سال ۱۹۲۱، ۹۴/۴ در صد جمعیت آرتساخ را ارمنیان تشکیل می‌دادند. تا سالهای دهه ۱۹۷۰ نه تنها این میزان افزایش نیافته بلکه دارای کاهش نیز بوده است. روند رشد جمعیت آرتساخ از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۸۹ به صورت زیر بوده است:

| سال | جمعیت (هزار نفر) |
|---|---|
| سر شماری ۱۹۲۱ | ۱۳۱/۵ |
| " ۱۹۲۶ | ۱۲۵/۳ |
| " ۱۹۳۹ | ۱۵۰/۸ |
| " ۱۹۵۹ | ۱۳۰/۴ |
| " ۱۹۷۰ | ۱۵۰/۳ |
| " ۱۹۷۵ | ۱۵۵/۰ |
| " ۱۹۷۹ | ۱۶۲/۲ |
| " ۱۹۸۷ | ۱۸۰/۲ |

| | |
|---|---|
| " ۱۹۸۹ | ۱۸۸/۰ |

چنانکه مشاهده می‌شود از سال ۱۹۳۹ به بعد جمعیت کاهش می‌یابد، علت آن شرکت فعالانه اهالی آرتساخ در جنگ جهانی دوم و شهادت شمار بسیاری از آنان است. همچنین در اثر نابرابری‌های اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی بسیاری از جوانان اجبارا" در طول سال‌های ۷۰-۱۹۳۹ به خارج از منطقه مهاجرت کرده‌اند.

| داده‌های سرشماری (هزار نفر) جمعیتی آرتساخ | | | | |
|---|---|---|---|---|
| سال | ۱۹۳۹ | ۱۹۵۹ | ۱۹۷۰ | ۱۹۷۹ |
| کل جمعیت | ۱۵۰/۸ | ۱۳۰/۴ | ۱۵۰/۳ | ۱۶۲/۳ |
| ارمنیان | ۱۳۲/۸ | ۱۱۰/۱ | ۱۲۱/۱ | ۱۲۳/۱ |
| | ٪ ۸۸/ ۱ | ٪ ۸۴/ ۴ | ٪ ۸۰/۶ | ٪۷۵/۸ |
| آذریان | ۱۴/۱۰ | ۱۸/۰ | ۲۷/۲ | ۷۳/۳ |
| | ٪۹/۴ | ٪۱۳/۸ | ٪۱۸/۱ | ٪۲۳ |
| روس‌ها | ۳/۲ | ۱/۸ | ۱/۳ | ۱/۳ |
| | ٪۲/۱ | ٪۱/۴ | ٪ /۹ | ٪ /۸ |
| اقوام دیگر | ۰/۷ | ۰/۵ | ۰/۷ | ۰/۶ |
| | ٪۰/۴ | ٪۰/۴ | ٪۰/۴ | ٪۰/۴ |

چنانکه مشاهده می‌شود بتدریج جمعیت آذری افزایش و جمعیت ارمنی کاهش می‌یافت. جمعیت اقوام دیگر نیز تقریبا" ثابت مانده بود.

بر اساس سرشماری سال ۱۹۸۹، جمعیت کل منطقه ۱۸۸ هزار نفر بود. بعد از واقعه کشتار ارمنیان در سومگاییت (واقع در نزدیکی‌های باکو) حدود ۲۲ هزار نفر از ارمنیان آن سامان به آرتساخ پناه آوردند و به همین علت جمعیت منطقه بطور محسوسی افزایش یافت و در صد جمعیت ارمنی به ۸۰ افزایش یافت (به همین علت نیز حدود ۲۳۰ هزار ارمنی از آذربایجان به ارمنستان پناهنده شدند).

از جمعیت منطقه در دهه ۱۹۲۶ حدود ۸/۳ هزار نفر (٪۶ جمعیت) شهر نشین بودند که این رقم در سال ۱۹۸۹ به ٪۹۷ (٪۵۰) افزایش یافت. جمعیت نسبی آرتساخ در همین سال ۴۳ نفر

بود. بر اساس اطلاعات سال ۱۹۸۷ در آرتساخ ۲۱۵ منطقه مسکونی وجود داشت (چهار شهر، چهار شهرک و ۲۰۷ روستا). ۸۵٪ از ۲۰۷ روستا ارمنی نشین بود. کلیه خانه‌های روستایی دو طبقه هستند (بصورت شیروانی).

ارمنیان آرتساخ دارای لهجه ارمنی خاص و شیوه پوشاک ویژه خود هستند. آنان مردمی تلاشگر، جسور، دلاور، میهن پرست، قهرمان پرور، مغرور، فداکار، راستگو، پر اراده و مهمان نواز می‌باشند. آنان در طول تاریخ ارمن نقش مهمی در زمینه سپاهیگری، آبادانی، ترویج مذهب و رهبری کلیسا ایفا کرده‌اند. ژنرال والریان مددف (رستم ماداتیان) در وقایع سده‌های ۱۹–۱۸ چهره‌ای سرشناس از اهالی آرتساخ بود. از ژنرال‌های سرشناس دیگر در ارتش روسیه باید ژنرال لازارف، بویس ملیکوف، ترغوکاسف و بهبودف را نام برد که همه اهل آرتساخ بودند. در کنار مردان آرتساخ نقش زنان نیز با آنان برابری می‌کند از جمله : روزان (**ruzan**) دختر حسن جلال دولا (شاهزاده ارمنی، مدافع آرتساخ و نواحی شرقی ارمنستان در برابر تاتارها و مغولان در سده ۱۳) که در کنار پدرش با مغولها دلاورانه مقابله کرده بود. گایانه (**gayane**) دختر ملیک واراندا که در برابر ترکان شورش کرد. آناهیت همسر واچاگان پادشاه پارتاو که دلاوری‌های او در اثر "آناهیت" نوشته غازاروس آقایان نویسنده نامی ارمنی به رشته تحریر در آمده است.

سردار نامی سپاه ارمنی در نبرد حماسه آفرین سردارآباد در سال ۱۹۱۸ در برابر ترکان عثمانی، ژنرال دانیل بگ پیرومیان اهل روستای ناخیجوانیک آرتساخ بود. در همین نبرد یکی از خویشان ژنرال پیرومیان یعنی سرهنگ پاول بگ پیرومیان نیز فرمانده هنگ ارمنی اهالی آرتساخ، شرکت داشت.

از فرماندهان نظامی، ژنرال‌های ارتش شوروی که بویژه در جنگ جهانی دوم سرشناس بودند و اهل آرتساخ نیز بودند عبارتند از: هوانس (ایوان)استپانی ایساکف (۸ سال جانشین فرمانده نیروی دریایی شوروی) و فرمانده جنگ‌های دریایی بالتیک، مارشال هوانس باغرامیان قهرمان مکرر شوروی، فرمانده سپاه زرهی ارتش شوروی، اهل روستای خاوداخلو، مارشال آرمناک خانپریان (خودیاکف) مارشال نیروی هوایی ارتش شوروی، اهل روستای تاغلار بزرگ ناحیه مارتونی. ژنرال میکایل بارسغوف، فرمانده توپخانه ارتش شوروی در جبهه جنوب شرقی و ژاپن، اهل روستای ماشادیشن ناحیه مارتونی. ژنرال هاکوپ ملکومیان اهل روستای خرخان ناحیه مارتونی (در جنگ‌های ۳۱–۱۹۲۰ در آسیای میانه بویژه در برابر ارتش انور پاشا) ولادیمیر کریستاپور تائیروف (ترگریگوریان)، کمیسر دوم ارتش اهل شوشی، همچنین عضو هیئت دیپلماتیک در فرانسه و چین و سفیر شوروی در مغولستان. ژنرال سرگئی آرشاک سارواریان، ژنرال نیروی هوایی، فرمانده هنگ هوایی دربای شمال (جنگ دوم جهانی)، اهل روستای آروخ (ناحیه هادروت). ژنرال آندارنیک غازاریان فرزند یک خیاط اهل شوشی، فرمانده نیروهای پیروزمند شوروی در روسیه سفید، ویلینبوس، نووگورد و غیره. قهرمان دوباره ارتش شوروی

نلسون استپانیان (اهل شوشی). ژنرال گریگور باقریان و ژنرال روبن گابریلیان (از اهالی روستای خنوشیناک)، ژنرال روبن ترساهاکیان (از شوشی)، ژنرال رسته فنی مهندسی هوانس کنونیانتس (از شوشی)، ژنرال سورن آقاجانیان (از روستای آزوخ)، ژنرال آرسن آوتاندیلیان (از روستای گیشی)، ژنرال والنتین ایسرایلیان (روستای کارمیر)، ژنرال آلکساندر نازاروف، قهرمانان اتحاد شوروی گئورگی هاکوپیان، گریگورهایراپتیان، آرمن‌هایریان، سورن پتروسیان، روبن باقریان، آرام سافاریان، هوانس (ایوان) شاهومیان، سورن گاسپاریان، کنستانیتن نازاریان، ایساهاک ماناسریان، آشوت گاسپاریان، یرم دانیلیان، تمیک آوتاندیلیان، ولادیمیر هوانیسیان و دیگران.

در طول جنگ جهانی اول، آرتساخ توانست ۲۱ نفر قهرمان اتحاد شوروی داشته باشد. در همین جنگ اهالی آرتساخ یک نفر دریادار، سه مارشال، بیست نفر ژنرال و غیره داشتند. ۴۵ هزار نفر ارمنی آرتساخ در جنگ جهانی دوم شرکت کردند که ۲۲/۵ هزار نفرشان به شهادت رسیدند. اگر تعداد چهره‌های بلند پایه نظامی و دانشمندان در هر هزار نفر را ملاک قرار دهیم آرتساخ در شوروی پیشین دارای هیچ رقیبی نبود.

یاران لنین از میان اهالی آرتساخ عبارتند از: بوگدان کنونیانتس (روستای ننگو، مارتونی)، والادیسلاو گاسپاریانتس (اهل استپاناکرت)، آلکساندر بگنازاریان (روستای گوساباد، مارتونی)، ساهاک ترگابریلیان (شوشی)، سارکیس کاسیان (شوشی)، اسپاندار اسپانداریان و سورن اسپانداریان (شوشی)، یرواند بغوسیان (روستای داهراو)، توس مانوچاریان (روستای هوراتاغ) تاریخنگاران نامداری چون لئو، آشوت هوانیسیان و آرتاشس کارینیان اهل شوشی بودند.

در بین ۲۶ کمیسر کمون باکو، باغداسار آواگیان اهل روستای تاغوت (شوشی) آرام کستانیان (شوشی) قرار داشتند. اهالی آرتساخ دارای مقامات بلند پایه در دولت ارمنستان تا سطح وزارت بوده‌اند (ن. بالایان وزیر تامین اجتماعی).

اهالی آرتساخ در عرصه دانش و علوم نیز چهره‌های درخشانی داشته‌اند از جمله: هوانس کنونیانتس (روستای ننگو) دانشمند جهانی در زمنیه شیمی و عضو آکادمی علوم شوروی پیشین، آکادمیسین نیکلای ینیکولوپیان (از استپاناکرت)، آکادمیسین واچه ایساقلیان (شوشی)، ن.زینین(شوشی) آکادمیسین آرمن تاختاجیان، زیست شناس، آکادمیسین آندارنیک یوسفیان (مارتاکرت) در زمینه الکتروتکنیک، آکادمیسین آ. سارکیسیان اقیانوس شناس (روستای چارتار مارتونی)، در زمینه کشاورزی آکادمیسین‌ها سرگئی وارونسیان (شوشی)، روبن داویدوف (کمراکوچ، هادروت)، یرواند آرزومانیان (روستای تاواغارت، مارتونی) پرفسورها گورگن شاکاریان (روستای خنوشیناک)، گورگن کامالیان (روستای گیشی). در زمینه فنی، مهندسی، دکتر پروفسورها میکایل شاهنازاریان، گریکور گریکوریان،هایک سارکیسیان. در زمینه علوم ریاضی، دکتر آلکساندر استپانیانتس. در رشته زمین شناسی و معدن، دکتر پروفسورها سامون آیرسوف(شوشی) و سرگئی بالاسانیان (روستای کیوناک، عسکران). یوسف ترآستاوازادریان

**(شوشی) در زمینه انرژی برق. در زمینه پزشکی، دکتر پرفسورها مارکار آرستامیان (شوشی ۱۹۰۴-۱۸۵۴). هوهان گابریلیان (شوشی ۱۹۴۶-۱۸۷۵)، آرشاک هاکوپیان (ناحیه هادروت) ولادیمیر خاچاطوریان (شوشی)،هایگ میرزابگیان (استپاناکرت)، لئون ماییلیان (روستای شن بزرگ، مارتاکرت). کریستاپور پتروسیان (روستای کارمیر)، تیکران مناساکانیان، سرگئی تادئوسیان (روستای ماراغا، مارتاکرت)، آکادمیسین لون هوانیسیان (روستای کارین تاک، شوشی).**

**در زمینه فلسفه، دکتر پرفسورها، هراچیک شاکاریان (روستای اولوباب، عسکران)، آلکساندر ماناسایان (روستای اولوباب، عسکران)، آلکساندر ماناسیان ( روستای آوتارانوتس). در زمینه علوم اقتصادی، آکادمیسین آرتاسس آراکلیان (شوشی)، پرفسور غوند شاکاریان (شوشی)، پرفسور یوری تادئوسیان (استپاناکرت).**

**در زمینه تاریخنگاری: موسس خورناتسی (موسی خورنی) مورخ سده پنجم میلادی اهل آرتساخ بود ( به گواهی استپان مالخاسیان). موسس کاغانکاتواسی (Movses kaghankatvatsi) مورخ سده هفتم میلادی.**

**پدر رافی داستان نویس مشهور، ملیک میرزابگوف از خاندان ملیک‌های آرتساخ بود. داستانسرای نامی موراتسان (muratsan) اهل آرتساخ بود (شوشی). شاعر انقلابی هاکوپ هاکوپیان (روستای تالیش، مارتاکرت) و بسیاری دیگران، لئو (آراکل باباخانیان) و آشوت هوانیسیان در زمینه تاریخ اهل آرتساخ بودند.**

**در زمینه‌های مختلف هنر و ادب نیز اهالی آرتساخ فرزندان بسیاری داشته‌اند که برای نام بردن آنها صفحات بسیاری مورد نیاز خواهد بود.**

**ضمنا" از میان اهالی آرتساخ افراد بسیاری در مبارزات ضد ترک عثمانی در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده بیستم شرکت کرده‌اند ازجمله نیکول دومان (نیکوغایوس تر هوانیسیان) چهره سرشناس جنگ‌های پارتیزانی اهل روستای خاچن و وارتان دلاور (سارکیس مهرابیان).**

### ۳- تقسیمات اداری و مناطق مسکونی

مرکز قراباغ کوهستانی شهر استپاناکرت است که تا سال ۱۸۴۷ وارارآکن (Vararakn به معنی چشمه روان و جوشان) نام داشت از سال ۱۸۴۷ تا ۱۹۲۳ به خانکند تغییر نام یافت و از ۱۹۲۳ به بعد به نام استپان شاهومیان رئیس کمون باکو، استپاناکرت نامگذاری گردید. جمعیت آن در سال ۱۹۸۳ بالغ بر ۵۰ هزار نفر بود. دارای ۱۹ واحد صنعتی- تولیدی بود (کارخانه ابریشم بافی، کارخانه مصالح ساختمانی، وسایل الکتریکی، کارخانه‌های شراب سازی و کنیاک، قالی بافی، کارخانه کفش و وسایل منزل و غیره) دارای چندین بیمارستان، کتابخانه، مدارس و موسسات آموزش عالی، مطبوعات، آثار تاریخی و غیره می‌باشد. طرح فعلی شهر را مهندس آلکساندر تامانیان، (۱۹۲۶)، مهندس اسلوبوتیانیک (۱۹۳۸) و مهندس ب. داداشیان (۱۹۶۸) تهیه و اجرا کرده‌اند.

جمهوری قراباغ کوهستانی یا آرتساخ از نظر اداری به پنج منطقه تقسمی شده است: استپاناکرت (از سال ۱۹۷۸ به عسکران تغییر نام یافت)،مارتاکرت، مارتونی (از سال ۱۹۹۴ به نام فرماندهی نیروهای ارمنی در منطقه، مونته ملکونیان، مونته آبرت نامگذاری شد)، هادروت، شوشی.

#### استپاناکرت

در بخش مرکزی قراباغ کوهستانی واقع است. وسعت آن ۰/۹ هزار کیلومتر مربع جمعیت آن (در ۱۹۸۷) ۱۹/۱ هزار نفر. در این منطقه ۶۷۴ اثر معماری ارمنی باقی مانده است. اهالی روستایی این منطقه به باغداری، دامداری، کشت غلات و انواع میوه اشتغال دارند. در سال ۱۹۸۰ در این منطقه ۵۱ روستا وجود داشت (از این میان ۴۶ روستای ارمنی).
فهرست و شرح خلاصه‌ای در مورد روستاهای این منطقه در زیر ارائه می‌گردد:

| نام روستا | تاریخ بنا | کلیسا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت کننده در جنگ دوم | تعداد کشته‌ها در جنگ دوم | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱- عسکران | ۱۸م. | - | ۱۸۰۰ | - | - | برج و بارو ۱۷۶۰ |
| ۲- نرکین قلیج باغ | ۱۹۲۹-۳۰ | ۱۸م. | - | ۱۲۳ | ۷۵ | - |
| ۳- | قدیمی | ۱۶۱۶ | ۹۵۸ | ۲۵۴ | ۱۲۵ | مرکز |

| نام روستا | تاریخ بنا | کلیسا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت کننده در جنگ دوم | تعداد کشته‌ها در جنگ دوم | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| آوتارانوتس (چاناغچی) | | | | | | ملیک‌های واراندا |
| ۴- نوراگیوغ | اوایل ۱۹م. | ۱۸۷۰ | ۱۰۴۳ | ۲۵۶ | ۹۱ | مدرسه ۱۹۰۷ |
| ۵- خاناباد | اوایل ۱۷م. | کلیسا ۱۸م. | ۱۰۲۳ | ۲۲۰ | ۱۰۴ | مدرسه ۱۸۸۷ |
| ۶- آلگستیان (بالوجا) | ۱۷م. | ۱۸۶۰ | ۸۵۱ | ۳۱۰ | ۱۵۱ | مدرسه ۱۹۰۳ |
| ۷- آرتساخاشن (داشبولاغ) | باستانی | ۳۷۱-۳۶۸ | ۷۰۳ | ۴۰۰ | ۱۲۶ | تا قبل از حمله ترکان سلجوقی کاراغبیور نام داشت. |
| ۸- بادارا | ۱۸م. | ۱۸م. | ۶۴۴ | ۲۳۰ | ۱۱۲ | |
| ۹- ختروتسیان | - | - | ۶۵۹ | ۴۰۰ | ۱۳۶ | دامداری، اولین مدرسه ۱۹۱۲ |
| ۱۰- شوش | سده‌های ۱۵-۱۴م. | دو کلیسا ۱۴۵۴و ۱۶۵۵ | ۵۵۶ | ۳۵۰ | ۲۱۶ | مدرسه ۱۸۹۴ |
| ۱۱- خرامورت | - | سده ۱۹م. | ۶۹۱ | ۱۳۲ | ۷۵ | وانک شیکاکار |
| ۱۲- قارابولاغ | - | آستوازازین (ویران) | ۵۴۴ | ۱۲۸ | ۶۱ | - |
| ۱۳- پرجامال | - | ۱۸۳۷ | ۴۴۳ | ۲۱۱ | ۱۱۶ | قبلا" وارتر نام داشت |

| نام روستا | تاریخ بنا | کلیسا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت کننده در جنگ دوم | تعداد کشته‌ها در جنگ دوم | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۴- ناخیجوانیک | سده ۱۵ | - | ۴۵۳ | - | ۱۰۶ | مدرسه ۱۸۷۶ |
| ۱۵- خاچن | - | ۱۸۹۰ | ۳۴۳ | ۲۵۰ | ۷۵ | مدرسه متوسطه |
| ۱۶- کارمیر گیوغ | باستانی | ۱۸۴۱ | ۱۹۸ | ۱۶۰ | ۱۰۲ | روستای فعلی از سده ۱۵ |
| ۱۷- داهراو | باستانی | خراب شده | ۲۸۷ | - | ۱۲۳ | رافی در اینجا بوده و از چشمه آب نوشیده است |
| ۱۸- خاناساخ (خناساخ) | فعلی ۱۷۷۰ | کلیسا | ۳۸۵ | ۱۳۶ | ۶۶ | مدرسه،خانه فرهنگ، برق |
| ۱۹- نرکین سرنک | باستانی | آستوازازین سده ۱۸ | ۹۵ | ۵۰ | ۲۵ | معبد پارادخاچ |
| ۲۰- ورین سزنک | قدیمی | کلیسای قدیمی، آستوازازین ۱۹م. | ۱۵۰ | ۲۹ | ۱۷ | جنگل و مراتع |
| ۲۱- سغناخ | قلعه قدیمی ۱۴۹۵ | آستوازازین (ویران) | ۲۵۰ | ۱۰۲ | ۴۸ | جنگل و چشم انداز زیبا |
| ۲۲- سارداراشن | ۱۷م. | - | ۱۹۵ | ۱۰۴ | ۴۶ | مدرسه |
| ۲۳- خاچ ماچ | قدیمی | استپانوس ۱۶۵۱ | ۱۸۵ | ۱۰۵ | ۶۶ | مدرسه ۱۸۷۳ |
| ۲۴- | - | - | ۶۹ | ۷۱ | ۲۸ | زراعت، |

| نام روستا | تاریخ بنا | کلیسا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت کننده در جنگ دوم | تعداد کشته‌ها در جنگ دوم | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| داشوشن (کاراشن) | | | | | | دامداری، مدرسه ندارد. |
| ۲۵- هاراو | سده ۱۷ | ۱۸ | ۲۸۱ | ۱۲۲ | ۶۹ | اهالی آن از هاراو (گوریس) |
| ۲۶- رو | ۱۷ | ۱۸۸۴ | ۱۱۲ | ۸۶ | ۴۷ | مدرسه ۱۹۰۶ |
| ۲۷- خانسک | قدیمی | کلیسا ۱۲۳۰ م. | ۲۴۸ | - | ۶۰ | مدرسه ابتدایی |
| ۲۸- قشلاق | ۱۷ | ۱۷۵۰ ویران | ۱۷۱ | ۱۶۲ | ۸۷ | مدرسه،باش گاه، کتابخانه، درمانگاه |
| ۲۹- ماداتاشن (ماداتکند) | ۱۷م. | ۱۹۰۴ | ۱۰۱ | ۶۲ | ۲۶ | نام قبلی ایلامانتس گومر |
| ۳۰- کراسنی | دهه ۱۶۳۰ | ۱۶۳۰ ویران | ۲۱۷ | ۱۳۲ | ۵۹ | چشمه‌های معروف، کوههای معروف، مدرسه |
| ۳۱- ساروشن | ۱۷م. | آمناپرکیچ ۱۶۷۰ | ۳۹۵ | ۱۷۵ | ۹۲ | مدرسه ۱۸۹۰ |
| ۳۲- جراغاتسز | اوایل ۱۹ | آستوازازین ۱۸۸۲ | ۱۸۲ | ۳۶ | ۲۶ | مدرسه ابتدایی، کتابخانه، باشگاه، چشمه‌های |

| نام روستا | تاریخ بنا | کلیسا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت کننده در جنگ دوم | تعداد کشته‌ها در جنگ دوم | توضیحات |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| | | | | | | معروف |
| ۳۳- آغبولاغ | اوایل ۱۶ | ۱۹ | ۱۲۹ | ۶۷ | ۴۲ | مدرسه ۱۸۸۷ |
| ۳۴- مخیتاراشن | قدیمی | - | ۵۹ | - | ۳۰ | نامش با مخیتار اسپاراپت مربوط است، غار مخیتار اسپاراپت |
| ۳۵- مهدیشن | قبل از ۱۸۲۴ | ۱۸۲۸ | - | ۱۱۶ | ۶۱ | مدرسه ۱۹۰۵ |
| ۳۶- اولوباب | قدیمی | ۱۲۶۳ | - | ۵۵ | ۲۲ | نامش از نام اولی باب زمیندار مربوط است (از خاندان حسن جلالیان) ارمنی |
| ۳۷- وارازابون (آرانزمیسن) | - | ۱۸۶۴ | ۱۵۰ | ۹۷ | ۵۹ | مدرسه ۱۸۷۵ |
| ۳۸- داهراز | اوایل ۱۷ | - | ۵۵ | ۳۷ | ۲۰ | مدرسه ۱۸۹۲ (تعطیل) |
| ۳۹- کیاتوک | قدیمی | آستوازازین | ۷۳ | ۱۲۱ | ۶۸ | مدرسه در ۱۹۸۷ تعطیل شد |

| نام روستا | تاریخ بنا | کلیسا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت کننده در جنگ دوم | تعداد کشته‌ها در جنگ دوم | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۴۰- کاراگلوخ | ۱۳م. | دو کلیسا ۱۳م. | - | ۹۶ | ۵۶ | - |
| ۴۱- موشخمهات | ۱۷م. | آستوازازین | ۲۶ | ۴۸ | ۳۱ | در سال ۱۹۲۰، ۳۰۰ نفر جمعیت داشت |
| ۴۲- پاروخ | قدیمی،۹م . | ۱۰-۹م. | ۸۱ | - | - | مدرسه (فعال تا ۱۹۸۴) |
| ۴۳- هیلیس | قدیمی | کلیسای ویران شده | ۱۶۳ | ۶۰ | ۳۳ | مدرسه ابتدایی |
| | | | | | | |

بجز از روستاهای نامبرده، روستاهای کاسالار، لسنوی، جامیلو، باشکند، جان حسن، جوادلر، گاراگیاد، دالاداراس، یالوبا، خوجالو، حسن آباد، و دارالاگیاز نیز در منطقه استپاناکرت قرار دارند که تعدادی از آنان دارای ساکنان ارمنی و آذری و برخی نیز کلا" آذری نشین بودند.

**مارتاکرت**

بزرگترین منطقه آرتساخ است و ۱/۷ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد. با ولایت‌های جرابرد، خاچن و گلستان در آرتساخ باستان تطابق دارد. مارتاکرت از نظر آثار تاریخی معماری باستانی ارمنی از اهمیت خاصی برخوردار است بطوری که از ۲۷۶۵ اثر تاریخی کشف شده در قراباغ کوهستانی تعداد ۱۱۰۰ اثر در منطقه مارتاکرت واقع است. مهمترین این آثار عبارتند از: وانک گانزاسار (۱۲۳۸-۱۲۱۶)، وانک دادی یا خوتاوانک، وانک‌های کارمیر، یریسا مانکانس، یغیشه، آمنا پرکیچ، هورکا، هاواپتوک، خوخانابرد، کلیسای پاراوازدر، کاچاغاکابرد، جرابرد، کاخ ملیک بگلاریان، وانکاسار و غیره.

بخش اعظم منطقه مارتاکرت پوشیده از جنگل است. دامداری و پرورش تاک رواج دارد. در منطقه مارتاکرت ۶۱ روستا وجود دارد : ۵۴ روستا ارمنی نشین است، ۷ روستا آذری و ارمنی نشین. جمعیت منطقه در سال ۱۹۸۷، ۴۵/۳ هزار نفر بود که ۹۸٪ آنها ارمنی بودند. در

اینجا یک شهر و یک شهرک وجود دارد. شهر مارتاکرت با ۸/۵ هزار نفر سکنه و شهرک لنیناوان (قبلا" مارگوشاوان) با ۴/۷ نفر جمعیت. بسیاری از روستاها گذشته تاریخی دارند.

شرح مختصری از روستاها و شهرهای منطقه مارتاکرت در جدول زیر مرور می‌شود:

| نام روستا | سال بنا | کلیسا و سال بنا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت کننده در جنگ دوم | کشته شده در جنگ | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱- مارتاکرت | از اوایل سده ۱۹ شهرت یافت | کاراپت ۱۸۸۳ | ۸۵۰۰ | ۶۰۰ | ۲۹۳ | به معنی بنا شده در نبردها (مارت=نبرد کرت=ساخته شده) |
| ۲- لنیناوان (مارگوشاوان) | ۱۹۰۶ | - | ۴۷۰۰ | ۱۲۹ | ۴۲ | مدرسه، سینما، کودستان، باشگاه |
| ۳- ماراغا (مراغه) | ۱۸۲۹ | - | - | ۲۵۵ | ۱۴۸ | از نام مراغه همان در ایران، مدرسه ۱۹۰۱ |
| ۴- کارمراوان | ۱۹۲۰ | - | ۵۱۸ | ۶۳ | ۲۴ | مدرسه ۱۹۳۱ |
| ۵- مارالیان سارو | ۱۸- ۱۹۱۷ | - | ۸۷ | ۲۵ | ۱۲ | مدرسه ۱۹۲۳ (اکنون موجود نیست) |
| ۶- لونارخ | ۱۸۷۰ | - | ۲۲۰ | ۹۵ | ۳۹ | مدرسه |
| ۷- تالیش (تارینج) | ۱۴م.فعلی ۱۸۰۸ | ۱۸۹۴-۵ | ۱۹۹۵ | ۴۸۹ | ۲۲۲ | از نام خانواده تارینج فرزند ملیک فریدون |
| ۸- چایلو | ۳۲- ۱۸۲۸ | - | ۲۶۶۱ | ۶۵۰ | ۱۹۴ | مدرسه ۱۹۱۰ |
| ۹- ماتاغیس | - | دهه | ۶۹۷ | ۱۰۰ | ۴۶ | ۱۹۱۰ مدرسه |

| نام روستا | سال بنا | کلیسا و سال بنا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت کننده در جنگ دوم | کشته شده در جنگ | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| | | ۱۸۹۰ | | | | |
| ۱۰- توناشن | فعلی ۱۸۶۱ | گورک مقدس | ۱۴۰ | ۹۳ | ۴۱ | بانی آن تونی از خانواده پادشاه واچاگان |
| ۱۱- سیسولان | ۱۸م. | ۱۸۱۱ | ۶۵۰ | ۹۳ | ۴۸ | مدرسه ۱۹۱۱ |
| ۱۲- یارمجا | ۱۲م. | - | ۲۳۶ | ۲۷ | ۱۵ | مدرسه ۱۹۳۱ |
| ۱۳- نرکین هوراتاغ | سده ۱۹ | - | ۱۲۶۳ | ۳۳۷ | ۱۲۷ | مدرسه ۱۹۲۱ |
| ۱۴- گوساپات | قدیمی | آستوازازین ۱۳-م. | ۶۸۷ | ۲۵۱ | ۹۷ | مدرسه ۱۸۷۳ |
| ۱۵- جانیاتاغ (چانکاتاغ) | سده ۱۹ | - | ۸۲۸ | ۲۷۰ | ۱۶۴ | مدرسه ۱۹۰۳ |
| ۱۶- گیولاتاغ | قدیمی ۱۳م. | آستوازازین ۱۸۷۰ | - | ۲۵۰ | ۱۱۱ | مدرسه |
| ۱۷- موخرراتاغ | قدیمی اوایل ۱۹م. | آستوازازین ۱۸۸۳ | ۹۳۴ | ۳۸۲ | ۱۵۴ | مدرسه ۱۹۰۷ |
| ۱۸- آغابکالینج | ۱۹۱۰ | - | ۳۹۲ | ۴۵ | ۲۴ | مدرسه |
| ۱۹- ماغاووز | باستانی سده ۱۱ فعلی ۱۷م. | ۱۹۰۲ | ۱۲۰۲ | ۲۸۷ | ۱۰۰ | مدرسه ۱۹۰۹ |

| نام روستا | سال بنا | کلیسا و سال بنا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت کننده در جنگ دوم | کشته شده در جنگ | توضیحات |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ۲۰- هاکوپ کاماری (لولاساز) | قدیمی، فعلی ۱۷۹۰ | - | ۳۴۲ | ۱۵۴ | ۶۴ | مدرسه ۱۹۱۴ |
| ۲۱- مینگلرلسک | - | - | ۲۴۷ | ۷۸ | ۳۴ | مدرسه (تعطیل) |
| ۲۲- جرابرد | ۱۹۵۸ | - | ۳۴۲ | - | - | بنام جرابرد باستانی اینگونه نامگذاری شده و نباید با جرابرد باستانی اشتباه شود. |
| ۲۳- متس شن | قدیمی سده ۷ م. | کلیسای قدیمی تا ۱۹۲۰ پا بر جا بود | ۶۶۸ | ۲۳۷ | ۹۷ | در قدیم برداکور نام داشت، در سده‌های ۱۳-۱۲ چند هزار خانوار سکنه داشت مدرسه ۱۹۰۹ |
| ۲۴- چلدران | قدیمی، فعلی ۱۹۰۵ | وانک آمناپرکیچ، کلیسای کارمیر | ۴۷۶ | ۱۵۳ | ۸۵ | مدرسه ۱۹۲۸ |
| ۲۵- غازاراهوغ | ۱۷۰۰ | آمناپرکیچ | ۷۰ | -۳۱ | ۱۶ | مدرسه (تعطیل) |
| ۲۶- بوغوساگومر | اوایل ۱۸ | آمنا پرکیچ، هوروستان | ۳۳۴ | ۴۲ | ۱۹ | مدرسه |

| نام روستا | سال بنا | کلیسا و سال بنا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت کننده در جنگ دوم | کشته شده در جنگ | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۲۷- مهمانا | اوایل ۱۳م. | ۱۲۴۸ | ۵۱ | ۱۱ | ۵ | جمعیت ارمنی و یونانی، مهمانا به معنی رگه اصلی معدن |
| ۲۸- غازانچی | سده ۱۲ م. فعلی ۱۷ م. | گورک ۱۹ م. | ۲۶۰ | ۱۶۷ | ۶۵ | مدرسه ۱۹۲۴ |
| ۲۹- کیچان | ۱۲ م. | ۱۸۷۳ | ۱۵۰ | ۷۵ | ۴۵ | در قدیم (کچوت) |
| ۳۰- آراجازور | ۱۰ م. | آستوازازین ۱۶۶۸ | ۱۰۸۷ | ۴۵۰ | ۲۱۰ | روزان زن دلاور در اینجا مغولهای تاتار را شکست داد. |
| ۳۱- زماکاهوغ | ۱۰م.فعلی ۱۳م. | استپانوس ۱۲ م. | ۲۵۶ | ۱۰۰ | ۵۳ | قبلا" واچاراشن نام داشت. |
| ۳۲- کولاتاک | ۹- م. فعلی ۱۴ م. | چند کلیسا | ۳۴۱ | ۱۵۵ | ۷۴ | مدرسه ۱۹۲۳ |
| ۳۳- تبلغو | قدیمی ۷-م. فعلی ۱۷- م. | ۷-م. | ۲۱۱ | ۷۶ | ۴۲ | مدرسه |
| ۳۴- وانک | قدیمی ۹-م. | وانک گانزاسار ۱۲۳۸-۱۲۱۶ | ۱۳۹۶ | ۳۱۳ | ۱۷۴ | مدرسه قرن ۱۳ |
| ۳۵- گارناکار | ۱۱- م. فعلی | - | ۱۵۰ | ۵۶ | ۲۴ | مدرسه ۱۹۲۴ |

| نام روستا | سال بنا | کلیسا و سال بنا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت کننده در جنگ دوم | کشته شده در جنگ | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| | ۱۷۵۱ | | | | | |
| ۳۶- شاهماسور | قدیمی | - | ۱۵۱ | ۵۰ | ۱۷ | مدرسه ۱۹۲۵ |
| ۳۷- واغوهاس | قدیمی، فعلی ۱۷۷۵ | ماراکاغاک، (تیرامایر) | ۱۴۹۲ | ۲۰۳ | ۹۰ | توسط مغولها ویران شد، مدرسه ۱۹۱۰ |
| ۳۸- خونگوتالا | اواخر ۱۹م. | - | - | ۵۶ | ۲۵ | مدرسه ۱۹۳۴ |
| ۳۹- هاروتیونا گومر (کارمیر کار) | سده ۱۶م. | اماکن تاریخی | ۶۰۱ | ۱۳۵ | ۵۳ | مدرسه ۱۹۱۱ |
| ۴۰- ورین هوراتاغ | سده ۱۹ | بناهای تاریخی | ۴۸۰ | ۳۶ | ۱۸ | مدرسه ۱۹۲۵ |
| ۴۱- کوچوغوت | قدیمی، فعلی ۱۸م. | بناهای تاریخی وانک آمناپرکیچ | ۶۲۶ | ۱۴۴ | ۷۸ | مدرسه ۱۹۲۱ |
| ۴۲- درمبون | قدیمی، فعلی ۱۸م. | - | ۴۲۸ | ۱۰۵ | ۴۹ | مدرسه ۱۹۲۴ |
| ۴۳- زاگلیک | ۱۹۲۰ | - | ۱۸۶ | ۱۵ | ۵ | مدرسه ۱۹۲۳ |
| ۴۴- هاترک | قدیمی ۴م. فعلی | - | ۲۶۶۰ | ۳۵۰ | ۱۹۵ | مرکز حکومت‌ها ترک (۱۳-۱۲)م. |

| نام روستا | سال بنا | کلیسا و سال بنا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت کننده در جنگ دوم | کشته شده در جنگ | توضیحات |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| | ۱۶م. | | | | | مدرسه ۱۹۰۷ |
| ۴۵- زارداخاچ | ۱۹۱۸ | بناهای دیدنی | ۱۶۵ | ۶۵ | - | مدرسه ۱۹۴۰ |
| ۴۶- چاپار | ۱۳م. فعلی ۱۹م. | کلیسای میناس، وانک کارمیر کار دژقالا | ۵۸۷ | ۸۲ | ۴۳ | مدرسه ۱۹۱۳ |
| ۴۷- گتاوان | دهه ۱۹۳۰ | | ۳۱۲ | - | - | مدرسه |
| ۴۸- چارکتار | دهه ۱۷۷۰ | - | ۵۳۸ | ۲۳ | ۱۰ | مدرسه |
| ۴۹-هایاد | سده ۱۱م. | وانک آناپات ، چشمه آناهیت | - | ۷۸ | ۳۳ | اکنون متروک است. |

بجز از روستاهای نامبرده که کلا" ارمنی نشین هستند روستای زیر دارای جمعیت ارمنی و آذری بودند:

دامیرلو، مانیکلو، خاتون بیلو، بالش، کیونپایا، اورتا،پایا، سرخاوند، نارشتار.

منطقه مارتونی

دارای وسعت ۰/۸ هزار کیلومتر مربع، بخشی از ولایت قدیمی واراندا را تشکیل می‌دهد. قدیمی ترین درخت در پهنه شوروی سابق به سن ۲۰۱۰ سال در این منطقه واقع است. دارای ۳۵۳ بنای تاریخی-معماری ارمنی است که قدیمیترین آنها وانک آماراس می‌باشد که در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی شهر مارتونی واقع است. این وانک به قدمت وانک اچمیادزین است

و در سده چهارم میلادی بدست گریگور روشنگر و سپس نوه‌اش اسقف گریگوریس بنا شده و مدفن شخص اخیر در همین مکان واقع است. در این منطقه تعداد زیادی کلیسا، وانک، قلعه، برج و بارو از زمان‌های قدیم باقی مانده است. جمعیت منطقه در سال ۱۹۸۷ بالغ بر ۲۵/۴ نفر بود. که ۹۰٪ آنها ارمنی بودند مرکز این منطقه شهر مارتونی (از سال ۱۹۹۳ مونته آبرد) دارای جمعیت ۶/۵ هزار نفری است و تا سال ۱۹۲۵ خوناشن نام داشت. در این منطقه ۴۰ روستا و شهرک وجود دارد.

جدول زیر اطلاعات مختصری ارائه می‌دهد:

| نام | سال بنا | کلیسا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت در جنگ دوم | تعداد کشته (جنگ دوم) | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱- شهر مارتونی | | | ۶۵۰۰ | ۲۱۶ | ۸۰ | بنام مستعار آلکساندرمیناسیان (مارتونی) از ۱۹۲۵ اینگونه نامگذاری شد. |
| ۲- چارتار | ۴- م. | آمناپرکیچ ۱۷۸۷ | ۳۸۹۵ | ۱۰۰۰ | ۵۰۰ | سده ۱۹ مدرسه |
| ۳- برداشن (قزقالا) | قدیمی | آستوازازین و غیره | ۱۷۱۱ | ۴۵۰ | ۱۸۰ | مدرسه ۱۸۷۳، موزه تاریخ |
| ۴- گیشی | قدیمی | - | ۱۳۱۳ | ۳۷۰ | ۱۸۳ | مدرسه ۱۸۸۸ |
| ۵- سس(SOS) | قدمت ۳۰۰ سال | وانک آماراس در جنوب سس | ۹۷۹ | - | ۱۳۸ | مدرسه ۱۹۰۸ |
| ۶- هِرهِر | سده ۴-۵ م. | گریگوریس مقدس ۷۶- | ۶۱۰ | ۲۰۰ | ۸۹ | مدرسه ۱۹۰۸ |

| نام | سال بنا | کلیسا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت در جنگ دوم | تعداد کشته (جنگ دوم) | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| | | ۱۶۶۷ | | | | |
| ۷- کرت (kert) | اوایل سده ۱۷ م. | گئورگ ۱۹.م. | ۶۰۸ | ۲۷۰ | ۱۱۵ | مدرسه ۱۹۲۴ |
| ۸- کاراهونج | سده‌های ۷-۶م. | – | ۲۲۱ | ۵۷ | ۳۰ | مدرسه |
| ۹- ماچکالاشن | فعلی ۱۹۲۳ | – | ۶۷۱ | ۱۳۲ | ۵۱ | مدرسه ۱۹۲۳ |
| ۱۰- زواتغ | قدیمی | کلیسای کارمیر کلیسای دهه ۱۸۹۵ | ۱۴۰ | ۱۲۶ | ۶۸ | مدرسه ۱۸۷۳ |
| ۱۱- خرخان | ۱۸م. | کلیسا ۱۹۱۰ ویران | ۸۴ | ۱۳۷ | ۶۷ | – |
| ۱۲- تاغاوارد | باستانی، فعلی ۱۱م.و سده ۱۹ | برداهوج | ۱۱۹۶ | ۶۷۰ | ۲۳۴ | مدرسه ۱۹۲۳ |
| ۱۳- زارداناشن | – | – | ۹۰ | | | |
| ۱۴- شخر | | کلیسای وارتان مقدس | ۳۳۶ | ۱۳۰ | ۵۶ | مدرسه |
| ۱۵- سختوراشن | – | درخت سرو ۲۰۱۰سا له | ۴۳ | ۲۴۳ | ۱۳۱ | – |

| نام | سال بنا | کلیسا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت در جنگ دوم | تعداد کشته (جنگ دوم) | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۶- کارمیر شوکا | - | - | - | - | - | مدرسه ۱۹۲۷ |
| ۱۷- سارگاشن | قدیمی | | ۲۳۵ | ۲۱۴ | ۷۳ | مدرسه |
| ۱۸- کلخوزاشن | قدیمی | آستوازازین | ۳۷۱ | ۲۲۵ | ۱۰۶ | مدرسه پیش از دوران شوروی |
| ۱۹- مسمنا | ۱۶-۱۵م. | کلیسای شونسکا | ۷۴ | ۸۵ | ۴۴ | " |
| ۲۰- قاواخان | فعلی ۱۸م. | آستوازازین ۱۸۷۱ | ۱۴۱ | ۱۴۵ | ۸۹ | مدرسه ۱۸۷۳ |
| ۲۱- خنوشیناک | قدیمی | آستوازازین ۱۸۵۵ | ۸۱۰ | ۲۱۰ | ۱۱۶ | مدرسه ۱۹۰۵ |
| ۲۲- ننگی | قدیمی فعلی ۱۶م. | وانک گریگور روشنگر سده ۱۹ وانک یخزاهوغ سده ۷ | ۴۶۴ | ۲۳۰ | ۱۵۰ | مدرسه ۱۸۹۰ |
| ۲۳- هاغورتی | قدیمی | آستوازازین | ۳۱۳ | ۳۵۰ | ۱۵۲ | درخت ۵۰۰ ساله مدرسه ۱۸۷۳ |
| ۲۴- موشکاپات | قدیمی | معبد وارتان سپهسالار کلیسا ۱۸م. | ۸۲۷ | ۲۷۲ | ۱۲۷ | مدرسه مختلط ۱۹۰۶ |
| ۲۵- | - | - | ۳۷۸ | - | - | مدرسه |

| نام | سال بنا | کلیسا | جمعیت ۱۹۸۷ | شرکت در جنگ دوم | تعداد کشته (جنگ دوم) | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| اسپیتاکاشن | | | | | | |
| ۲۶- کاغاردسی | قدیمی | تارگمانچاتس | ۳۰۱ | ۴۶۰ | ۱۲۳ | مدرسه ۱۸۷۳ |
| ۲۷- پاراواتومب | قدیمی | کلیسا و کلیسای کوچک ۱۸۱۱ | ۱۵۳ | ۱۰۸ | ۴۶ | مدرسه |
| ۲۸- آشان | قدیمی | آستوازازین | ۵۷۶ | ۴۸۰ | ۱۰۶ | مدرسه ۱۸۷۳ |
| ۲۹- نورشن | - | هوانس مقدس | ۴۴۲ | ۱۴۴ | ۸۸ | مدرسه مختلط ۱۹۰۸ |
| ۳۰- هاتسی گیوغ | قدیمی (۵م.) | آستوازازین | ۹۹۵ | - | - | مدرسه ۱۸۷۰ |
| ۳۱- امیشچان | قدمت ۵۰۰ ساله | - | ۱۳۱ | ۱۲۵ | ۴۸ | مدرسه |
| ۳۲- آودور | دهه ۱۷۴۰ | آستوازازین | ۱۲۲ | ۱۱۲ | ۷۲ | مدرسه ۱۹۰۶ |
| ۳۳- میورشن | قدیمی سنگ‌های قبر سده ۱۳-۱۲م. | آستوازازین ۱۸م. | ۱۸۷ | ۱۵۶ | ۸۲ | مدرسه ده ۱۸۷۰ |

غیر از روستاهای ارمنی نامبرده روستاهای امیرالار، خوماوند، قرداغلو و مغانلو نیز وجود دارند که آذری نشین بودند.

منطقه هادروت

دارای وسعت ۰/۷ هزار کیلومتر مربع و پوشیده از جنگل است. پهنه هادروت با قلمرو ملیک نشین دیزاک تطابق دارد. بلندترین نقطه آن قله کوه دیزاپایل (۲۴۸۰ متر) می‌باشد. پرستشگاه "اسپیتاک" زیارتگاه قدیمی است. در این منطقه ۴۲ روستا وجود دارد. مرکز آن شهرک هادروت است. تعداد ۴۸۶ اثر تاریخی در این منطقه باقی است. مهمترین آنها وانک گویچ یا کتش (**ktesh** سده ۱۳ م.) در دامنه کوه توغاسار، وانک اُخته درنی (**oxto drni**) (سده ۷ م.) و غیره هستند. جدول زیر اطلاعات مختصری درباره مناطق مسکونی می‌دهد:

| نام | سال بنا | کلیسا و سال بنا | جمعیت | شرکت کننده در جنگ دوم | کشته‌ها | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱- هادروت | قدیمی (دوران پیش از میلاد) | - | ۲۲۲۹۶ | - | - | درخت چنار ۸۰۰ ساله |
| ۲- متس تاغلار | سده ۱۰م. | آمناپرکیچ ۱۸۴۶ | ۱۵۹۵ | ۶۲۰ | ۲۹۷ | مدرسه ۱۸۷۵ |
| ۳- هین تاغلار | قدیمی | - | ۱۹۸ | ۲۲۰ | ۱۰۰ | مدرسه سده ۱۹ |
| ۴- توغ | قبل از سده ۷م. | هوانس مقدس ۱۷۳۶ | ۱۴۲۱ | ۵۳۰ | ۲۲۰۰ | دژ مستحکمی بوده است. مدرسه ۱۸۷۳ |
| ۵- تومی | سده ۵. | کلیسای کارمیر سده ۱۰ م. | ۸۴۷ | ۴۰۰ | ۲۰۰ | آثار سده ۱۸-۵ باقی است. مدرسه ۱۹۰۳ |
| آزوخ | قدیمی | آستوازازین ۱۷۸۴ | ۷۰۵ | ۱۷۲ | ۹۹ | مدرسه مختلط ۱۸۹۵ |

| نام | سال بنا | کلیسا و سال بنا | جمعیت | شرکت کننده در جنگ دوم | کشته‌ها | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۷- تراختیک (دراختیک) | ۱۶-م. | کلیسای نارکاتسی | ۲۴۲ | ۱۲۰ | ۶۰ | مدرسه |
| ۸- خدسابرد | قدیمی | کلیسا ۱۸۳۶ | ۱۵۴ | ۱۵۵ | ۸۴ | مدرسه ۱۸۸۰ |
| ۹- خانزازور | قدیمی | هوانس مقدس ۶۹۹ م. | ۱۵۰ | ۹۱ | ۴۸ | مدرسه ۱۹۰۸ |
| ۱۰- آراکیال | ۱۸م. | آستوازازین ۱۷۴۵ | ۲۵۳ | ۳۶۰ | ۹۶ | مدرسه ۱۸۹۰ |
| ۱۱- بانازور | - | آستوازازین ۱۸۵۸ | ۲۱۸ | ۲۲۹ | ۱۴۴ | مدرسه ۱۸۷۳ |
| ۱۲- کوچیک | ۱۸م. | هاروتیون مقدس ۱۷۴۱ | ۸۹ | ۷۰ | ۳۶ | مدرسه |
| ۱۳- تاغاسر | سده ۱۰م. | آستوازازین سده ۱۷م. | ۵۰۲ | ۱۸۱ | ۹۴ | مدرسه |
| ۱۴- ادیللو | سده ۱۷م. | کلیسا ۱۶۷۱ | ۴۹۰ | بنای یادبود وجود دارد | | مدرسه |
| ۱۵- آرپاگیادوک | ۱۸م. | - | ۳۳ | ۷۲ | ۳۵ | مدرسه ۱۹۲۱ |
| ۱۶- آقبولاغ | ۱۹۲۸ | - | ۲۷۰ | ۱۲۸ | ۶۴ | مدرسه |
| ۱۷- بلوتان | ۱۶م. | استپانوس مقدس | ۱۴۹ | ۹۰ | ۴۵ | مدرسه |

| نام | سال بنا | کلیسا و سال بنا | جمعیت | شرکت کننده در جنگ دوم | کشته‌ها | توضیحات |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ۱۸- خِرمانجوغ | – | – | ۴۶ | ۹۰ | ۴۵ | نامش ترجمه کلمه ارمنی کالاتغ است. |
| ۱۹- هاخولو | ۱۹م. | – | ۵۸۵ | – | – | مدرسه ۱۹۱۳ |
| ۲۰- موخرنس | ۴م. | سارکیس مقدس | ۳۱۱ | ۱۸۴ | ۶۳ | مدرسه |
| ۲۱- ماماتازور | – | میناس مقدس سده ۱۷م. | ۲۳۲ | ۱۰۹ | ۳۵ | مدرسه، پل سده ۱۳ |
| ۲۲- ملیک جانلو | – | – | ۵۶ | ۱۰۵ | ۵۲ | کتابخانه، باشگاه |
| ۲۳- دولانلار | ۱۴م. | – | ۳۰۸ | ۱۰۱ | ۸۹ | مدرسه |
| ۲۴- میولاکادار | ۱۶م. | کلیسا ۱۸۶۴ | ۶۸ | ۱۰۱ | ۶۴ | مدرسه |
| ۲۵- تسامزور | ۱۶م. | – استوازازین کلیسا ۱۸۶۴ | ۶۸ | ۱۰۱ | ۶۴ | مدرسه |
| ۲۶- هاکاکو | ۱۷م. | آستوازازین ۱۶۲۱ | ۱۲۸ | – | – | مدرسه |
| ۲۷- تاغوت | ۱۲م. | هوانس مقدس ۱۸۳۶ | ۱۹۸ | ۱۳۴ | ۵۱ | مدرسه |
| ۲۸- | قدیمی | استپانوس | ۳۸ | – | – | – |

| نام | سال بنا | کلیسا و سال بنا | جمعیت | شرکت کننده در جنگ دوم | کشته‌ها | توضیحات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| کمراکوچ (کارمرا کوچ) | | مقدس سده ۱۳ | | | | |
| ۲۹- شاغاخ (ساریشن) | قدیمی | استپانوس مقدس سده ۱۳م. | ۳۸ | - | - | - |
| ۳۰- کاراگلوخ | - | - | ۹۶ | - | - | مدرسه ابتدایی |
| ۳۱- تسور tsor | قدیمی | کلیساهای لوساپرکیچ ۱۳-۵م. آمنا پرکیچ ۱۰م. | ۷۷ | - | - | مدرسه |
| ۳۲- جیلان | قبل از سده ۱۸ | آستوازازین ۱۸م. | ۲۰ | - | - | مدرسه |
| ۳۳- پتروساشن | قدیمی | استپانوس مقدس ۱۲م. | ۱۴ | - | - | دژ توماس ۹م. |
| ۳۴- وانک | قدیمی | وانک اسپیتاک خاچ (سده ۱۳-۱۲) | ۱۴۱ | - | - | مدرسه |
| ۳۵- نوراشن | - | - | ۹۰ | - | - | - |
| ۳۶- زاکوری | قدیمی | زاغکاوانک ۱۲م. | ۱۱۵ | - | - | - |

بجز از روستاهای یاد شده چند روستای دیگر نیز وجود دارند: دودوگچی، چیراگوس، ادیشان، تانک، سوسالخ، سالاکیاتین، دو روستای اخیر قبلا" آذری نشین بودند.

منطقه شوشی

وسعت آن ۰/۳ کیلومتر مربع. ۱۵۲ اثر تاریخی در اینجا وجود دارد و که اکثر آنها در شهر شوشی واقع است. در سال ۱۹۸۷ این منطقه شامل ۲۷ روستا و یک شهر بود. در سال‌های ۲۰-۱۹۱۸ ارمنیان ساکن شوشی توسط ترک‌های مساواتی متحمل کشتار شدند. شهر شوشی که در قدیم دژ بود، دارای تاریخ طولانی است، دژ شوشی به نام شیکاکار مربوط به سده‌های معینی است. شاهزاده سهل سمباتیان در نیمه سده نهم در همین جا بر سپاه عرب پیروز شده اسرای ارمنی را آزاد کرد. در زمان باستان به عنوان مرکز مبارزات و تکیه گاه ساکنان ارمنی ناحیه قدیمی واراندا به شمار می‌رفت. منطقه شوشی در سال ۱۹۸۷، ۲۰ هزار نفر جمعیت داشت که ۱۳/۵ هزار نفر در شهر شوشی اسکان داشتند. یکی از روستاهای قدیمی و مهم این منطقه روستای کارین تاک می‌باشد که دارای تاریخ غنی است: در سال ۱۹۸۷، ۵۸۰ نفر جمعیت داشت. کلیسای آستوازازین مقدس از سده ۱۳م. و سنگ‌های صلیب (سده‌های ۱۷-۱۵) باقی مانده‌اند.

بردازور (berdadzor) یکی دیگر از روستاهای این منطقه است در سال ۱۹۸۹، ۲۰۱ نفر جمعیت داشت (۱۹۶ نفر در جنگ جهانی دوم شرکت کردند و ۶۲ نفر کشته شدند).

روستای مس شن (meds-shen)، در سده ۱۹۰ بنا شده، جمعیت آن ۱۶۰ نفر (سال ۱۹۸۵).

روستای یغتساهوغ، جمعیت آن ۱۸۰ نفر، از روستاهای یغتساهوغ، خرفان، کاناچ تالا، زاغکازور ۱۹۰ نفر در جنگ دوم شرکت و ۸۷ نفر کشته شدند.

# نگاهی به اقتصاد آرتساخ

پیش از دوران شوروی در قراباغ کوهستانی کارخانه‌های تولیدی بزرگ وجود نداشت. اما کارگاه‌هایی کوچک نساجی (۴۰-۳۰) کار می‌کرد و مواد اولیه تولیدی را به روسیه، ایران و کشورهای اروپایی صادر می‌نمود.

از دیر بازبعلت وفور توت در روستاها عرق توت تهیه می‌گردید که اهمیت پزشکی و درمانی دارد. از انگور نیز محصولات متعددی با کیفیت بالا تهیه می‌شود. کارگاههای نجاری، آهنگری (فرغون، گاری، داس و غیره) کفش دوزی و پوشاک، سفالگری کار می‌کردند. صنایع زیتون نیز وجود داشت. تقریبا" در تمام روستاها آسیاب کار می‌کرد. تنها نیروگاه برق قراباغ پیش از دوران شوروی در شهر شوشی واقع بود (به قدرت ۳۰ کیلووات).

فعالیت‌های کشاورزی شامل زراعت غلات، باغداری و دامداری بود. (گندم، جو، ارزن، برنج، نخود، انواع میوه و غیره ).

۱- صنعت

پایه اصلی صنعت قراباغ کوهستانی در دوران شوروی گذاشته شد که شامل صنعت برق، صنایع سبک، صنایع غذایی، مصالح و محصولات برقی است. در منطقه سه نیروگاه برق آبی تاسیس شده است. استپاناکرت (دهه ۱۹۳۰)، مارتونی (دهه ۱۹۴۰) سرسنگ (ده ۱۹۷۰). در سال ۱۹۴۰ جمعا" ۱/۵۱ میلیون کیلووات ساعت اما در سال ۱۹۸۶ به میزان ۵۷/۸ میلیون کیلووات ساعت برق تولید گردیده است. در دهه ۱۹۷۰ کارخانه محصولات الکتریکی استپاناکرت بنا شد. ابریشم منطقه از دیر باز معروف بود و مواد اولیه کارخانه سایر جاها از اینجا تامین می‌گردید.

صنایع پنبه و بافندگی و کارخانه‌های دوزندگی و قالی بافی (ماشینی و دستی) دایر گردید. کارخانه تولید کفش (استپاناکرت دهه ۱۹۷۰) با تولید ۴ میلیون و ۵۲۷ هزار جفت کفش در سال ۱۹۸۷ و کارخانه چرم سازی شوشی از اهمیت بالایی برخوردارند.

بعد از صنایع سبک، مهمترین بخش صنعت را صنایع غذایی تشکیل می‌دهد و شامل این موارد است: تولید نان بولکی، مشروبات غیر الکلی، شراب، کنیاک، آبجو (استپاناکرت، عسکران، ۱۹۲۶، کارمیر شوکا ۱۹۲۷، کوراپاتکینو "مارتونی"، گورکاوان "مارتونی"، لنیناوان "مارتاکرت")، لبنیات و صنایع گوشت و کمپوت و کنسرو مربا. تولید سالانه پنیر ۱۰۰۰-۹۰۰ تن، شیر ۶۶۰۰-۶۵۰۰ تن، روغن حیوانی ۹۶۰-۹۰۰ تن، تولید گوشت سالانه ۴۰۰۰-۳۵۰۰ تن می‌باشد.

یکی دیگر از صنایع منطقه، صنعت چوب است که دارای سابقه بسیار طولانی است. (در قدیم گاو آهن، بیل، گاری، فرغون و غیره) اکنون آلات موسیقی نیز تولید می‌شود. (تار، کمانچه، دهل، دنبک، زورنا، دودوک، نی، همچنین دار قالی، قفسه‌ها و کمد- تخته، صندوق، بشکه، گیره، دوک، تشت خمیر و غیره. از دهه ۱۹۵۰ صنعت چوب دچار تحول گردید. سالانه ۲۵۰۰-۲۰۰۰ متر مکعب چوب مرغوب بدست می‌آید.

استخراج و تولید مصالح ساختمانی یکی دیگر از رشته‌های مهم صنعتی است، از جمله سنگ آهک، مرمر، شن، گچ، آجر.

۲-کشاورزی

سطح زمین‌های کشاورزی قراباغ کوهستانی بالغ بر ۴۴۰ هزار هکتار است که ۲۱۵/۵ هزار هکتار را مزارع تشکیل می‌دهند.

(مراتع دشت میلی خارج از قراباغ کوهستانی نیز برای همیشه به قراباغ سپرده شده بود که جمعا" زمین‌های مورد استفاده در کشاورزی به ۲۹۷/۹ هزار هکتار می‌رسید). ۲۴/۵ هزار هکتار تحت کشت آبی قرار دارد. اراضی قابل شخم بالغ بر ۸۰/۶ هزار هکتار است (بترتیب مارتونی، مارتاکرت، عسکران، هادروت، شوشی).

۳۸-۳۶ درصد اراضی قابل کشت به غلات اختصاص دارد (در ۱۹۸۷ به میزان ۶۰/۵ هزار هکتار)، محصول غلات در سال‌های ۸۸-۱۹۸۵ شامل سالانه ۱۰۰ هزار تن بود.

تا دهه ۱۹۶۰ به در خواست آذربایجان کشت پنبه (در ناحیه مارتاکرت) صورت می‌گرفت اما بعدها بجای آن به پرورش تاک و میوه پرداختند. استخراج و استحصال روغن از دانه‌های روغنی نیز از دیر باز تا دهه ۱۹۵۰ در منطقه رایج بوده است.

دیگر محصولات کشاورزی منطقه شامل هندوانه و خربزه، پیاز، خیار، فلفل، بادمجان، کلم، سیب زمینی، لوبیا، انگور و انواع میوه می‌باشد. انگورها و توت‌های قراباغ انواع بسیاری دارند و بویژه توت منطقه کاربردهای گوناگونی از جمله درمان بیماری‌هایی چون درد مفاصل دارند و باعث و طول عمر نیز می‌شوند. (قراباغ از نظر طول عمر در جهان مقام اول را دارد).

قراباغ امکانات وسیعی از نظر دامداری در اختیار دارد. (از جمله ۱۱۷ هزار هکتار مرتع و ۳۵۰۰ هکتار چمن زار طبیعی). شیر دهی یک گاو سالانه تا ۳۱۲۰ کیلوگرم است. (در مواردی با استفاده از امکانات مدرن به ۴۰۰۰ کیلوگرم نیز رسیده است) تولید شیر گاو سالانه ۵۶-۴۰ هزار تن می‌باشد.

در سال ۱۹۸۷ تعداد گوسفندان منطقه ۲۶۴/۳ هزار راس بود. تعداد خوک در سال‌های دهه ۱۹۸۰ بالغ بر ۹۴/۵-۷۵ هزار و در سال ۱۹۸۷ به میزان ۸۵/۲ هزار بود. سابقا" ۴۰ در صد از گوشت خوک آذربایجان را قراباغ تامین می‌کرد.

از رشته‌های دیگر پرورش حیوانات باید پرورش ماکیان (مرغ باردک، بوقلمون)، پرورش کرم ابریشم و زنبور عسل را نام برد.

در سال ۱۹۸۷ تولید گوشت بالغ بر ۱۰/۴ هزار تن، تخم ۱۲/۵ میلیون عدد و ۳۹۵ تن پشم بوده است.

پرورش کرم ابریشم و زنبور عسل نیز دارای سابقه تاریخی طولانی در قراباغ است. پرورش اسب نیز از دیر باز در این منطقه رایج بوده است بطوری که تا دهه ۱۹۵۰ اسب مهمترین وسیله نقلیه اهالی را تشکیل می‌داد.

۳- حمل و نقل

استپاناکرت توسط جاده‌ها به مراکز مناطق مرتبط است لیکن بخش اعظم آنها در وضعیت نامطلوبی قرار دارند. در سال ۱۹۵۳ حجم بارهای حمل شده بالغ بر ۴۸/۱ هزار تن ولی در سال ۱۹۶۰ به ۳۶۸/۷ هزار تن، در سال ۱۹۷۰ به ۷۱۹ هزار تن، در سال ۱۹۷۵ به ۱۴۶۷ هزار تن رسیده است. در سال ۱۹۵۳ تعدا مسافران ۷۰/۸ هزار نفر در ۱۹۷۵، ۸ میلیون و ۳۷۳ هزار نفر بود. خط آهن استپاناکرت_آقدام به طول ۲۵ کیلومتر نیز نقش مهمی ایفا می‌کرد.

فرودگاه استپاناکرت نیز مدتها بود که شروع به فعالیت نموده بود و با هواپیماهای نوع یاک-۴۰ پروازهایی بین استپاناکرت و شهرهای ایروان، باکو و گنجه انجام می‌گرفت. در سالهای اخیر فرودگاه از فعالیت باز ایستاد، اما در اوایل سال ۱۹۹۵ مجددا" آماده بهره برداری گردید. در ۲۱ اوت سال ۱۹۸۸ برای اولین بار هواپیمای یاک-۴۰ از شهر گیومری ارمنستان (لنیناکان سابق) در فرودگاه استپاناکرت به زمین نشست.

در حمل و نقل زمینی، خط لوله گاز طبیعی یولاخ-آقدام-استپاناکرت-گوریس-نخجوان (احداث شده در اوایل دهه ۱۹۸۰) اهمیت خاصی ایفا می‌کرد که پس از شروع جنگ قراباغ بلااستفاده مانده است.

خطوط انتقال نیرو نیز در انتقال انرژی برق به کلیه روستاهای منطقه دارای اهمیت بسیار بالایی هستند. با این حال منطقه از نظر جاده‌های داخلی در وضع رضایت بخشی قرار ندارد.

# نگاهی به فرهنگ آرتساخ

**۱-مدارس**

**آرتساخ در آفرینش فرهنگ باستانی ارمنی نقش بسیار مهمی ایفا نموده است. در سده پنجم میلادی زمانی که مسروپ ماشتوتس آفریننده الفبای ارمنی در مناطق مختلف ارمنستان مدارسی تاسیس می‌کرد، یک مدرسه نیز در وانک معروف آماراس واقع در آرتساخ ایجاد نمود. بعدها در سده‌های ۱۳-۱۰ م. آموزشگاههایی در گانزاسار، یرکمانکوک(yerekmankuk) ، گدچا (gotcha) و دیگر نواحی آرتساخ فعالیت کرده‌اند. بعدها در سده‌های ۱۹-۱۸م. در بسیاری از روستاها مدارس وابسته به کلیسا تشکیل شدند. با این حال مدارسی که از دهه ۱۸۲۰ در شهر شوشی بنا شدند، نقش مهمی در آموزش و پرورش قراباغ ایفا نمودند.**

**صنعت چاپ کتاب در شهر شوشی زودتر از ایروان، باکو و سایر شهرهای ماوراء قفقاز پدید آمد. علت این امر ارتباط نزدیک اهالی قراباغ با مراکز علمی و فرهنگی اروپای غربی بود.**

**در سال ۱۸۲۷، آ.دیتریخ و ف. زارمبا اعضاء میسیون‌های انجیلی شهر بازل سوئیس در شوشی مدرسه و چاپخانه‌ای بنا می‌کنند. در سال ۱۸۲۸ کتاب "تاریخ کتاب مقدس" در شوشی بچاپ رسید. سپس کتاب‌هایی در مورد تاریخ ارمنستان، زبان و ادبیات ارمنی و نیز کتابهای درسی و راهنماهای مختلف بچاپ رسیدند. آنها در مدت فعالیت مدرسه (۹-۸ سال) ۱۱۶۷۹ نسخه کتاب چاپ کردند. لیکن دولت تزاری فعالیت آنها را تعطیل نمود. سپس کلیسای ارمنی به رهبری باغداسار حسن جلالیان کار اشاعه آموزش در قراباغ را دنبال نمود.**

**در سال‌های بعد مدارسی بنا شدند: مدرسه کلیسایی شوشی (۲۲ ژوئن ۱۸۳۸)، که آموزش دوره متوسطه (دبیرستان) را شامل می‌شد، مدارس گانزاسار و آماراس (۵۸-۱۸۵۷). در سده ۱۹ و اوایل سده بیستم در اکثر روستاهای قراباغ مدارس دوره ابتدایی (۵ کلاس) فعالیت می‌کرد. در شوشی غیر از مدرسه یاد شده مدارس پسرانه هفت ساله و متوسطه و نیز مدرسه هفت ساله روسی کار می‌کردند.**

**"*مدرسه متوسطه ارمنی دخترانه مریم مقدس*" به همت ماریام هاخومیان بسال ۱۸۶۴ در شوشی تاسیس شد. در مدارس شوشی شخصیت‌های نامداری چون پ. شامشیان، پ. پروشیان، غ. آقایان، و. پاپازیان، لئو، هراچیا آجاریان و دیگران تدریس کرده‌اند.**

**در سالهای ۱۵-۱۹۱۴ در پهنه قراباغ کوهستانی ۴۹ مدرسه با ۴۰۱۰ شاگرد و ۷۹ معلم فعالیت داشت.**

**در دوران شوروی مبارزه جدی با بیسوادی آغاز شد. در سالهای ۷۶-۱۹۷۵ در ۲۰۵ مدرسه ۴۲ هزار دانش آموز در ۴ آموزشکاه فنی حرفه‌ای ۱۶۰۰ نفر ،در ۵ مدرسه تخصصی متوسطه ۱۸۰۰ نفر، در انستیتوی تربیتی استپاناکرت ۱۶۰۰ دانشجو مشغول تحصیل بودند.**

**در سال ۱۹۸۷ تعداد مدارس ۱۹۵ با ۳۲ هزار دانش آموز و ۴۳۶۴ معلم (اکثریت دارای تحصیلات عالی)، تعداد مدارس متوسطه ۸۱ بود. در همین سال انسیتوی تربیتی استپاناکرت ۲۱۰۰ دانشجو داشت. پس از اعلام جمهوری در سالهای اخیر، دانشگاه استپاناکرت تاسیس شده است. ضمنا" ۶ آموزشگاه تخصصی (پزشکی، موسیقی، فرهنگ، تربیتی و دو تکنیکوم کشاورزی) با ۲۴۰۰ دانشجو در سال ۱۹۸۷ مشغول تحصیل بودند.**

**۲- نشریات**

**در دهه ۱۸۷۰ فعالیت نشریات گسترش یافت. بویژه در سال ۱۸۷۴ اولین شماره ماهنامه "هایکاکان آشخار" (به معنی دنیای ارمن) چاپ شد. نشریه‌های دیگر عبارتند از: "گورز" (به معنی کار، ۴-۱۸۸۲) سپس ماهنامه دانش آموزی "زیازان" (به معنی رنگین کمان ۱۹۱۶). "کنار خوسناک" (به معنیچنگ سخنگو ۱۸۸۱). "قاراباغ" (۱۲-۱۹۱۱) هفته نامه "شوسینسکی لیستوک" (۱۹۱۱)، "شوشینسکا باژیزن" (۱۴-۱۹۱۳)، "نسوک" (به معنی حامی)، "آزگاگراکان هاندس" (به معنی نشریه قوم شناسی ۱۸۹۶) "میوتیون" (به معنی اتحاد ۱۹۱۳)، "میراژ" (به معنی سراب ۱۷-۱۹۱۳)، زیزاغ (به معنی خنده ۱۹۱۶)، نشریه سه روزه "پایلاک" (به معنی رعد ۱۷-۱۹۱۶)، "سرینگ" (به معنی نی ۱۹۱۷)، "پایکار" (به معنی پیکار ۱۹۱۶)، "آشاکرد" (به معنی دانش آموز ۱۹۱۷)، "یراند" (به معنی شوق ۱۹۱۷) و غیره. بدین ترتیب پیش از دوران شوروی ۲۱ عنوان نشریه در شوشی بچاپ رسیده بود که ۱۹ عنوان بزبان ارمنی و ۲ عنوان روسی بود.**

**در دوران شوروی این نشریات اداری بچاپ رسیدند. "جوان آکینچی" (آذری، کشاورز جوان ۱۹۲۳)، سپس "قراباغ اکینچیسی" (زارع قراباغی ۱۹۲۳) جریده اصلی" قراباغی گغجوک" (ارمنی، روستایی قراباغی) بود که از ۱۹۲۳ به بعد چاپ میشد اما از ۵ اوت ۱۹۲۳ به "خورهردایین قاراباغ" (قراباغ شوروی) تغییر نام داد. از ۱۹۲۹ نشریه ادبی "کایدس" (kayds برق) و غیره بچاپ می‌رسیدند. تا قبل از فرو پاشی شوروی حدود ۲۰ عنوان نشریه در دوران شوروی به زبان‌های ارمنی (اکثر آنها)، آذری و روسی چاپ می‌شد. پس از اعلام استقلال قراباغ کوهستانی نشریات "لرنایین قاراباغی هانراپتوتیون" (جمهوری قراباغ کوهستانی)، ارگان شورای**

عالی (مجلس) جمهوری آرتساخ، نشریه دو ماهانه ادبی- هنری "آرتساخ"، ماهنامه "مارتیک" (مبارز) ارگان وزارت دفاع جمهوری آرتساخ چاپ می‌شوند. جمهوری دارای کانال تلویزیونی (از دهه ۱۹۶۰) و رادیویی (از سال ۱۹۲۸) خود نیز می‌باشد.

۳-کتابخانه

ایجاد قرائت خانه‌ها، کتابخانه‌ها و انجمن‌ها به موازات سایر رشته‌های فرهنگی صورت گرفت. اولین قرائت خانه در سال ۱۸۶۵ در شوشی،و در سالهای ۱۸۷۸، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹ کتابخانه‌های غنی تر در آنجا تأسیس شدند. در سالهای دهه ۱۹۲۰ شبکه کتابخانه‌ها گسترش یافت. در سال ۱۹۲۴ بزرگترین کتابخانه منطقه بنام م.گورکی در استپاناکرت تاسیس شد. تعداد کتابخانه‌ها در سال ۱۹۴۰ معادل ۶۶ ،در سال ۱۹۸۵ برابر با ۲۳۱ و شامل ۱/۶۰۰/۰۰۰ جلد کتاب بود.

همه روستاها دارای انجمن فرهنگی و باشگاه می‌باشند. جمعا" حدود ۲۲۲ انجمن، ۶ موزه، ۱۸۰ مرکز سینما وجود دارد. انجمن نویسندگان قراباغ در سال ۱۹۴۰ تاسیس شد.

۴- تئاتر

هنر تئاتر در زمان‌های کهن در قراباغ پدید آمد اما حیات فعلی آن از ژوئیه سال ۱۸۶۵ آغاز گردید. در این تاریخ هنرمندان اهل تفلیس (گ.چمشکیان، م. آمریکیان، س. مازرینیان) نمایش‌های "وارتان مامیکنیان"، "شوشانیک"، "اشکولی وارژاپده" و غیره را به صحنه بردند. از سال ۱۸۶۸ نمایش‌هایی در سالن منزل هامبارسوم هاخومیان، مدرسه و کلیسا و باشگاه شهر اجرا گردید.

در سال ۱۸۸۲ در شوشی باشگاهی تاسیس شد که سالن مناسبی برای تئاتر داشت. در همین سال پتروس آدامیان بازیگر نامی ارمنی در شوشی در نقش هاملت بازی کرد. از سال ۱۸۹۱ در شوشی "تئاتر خاندامیریان" فعالیت خود را آغاز نمود.

در سال ۱۹۰۰، سی و پنجمین سالگرد تئاتر شوشی جشن گرفته شد. در این شهر بازیگران نامی ارمنی چون گ. پتروسیان، سیرانوش، ه. آبلیان، گ.آوتیان، زوج سافرازیان و دیگران ایفأ نقش کردند.

در دوران شوروی گروه‌های مختلف تئاتر فعالیت کردند. در سال ۱۹۳۲ به همت ک.آلواریان، تئاتر م.گورکی شهر استپاناکرت تاسیس شد.

۵- موسسات بهداشتی درمانی

از دهه ۱۹۵۰ شبکه درمانی منطقه گسترش یافت. در سال ۱۹۷۵ تعداد پزشکان ۳۱۲ نفر بود و ۱۶۰۰ تخت بیمارستانی وجود داشت اکنون ۳۲ بیمارستان با ۱۸۶۵ تخت وجود دارد. تعداد متخصصان پزشکی تا تحصیلات عالی ۵۲۱ نفر اما با تحصیلات پزشکی متوسطه ۲۱۹۹ نفر می‌باشد. بیمارستان‌های بزرگ نه تنها در شهرهای استپاناکرت، شوشی، مارتونی، مارتاکرت بلکه در برخی روستاها دایر هستند.

۶- معماری

در قراباغ آثار تاریخی مربوط به دوره‌های مختلف باقی مانده‌اند مهمترین آنها عبارتند از وانک‌های گانزاسار (۱۷-۱۳م.)، گدیچ (۱۳م.)، یغیش آراکیان(۱۳م.) خاتاراوانک(۱۳م.)، هیورکاوانک (**hiurekavank** سده ۱۳م.). دژهای تاریخی خوخانابرد و کاچاغاکابرد (در خاچن تاریخی) بناهای کلیسایی و نمازخانه‌های سده‌های میانی قراباغ بطور کلی شکل بازیلیک سه بال دارند مانند: هاکوپ مقدس، شاخکاخ، وانک یریتس مانکانتس، یغیشاگوس، غوندیک و غیره. گنبد چهارسو در کلیساهای گریکوریس (سده ۱۷م.) واقع در هرهر(**her her**) وجود دارد.

از عمارات جالب توجه از نظر معماری باید خانه‌های مسکونی شهر شوشی رانام برد. طرح معماری جدید برای شهر استپاناکرت در سال ۱۹۳۸ اجرا شد.

۶- هنرهای تجسمی

از دوره‌های پیش از میلاد مناطق مسکونی، ابزار سنگی، تندیس‌های پرستشی دوران باستانی ارمنی و پادشاهی آراراتیان، آلات کار برای سکه، خنجرهای فلزی، پیکان برنزی، دانه‌های تسبیح طلایی و غیره در این منطقه باقی مانده است.

حکاکی روی سنگ بویژه در سنگ‌های صلیب که بوفور یافت می‌شود یکی از هنرهای برجسته قراباغ بوده است. نقاشی‌های دیواری و مینیاتورهای موجود در دادیوانک، آراجازور و مینیاتورهای موجود در کتاب‌های قدیمی گویای هنر سده‌های میانه هستند.

قراباغ از نظر انواع مختلف پوشاک (بویژه زنانه) قالی بافی، سفالگری، زرگری، فلزکاری هنری و سوزن دوزی شهرت دارد.

یکی از بناهای یادبود مشهور قراباغ مجسمه‌های "ما هستیم و کوهها‌یمان" (**menk enk, mer lernere**) کار پرفسور سارگیس باغداساریان می‌باشند.

۷- موسیقی

هنر موسیقی مردمی قراباغ بخش بارزی از موسیقی مردمی ارمنی است و تاثیر و سنت‌های باستانی و سبک‌های گوناگون آن را در خود دارد. (روستایی، شهری، عاشقی و غیره).

قراباغ یکی از مراکز مهم آوازهای روستایی است و کومیتاس در دهه ۱۸۹۰ نمونه‌های بارز آن را نت نویسی کرده است.

موسیقی عاشقی ارمنی در قراباغ پیشینه تاریخی عمیقی دارد. خانواده چیتچیان با بیش ده نفر نماینده از نامداران این رشته از اواخر سده ۱۸م. تاکنون بشمار می‌روند. در دوران شوروی عاشق باگرات معروف بود. قراباغ از نظر خوانندگان مردمی و موسیقیدانان مشهور است برای نمونه در ابتدای سده بیستم، شهر شوشی را "کنسرواتوار ماورأ قفقاز" نامیده‌اند. در سال ۱۹۲۵ به همت د. ملیکیان و آ. کوچاریان "تکنکیوم موسیقی ارمنی" در استپاناکرت تاسیس شد. از سال ۱۹۳۷ مدرسه موسیقی کومیتاس و از ۱۹۶۱ آموزشگاه موسیقی در استپاناکرت فعالیت می کنند. در تمام مراکز نواحی قراباغ مدارس هفت ساله موسیقی وجود دارند. از سال ۱۹۶۷ گروه رقص و آواز ارمنی قراباغ کوهستانی دایر است.

# شمه‌ای از اسناد و مطالب مربوط به تنازع بقاء آرتساخ

### سند شماره ۱

**قطعنامه و درخواست ساکنان ارمنی دهستان جوانشیر آرتساخ خطاب به دولت ارمنستان**

**ما نمایندگان ۴۰/۰۰۰ ارمنیان ساکن دهستانی جوانشیر استان الیزابت پل با گرد هم آیی در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۱۸... و با بررسی حملات همیشگی ترکها و اراذل جمهوری آذربایجان و مسایل مربوط به اوضاع وخیم سیاسی و اقتصادی تحمیل شده تصمیم گرفته‌ایم به دولت جمهوری آرارات مراجعه کرده درخواست‌های زیر را به عمل آوریم:**

**اکنون دو سال است که ارتباط ما ساکنان ارمنی دهستان جوانشیر از جهان خارج و داخل قطع شده است زیرا ساکنان مسلمان حاشیه راه آهن و راه‌های مواصلاتی امکان استفاده از آنها را به ما نمی‌دهند، ما در کوه‌های قدیمی گانزاسار به زحمت توانسته‌ایم موجودیت فیزیکی خود را حفظ کنیم. زمانی که سپاهیان ترکیه به آلکساندراپل حمله کردند و به سمت استان الیزابت پل نزدیک می‌شدند، تاتارهای مسلح محلی به پا خاستند تا جوانشیر را از وجود ارمنیان بزدایند و آن را به بخشی از جمهوری آذربایجان تبدیل نمایند. تاتارها، خانه‌های ارمنیان روستاهای همجوار، دخترها و زنان زیبا را شروع به تقسیم بین خود کرده‌اند و در این‌باره در نهایت بی شرمی به ما اعلان می‌دهند.**

**... در ماه سپتامبر، زمانی که سپاهیان ترک و آذربایجانی به سوی شوشی حرکت کردند، ما ساکنان ارمنی دهستان جوانشیر بلافاصله... جلسه‌ای تشکیل دادیم و طی آن یک دل و یک صدا تصمیم گرفتیم از بزرگ تا کوچک تا آخرین قطره خون مبارزه کنیم و هرگز سلاح خود را زمین نگذاریم و تسلیم این وحشیان نشویم که بدون توجه به جنس و سن کلیه ارمنیان را می‌کشند و اموالشان را غصب می‌کنند، بناهای فرهنگی را ویران می‌سازند و همه چیز را طعمه حریق می‌نمایند.**

**هزاران گروه از تاتارهای محلی پشت سر سپاهیان عازم شوشی حرکت می‌کردند تا روستاها و شهرهای اشغالی را ویران و چپاول کنند.**

**دشمن با تصرف شهر، در خانکند و آسکران پادگانهای نظامی تاسیس کرد که علنا" کارشان چپاول ارمنیان و غصب اموال گرانبها و پولهایشان است... آنها با درخواست بی‌رویه غلات و آذوقه و بعدها نیز زنان و دختران زیبا، روستاهای ارمنی را ورشکسته و نابود کردند.**

**با توجه به واقعیات بیان شده و با شهادت عینی تمام اعمال وحشیانه‌ای که ترکها و آذربایجانی‌ها در روستاهای ارمنی نشین مرتکب می‌شوند، ما اهالی جوانشیر باز هم عزم خود را جزم کرده‌ایم تا بمیریم ولی فرمانبردار آنها نشویم.**

**پس از سقوط شهر شوشی، یک جوخه مسلح مشترک ترک و آذربایجانی به جوانشیر حمله کرد... نیروهای سازمان یافته ارمنی با گروه پیش قراول آنها در مسیر روستای مارتاکرت برخورد کردند و آنها را کلا" درهم شکسته دشمن را به عقب راندند. افرادی چون د. لمبرانسکی پزشک استان، شیرین بیگ افسر "لشکر وحشی"[۱۵۰] و شاهمالی راهزن معروف راهنمای این گروه بودند و سه نفر ارمنی را به اسارت درآورده... آنها را وحشیانه تیرباران کردند.**

**دشمن در گتاشن سفلای خلع سلاح شده، افراد سرشناس روستا را دستگیر کرده به پایگاه تارتار که مقر اصلی شان بود بردند و در جریان شکنجه برای کسب اطلاعاتی راجع به تعداد نیروهای ارمنی و امکانات نظامی آنها، ایشان را کشتند.**

**با توجه به مطالب فوق و ورود متفقین به قفقاز و به منظور ایجاد ثبات و سرو سامان دهی به امنیت مردم، تا زمان برگزاری کنفرانس[۱۵۱] که سرنوشت ما هم باید در آن تعیین شود، این شورا و جلسه یکپارچه تصمیم گرفت از دولت ارمنستان تقاضا کند تا در کنفرانس آتی درخواست وحدت ارمنیان ساکن جوانشیر و جمهوری آرارات را به نمایندگان دولت‌های بزرگ تسلیم کند و مارا پس از این در زیر یوغ حکومت جمهوری آذربایجان باقی نگذارند زیرا که این امر بر خلاف اراده ما خواهد بود و ما هرگز باجی به این متخصصان نابودی ملت ارمنی نخواهیم داد.**

**در سایر نواحی الیزابت پل نیز اوضاع بر همین منوال بوده و تقاضاها و تمایلات آنها نیز همانند ما است.**

**(این قطعنامه ممهور به مهرهای شورای ملی ارمنی آرتساخ و جوامع روستایی ارمنی جوانشیر بوده، برای دولت ارمنستان ارسال شده است. ه.آ.).**

**"ماخذ: آرشیو دولتی، ۲۰۰، ۱، ۴۹، شماره ۵۱-۴۶، دستنویس اصل، به زبان روسی"**

---

۱۵۰ - "لشکر وحشی" در سالهای جنگ جهانی اول از میان مسلمانان قفقاز تشکیل شد.

۱۵۱ - منظور کنفرانس صلح پاریس پس از پایان جنگ جهانی اول است که در سالهای ۲۰-۱۹۱۹ برگزار شد. مسئله آرتساخ نیز در دستور جلسه کنفرانس قرار داشت.

**سند شماره ۲**

**نامه اسقف واهان رهبر مذهبی**
**حوزه آرتساخ درباره وضعیت آموزشی**
**ارمنیان آرتساخ خطاب به دولت جمهوری ارمنستان**

در طی دوسال اخیر جنگ، اوضاع آرتساخ بویژه از نظر اقتصادی چنان بحرانی بود که موسسات آموزشی ما و عمدتا" مدرسه وابسته به خلیفه گری، دچار مخاطره گردید. برای حفظ این آموزشگاه‌ها، مردم ناتوان بودند و منابع عادی کسب در آمد و امرار معاش کلا" از میان رفت. باکو نیز که شریان و نبض موجودیت و حیات آرتساخ و کمک رسان عمده مدارس ما بود، دچار مخاطرات شد. تا رسیدن به ساحل آرامش و زندگی آرام، برای حفظ این موسسات ملی و نجات نسل جوان از نابودی تنها یک راه و امید باقی است که باید به آن دست یازید. و این امید، جمهوری ارمنستان محبوب ما است و من اجبارا" باید دست خود را به سوی آن دراز کنم.

بدینوسیله با عرض احترامات فائقه به آن جمهوری ستودنی، اینجانب استدعا دارم اگر امکان پذیر است به مدارس کمک برسانید.

آرتساخ دارای ۶۰ مدرسه روستایی بود که امروزه از هیچیک از آنان اثری باقی نیست. پنج مدرسه کلیسایی شهر نیز دیگر موجود نیستند. در این روزها تنها مدرسه خلیفه گری آنهم بدون امکانات باز شد. اینکه کمک‌های جمهوری به کارهای آموزشی آرتساخ چه میزان خواهد بود، بنده نمی‌دانم، اما هر مقدار هم که باشد با اتکا به آن، ما درهای مدرسه را باز خواهیم کرد.

اگر چه می‌دانم که جمهوری ارمنسان یک دولت نو بنیاد است و مشکلات و نیازهای بسیار بزرگتری دارد، لیکن معتقدم که کار آموزش باید برای جمهوری بسیار ارزشمند باشد و او نیز در حد توان از هیچ کمکی در این باره دریغ نخواهد کرد.

با درود به آن جمهوری و با آرزوی جاودانگی آن،
فرمانبردار و دعاگوی شما
اسقف واهان
شوشی، دسامبر ۱۹۱۸

"مأخد: آرشیو دولتی، ۱۹۹، ۱، ۲۸، شماره ۵، دستنویس، اصل"

**سند شماره ۳**

## تصمیم دولت جمهوری ارمنستان
## مبنی بر ایجاد اداره موقت زانگزور و آرتساخ[۱۵۲]

**ژانویه ۱۹۱۹**

**دولت به منظور ایجاد اداره موقت زانگزور و آرتساخ در جلسه خود مورخ ۲۱ ژانویه تصمیم گرفت:**

**۱- نواحی ارمنی نشین زانگزور و آرتساخ که بخش جدایی ناپذیر جمهوری ارمنستان را تشکیل می‌دهند بر اساس قوانین جاری ارمنستان توسط ارگان‌هایی ایجاد شده از سوی دولت مرکزی جمهوری اداره می‌شوند.**

**۲- اداره موقت کل کشور به دلیل مشکلات ارتباطات، به "شورای ملی ارمنی زانگزور" که موجودیت دارد واگذار می‌گردد و از این پس "شورای منطقه‌ای زانگزور - آرتساخ " نامیده می‌شود.**

**۳- شورا کشور را موقتا" به نام و از طرف جمهوری ارمنستان و با اختیارات دریافتی اداره می‌کند.**

**۴- کرسی‌های خالی در شورا باید توسط نمایندگان بخش‌های ارمنی آرتساخ همچنین نمایندگان ساکنان ترک منطقه متناسب با تعداد جمعیت اشغال شود.**

**۵- اعضاء شورا باید برای کسب تائید به دولت مرکزی جمهوری معرفی شوند.**

**۶- تا بر قراری نظام جدید، تمام موسسات و مقامات دولتی تابع شوراها خواهند بود.**

**۷- در آمدهای کشور (مالیات دولتی و سایر در آمدها) برای رفع نیازهای کشور خرج می‌شود و کمبودها از خزانه جمهوری تامین می‌گردد.**

**۸- برای تامین هزینه‌های دولتی ماه فوریه مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ روبل از خزانه جمهوری اختصاص می‌یابد...**

**۱۱- دولت جمهوری یک کمیسر دولتی را به عنوان نماینده خود در نواحی ارمنی زانگزور- آرتساخ به گوریس اعزام می‌کند.**

**۱۲- به کمیسر دولتی مسئولیت داده می‌شود بر مشروعیت عملکرد شورا نظارت کند و در صورت نیاز از طرف دولت راهنمایی‌های لازم را ارائه نماید...**

**نخست وزیر**
**(آلکساندر خادیسیان)**

---

[۱۵۲] – بنا به تصمیم دولت ارمنستان در ۲۱ ژانویه ۱۹۱۹ استانداری کل زانگزور و آرتساخ تشکیل شد اما نتوانست اهداف و وظایف خود را عملی سازد.

"مأخذ: آرشیو دولتی، ۱۹۹، ۱، ۳۸، شماره ۵، تایپ شده، رونوشت"

دولت جمهوری طی نامه شماره ۲۶۷ مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۱۹، به شورای ملی زانگزور اطلاع می‌دهد که سروان ستاد آرسن شاهمازیان به عنوان کمیسر دولتی منطقه زانگزور- آرتساخ منصوب می گردد.

"مأخذ: آرشیو دولتی، ۱۹۹، ۱، ۳۸، شماره ۵، تایپ شده، رونوشت"

**سند شماره ۴**

## نامه هوانس آراکلیان[۱۵۳]، کمیسر امور مالی حکومت موقت ناحیه جرابرد آرتساخ به نخست وزیر جمهوری ارمنستان

**۱۷ فوریه ۱۹۱۹**

**جناب آقای نخست وزیر**

**آرتساخ پس از ترک ارتش روسیه و باقیمانده مقامات بعد از نوامبر ۱۹۱۷ از حکومت محروم شد. شورای ملی بوجود آمده در شهر شوشی از طرف چند حزب سیاسی که کلیه امور ملی شهر را اداره می‌کرد به زودی تبدیل به کمیته سیاسی شده و کاکمان همه امور ملی را اداره نمود، همین امر نیز در میان ساکنان ترک شهر به وقوع پیوست.**

**از میان نمایندگان این دو کمیته یک کمیته بین الملل تشکیل گردید که امور مربوط به دو ملت را اداره می‌کرد. این کمیته دارای نمایندگانی از دو ملت و به تعداد برابر بود و رئیس آن یک نفر ارمنی و نایب رئیس یک ترک بود.**

**شهر شوشی تا ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۸ به همین ترتیب اداره می‌شد در حالیکه چهار ناحیه ارمنی نشین آرتساخ یعنی واراندا، دیزاک، خاچن و جرابرد دارای تشکیلات اداری نبودند.**

**حتی در زمان رژیم گذشته، سربازان فراری به رهبری ترکان گروه‌های راهزن تشکیل دادند و غارت و چپاول را به حد بی سابقه‌ای رساندند. راهزانان ترک روز روشن، گاو شخم زن و گاو شیرده، بز و گوسفند، مرغ و گوساله روستایی ارمنی را تاراج می‌کردند. مسافرت از یک ده به ده دیگر خطر بزرگی دربرداشت. سربازانی که سالها دور از پدر و مادر و فرزند در جبهه‌های جنگ به سر می‌بردند هنگام بازگشت توسط دسته‌های راهزن چپاول و تیرباران می‌شدند.**

**اوضاع غیر قابل تحمل شده بود، کاسه صبر مردم لبریز شده بود و نیاز به وجود یک حکومت احساس می‌گردید و در همین زمان کنگره روستائیان ارمنی در شوشی تشکیل شد و هیئتی متشکل از هفت نفر انتخاب کرد و مسئولیت امور اداری، قضایی و خواروبار به آنها سپرده شد. همه امور بتدریج سرو سامان می‌گرفت، راهزنان سرکوب شدند، جاسوس‌ها تیر باران گردیدند، نظم و قانون مجددا" برقرار شد و زندگی دگربار وارد مسیر عادی خود گردید.**

**لیکن در ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۸ جمال جواد بیگ "قهرمان" بد نام باکو و معاون نوری پاشا فرمانده ترک، طی التیماتومی به رهبر روحانی ارمنی آرتساخ اطلاع می‌دهد که ظرف سه**

[۱۵۳] – هوانس آراکلیان از طرف هیئت مدیره اتحاد میهنی زانگزور- آرتساخ از تفلیس به جرابرد فرستاده شد.

روز کلیه سلاح‌ها را تحویل فرماندهی ترکیه کند و خود نیز تسلیم شود. او در عین حال قول تامین جانی و مالی به ارمنیان می‌دهد. حاکمیت ارمنی آرتساخ بی درنگ جلسه فوق العاده تشکیل می‌دهد. رهبر روحانی ارمنی و شهردار شوشی هیئتی را به منظور درخواست تمدید مدت زمان التیماتومی تا ده روز نزد جمال جواد می‌فرستند. کنگره پیشهاد جمال جواد را بررسی کرده تصمیم می‌گیرد به فرماندهی ترکیه پیشنهاد شود سلاحها جمع آوری نشوند و اجازه دهند هیئتی به منظور مذاکره با دولت آذربایجان راهی باکو گردد. فرمانده ترک این پیشنهاد را نمی‌پذیرد و روز بعد، ۲۱ سپتامبر بطور غافلگیر کننده، به روستاهای پیرجمال، کیاتوک، خاناباد، ناخیجوانیک، هیلیس حمله کرده آنها را ویران می‌کند.

اوضاع متشنج می‌شود. خاچن و شوشی آماده تسلیم می‌شوند اما واراندا و جرابرد به تدارک مقاومت می‌پردازند و چنین نیز می‌شود. سربازیان ترک و آذری وارد شده به جرابرد، سه بار مورد حمله اهالی جرابرد در بیابان‌های مارتاکرت، موخراتاغ و لیولاساز قرار می‌گیرند، خود قربانی نمی‌دهند اما باعث کشته شدن گروهی از دشمنان می‌شوند و آنها را تا پایگاه تارتار عقب می‌رانند. دشمن در هر سه بار شکست می‌خورد و در شرمساری عقب نشینی می‌کند.

و اما در واراندا، گروه ۳۰۰ نفری ترکها زیر آتش شدید ارمنیان منهدم شده دو اراده توپ، دو مسلسل، مقدار زیادی فشنگ، اسب و قاطر از خود به جا می‌گذارند و تنها بیست- سی نفر به زحمت جان سالم بدر برده و پا به فرار می‌گذارند.

پس از آن وضعیت وخیمی برای ارمنیان آرتساخ بوجود می‌آید. آنها تحت محاصره قرار می‌گیرند و ارتباط آنها با جهان خارج قطع می‌گردد. موقعیت و مکان متفقین نیز نامشخص و ارتباط سپاه آندارنیک با آرتساخ نیز قطع شده بود. خطر از هر طرف ارمنیان آرتساخ را محاصره کرده بود. با این حال ارمنیان آرتساخ بویژه جرابرد و واراندا، اسلحه در دست ندا می‌دادند که میمیرند اما تسلیم آذربایجان نمی‌شوند.

این وضعیت انتظاری تا اواسط ماه نوامبر ادامه یافت و آنگاه خبر رسید که انگلیسیان وارد باکو شده‌اند، آنها به فرماندهی سرگرد گیبون وارد شوشی نیز شدند. این شخص با اطلاع یافتن از حکومت موقت قبلی ارمنیان آرتساخ اظهار علاقه کرد این سرزمین توسط همانگونه حکومت اداره شود. بنابراین جلسه مشترک رجال سیاسی و اداری برگزار گردید و آرتساخ را به چهار ناحیه اداری تقسیم کرد: واراندا، دیزاک، خاچن، جرابرد، که توسط حکومت‌های موقت مردمی اداره می‌شدند. هر کدام از این نواحی نماینده‌ای به شوشی می‌فرستند و اینها همراه با هیئت انگلیسی، مرکز را تشکیل می‌دهند...

برای جناب نخست وزیر جمهوری ارمنستان باید پرواضح باشد که اگر تصمیم کنفرانس صلح پاریس به نفع آرتساخ باشد، این سرزمین بی درنگ خود را بخشی از ارمنستان اعلام خواهد کرد و اگر تصمیم کنفرانس ناشی از سبک مغزی و به نفع آذربایجان باشد در این صورت

ارمنیان آرتساخ در آستانه قیام و شورش قرار خواهند گرفت و پیش بینی عواقب آن فعلا" امکان پذیز نیست...

هوانس آراکلیان

"ماخذ: آرشیو دولتی، ۳۸،۱،۱۹۹،شماره ۱۲-۱۱، دستنویس اصل"

**سند شماره ۵**

## قطعنامه کنگره چهارم ارمنیان آرتساخ
## بر علیه تصرف قهر آمیز آرتساخ توسط آذربایجان

**۱۹ فوریه ۱۹۱۹**

**ساکنان ارمنی آرتساخ بر اساس اصل حق تعیین سرنوشت مردم، نسبت به تعیین سرنوشت ملت همسایه ترک احترام قائلند و توام با آن، مخالف با تلاش‌های دولت آذربایجان برای زیر پا گذاشتن همین حق ارمنیان آرتساخ می‌باشد. کنگره بر حفظ حقوق خود چه در برابر نمایندگان دولت‌های متفق و چه کنگره صلح اروپا تاکید دارد.**

**این نامه اعتراضیه همچنین برای ژنرال تامسون، فرماندهی دولت‌های متفق در باکو، دولت آذربایجان و نمایندگان ارمنی کنگره صلح اروپا ارسال می‌گردد.**

**رئیس کنگره، آ. شاهنازاریان**
**منشی، آ. روستامیان**

**"مأخذ: "آرو" (باکو)، ۱۹۱۹، شماره ۱۷."**

**سند شماره ۶**

**نامه یغیشه ایشخانیان رئیس شورای ملی آرتساخ**
**به آرسن شاهمازیان کمیسر کل زانگزور و آرتساخ**

**شماره ۳۳۳**

**۱۹ مارس ۱۹۱۹**

**شهر شوشی**

**چنانکه اطلاع دارید، از نیمه‌های فوریه سال گذشته (تقویم جدید) دولت آذربایجان، دکتر خسروبیگ سلطانف را با توافق ژنرال تامسون فرمانده نظامیان انگلیسی باکو به سمت استاندار کل قراباغ و زانگزور منصوب نموده است. در همین زمان چهارمین کنگره ارمنیان آرتساخ در شوشی برگزار شد و اعتراض شدید خود را در مورد تعرضات آذربایجان کتبا" به هیئت انگلیسی اینجا، توسط تلگراف به ژنرال تامسون، دولت آذربایجان، شورای ملی ارمنی باکو و جمهوری آرارات اعلام کرد. کنگره با نامه‌های اعتراضیه خود تصریح می‌کند که ارمنیان قراباغ هرگز از دولت آذربایجان فرمانبرداری نکرده حتی سپاه منظم ترکیه نیز نتوانسته است روستائیان را به زانو در آورد.**

**در چهار ناحیه قراباغ سیر تحولی رویدادها، نیروهای جدید را به منصه ظهور رسانیده است که نیروهای رزمنده را رهبری کرده تمام ارمنیان منطقه را در برابر مخاطرات حمایت و پشتیبانی نموده‌اند. فرماندهان دیزاک، واراندا، خاچن و جرابرد عملا" کل حکومت نواحی را در دست خود گرفته مردم را تا رسیدن هیئت انگلیسی اداره کرده‌اند. فرماندهان مطابق با فرمان‌های ژنرال آندارنیک عمل می‌کنند و زمانی که او با سپاهش به سوی قراباغ حرکت می‌کند، مردم با شور و شوق در انتظار ورود قهرمان قهرمانان خود می‌نشینند و می‌خواهند اورا در بین خود ببینند. لیکن تامسون فرمانده انگلیسی باکو با شنیدن التماس دولت آذربایجان بی درنگ هیئت ویژه‌ای را گسیل می‌دارد و پیشروی ژنرال آندارنیک را در سواحل هاگارا متوقف می‌سازد.**

**فرماندهی انگلیس آنگاه به ساکنان ارمنی و ترک قراباغ اعلام کرد که خودش باید صلح و ثبات را در کشور برقرار کند و لذا حرکت نیروهای نظامی در قراباغ را ممنوع می‌کند و طرفین باید عملیات خصمانه بر علیه یکدیگر را متوقف سازند. ارمنیان با نزاکت و منظم قراباغ به درستی فرمان متفقین را اجرا کردند در حالیکه ترکان محلی و دولت آذربایجان به تعرضات خود ادامه دادند. هر روز، در مرزهای ارمنیان و ترکان به رهبری افسران ترکیه بلوا و شورش، قتل و آدمکشی و چند بار حمله به خزابرد، کوراتاغ، چارتار و دیگر روستاهای ارمنی روی می‌داد. هم**

فرماندهان و هم شورای ملی در مورد این رویدادها کتبا" به هیئت محلی و ژنرال تامسون اعتراض کرده‌اند.

تمام اعتراضات ما بی پاسخ مانده است.

نه شورای ملی موقت از دسامبر سال پیش تا فوریه امسال و نه شورای فعلی منتخب کنگره چهارم، نتوانستند نمایندگانی به منظور مطلع ساختن جمهوری آرارات از وقایع و رویدادهای منطقه به ایروان بفرستند لیکن باید اقرار کرد که جمهوری آرارات تاکنون بی تفاوتی گناهکارانه و تقصیرکارانه‌ای در قبال قراباغ که یکی از نواحی ارمنستان با ۹۰ درصد ساکنان ارمنی می‌باشد نشان داده است. جمهوری آرارات به موقع نتوانست موقعیت زمانی را درک کند و نمایندگان خود را با امکانات ملی لازم به محل اعزام کند. جمهوری آرارات باید یک مطلب را مد نظر می‌داشت که بدون امکانات مالی نمی‌توان ناحیه‌ای را بدست آورد که حاکمیت بلافصل آن به لطف شرایط گوناگون به زانو در نیامده است. امروز ما می‌بینیم که چگونه آذربایجان به کمک پول مرکز قراباغ را تصاحب کرده و بعدا" سعی خواهد نمود کل ناحیه را نیز بدست آورد...

مقامات ارمنی تا کنون حقوق خود را از خزانه گرفته‌اند به این دلیل که پولهای خزانه متعلق به آذربایجان نیست و همانگونه که قبلا" اعلام شده بود، مقامات حقوق خود را از محل پرداخت بدهی‌های کمیساریای پیشین قفقاز دریافت می‌نمایند. اکنون ما کلا" مطلب دیگری را نظاره می‌کنیم. استاندار آذربایجانی مانع از پرداخت حقوق به کسانی شده است که حاضر به شناسایی حکومت او نیستند و از میان کارمندان تومار امضاء جمع می‌کرد مبنی بر اینکه گویا افراد اخیر از اول ماه ژوئن سال گذشته در خدمت آذربایجان هستند و از اکنون به بعد نیز باید "باجدیت و کوشندگی" خدمت کنند. با این حال برای هیچکس پوشیده نیست که آذربایجان وارد قراباغ نشده است، تنهای ترکها از ۸ اکتبر سال پیش (تقویم جدید) برای مدتی کوتاه بر شوشی و خانکندی تسلط یافته‌اند و زمانی که از آنجا دور شده‌اند، آذربایجان هیچ امکانی برای حاکمیت نداشته است و به همین خاطر به حیله و دسیسه متوسل می‌شود و شورا به همین منظور اعتراض شدید خود را باید به نمایندگان هیئت محل و ژنرال تامسون تسلیم کند.

ارمنیان قراباغ در طول سه ماه اخیر دیدگان خود را به جمهوری آرارات دوخته‌اند و در انتظار اقدامات جدی جمهوری نشسته‌اند تا بتواند هر چه زودتر نفوذ خود را در قراباغ نیز گسترش دهد، لیکن این امیدها به نظر می‌رسد باطل هستند، زیرا جمهوری آرارات قراباغ را کلا" به فراموشی سپرده بود. جمهوری آرارات برای استقرار کمیساریای کل در قراباغ و زانگزور خیلی دیر عمل کرده و این تاخیر زیاد زیان بار بوده است. دولت آذربایجان از این موقعیت استفاده می‌کرد زیرا بیدار و هشیار بود و با چشمان تیز سستی‌های مارا می‌دید ودر اواخر ژانویه با "لشکر وحشی" چهار صد نفری شبانه خانکند را تصرف کرد. شورای ملی موفت به موفع در این باره از هیئت انگلیسی توضیح خواست اما هیئت پاسخ مبهمی داد.

تنها یک مطلب برای ما روشن شده است که آذربایجان از فرصت‌های مناسب برای اشغال قراباغ استفاده می‌کند. دور شدن ژنرال آندرانیک از زانگزور در چنین شرایطی موفقیت عملی شدن مقاصد آذربایجان را تسریع می‌کند زیرا ما در انتظار حوادث غیر منتظره جدیدی هستیم. به احتمال قوی، آذربایجان به منظور فرمانبردار ساختن قراباغ ارمنی، به نیروی اسلحه متوسل خواهد شد. حال با توجه به تمام اینها، نه تنها نباید گذاشت ژنرال آندرانیک منطقه را ترک گوید، بلکه باید تمام امکانات را بکار برد تا او بدون توجه به تهدیدات هیئت انگلیسی وارد قراباغ شود... ما معتقدیم که اگر ژنرال آندارنیک به قراباغ بیاید، هیئت انگلیسی او را مجبور به خروج از منطقه نخواهد کرد. یک موضوع دیگر را هم نباید فراموش کرد که پس از ورود ترکها و زیر سم اسب آنان رفتن کل منطقه، این تنها ژنرال آندارنیک بود که باعث امید و الهام روستائیان می‌شد...

غیر از تمام اینها باید به یک نکته دیگر نیز توجه نمود که نیروهای رزمنده قراباغ دارای فرماندهی کل نیستند. هیچ کدام از فرماندهان نواحی دیزاک، واراندا، خاچن و جرابرد نمی‌تواند نیروهای تحت امر خود را متمرکز کند. هر یک از آنها در منطقه خود توانسته است به نحوی سربازان را رهبری کند ولی پس از ورود هیئت انگلیسی عملیات دفاعی بسیار تضعیف شده است. بعد از هجوم ترکها به مرزهای ما، فرماندهان تواسته‌اند توده‌های مردم را به دنبال خود بکشانند زیرا مردم در چنان وضعیت روحی قرار دارند که نیاز به یک رهبر هر که باشد احساس می‌کنند. اکنون این وضعیت بدلایلی منتفی شده است که خاص مردم ماست، یعنی زمانی که از جایی انتظار دارد و یا امید خود را تا حدی به کسی می‌بندد. پس از ورود هیئت انگلیسی به محل، شور و شوق مردم کم شده است زیرا آنها به این هیئت امیدوار شده‌اند. جمهوری آرارات تا امروز هیچ نیروی رهبری به اینجا نفرستاده تا با حضورش به وحدت مردم کمک کند، آنهم در شرایط کنونی که افراد غیر مسئول به سبب موقعیت و ارتباطشان با هیئت انگلیسی بذر نفاق را در میان نیروهای فعال می‌افشانند. میان رهبران رزمندگان نواحی در خصوص روش عملکرد هماهنگی و همانندی وجود ندارد. آنها در اثر شرایط خاصی وارد صحنه عملیات شده‌اند و امروز بیشتر به خرده گیری از هم مشغولند تا فعالیت برای رسیدن به موفقیت عمومی، تا دیر نشده است باید یک نفر با تجربه اگر ژنرال نباشد حداقل یک سرهنگ را راهی منطقه کنید تا بتواند همه را به کنترل خود در آورد. باید کلا" موافق باشید که بدون برخورداری از چنین نیروی رهبری، اتحاد نیروهای نظامی محال به نظر می‌رسد. برای همه ما پر واضح است که باید توجه خود را اکنون عمدتا" به عملیات دفاعی و نیروهای داخلی کشور معطوف کنیم...

پس از این سخنان باید بگوییم که کار الحاق قراباغ به جمهوری ارمنستان که آرزوی قلبی و تنها هدف ارمنیان قراباغ است، زمانی امکان پذیر خواهد بود که جمهوری ارمنستان به اقدامات جدی بپردازد...

**جمهوری ارمنستان باید به این باور رسیده باشد که اگر در کنفرانس صلح حتی مسئله قراباغ به نفع جمهوری تمام شود، آذربایجان این امر را تحمل نخواهد کرد و به هر نحو سعی به ایجاد تشنج خواهد نمود. حال با توجه به تمام این مطالب از هم اکنون باید دست به اقدامات احتیاطی بزنیم.**

**دولت آذربایجان روز به روز نیروهای جدید و ساز و برگ هنگفتی در خانکند متمرکز می‌کند. او تمام اینها را با هدف و برنامه خاصی انجام می‌دهد... فرماندهی انگلیس دست و پای ما را بسته است، ما نمی‌توانیم دست به اقدامی علیه آذربایجان بزنیم، زیرا اسیر نظم و انضباط خود شده‌ایم و غیر از آن، نیروهای محلی کلا" سازمان یافته نیستند و با آنها کاری نمی‌توان انجام داد...**

**تا خیلی دیر نشده، جمهوری ارمنستان برای جلوگیری از پیشروی آذربایجان باید دست به اقدامات جدی بزند. اگر جمهوری ارمنستان از این پس نیز مانند ذکریا سکوت اختیار کند، ارمنیان قراباغ آن را خیانتی در برابر قراباغ ارمنی قلمداد خواهند کرد.**

**رئیس(امضاء) ی.ایشخانیان**

**منشی، ملیک یسایان**

**"مأخد: آرشیو دولتی،۲۴۳،۱،۲۰۰، شماره‌های ۵۷-۵۵، دستویس، اصل".**

سند شماره ۷

## پاسخ کنگره پنجم ارمنیان آرتساخ
## به فرمانده انگلیسی ژنرال شاتلورث[۱۵۴]

**۲۴ آوریل ۱۹۱۹،شوشی**

**با موفقت کامل نسبت به حق تعیین سرنوشت مردم همسایه ترک، و بر اساس این امر، که تمام مسائل ارضی باید در کنفرانس صلح بطور نهایی حل و فصل شود، ارمنیان آرتساخ نیز چنین حقی را برای خود محفوظ می‌دارد.**

**کنگره پنجم ارمنیان آرتساخ با توجه به آرزوهای گسترش حاکمیت استاندار کل آذربایجان بر ارمنیان قراباغ، ضرورتا" اعلام می‌دارد که آذربایجان همواره یار و همکار ترکیه در وحشیگری‌های صورت گرفته بر علیه ارمنیان بطور اعم و ارمنیان آرتساخ بطور اخص بوده است و این وضعیت تاکنون نیز باقی است.**

**آذربایجان همچون همیشه، اکنون نیز طرفدار گرایش به سوی ترکیه است.**

**آذربایجان ترکها را به قفقاز دعوت کرد. او است که به نحوی از انحاء به خیانت‌های پست انجام شده در پشت جبهه جنگ کمک کرده است و متعاقب آن قفقاز مضمحل شده زمینه مناسب برای ورود ترکها مهیا گردیده است. این "حکومت" هنوز هم رویای بازگشت ترکها را در مغز خود می‌پروراند و بطور سیستماتیک و منظم به اذیت و تعقیب ارمنیان ادامه می‌دهد.**

**بایکوت (تحریم) اقتصادی را که پس از ورود پاشاهای ترک به اجرا در آمده، دولت آذربایجان برای تحت فشار قرار دادن ارمنیان به یک سیستم وروش حکومتی تبدیل کرده است.**

**راهزنی، چپاول، آدمکشی، شکار ارمنیان در مسیر راه‌ها، روشی‌های معمول برای رسیدن آذربایجان به اهداف خود می‌باشند.**

**تمام این ستمها زمانی انجام می‌شود که هنوز ارمنیان آرتساخ تابع آن دولت نیستند وحتی نمایندگان قدرتمند انگلیس در کنار ما ایستاده‌اند و برای حمایت از ما فراخوانده شده‌اند.**

**ما معتقدیم که آذربایجان با تأسی از برادر بزرگش ترکیه سعی می‌کند ارمنیان را به عنوان مردمی که به فرهنگ اروپا و نه شرق تمایل دارند، نابود سازد و بویژه ارمنیان آرتساخ را از میان بردارد که تا کنون از آزادی خود دفاع کرده تسلیم ویرانی و وحشیگری نشده‌اند.**

[۱۵۴] – در برخی منابع قید شده است که شاتلوث در ماه آوریل ۱۹۱۹ درجه ژنرالی داشته، اما در برخی دیگر درجه سرهنگی به او نسبت داده‌اند.

**غیر از آن، کنگره معتقد است که شرایط سیاسی، تاریخی، فرهنگی حقوقی و بویژه اقتصادی ارمنیان آرتساخ نمی‌تواند دلیلی بر تحمیل سیستم اداری حکومت آذربایجان حتی به صورت موقت، بر ملت ارمنی محسوب شود.**

**کنگره پنجم ارمنیان آرتساخ بر اساس همه این‌ها پذیرش هر گونه شیوه اداری حکومتی مرتبط با آذربایجان را غیر ممکن می‌داند. اما درباره آنچه که به احیاء راه‌های مواصلاتی مربوط می‌شود، به نظر کنگره، این امر هیچ ارتباطی به شناسایی حاکمیت استانداری کل آذربایجان ندارد، زیرا امنیت عبور و مرور آزادانه کلیه راه‌های ارتباطی قفقاز دارای اهمیت حیاتی برای قفقاز می‌باشد که نشانگر کلیت و تمامیت اقتصادی است.**

**ما معتقدیم که، صلح برقرار شونده در قفقاز توسط انگلیس، برای زندگی عادی اقتصادی، شرایط مورد نیاز را فراهم خواهد ساخت.**

**مسئله چراگاه‌ها[155] در مرزهای آرتساخ ارمنی در زمانی به خوبی حل و فصل شده است که آرتساخ توسط دسته‌های راهزن ترک و آذربایجانی در همان روزهای شروع حملات گروه اخیر بر علیه باکو محاصره شده بود.**

**اگر ارمنیان آرتساخ را مجبور به پذیرش حاکمیت آذربایجان نمی‌کردند، این مسئله حدت و شدت امروز را نمی‌داشت.**

**بعلاوه، با ارائه قطعنامه، رد شناسایی حاکمیت موقت استانداری کل آذربایجان که مورد تائید و به امضأ همه نمایندگان کنگره می‌باشد، کنگره پنجم آرتساخ اعلام می‌دارد که تصمیم خود را بر اساس اراده راسخ و خواست مردمی اتخاذ کرده است که به آن رای داده‌اند و فرماندهی انگلیس می‌تواند برای کسب اطمینان دست به برگزاری رفراندم بزند.**

**با علم به اینکه عوامل فرهنگی و اقتصادی در حل اینگونه مسایل مهم سیاسی اهمیت بسیار زیادی دارد، لذا کنگره پنجم عمیقا" معتقد است که بریتانیای کبیر و فرماندهی قفقاز به پذیرش قهرآمیر یوغ خان خانی آذربایجان که ارمنیان با تحمل مشقات غیر قابل تصور و به بهای قربانیان خود از همان یکصد سال پیش از خود زدوده و طرد کرده‌اند اصرار نخواهند ورزید.**

**کنگره پنجم ارمنیان آرتساخ بار دوم با شنیدن درخواست دستوری ژنرال شاتلورث مبنی بر پذیرش حاکمیت آذربایجان، و با بررسی انگیزه‌های اصلی این درخواست، تغییر تصمیم همیشگی خود را کلا" غیر ممکن می‌داند زیرا این تصمیم منعکس کننده اراده تزلزل ناپذیر همه ارمنیان آرتساخ می‌باشد و اعضاء کنگره به هیچ وجه نمی‌خواهند و نمی‌توانند به آن خیانت کنند و در مورد عواقب خون آلود ناشی از استقرار جبری حاکمیت آذربایجان بر خود هیچگونه مسئولیتی را نمی‌توانند به عهده گیرند.**

**قطعنامه تائید و امضاء شده از طرف**

---

[155] – سخن درباره کوه بردن گوسفندان ترک آذری از طریق قلمرو آرتساخ است.

همه اعضاء شرکت کننده در کنگره

کنگره پنجم ارمنیان قراباغ در جلسه غیر رسمی خود بتاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۱۹ با دریافت برنامه و طرح اداری ژنرال شاتلورث نماینده فرماندهی انگلیس در مورد حکومت موقت آرتساخ و پس از بررسی آن در جلسه ۲۴ آوریل تصمیمات زیر را اتخاذ نمود:

۱- با برقراری صلح و ثبات در آرتساخ کاملا" موافق است.

۲- ارمنیان آرتساخ بر اساس پیشنهاد فرماندهی انگلیس، با کمال میل و صداقت روابط دوستانه و صلح آمیز خود را همچون همیشه با مردم همسایه ترک حفظ می‌نمایند.

۳- با توجه اینکه، اختلافات ارضی و مرزی آرتساخ باید نهایتا" در کنفرانس صلح حل و فصل شود، همچنانکه ژنرال شاتلورث این مطلب را اعلام کردند، کنگره پنجم ارمنیان آرتساخ بر آن است که این طرح با منافع حیاتی و خواست خلق ارمن که با ارائه تقاضاهای جمعی و کتبی به نمایندگان خود اعلام داشته تطابق ندارد.

کنگره، هر گونه طرح ارتباط اداری با آذربایجان را غیر قابل قبول می‌داند و اجرای قهر آمیز این طرح را به عنوان محرک و انگیزه اختلافات شدید قومی و وقوع خونریزی می‌شمارد و مسئولیت آن را پنجمین کنگره ارمنیان آرتساخ تحت هیچ شرایطی به عهده نمی‌گیرد.

تمام اعضاء دبیرخانه و ۴۸ نماینده امضاء کرده‌اند.

پنجمین کنگره ارمنیان آرتساخ

"ماخد: آرشیو اسناد دولتی، ۱۹۹،۱،۳۸،۲۷، چاپ شده، رونوشت"

**سند شماره ۸**

## گزارش شورای ملی ارمنی باکو
## به دولت جمهوری ارمنستان
## درباره اوضاع آرتساخ

**ژوئن ۱۹۱۹**

**شورای ملی ارمنی باکو در تدوین موضعگیری سیاسی خود نسبت به حکومت آذربایجان همواره مسئله آرتساخ را مبنا قرار داده است و در عین حال این امر را نیز درک می کند که حل این مسئله خارج از محدوده اختیارات شورای ما می‌باشد. شورای ملی همچنین احساس می کند که خود در قبال سرنوشت ارمنیان به عنوان یکی از اقلیت‌های ساکن آذربایجان مسئولیتهایی به عهده دارد.**

**متأسفانه شرایط به گونه‌ای است که شورای ملی باکو در جهت موضعگیری در این یا آن مورد و یا برای اقدام به کاری هیچگونه خط و راهنمایی مشخص و فرمانی از دولت ارمنستان دریافت نمی‌کرد و به همین دلیل نیزشورای ملی از اقدام به هر گونه کاری خارج از حیطه اختیارات خود پرهیز کرده تنها موضع انفعالی گرفته است که با منافع حیاتی مردم ارمنی هماهنگی نداشته و در مورد مسئله آرتساخ هرگز به تمایلات سیاسی دولت ارمنستان خدشه وارد نساخته است...**

**شورای ملی در جریان مذاکرات خود چه با دولت آذربایجان و چه فرماندهی انگلیس همیشه مسئله آرتساخ را پیش شرط قرار داده است و همواره تاکید نموده که دولت آذربایجان باید از اقدامات تهاجمی بر علیه ارمنیان آرتساخ پرهیز کند و حل و فصل مسئله آنها را تا برگزاری کنفرانس صلح پاریس و اتخاذ تصمیم در وضع -status gvo باقی گذارد. چه ژنرال تامسون و چه خان خویسکی نخست وزیر جمهوری آذربایجان همواره مؤکدا" قول داده‌اند که هیچگونه اقدام تهاجمی بر علیه آرتساخ صورت نخواهد گرفت. نیز باید یاد آوری کنیم که موضعگیری نمایندگان ارمنی پارلمان آذربایجان در قبال مسئله آرتساخ دارای اهمیت بوده است. به عنوان گواه بر این امر مطلب زیر را یادآور می‌شویم: در اواخر آوریل سال جاری وقتی که کابینه جدید آذربایجان به ریاست اوسوبکف تصمیم گرفت مسئله آرتساخ را در اعلامیه دولت چنان بگنجاند که آن را متعلق به جمهوری آذربایجان اعلام کند، وزیران ارمنی[۱۵۶] به فرمان شورای ملی**

[۱۵۶] – منظور وزراء ارمنی الاصل جمهوری آذربایجان می‌باشد.

در خواستار حذف این نکته از اعلامیه شدند و در غیر اینصورت تهدید به استعفا کردند. دولت آذربایجان از این موضع خود عقب نشینی و این ماده را حذف کرد.

شورای ملی باکو همواره در طول فعالیت‌های سیاسی خود به ندای ارمنیان آرتساخ گوش فرا داده است. اغلب هیئت‌های نمایندگی از شوشی و زانگزور به باکو می‌آمدند و با ارائه گزارشهای کتبی و شفاهی خود اوضاع در حال وخامت را تشریح می‌کردند. شورای ملی نه تنها از تحمیل گرایش و اراده خود به ارمنیان آرتساخ دوری جسته بلکه در حد توان بصورت معنوی و مادی به آنها کمک کرده است... بار اول، کمیته مرکزی داشناکسوتیون جمهوری ارمنستان در باکو چهار صد هزار (۴۰۰/۰۰۰) روبل در اختیار آرتساخ بار دوم پانصد هزار روبل (۵۰۰/۰۰۰) از طریق شورای ملی باکو در اختیار شورای ملی آرتساخ، و اما بار سوم یکصد و شصت هزار (۱۶۰/۰۰۰) روبل در اختیار آنان قرار داده است. با این حال تمام اینها قطره‌ای در برابر دریای نیازها بودند. شورای باکو با توجه به مشکلات و نیازهای عدیده خود، متاسفانه نتوانسته است بیش از آنچه که شرایط تنگ و بسیار محدودش اجازه می‌داده برای آرتساخ کار کند.

با این وصف به مرور زمان موقعیت اهالی آرتساخ تضعیف می‌شد و سیاست دولت آذربایجان در قبال ارمنیان آرتساخ تعرضی تر و سلطه جویانه تر می‌گردید. می‌توان گفت که عزیمت ژنرال آندرانیک از زانگزور بر روی سرنوشت آرتساخ تاثیر گذاشت. آندرانیک با سپاه خود از طرفی به عنوان نیروی مقاوم در برابر حکومت متجاوز آذربایجان تلقی می‌شد و از دیگر سو ارمنیان آرتساخ با احساس این پشت و پناه قوی و امن هرچه بیشتر نسبت به مقاومت خود خوشبین و مطمئن بودند. دولت آذربایجان نیز در سیاست خود نسبت به آرتساخ ملایم تر و محتاطانه تر عمل می‌کرد. از این حیث، نظر ابراز شده از طرف ف. خان خویسکی[157] در مورد آرتساخ حین مذاکراتش با رئیس شورای ملی حائز توجه است: "ما هیچ قصدی برای اعمال سیاست سلطه جویانه و اشغالگری در مسئله آرتساخ نداریم، گر چه معتقدیم که اگر تهدیدات آندرانیک در کار نبود، ارمنیان آرتساخ بدرستی حکومت آذربایجان را می‌پذیرفتند". رئیس شورای ملی به او اعتراض کرده می‌پرسد که آیا دولت آذربایجان مصمم است دست به عملیات تهاجمی بر علیه آندرانیک بزند؟، خان خویسکی پاسخ می‌دهد: "ما چنین قصدی نداریم، بعلاوه سیاست سلطه جویانه مورد پسند فرماندهی انگلیس که آندرانیک از حمایت آن برخوردار است نمی‌باشد".

لیکن دور شدن آندرانیک از منطقه و به بیان دیگر تخلیه بخشی از آرتساخ از نیروهای سازمان نیافته ارمنی جبهه‌ها نه تنها مقاومت بخش‌های دیگر را تضعیف می‌کند و وضعیت نا امنی برایشان پدید می‌آورد بلکه باعث قطع ارتباط این بخش‌ها با زانگزور و جمهوری ارمنستان نیز می‌گردد. بدین ترتیب روابط متقابل نیروهای ارمنی و مسلمان جهت و راستا و روند متضادی پیدا

---

۱۵۷ - ف. خان خویسکی از بهار ۱۹۱۹ مسئولیت وزارت امور خارجه آذربایجان را به عهده داشت.

می‌کند. هر چه مقاومت دفاعی ارمنیان تضعیف و محدود می‌شود همانقدر نیرو و نفوذ آذربایجان تقویت می‌گردد و سیاست تهاجمی آن روند شدیدتری می‌پذیرد.

با این حال جای شگفتی نیست که چرا دولت آذربایجان از تبدیل سیاست تهدید آمیز خود به عملیات فعالانه دوری نجست و از بروز خونریزی و کشتارهای سازمانیافته جلوگیری نکرد. گواه مسلم اوجگیری سیاست سلطه جویی گستاخانه و پر اطمینان آذربایجان در خصوص مسئله آرتساخ حین سه - چهار ماه گذشته را باید مذاکرات هیئت رئیسه شورای ملی با نخست وزیر بعد از وقایع خونین اخیر آرتساخ دانست. اوسو بکف بی مهابا اینگونه اعلام کرد: "هرقدر که رویدادهای اخیر آرتساخ دردناک باشد، باید بدانید که اگر ارمنیان آرتساخ به مقاومت خود ادامه دهند و موضع منفی خود را در قبال حکومت آذربایجان تغییر ندهند این رویدادها آخرین بارشان نخواهد بود. اینگونه برخوردها اجتناب ناپذیرند، بنابراین شورای ملی باید توسط نمایندگان خود، اهالی آرتساخ را تشویق به فرمانبرداری از حکومت ما کند و از طرف دیگر در نزد جمهوری ارمنستان میانجیگری نماید تا با تمایلات ما در خصوص مسئله آرتساخ مخالفت نکند".

هولناکی اوضاع بوجود آمده و رویدادهای غیر مترقبه احتمالی شورای ملی ارمنی باکو را بر آن داشت تا رویدادهای پیش آمده و وخامت اوضاع را مورد بررسی قرار داده روز دهم ژوئن تصمیم زیر را اتخاذ کند:

"... با توجه به اینکه سیاست توسعه طلبی دولت آذربایجان برای اشغال آرتساخ ارمنی روز به روز تشدید می‌یابد و این سیاست نتایج دلخراش خود را در شهرها و روستاها بصورت برخوردهای خونین و کشتارهای جمعی نشان داده است، بنابراین شورای ملی بر خود واجب می‌داند وخامت کامل اوضاع را در برابر دولت ارمنستان تشریح کند و خواستار اقدامات جدی و مستقل برای جلوگیری از تمام مشکلات آینده شود".

شورای ملی با استماع گزارش[۱۵۸] اعضاء ارمنی هیئت پارلمانی اعزامی آذربایجان به آرتساخ، برای بار دوم در خصوص مسئله آرتساخ اتخاذ تصمیم کرد...

در این تصمیمگیری آمده است که هرچه زمان می‌گذرد اوضاع آرتساخ رو به وخامت می‌گذارد و پس از قتل و خون ریزی‌های اخیر اوضاع ارمنیان آرتساخ غیر قابل تحمل گردیده است. عملا" وضعیت مشروح زیر در آرتساخ پدید آمده است :

۱- حضور و نفوذ حکومت آذربایجان چه در شهر شوشی و چه کلیه بخش‌های منطقه به تدریج تقویت می‌گردد. نماینده این حکومت و استاندار کل سلطانف موفق شده است در حین ۶-۵ ماه نه تنها به میزان قابل توجهی دسته‌های نظامی

۱۵۸ - برای بازرسی در مورد کشتارهای خونین آرتساخ در ۵-۴ ژوئن ۱۹۱۹ هیئتی متشکل از اعضاء ارمنی و ترک، پارلمان از طرف مجلس به محل اعزام شده بود.

در بخش‌های مهم آرتساخ متمرکز کند بلکه دسته‌های داوطلب تشکیل دهد و تمام ساکنان مسلمان بویژه کوچ نشین‌ها را مسلح نماید.

۲- سلطانف ارتباط آرتساخ را با زانگزور قطع کرده است و با حلقه آهنین دیزاک و واراندا را محاصره نموده محور آسکران را گرفته و روستائیان ارمنی نواحی آسکران را که بدون ترس از مخاطره حیات و چپاول دارایی‌هایشان قادر به خروج از خانه و ادامه اشتغال نیستند، بوسیله سپاه ترک در ترس و وحشت همیشگی نگاه داشته است. دولت آذربایجان وضعیتی پدید آورد که متعاقب آن ادامه عملیات و پیشروی نظامی به مانعی برخورد نخواهد کرد.

۳- استاندار کل آذربایجانی به موازات تدارکات و آماده سازی نظامی و رزمی نیروها از امکانات مالی گسترده و کمک‌های بلاشرط دیپلماتیک نیروی سوم برخوردار است. دولت آذربایجان ۲۵ میلیون روبل وام‌های نامحدود برای اجرای طرحهای خود در آرتساخ اختصاص داده است. این واقعیت انکار ناپذیر را نیز متذکر شویم که فرماندهی انگلیس با پذیرش مشروعیت حکومت استاندار کل و در راستای کمک به تحکیم آن، خدمات بزرگی به دولت آذربایجان در قبال مسئله آرتساخ انجام می‌دهد.

آرتساخ ارمنی در برابر همه موارد یاد شده دارای وضعیت غم انگیزی است که اختصارا" به شرح زیر ارائه می‌گردد:

۱- ارمنیان آرتساخ به عنوان یک جامعه ملی، دارای تمام برتری‌ها و انگیزه‌های دفاع از خود و مقاومت می‌باشند لیکن با محاصره توسط کوه‌ها.... در برابر عملیات نظامی دولت آذربایجان اقلیت محسوب می‌گردند.

۲- ارمنیان آرتساخ جدا و تنها مانده‌اند، زیرا ارتباطش با زانگزور قطع شده امکان برقراری ارتباط با نیروهای قوی، آماده و آزاد ارمنی همچون ارمنیان زانگزور و از طریق آنها با دولت ارمنستان و امکان کسب کمک از آنان را ندارند. آنها تا حدی محصور گشته‌اند که حتی در صورت نیاز نمی‌توانند نیازها و مایحتاج دفاعی را آزادانه به ارمنیان باکو وشورای آنان اطلاع دهند.

۳- ارمنیان آرتساخ تحت ستم قرار دارند، زیرا تشکیلات خود مختار ملی آنان از امکان حضور علنی محرومند. آنها فعلا" در روستاها متشکل شده‌اند. اعضاء شورای ملی آرتساخ تنها توسط پیک‌های سوار کار ارتباطشان را با شوشی حفظ می‌کنند. هر گونه اظهار و اقدام اجتماعی-ملی تحت نظارت

و انقیاد شدید قرار دارد. ارمنیان آرتساخ نه تنها توسط حکومت آذربایجان بلکه بوسیله فرماندهی انگلیس به همان اندازه که در اقدامات ضد آذربایجانی خود جسارت می‌ورزد تحت فشار نیز قرار می‌گیرد.

۴- ارمنیان آرتساخ تحت انقیاد قرار دارند... زیرا حکومت آذربایجان کلیه امکانات مالی و جریان منابع اقتصادی- تجاری را در دست خود متمرکز کرده است، کلیه اقشار جامعه ارمنی را در تنگنا قرار داده است و تشکیلات اداری و نظامی اینها با محرومیت از منابع ثابت و منظم درآمدها... به زحمت می‌تواند موجودیت خود را حفظ نماید. این نکته را نیز اضافه کنیم که ارمنیان وحشت زده چون نتوانستند فعالیت‌های کشاورزی خود را انجام دهند، لذا از نظر اقتصادی دو چندان متضرر می‌گردند. حال در مورد بایکوت اقتصادی اعلام شده توسط ترکها سخن نمی‌گوئیم که از آخر ماه مه به بعد ادامه دارد.

۵- ارمنیان آرتساخ آمادگی ندارند زیرا تنها می‌توانند....۲۰۰۰ سرباز بدهند که هریک از آنها ۸۰-۷۰ فشنگ دارد. بر اساس اطلاعات موجود، روستائیان به تفنگ‌های عادی سیستم قدیمی مسلح‌اند. این نیروهای نا آماده و سازمان نیافته آرتساخ در برابر سپاهیان منظم و کثیر آذربایجان، گروههای داوطلب و ساکنان کاملا" مسلح مسلمان قرار دارند....

مهمترین عاملی که ارمنیان آرتساخ را در دامان نومیدی افکنده این است که انتظار هیچ کمکی از خارج ندارند و از طرف دیگر، انگلیسیان هر گونه امید و اعتقاد را در ارمنیان خاموش کرده‌اند، ارمنیان آرتساخ تا رویدادهای ۵-۴ ماه ژوئن فکر می‌کردند که فرماندهی انگلیس با درخواست شناسایی حکومت آذربایجان، از حد تهدیدات پا فراتر ننهاده به هیچ وجه کشتار و خونریزی را اجازه نخواهد داد. لیکن حالا اهالی آرتساخ کلا" فریب امیدهایشان را خورده‌اند و مجبورند با اتکا به نیروی خودشان دردشان را درمان کنند...

"مأخذ: اسناد سازمان‌ها، ۴۰۰۳۳، ۵، ۵۶۱، شماره‌های ۱۷۲-۱۶۸، دستویس، اصل".

## سند شماره ۹

## تراژدی یا سوکنامه قراباغ
## بخش‌هایی از خاطرات یک شاهد عینی*

**۲۷ آوریل ۱۹۱۹**

**تازه سپیده بامدادان زده بود که سیر روستائیان ارمنی به آقدام آغاز گردید. آنها در صف‌های بی انتها می‌آمدند، در میان آنها تعداد زیادی زنان پا برهنه بودند. چه کسی دیده بود که زن ارمنی برای خرید به آقدام بیاید. اما فعلا" قحطی و گرسنگی این امر را باعث شده بود و آنها با کیسه و خرجین و الاغ کرایه می‌آمدند. به زودی معلوم شد که ترکها تحریم اقتصادی اعلام کرده‌اند و هیچ چیز به ارمنیان نمی‌دهند و هر کسی سعی می‌کرد در نهان چیزی فراهم کند و شتابان از آقدام دور شود، زیرا شرایط بسیار نامساعد بود... بزودی یک مطلب هم در آقدام مشخص شد، ترکها، الاغها، اسبها و گاوهای ارمنیان را از دستشان می‌گرفتند و آنها را متهم می‌کردند که اینها مال خودشان بوده و ارمنیان مدت‌ها قبل آنها را دزدیده‌اند. اگر کسی اعتراض می‌کرد، کتک می‌خورد و اعتراض او هم به جایی نمی‌رسید...**

**نگهبانان ترک مرا در آسکران متوقف کردند، مورد مواخذه قرار دادند و رهایم کردند. قلبم از غم منفجر می‌شد، نگهبان ترک در آسکران؟... آن آسکران که همه حملات ترکها را متوقف می‌کرد و چون سنگری مستحکم قراباغ ارمنی را دست نیازیدنی می‌گردانید و ترکها آنگونه از آن می‌ترسیدند که گذشتن ار آسکران را دلیل بر مردانگی و شجاعت می‌دانستند.**

---

* سال ۱۹۱۹ یکی از غم انگیز ترین دوران تاریخ ارمنیان آرتساخ به شمار می‌رود. آذربایجان مساواتی به کمک فعالانه استعمارگران انگلیسی وارد شده در آرتساخ به تاریخ نوامبر ۱۹۱۸، همه امکانات خودرا در جهت مطیع ساختن آرتساخ قیامگر به کار می‌گرفت.

شورای ملی ارمنی باکو به منظور کمک به مبارزه آزادیبخش ارمنیان آرتساخ میساک گابریلی تردانیلیان (با است مستعار روبن آرامائیس، متولد ۱۸۷۲ در روستای پیر جمال، مرگ به سال ۱۹۵۴ سرزمین آلتا) را به آرتساخ فرستاد. آرامائیس نویسنده و چهره فعال اجتماعی بود. چنانکه می‌دانیم او در برابر ترکهای ارمنستان غربی و ترک و تاتارهای آرتساخ مسلحانه مبارزه کرده بود.

آرامائیس از آوریل ۱۹۱۹ تا آغاز ژوئیه همان سال، هنگام حضور و اقامتش در آرتساخ دفتر خاطراتش را تهیه کرده و در دسامبر همان سال برای لئو مورخ بزرگ رامنی ارسال نموده است. این نامه خاطرات او تحت عنوان "تراژدی قراباغ" ( مطالبی کوتاه برای تاریخ) قرار دارد. سبک نگارش نویسنده در بخش‌های انتخاب شده عینا" حفظ شده است. تنها چند مورد تصحیح و توضیح بر متن اضافه کرده‌ایم.

عساکر جدید را در خوجالو آموزش می‌دادند و پادگان خانکند تبدیل به پادگان ارتش آذربایجان شده بود...

ساعت ۱۱ به شوشی رسیدم. مطلع شدم که آخرین جلسه کنگره [i] باید عصر همان روز برگزار می‌گردید. با استفاده از این موقعیت که جلسه صبح هنوز در سالن مدرسه کلیسا ادامه داشت راهی آنجا شدم.

کنگره به منظور دادن پاسخ به ژنرال شاتلورث تشکیل شده بود [ii].

این ژنرال موضع بسیار عجیبی نسبت به قراباغ و زانگزور اتخاذ کرده بود... او مصمم بود به هر قیمت، ۳۰۰ هزار ارمنی را تحت یوغ آذربایجان نوزاد قرار داده ارمنستان را از عنصری سالم و مستعد محروم سازد...

کنگره در حال اتمام بود که میشا آرزومانیان نماینده نظامی جمهوری ارمنستان از باکو وارد شوشی شد تا در معیت میسیون انگلیسی قرار گیرد... [iii]

آرزومانیان به من گفت... سلطانف که با انتصاب[iv] وی مخالف بود از طریق دولت آذربایجان اعتراض و تقاضا کرده تا فرد دیگری را منصوب کنند...

اگر چه شاتلورث اعلام کرده بود که موجودیت شورای ملی ارمنی قراباغ[v] دیگر قابل قبول نیست و میسیون انگلیسی نباید هیچگونه ارتباطی با آن داشته باشد و اگر چه شورای ملی متفرق شده بود و اعضاء آن شخصا" در مخاطره قرار داشتند، اما شورای ملی بصورت غیر رسمی به فعالیت‌های خود ادامه می‌داد.

در شورای ملی راجع به همه مسایل توافق نظر وجود داشت... و معتقد بود که قراباغ بخش جدایی ناپذیر ارمنستان است و سیاست فرسایشی را باید آنقدر ادامه داد تا مسئله قراباغ در جهان خارج بطور مثبت حل و فصل شود، اگر چه همه درباره وخامت اوضاع قراباغ معترف بودند...

یک امر دیگر نیز قابل توجه بود، شورای ملی با همه نیرو و توان تلاش می‌کرد برخوردهایی بین ارمنیان و ترکان بوقوع نپیوندد.

۳۰ آوریل

امروز صبح، گزارشی فوری از معاون فرمانده ناحیه درجان واصل شد مبنی بر اینکه ترکها با نیروهای عظیم به روستای ارمنی دولانلار حمله کرده‌اند...

شورای ملی به مقر فرماندهی مقرر می‌کند کمک‌های لازم را برساند.

اول ماه مه

... میشا توسط اتومبیل نماینده میسیون انگلیسی راهی گوریس می‌شود تا مسئله چراگاه را حل کند. براساس اطلاعات رسیده به ما، زانگزور آشکارا مانع از ورود گوسفند به مرزهای

زانگزور جهت چرا شده بود و این امر انگلیسیان "هم پیمان" ما را دست پاچه کرده بود. آنها نمی‌توانستند تاکید قراباغ و زانگزور را مبنی بر تعلق به ارمنستان را تحمل کنند...

**۴ ماه مه**

---------

نزدیک ظهر از فرمانده لالایان خبر رسید که حملات صورت گرفته به دولانلار بطور قطع عقب رانده شده است.

**۴ ماه مه**

---------

میشا از گوریس بازگشت. اطلاعاتی که او می‌داد باعث رنجش خاطر می‌شد... انگلیسیان از شورای ملی می‌خواهند مانع از چرای گوسفندان نشود، اما شورای ملی با اتکاء به اراده و خواست کنگره[vi i vi] درخواست آنان را رد می‌کند... مجاز کردن چرا به معنی سپردن پشت جبهه زانگزور به عناصر دشمن، که در مواقع لازم می‌توانست خطرات بزرگی ایجاد کند. نه کوچ گوسفندان مجاز خواهد شد و نه می‌خواهند که راجع به آذربایجان مطلبی بشنوند...

هنگام رهسپاری میشا به گوریس به او توصیه کرده بودند که یک میلیون و دویست هزار روبل ارسالی از ارمنستان برای قراباغ را همراه خود بیاورد، زیرا بدون پول مانده‌اند در حالیکه سلطانف با ۲۵ میلیون روبل وارد قراباغ شده است و برای او اعتبار نامحدودی در آذربایجان منظور کرده بودند. او برای تصرف قراباغ در نقاط مهم پایگاه‌های نظامی مستقر می‌کرد...

**۵ ماه مه**

---------

روز به روز اوضاع وخیم تر می‌شود، غارت و چپاول از حد و مرز گذشته و ارمنیان نای نفس کشیدن ندارند. میز تحریر شورای ملی مملو از اعتراضیه‌ها و شکایات شده است... تا زمانی که شورای ملی نمی‌تواند مستقیما" با میسیون انگلیسی ارتباط برقرار کند، لذا شکایات را میشا منتقل می‌کرد... اما نتیجه‌ای نداشت، و یا پاسخ می‌دادند که به استاندار کل سلطانف مراجعه کنید... در چنین شرایطی چه می‌شد کرد، ما هم نمی‌دانیم، اما یک موضوع روشن بود که دولت ارمنستان باید نهایتا" دادخواهی قراباغ را در دست خود بگیرد و... از راه‌های دیپلماتیک و یا روش‌های دیگر این مسئله مشکل را حل کند.

امروز چند خبر جدید در شوشی شنیده می‌شد... ۱- میسیون آمریکایی با طرح بزرگی جهت کمک به ارمنیان به شوشی می‌آید... ۲- سلطانف مقرر کرده که خزانه را از بخش ارمنی نشین به بخش ترک نشین منتقل کنند... ۳- سلطانف در تلافی پاسخ رد زانگزور، با میسیون انگلیسی مشورت کرده تصمیم گرفته است که... کوچ گوسفندان به مرزهای قراباغ منتقل شود یعنی طعمه ملخ کردن قراباغ، زیرا گوسفندان همچون ملخ باید مزرعه و علف‌های متعلق به ارمنیان قراباغ را نابود می‌ساختند و عناصر راهزن باید با کوچ نشین‌های مسلح وارد جامعه ارمنی قراباغ می‌شدند.

۶ ماه مه

...سلطانف با مراجعه به میسیون انگلیس پیشنهاد کرده است که برای پایان دادن به هرج و مرج بخش ارمنی نشین لازم است... پاسداران گشتی عساکر آذربایجانی را در آنجا مستقر کرد...

۷ ماه مه

تحریم اقتصادی نه بصورت کامل ولی به نحو محسوسی ادامه دارد و ارمنیان را در وضعیت نامساعدی قرار می‌دهد. ارمنیان قراباغ با تحمل همه بلایای جنگ[viii] مورد تعرض نیروهای ترکیه و آذربایجان[ix] قرار گرفته‌اند... لیکن آنها غرق در گرسنگی... توانسته‌اند آزادی سیاسی خود را آنقدر حفظ کنند که انگلیسیان به محل رسیده و مورد استقبال شادمانانه ارمنیان قرار گیرند، زیرا اعتقاد عمومی بر این بود که با ورود انگلیسیان، رنجهای ارمنیان نیز پایان می‌یابند، با این حال امروز بر عکس انتظار عمل می‌شود، شکم آذربایجان دشمن سیر بود، به خوبی مسلح شده و تحت توجهات خاصی انگلیسیان قرار داشت، اما ارمنیان "هم پیمان" باز هم گرسنه، بی سلاح و در معرض نابودی توسط آذربایجان و فرماندهی انگلیس بودند. تحریم نیز مزید بر علت شد و عرصه برای ارمنیان هرچه بیشتر تنگ تر شد.

۸ ماه مه

میشا در پاسخ به پرسش خود راجع به قراباغ تلگرافی دریافت کرد... نوشته شده بود که دولت ارمنستان هرگز در هیچ کجا و به هیچ کس قولی نداده است[x]. بدین ترتیب تاکید و اصرار شاتلورث مبنی بر اینکه ارمنستان قراباغ را به آذربایجان واگذار نموده، تکذیب می‌شد.

۱۰ ماه مه

از روستاهای مرزی مردم گروه-گروه آمده‌اند و به شورای ملی شکایت می‌کنند که از دست دسته‌های راهزن ترک لحظه‌ای نفس راحت نمی‌توانند بکشند و قتل و غارت انفرادی حد و حصری ندارد. فرماندهی بریتانیا سکوت اختیار کرده، قول می‌دهد در این باره با سلطانف مکاتبه کند، لیکن اظهار می‌کند که هرگونه اقدام جدی ارمنیان به عنوان عملی بر علیه بریتانیای کبیر تلقی می‌گردد. چنان که پیدا بود قصد داشتند توسط تحریم اقتصادی و ادامه راهزنی و غارت و چپاول قراباغ را دچار خفقان کنند تا حکومت آذربایجان را بپذیرد...

۱۱ ماه مه

ژنرال شاتلورث وارد شوشی شد. هیچ انتظار امر خیری از آمدن او نداریم. معتقدیم که دست به خفقان مردم می‌زند و دیگر هیچ. پس از نیمروز، در ساعت ۳، شاهزاده هوسپ آرغوتیان نیز رسید. مشخص شد که او به عنوان نماینده ارمنستان برای حل مسئله قراباغ و چراگاه زانگزور آمده بود. او در پاسخ به پرسش حاد ما که چه نظری دارد (آخر سلاح، مهمات و نان نداریم، آذربایجان با توپ‌ها و نقل و انتقلات نظامی و میسیون انگلیسی با تقاضاهای شدید خود جانمان را به لب رسانده‌اند...) اظهار داشت که فکر خواهند کرد... این پاسخ آرغوتیان قلبمان را داغ کرد...

شاتلورث در ساعت سه و نیم، آرزومانیان را نزد خود خواند، او ساعت ۵ غمزده و خشمگین باز گشت، سخنان زیر بین آنها رد و بدل شده بود:

- فردا صبح اتومبیل جلوی هتل آماده خواهد بود، راس ساعت ۷ باید شوشی را ترک کنید و به تفلیس- ایروان بروید.

میشا در ابتدا حیرت می‌کند، بعد... در شگفتی می‌پرسد:

- شما مرا تبعید می‌کنید، اما این امر متعاقب چیست؟ آیا سیاست اجرایی؟ یا دلایل دیگری مطرح است؟

- ژنرال پاسخ می‌دهد: زیرا شما از ارمنستان همراهتان پول به قراباغ آورده‌اید تا بر علیه آذربایجان تبلیغ کنید، دوم اینکه وقتی به گوریس رسیدید اعلام نکردید که دولت ارمنستان، قراباغ را به آذربایجان واگذار کرده است...

- من در گوریس نمی‌توانستم این مطلب را اعلام کنم، زیرا ... مطلع بودم که دولت ارمنستان هرگز در هیچ کجا به هیچ کس در مورد قراباغ قولی نداده است.

با اظهار این امر، تلگراف دریافتی از ایروان را در آورده به شاتلورث می‌دهد. شاتلورث بانگ بر می‌آورد که:

- دولت ارمنستان دو دوزه بازی می‌کند. مقصر این امر محکوم به مرگ خواهد شد و فعالیت‌هایی که بر خلاف سیاست فرماندهی انگلیس در خصوص قراباغ انجام می‌شوند می‌تواند به بهای جان هزاران ارمنی تمام شود.

آرزومانیان با شگفتی به صورت "هم پیمان" می‌نگرد.

- سپس شاتلورث ادامه می‌دهد: من تلگراف خواهم زد تا... قراباغ حاکمیت آذربایجان را نپذیرفته مهاجرین بازگشتی در قارص و نخجوان بمانند. ارمنستان این امر را پذیرفته است بویژه آنکه همه اینها موقتی است، تا وقتی که کنفرانس صلح تصمیم قطعی را بگیرد...

بوضوح می‌بینیم که فرماندهی انگلیس مصرا" به گلوی قراباغ چنگ زده و حاضر نیست آن را رها کند.

**۱۲ ماه مه**

به مرور زمان اوضاع رو به وخامت می‌گذارد... موضعگیری ارمنستان در قبال قراباغ مرا کلا" متحیر ساخته است... آذربایجان در دادن میلیون‌ها پول دریغ نمی‌کند، پول چون آب جریان دارد. تعداد رشوه بگیرها در هر گوشه و کنار اضافه می‌شود در حالی که ما پول نداریم تا پول نان به افسر بدهیم...

آذربایجان در کنار ما هر روز قوی تر می‌شود... اکنون ارتش سازمانیافته در اختیار دارد... اندوخته پایان ناپذیر مهمات، توپ‌هایی در خانکند و مسلسل‌هایی در شوشی، مسلسل‌هایی در آسکران، سر تا پا ترکهای مسلح هستند و اضافه بر اینها، فراوانی نان، آزادی راه‌ها و... رفتار بسیار دوستانه فرماندهی انگلیس.

شاتلورث و آرغوتیان فردا باید به زانگزور بروند و مسئله کوچاندن گله‌ها را حل کنند. شورای ملی چنین قضاوت می‌کند که یکی از اعضاء به عنوان آشنا به محل و افراد همراه آنان به گوریس بروند و در انجام کار کمک و اهالی زانگزور را راضی کنند تا بخشی از کوچ را خود به عهده بگیرند تا همه کوچ در قراباغ متمرکزنشود. قصد ما واقعا" کمک به موقعیت است و فرستادن شخصی به زانگزور در جهت صحبت راجع به وضعیت ما و تنظیم طرح کمک رسانی و نیز آوردن ۱/۰۰۲/۰۰۰ روبل که برای قراباغ آمده بود... [xi]

**۱۳ ماه مه**

...فرماندهی انگلیس... تصمیم گرفته است که قراباغ را به زانو درآورد، هیچ شکی در این امر نیست. راه‌ها بسته، چپاول و غارت پدیده عادی روز، تحریم در حال خفه کردن ما... آیا انگلیس شکست دهنده آلمان و فاتح داردانیل باید از یک آذربایجان نوزاد بهراسد و با یک ضربه پای نماینده انگلیسی مگر راه‌ها باز نمی‌شد، تحریم اقتصادی لغو نمی‌گردید، یاغیان و چپاولگران همراه با سلطانف به سوراخ موش پناه نمی‌بردند؟ حال وقتی که شاتلورث و دیگران این کار ر انجام نمی‌دادند پس بوضوح با انها همراهی می‌کردند...

شاتلورث به گوریس باز گشت... شاهدان می‌گویند که قیافه اخمویی داشت. یکی از افسران انگلیسی همراه او گفته است که در سر راه، در نزدیکی روستای تِغ یک دسته نظامی ارمنی حدود ۵۰ نفر راه شاتلورث را بسته و اجازه پیشروی نداده است تا اینکه توانسته‌اند آنها را قانع کنند.

شاتلورث پس از دیدار با سلطانف نامه‌ای به میشا آرزومانیان می‌فرستد و توصیه می‌کند صبح ساعت ۷ شوشی را ترک گوید...

**۱۶ ماه مه**

ساعت ۹ پیعامی از شاتلورث دریافت شد که مطابق با آن او میشا را حوالی ظهر ساعت دو و نیم نزد خود می‌خواند... عصر... میشا آمد و تعریف کرد که... شاتلورث اصرار دارد که وی باید حتما" محل را ترک کند...

اوضاع همچون کابوس بود. ارمنیان در روستاهای مرزی حق نفس کشیدن ندارند، مدام سنگرهایشان را حفظ می کنند و از فعالیت‌های دشت و مزرعه محروم می‌شوند. روستاهای ترک نشین حوالی مرز نیز در وضعیت وخیمی قرار دارند. محرکین آذربایجان دائما" در حال پاشیدن بذر نفاق و دشمنی هستند و اینکه توده‌های ترک چقدر از بیگ‌هایشان اطاعت می کنند...

امروز اعتراضاتی برای میسیون انگلیس ارسال شد، اما شاتلورث نپذیرفت و توصیه کرد به سلطانف مراجعه شود. اگر مهمات جنگی داشتیم، خود می‌دانستیم به چه کسی مراجعه کنیم، اما... با دست خالی چه کنیم؟... ناتوانی ما را خفه می کرد...

**۱۹ ماه مه**

ساعت ۷ صبح، میشا آرزومانیان همراه منشی خود (گوا تراوهانیان) از شوشی خارج شد... البته واضح است که با دوری او، ترکها چقدر راحت می‌شوند و ارمنیان را تحت فشار قرار خواهند داد.

**۲۰ ماه مه**

تحریم همچون کوه بر قراباغ سنگین بوده است و آنرا از لحاظ اقتصادی خفه می کند. مردم متحیر مانده‌اند... بطور کلی مشخص است که موضعگیری انگلیسیان در قراباغ به خونریزی منتهی می‌شود.

میانجیگری آرغوتیان نیز عملا" نتیجه مثبتی نداشت. "در آنجا" راجع به تحریم اقتصادی گفتند که این یک امر داخلی آذربایجان است.

**۲۱ ماه مه**

آرغوتیان نیز امروز راهی تفلیس- ایروان شد و ما همچون گذشته تنها ماندیم و به بدن‌های لاغر یکدیگر پناه بردیم بدون اینکه امدوار باشیم از خارج برای عادی سازی وضعیت قراباغ میانجیگری صورت خواهد پذیرفت. آرغوتیان با چشمان خود اوضاع وخیم ما را مشاهده کرد...

**۲۳ ماه مه**

نمایندگانی از روستاها آمده و در مقر شورای ملی جمع شده بودند و خواستار تدبیری بودند. آنها تاکید می کردند که:

– دیگر نمی‌توانیم اینگونه ادامه دهیم، یا سرانجام اعلان جنگ دهید و بگذارید بجنگند و هرچه می‌خواهد بشود و یا به توافق برسید. نه نان داریم و نه آب حلال. رفتن از دهی به ده دیگر ممکن نیست. تا کی باید مسئله اینگونه کش پیدا کند، پس ارمنستان چه می‌کند؟...

۲۴ ماه مه

سنگینی سهمگین تحریم اقتصادی، موضعگیری انگلیسیان، دسیسه‌های شیطانی سلطانف در قراباغ، اختناق ایجاد کرده بود... آنهایی که از روستاها می‌آمدند... مسئله را قاطعانه مشخص کردند.

– باسلب هر گونه مسئولیت از دوشمان، اعلام می‌کنیم که اگر تحریم اقتصادی پایان نگیرد ما هم نباید اجازه کوچ گوسفندان را بدهیم...

باز هم لازم بود "سیاست تعلیقی و فرسایشی" لعنتی ادامه یابد.

۲۵ ماه مه

امروز صبح خبر رسید که ترکها یک نفر ارمنی را در نزدیکی پل ماز کشته و سلاحهای او را غصب کرده‌اند. در عین حال مطلع شدیم که در حوالی روستای پاهلور ترکهای مسلح زیادی جمع می‌شوند و در کمین می‌نشینند و ارمنیان را چپاول می‌کنند و اعلام کرده‌اند که موظفند همه ارمنیان بی پناه را بدون کشتن غارت نمایند...

۲۶ ماه مه

میسیون آمریکایی نیز برای بخت بد ما آمده. از یک طرف هم آنها ما را اذیت می‌کنند و مایلند حتما" در یک تکه نانی که به نیازمندان می‌دهند سیاست را دخیل کنند، عقاید آذربایجانی را چنانکه می‌گویند در اثر نفوذ شاتلورث پیش ببرند...

۲۷ ماه مه

... امروز چاپار ما خبر آورد که گله‌ها از آسکران گذشته و در حال صعود به کوه هستند. به فرمان شورای ملی همه ارمنیان آرامش خود را حفظ می‌کنند.

... تلاش می‌کردیم که کسی مردم آرام ترک را ناراحت نکند. از طرف دیگر همان مردم "آرام" ترک به پیشنهاد دوستانشان بطور سیستماتیک و منظم به روستاهای مرزی ما حمله می‌کردند...

ما از منابع موثق اطلاع داریم که سازماندهنده این حملات آذربایجان و رهبر آن کاظم پاشا است. میسیون انگلیسی نیز این مطلب را می‌دانست. انگلیسیان نیز همچون ما اطلاع یافته بودند که انور بیگ در اراضی سلطانف یا حاجی سانلو سکونت دارد...

**۳۰ ماه مه**

... چاپار شتابان از طرف معاون فرمانده برای شورای ملی و میسیون انگلیسی خبر آورد که افسران ترک در راس عسکرهای آذربایجان و ترکان مسلح بیشمار به روستای خزابرد حمله کرده‌اند. او تقاضای ارسال سریع دارو و بهیار برای کمک به مجروحان مستقر در روستا را داشت. جنگ نیز ادامه دارد...

**۳۱ ماه مه**

... ساعت ۳ اطلاع رسید که ترکها در حوالی خزابرد شکست خورده و اجساد را روی زمین گذاشته و فرار کرده‌اند. منطقه آرام است اما تحرکات عظیم عسکرها در محورهای مختلف مشاهده می‌شود.

در طول شب نظامیان زیادی وارد شوشی شده‌اند... کردهای زیادی هم جمع شده با نظارت افسران روس سنگرهایی در حوالی خانکند می‌سازند.

**۱ ژوئن**

... اطلاعاتی به ما رسید که اطراف خانه استاندار متشنج است و در تمام طول مرز ارمنیان و ترکان شهر سنگر می‌سازند و عسکرها به طرف این سنگر می‌آیند و در محورهای مختلف مسلسل کار می‌گذارند.

**۳ ژوئن**

سپاهیان آذربایجان شهر را محاصره کرده‌اند. قصد سلطانف چیست؟ این را شیطان می‌داند، او طرحهای تدوین شده شیطانی دارد و برای همه ما آشکار است. مردم شهر خود را در رنج و بی پناه ولی روستائیان خود را مملو از خشم می‌بینند.

عسکرها سنگرها را تا سر حد کرزین منتقل کرده و به محله ارمنی نشین نزدیک‌تر شده‌اند. بسیاری از افراد هراسان... به سمت میسیون‌های انگلیس و آمریکا می‌گریزند...

تعداد ۲۰ نفر از سربازان معدود خود را برای دفاع از جاده منتهی به کارین در سرحد کرزین مستقر کردیم. سربازان ارمنی و ترک در این جا حداکثر ۷۰-۶۰ قدم فاصله داشتند...

مطلع شدیم... که چندین گاری پر از مهمات رهسپار شوشی شده‌اند. نظامیان جدیدی از آقدام وارد خانکند شده‌اند...

۴ ژوئن

بامدادان به دفتر شورای ملی رفتم. قلبم مملو از غم بود، به روشنی می‌بینیم که بحران شدید نزدیک است، مشت‌های کوبنده در بالای سر ما بلند شده‌اند و ما قادر نیستیم آنها را کنار بزنیم... اطلاعات دریافتی تهدیدآمیزند. آذربایجان نیروهایش را بسیج کرده...

قراباغ مستحکم ایستاده است. تنها بخشی از خاچن و وارادنا بی سلاح است... بخشی از وارادنا، دیزاک و جوانشیر تا حدی سلاح دارد و بنابراین روحیه نبرد وجود دارد. روحیه مرد مسلح به گونه دیگری است ولی وقتی که سلاح از دستش می‌گیرند او توازن و تعادل روحی اش را از دست می‌دهد. روستاهای مسلح همچون مردان دلیر سینه سپر کرده بودند و اگر برای هر تفنگ ۳۰۰ فشنگ می‌داشتیم در تمام جبهه دست به حمله می‌زدیم با این امید که پیش از مرگ قراباغ، او باید ضربات مرگ‌آوری به دشمن خون آشام وارد می‌کرد. حداقل ندای امید بخشی از خارج می‌شنیدیم...

ساعت درست ده و نیم بود. ناگهان چند تفنگ از کرزین شلیک کردند و این نشانه عملیات جهنمی بود. نیم دقیقه بعد از کلیه سنگرهای عسکرهای بخش ترک نشین شهر صدای سهمگین تیراندازی به گوش رسید و در این کار تعداد زیادی سوارهای کرد شرکت داشتند که برادر سلطانف همراه خود آورده بود... دکان‌هایی که باز بودند، بلافاصله غارت شدند. در بخش ارمنی هیچ ترکی وجود نداشت، مثل اینکه از قبل اطلاع داشتند و به داخل رفته بودند اما در بخش ترکها تعداد زیادی کارگر و صنعتگر ارمنی بودند که تحت فشار گرسنگی مجبور شده بودند برای ترکها بصورت روز مزد کار کنند. البته اینها به قتل رسیدند... حوالی ساعت ۱۲ تیراندازی به حد غیر قابل تصوری رسید. در محله‌های ارمنی هر کوچه و برزن زیر آتش بی حساب گلوله‌های ترکها رنج می‌برد. مردم با پناه بردن به دیوارها خود را به حیاط کلیسا رساندند. در ابتدا صدای پچ پچ به گوش می‌رسید اما بعدا" صداهایی از این سو آن سو شنیده شد که نمی‌توانند از هیچ کجا کمکی دریافت کنند...

دامنه تیراندازی‌ها گسترش بیشتری یافت. از انواع تفنگ‌ها در جاهای مختلف صداهای غرش و انفجار شنیده می‌شد. مخصوصا" چهار نفر تفنگچی از بالای مسجد مدام تیراندازی می‌کردند، مثل اینکه کنار انبار فشنگ نشسته و دائما" شلیک می‌کردند. منظور ترکها... ایجاد رعب و وحشت در شهر بود...

در همین اثنا از حوالی غایبالیشن[xii] خبر رسید که تعداد بیشماری کرد و ترک آمده‌اند و روستا از هر چهار طرف از دم تیغ می‌گذرانند.

در ساعت یک که شدت تیراندازی به اوج خود رسید، نمایندگانی از مردم و اسقف واهان... نزد میسیون انگلیس می‌روند و تقاضای نجات شهر را می‌کنند... سرگرد[xiii] سوار اتومبیل می‌شود و نزد سلطانف می‌رود... او پس از بازگشت اعلام می‌کند که سلطانف اتمام حجت کرده که اگر افرادی[xiv] که به میسیون انگلیسی امضاء داده‌اند از شهر دور شوند، تیراندازی بی درنگ قطع خواهد شد، تحریم اقتصادی پایان می‌گیرد و روابط دوستانه قبلی احیا شده جمعیت مسلح متفرق می‌شوند و به خانه‌هایشان باز می‌گردند...

۵ ژوئن

تمام شب تیراندازی شدید ادامه داشت. از تمام سنگرها افراد یکی بعد از دیگری می‌آمدند و فشنگ درخواست می‌کردند و البته دست خالی باز می‌گشتند...

شب بسیار غم‌انگیز سرانجام به پایان رسید و صبح شد. هوا روشن شد و ترکانی هم که خواب بودند بیدار شدند، تفنگ به دست گرفتند و در کنار انبار فشنگ نشستند... در حالیکه از افراد ما آنهایی بودند که در تمام طول جنگ فقط پنج فشنگ شلیک کرده بودند زیرا تنها ۱۵ عدد در اختیار داشتند.

هراند باهاتوریان عضو شورای ملی خبر آورد که اتومبیل آماده است و "تبعیدی‌ها" بزودی حرکت خواهند کرد و ساعت نه و نیم یغیشه، آودیسیان و تومیان راه افتادند...

با توجه به اطمینانی که میسیون انگلیسی داده بود باید انتظار می‌رفت که سلطانف به قول خود عمل کند یعنی به محض اینکه "مقصرین" از شوشی دور شوند، بلافاصله تیراندازی قطع شود، تحریم پایان پذیرد و غیره. اما خلاف آن انجام شد. اتومبیل هنوز به پل ماز نرسیده بود که حمله شدیدی به غایبالیشن شروع شد و موج تیراندازی‌ها در شهر افزایش یافت.

با این فکر که سلطانف تا قراباغ را با خاک یکسان نکند دست از طرحهای شیطانی خود بر نخواهد داشت تمام جزئیات وقایع به صورت کتبی به اطلاع اعضاء شورای ملی قراباغ و ستاد کل که تازه وارد ناحیه شده بودند، رسید و پیشنهاد شد احتیاط به عمل آید و سربازان را آماده نگهدارند.

غایبالیشن پس از جنگ‌های نومیدانه در ساعت یک سقوط کرد و قتل و غارت زنان و کودکان بی پناه در زیر گوش میسیون‌های انگلیسی و آمریکایی شروع شد، و تمام روستا طعمه آتش گردید. چند نفر از افسران انگلیسی به سرحد کرزی رفتند و... فروتنانه به محل خود باز گشتند...

خانه‌های غایبالیشن در آتش می‌سوخت... همسایه نیکوکار خانه به خانه می‌رفت و آنها را به آتش می‌کشید تا هیچ اثری از ده باقی نماند..

۶ ژوئن

... شوشی از مدتها قبل در چنگ سلطانف اسیر شده بود و راه اندختن این خونریزی حاصلی برایش نداشت بازهم فقط شوشی در دست او بود ولی نواحی روستایی همچون گذشته حاکمیت آذربایجان را به رسمیت نمی‌شناخت...

غایبالیشن کماکان به خاکستر تبدیل می‌شد... حال از سرحد کرزی به خوبی دیده می‌شد که ترکها چگونه خانه به خانه می‌رفتند و خانه‌های نیمه ویران را آتش می‌زدند و همچون سگهای شکاری ارمنیان مخفی شده در پشت بوته‌ها را جستجو می‌کردند...

۷ ژوئن

اسقف نزد سلطانف می‌رود و پس از بازگشت اعلام می‌کند که سلطانف با احترام زیاد از او استقبال کرد و او مملو از صلحدوستی است و از وقایع رویداده متاسف است و غیره. در یک جمله باید گفت که دهان اسقف از به به و چهچه سلطانف باز مانده بود. همچنین اظهار کرد که او نیز فردا برای دیدار متقابل خواهد آمد.

۸ ژوئن

امروز در پاسخ به روحیه "نیکوکارانه" سلطانف، روستای کرکژان در آتش می‌سوزد تا صحنه کامل شود. چنانکه می‌گویند میسیون انگلیسی از سلطانف خواسته بود به همین اندازه بسنده کند.

سلطانف ساعت یک نزد اسقف می‌آید سپس در حیاط همجوار خلیفه گری که تعدا زیادی از اهالی شوشی در آنجا جمع شده بودند شروع به نطق می‌کند... او گفته است که خود به عنوان پزشک همواره توان خود را برای یک انسان و برای نجات زندگی یک بیمار به کار گرفته است و هرگاه در این امر موفق بوده خود را بسیار خوشبخت احساس می‌کرده است. اکنون قلبا" چقدر رنج می‌برد که بدبختی غایبالیشن اتفاق افتاده است. سپس قول می‌دهد روستاهای ویران شده بازسازی شوند و از بچه‌های یتیم مراقب گردیده خسارات جبران شود.

با این حال دیو حیله‌گر آواز خود را می‌خواند، یک زن یا مرد که بطور معجزه آسا از جهنم غایبالیشن نجات می‌یافت و به شوشی می‌رسید همچون دیوانگان در مورد چگونگی کشتار بی‌رحمانه اهالی، حتک حرمت زنان و دختران و دزدی آنها با گریه و زاری تعریف می‌کرد... یک سگ و یک مرغ در روستا باقی نمانده... همه
را جمع کرده و برده‌اند...

۱۰ ژوئن

امشب ترکها به ده داهراز حمله می‌کنند اما یک دسته رزمی به مقابله با آنها می‌رود و آنها را متحمل کشتار و وادار به عقب نشینی می‌کند. حمله‌ای از همین نوع بر داشوشن صورت می‌گیرد. سپاه منظم پیاده و سواره تحت فرماندهی ترکها، آذربایجان و جنایتکاران روس به روستا می‌رسد. پاسداران قلیل ارمنی مجبور به عقب نشینی می‌شوند. در این لحظه از دوناواز فرمانی می‌رسد که نیروهای ما از شوشی و سمت جنوب یعنی از جبهه راست و چپ دست به پیشروی محاصره بزنند. همین طور هم عمل می‌کنند و در همین لحظه وقتی که ترکها وارد سرحد ده می‌شوند و یکی دو انبار علوفه را آتش می‌زنند، نیروهای ارمنی سر می‌رسند و به شدت به دشمن حمله می‌کنند...

۱۱ ژوئن

سلطانف و میسیون انگلیس شخصی را به خاچن می‌فرستند و نمایندگانی از آنجا به شوشی دعوت می‌کنند تا در مورد توافق مذاکره نمایند. وقتی که آنها به ده خنازاخ می‌رسند، راهشان را سد می‌کنند، بدون توجه به اینکه افسر انگلیسی می‌خواهد بفهماند که با قصد "خیر خواهانه" آمده است، اما نمی‌شود...

۱۲ ژوئن

امروز ساعت ۱۲ جلسه‌ای در نزد اسقف برگزار شد و روبن شاهنازاریان[XV] اظهار داشت سلطانف مایل است با نمایندگان مردم صحبت کند...

ساعت ۷ عصر، سلطانف همراه دو نفر از مقامات ترک آمد. او مطابق با رسم و عادت آسیایی، به گرمی با همه سلام و احوال پرسی کرد سپس دهانش را باز کرد و نطق مفصلی ایراد کرد و چنین افزود:

- من خوشحالم که نمایندگان جریانات عمده ارمنیان در اینجا حضور دارند. بویژه خوشحالم که نمایندگان آن حزب[XVI] نیز در اینجا حاضرند که خود را رهبر خلق ارمن می‌دانند و مایلم که نظر آنها را درباره قراباغ بدانم. یعنی چه باید کرد که مردم از جانب خودشان ظاهر شوند، زیرا اطلاع دارم که افراد و اشخاصی مردم ارمنی قراباغ را تحریک می‌کنند...

به او پاسخ داده شد که احزاب در اینجا نقشی ندارند، مردم با انتخاب نمایندگان خود کنگره برگزار می‌کنند و از زبان آن هم خواست‌ها و اراده خود را بیان می‌نمایند. هیچ حزبی نمی‌تواند اراده خود را به ارمنیان قراباغ تحمیل کند بلکه این مردم هستند که بدون هیچگونه انگیزه خارجی آزادانه اراده خود را بیان می‌کنند و اگر سلطانف و میسیون انگلیسی میل دارند یک بار دیگر نظر مردم قراباغ را بشنوند، پس باید امکان داد کنگره یک بار دیگر برگزار شود... تا برای آخرین بار حرف قراباغ را بشنوند...

آنگاه سلطانف جواب داد: خیلی خوب، بگذارید کنگره ششم برگزار شود... من فقط می‌خواهم این کنگره در کوتاهترین زمان برگزار شود. در غیراینصورت من متقاعد می‌شوم که شما صادقانه به مسئله نزدیک نمی‌شود و فقط برای اتلاف وقت کنگره را مطرح می‌کنید. آنوقت من مجبور خواهم شد مسئله را با استفاده از امکانات تحت نظر خود حل کنم...

تصمیم گرفته شد کنگره روز ۲۲ ژوئن برگزار گردد.

۱۵ ژوئن

چوبار، خوجویان، کارابکف و شفی بیک رستمبکف اعضاء پارلمان آذربایجان وارد شوشی شدند. آنها برای اطلاع از علت وقایع اخیر و آشنایی با مسئله در محل و سپس جهت گزارش به پارلمان باکو آمده بودند...

۱۷ ژوئن

دیروز افرادی را نزد میسیون انگلیس فرستاده بودیم تا اطلاع دهیم برای حل و فصل مسئله تشکیل کنگره ششم ضروری بود... در میسیون موافقت نکردند بنابراین آنها مجددا" رفتند... در آنجا گفته بودند که حرف آخرشان را خیلی وقت پیش گفته‌اند: "قراباغ باید به آذربایجان واگذار شود، می‌خواهید کنگره برگزار کنید، می‌خواهید کشتار کنید و یا حتی اگر تمام قراباغ به خاکستر تبدیل شود ما در نقش ناظر و شاهد قرار داریم. لیکن اگر سلطانف با برگزاری کنگره موافق است و اگر این مطلب را کتبا" به ما اطلاع دهد، تنها در این صورت ما هم موافقت خود را اعلام خواهیم کرد و نماینده‌ای به کنگره می‌فرستیم".

بدین ترتیب سلطانف باید مقرر کند تا میسیون انگلیس "آری" یا "نه" بگوید. اما دولت ارمنستان چه می‌کند؟... امروز خبر رسید که میتینگ بزرگی به مناسبت رویدادهای شوشی در ایروان برگزار شده و نطق‌های پر حرارت و خشمناکی ایراد شده‌است.

۱۹ ژوئن

تیگران [xvii] از روستا آمد و گفت که کنگره روز ۲۲ نمی‌تواند برگزار شود. زمان کوتاه است. اجبارا" باید به تعویق انداخت...

با توجه به سختی کار، جلسه‌ای با شرکت تمام احزاب تشکیل شد و اوضاع قراباغ طی آن بررسی گردید...

من در مورد مذاکرات چند روز گذشته و چند رویداد توضیح و گزارش داده اضافه کردم:

– آن لحظه فرا رسیده که با از دست دادن امیدهایمان از همه جا، باید دست به اقدام جدی بزنیم، جنگ یا توافق. شما چه نظری دارید.

همه بدون استثنا تاکید کردند که هیچ امکان جنگ وجود ندارد، همه اینها موقتی است و یا روسیه نوین خواهد آمد و مسئله را تمام خواهد کرد و یا اینکه کنفرانس صلح در مورد اختلافات تصمیم قطعی اتخاذ می‌کند. لازم است قراباغ را برای آینده سالم نگهداشت، و برای این کار لازم است با آذربایجان به توافق رسید.

عصر، با چوبار جلسه شد... در این جلسه مقرر شد که روبن شاهنازاریان فردا نزد سلطانف برود (تنها رابط او بود) و به او تشریح کند که کنگره فقط روز ۲۸ ژوئن می‌تواند تشکیل شود.

۲۲-۲۴ ژوئن

در این سه روز برای برگزاری ششمین کنگره در شهر تدارک لازم صورت می‌گرفت... مردم شهر و روستا انتظار این روز را می‌کشیدند با این امید که توافقی حاصل خواهد شد و کار سپس به رهبران واگذار می‌شود. گروهی نیز بی‌صبرانه منتظر تعیین تکلیف قراباغ در آن روز بودند...

۲۵ ژوئن

ترک شوشی توسط انگلیسیان سرانجام تائید شد. گروه گروه می‌روند... عسکرها یک زن را در خانکند کشته و دو خانه را غارت کرده‌اند...

۳۰ ژوئن

نمایندگان کنگره در روستای شوش گرد هم می‌آیند... آنها ۲۹ ژوئن تصمیم می‌گیرند که چون روز ۲۸ ماه به شوشی اطلاع داده‌اند و کنگره منتظر نماینده انگلیس و سایرین بود، اما چون آنها روز ۳۰ ماه نیز نیامدند پس متفرق می‌شوند و در این باره به شوشی اطلاع خواهند داد...

اول ژوئیه

صبح زود، من، تیگران و میناسبکیان[xviii] در شوش بودیم... به محل کنگره رفتیم... با آرشاویر کامالیان[xix] درباره اوضاع کنونی صحبت طولانی داشتیم و به این نتیجه رسیدیم که دیگر هیچ‌کاری نمی‌توان انجام داد و باید به کنگره هفتم امید داشت، اما چون اکثر اعضاء شوراهای ملی و محلی در درناواز بودند، تصمیم گرفتند به آنجا بروند و فکری بکنند.

در آنجا، روستای شوش، نماینده جوانشیر نیز در مذاکره‌ها حضور داشت او با صحبت در مورد اعمال غیر قانونی آذربایجان اعلام کرد:

**- اگر حتی خاچن، واراندا و دیزاک تابع آذربایجان شوند، جوانشیر خطی دور خود خواهد کشید و تا آخر خواهد جنگید.**

**این سخن او یکی از اهالی واراندا را که در آنجا حاضر بود، رنجاند. او هم به نوبه خود بانگ برآورد:**

**- اگر جوانشیر خط می‌کشد، واراندا حصار خواهد کشید و در آنجا می‌جنگد... ما کمتر از شما نیستیم.**

**در آن روزها قراباغ همانند دریایی متلاطم بود. مردم در انتظار بودند که آیا توفان خواهد رسید و لذا هر چه بیشتر به دم‌ها فشار می‌آوردند تا آهن را به شمشیر تبدیل کنند و حداقل با آنها در روز بلا از یکدیگر دفاع نمایند...**

**به نحوی وارد روستای درناواز شدیم و اعضای شورای ملی، ستاد نظامی را با تمام اعضاء و بسیاری از اعضاء شوراهای ناحیه‌ای را در آنجا پیدا کردیم.**

**جلسه پرجنجالی تشکیل شد... تصمیم گرفته شد یک هیئت به باکو فرستاده شود و در آنجا با حکومت آذربایجان مذاکره کند و سپس نتیجه را به کنگره هفتم گزارش کند تا یا قبول کند و یا رد نماید.**

**اما چه کسی باید به باکو می‌رفت. همه از انجام این ماموریت پر مسئولیت و هراسناک عذر خواستند...**

**من با مشتم روی میز کوبیدم و گفتم که من می‌روم...**

**"ماخذ: آرشیو انستیتوی تاریخ آکادمی علوم جمهوری ارمنستان، ۱،۱،۲۵۵، شماره‌های ۶۹-۱، دستنویس"**

---

[i]- کنگره پنجم ارمنیان قراباغ مورد نظر است که ۲۹-۲۳ آوریل ۱۹۱۹ در شهر شوشي برگزار شد.

[ii]- شاتلورث در آغاز آوریل جانشین و. تامسون فرمانده ارتش انگلیس در باکو شد. او از ارمنیان آرتساخ میخواست به اطاعت آذربایجان در آیند. کنگره براي دادن پاسخ به او تشکیل شد و به منظور شرکت در فعالیت کنگره بود که شاتلورث راهي شوشي گردید.

[iii]- به درخواست ارمنیان آرتساخ پس از بارها اعتراض، دولت ارمنستان، فرماندهي انگلیس با

استقرار نمایندگي ارمنستان در آرتساخ موافقت کرد. مسئله اصلي سروان میشا آرزومانیان، کمك به جمعیت گرسنه، بهبود وضع آنها و پرداختن به مسایل سیاسي آرتساخ بود.
[iv]- با ضمانت ژنرال تامسون انگلیسي، ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹، خسرو بیگ سلطانف عضو حزب مساوات، زاده روستاي مینکند شوشي، اصلا" کرد و داراي تخصص پزشکي و جلاد ارمنیان به عنوان استاندار کل نواحي شوشي، زانگزور، جوانشیر و جبرائیل منصوب شده بود.
[v]- شوراي جدید ارمني آرتساخ ۲۱-۱۲ فوریه ۱۹۱۹ طي کنگره چهارم ارمنیان قراباغ در شوشي انتخاب شده بود. شاتلورث در نطق خود در کنگره پنجم اعلام کرده است که شوراي ملي باید منحل شود و آن را غیر قانوني مي‌داند.
[vi]- وقتي که در پائیز ۱۹۱۸ جانیان ترك به آرتساخ رخنه کردند، بنا به تصمیم کنگره سوم ارمنیان آرتساخ به منظور مقاومت عمومي زحمتکشان در ماه سپتامبر در کلیه نواحي آرتساخ دسته هاي نظامي تشکیل شدند که فرماندهان آنها تحت نظر شوراي ملي قرار داشتند.
فرمانده دیزاك آرتم لالایان اما فرمانده واراندا سوکرات ملیك شاهنازاریان بودند.
[vii]- منظور کنگره روستائیان زانگزور در بهار ۱۹۱۹ است.
[viii]- منظور جنگ جهاني اول است.
[ix]- منظور مولف، راهزنان و اوباش ترك هستند که در سپتامبر ۱۹۱۸ به آرتساخ رخنه کردند.
[x]- چند روز قبل از آن، شاتلورث به میشا آرزومانیان اظهار کرده بود که گویا دولت ارمنستان با واگذاري آرتساخ به آذربایجان موافقت کرده است. آرزومانیان در این‌باره از دولت ارمنستان سئوال کرده بود.

[xi]- شاتلورث موافقت كرده بود ميشا مليك هوسپيان عضو شوراي ملي را همراه خود ببرد. ليكن روز بعد بدون اظهار هيچگونه دليلي او را از وسط راه بازگردانيد.

[xii]- غايباليشن در چند كيلومتري شرق شوشي واقع است.

[xiii]- رئيس ميسيون انگليس.

[xiv]- منظور سلطانف، يغيشه ايشخانيان رئيس و هاروتيون توميان و آستوازادور آوديسيان اعضاء شوراي ملي بودند.

[xv]- شهردار شوشي.

[xvi]- منظور سلطانف، داشناكها هستند.

[xvii]- تيگران تر- گريگوريان، چهره فعال اجتماعي.

[xviii]- گريگور بيك ميناسبكيان چهره فعال اجتماعي.

[xix]- آرشاوير كاماليان، چهره فعال اجتماعي و يكي از شركتكنندگان فعال، در كنگره ششم روستائيان ارمني آرتساخ بود. در دهه ۲۰ در آرتساخ كار كرده اما سپس به ارمنستان شوروي منتقل گرديده است.

سند شماره ۱۰

## اعتراضیه آلکساندر خادیسیان نخست وزیر و وزیر امور خارجه جمهوری ارمنستان به کنفرانس صلح پاریس در مورد توافقنامه موقت منعقد شده بین کنگره هفتم ارمنیان آرتساخ و آذربایجان به تاریخ ۲۲ ماه اوت ۱۹۱۹[۱۵۹]

اوت ۱۹۱۹

جناب رئیس

دولت جمهوری ارمنستان با توجه به توافقنامه‌ای که در تاریخ ۲۸ اوت توسط آخرین کنگره آرتساخ اعلام گردیده و طبق آن حاکمیت آذربایجان بر آرتساخ موقتا" به رسمیت شناخته شده است، این حق را برای خود قایل است که اعتراض خود را در موارد زیر به کنفرانس صلح ارائه دهد.

در زمان هجوم نیروهای آلمان و ترکیه به ماوارء قفقاز در سال ۱۹۱۸، قشون آذربایجان که به نیروهای نظامی ترکیه و آلمان کمک می‌کردند تمام تلاش خود را برای تصرف آرتساخ به کار می‌بستند. لیکن آنها در اثر ضربات قهرمانانه ارمنیان آرتساخ از هم نپاشیدند... و زمانی که پیروزی بزرگ آلمانی‌ها و ترکها را مجبور به ترک ماوراء قفقاز کرد، ساکنان آرتساخ که در واقع ارمنی هستند عملا" صاحب سرزمین خود شدند. اما وقتی که دولت‌های متفق ماوراء قفقاز را تحت اشغال خود درآوردند و قشون انگلیس به فرماندهی ژنرال تامسون را به آنجا فرستادند، ژنرال آندرانیک فرمانده کل ارتش آرتساخ به پیشروی پیروزمندانه خود به سوی شوشی پایتخت آرتساخ ادامه می‌داد. آنگاه زمانی که کنفرانس فرمان داد تا کلیه عملیات خصمانه محلی متوقف شوند و منتظر تصمیمات او باشند، ژنرال آندرانیک نیز پیشروی خود را متوقف ساخت. او در اثر تاکیدهای مکرر ژنرال تامسون ارتش خود را از جبهه جنگ آرتساخ خارج نمود و مطابق با خواست دولت‌های متفق به درستی عمل کرد و ژنرال فورستی واکر طی نامه خود بتاریخ ۱۹ فوریه در این‌باره به جمهوری ارمنستان گزارش کرده است...

کنفرانس اعلام می‌کرد که تمام دولت‌هایی که تلاش می‌کنند به زور اسحله مناطقی را اشغال نمایند به دادخواهی و درخواست‌هایشان لطمه می‌زنند.

---

[۱۵۹]- در تابستان ۱۹۱۹ وضعیت بسیار بحرانی بر ارمنیان آرتساخ خاکم بود، محاصره، عدم دریافت کمکهای ارمنیان و فشارهای مداوم فرماندهی انگلیس بر ارمنیان باعث شد توافقنامه ای به تاریخ ۲۲ ماه اوت ۱۹۱۹ با آذربایجان منعقد شود که بر اساس آن حاکمیت آذربایجان موقتا" توسط ارمنیان آرتساخ پذیرفته می‌شد.

اما بر خلاف این اعلامیه در آغاز ماه فوربه دولت آذربایجان قشون خود را بطور ناگهانی به سوی نواحی آرتساخ به حرکت درآورد و چنانکه در بالا یادآور شدیم عملیات نظامی آنجا توسط ژنرال آندرانیک متوقف شده بود. در نتیجه نقاط استراتژیک ارمنیان به تصرف در آمد زیرا براساس نامه ژنرال واکر نیروهای نظامی از این نقاط دور شده بودند. در نهایت دولت آذربایجان دکتر سلطانف تاتار را به عنوان استاندار آرتساخ منصوب نمود.

فرماندهی نیروهای متفق بر خلاف اعتراضات شدید کنگره ارمنیان آرتساخ این انتصاب را تائید کرد و این امر را به اطلاع دولت جمهوری ارمنستان رسانید.

دولت ارمنستان هم به دولت آذربایجان و هم فرماندهی دولت‌های متفق بر علیه این تغییر **status-gvo** که مقررات و تضمین‌های دولت‌های متفق را تضمین می‌کرد اعتراض نمود.

مقاومت ساکنان آرتساخ در برابر این تهاجم آذربایجان چنان شدید بود که ... دکتر سلطانف مجبور به ترک آرتساح و بازگشت به آذربایجان شد. آنوقت در ماه آوریل، سرهنگ شاتلورث فرمانده نیروهای بریتانیا در باکو یک اعلامیه رسمی منتشر کرد که طی آن از ساکنان آرتساخ خواسته می‌شد بدون مقاومت تسلیم مقررات و دستورهای دکتر سلطانف شوند و ارمنیان حاکمیت آذربایجان را بپذیرند. دولت ارمنستان در این‌باره به فرماندهی دولت‌های متفق در قفقاز اعتراض کرد. زیرا این امر نقض اولین تصمیم کنفرانس صلح و حقوق مسلم ساکنان ارمنی آرتساخ بود. پنجمین کنگره ارمنیان آرتساخ در جلسه خود به تاریخ ۲۴ آوریل حتی پذیرش موقت مسئله حاکمیت را رد کرد.

دولت آذربایجان پس از آن قشون منظم و غیرمنظم کرد و تاتار را به سر آرتساخ ریخت و اینها با تعرض به روستاهای ارمنی‌نشین آنها را ویران کردند و ساکنان بی‌پناه را کشتند، شش روستا با خاک یکسان شد صدها نفر ارمنی که اکثرشان زن و کودک بودند به قتل رسیدند.

فرماندهی بریتانیا در این زمان نظامیان خود را از آرتساخ خارج کرده و میسیون آمریکایی نیز آنجا را ترک نموده بود. گرسنگی و قحطی بر سراسر این سرزمین سایه افکند که این خود در اثر بایکوت و تحریم اعلام شده توسط ساکنان مسلمان بوجود آمد و حفظ ارتباط با جمهوری ارمنستان ناممکن گردید.

متعاقب این رویدادها بود که کنگره ارمنیان آرتساخ مجبور شد توافقنامه موقت یاد شده را بپذیرد.

دولت جمهوری ارمنستان با ارائه همه این واقعیت‌ها به کنفرانس صلح، به شدت در برابر این توافقنامه تحمیل شده به ساکنان آرتساخ اعتراض می‌کند. یادآوری می‌کنیم که آرتساخ بخشی جدایی‌ناپذیر از ارمنستان را تشکیل می‌داد و اکنون دارای ۳۵۵۰۰۰ نفر جمعیت ارمنی و ۱۳۳۰۰۰ نفر جمعیت مسلمان است.

آرتساخ از نظر موقعیت جغرافیایی به فلات ارمنستان وابسته است و از جمله استحکامات طبیعی ارمنستان به شمار می‌رود و بدون آن مرز شمال شرقی بی‌دفاع خواهد ماند. تجزیه آرتساخ از ارمنستان و ملحق ساختن قهرآمیز آن به یک حکومت بیگانه کلا" با اصل حق تعیین سرنوشت ملل مغایرت دارد.

طرح اشغال آرتساخ توسط دولت آذربایجان قصد دارد تمایلات پان تورانیستی را جامه عمل بپوشاند که هدف آن اتصال آذربایجان به ترکیه و ایران از طریق آرتساخ و نخجوان و در نتیجه ایجاد جامعه عظیم مسلمانان، قطع ارتباط ارمنستان روسیه از ارمنستان ترکیه و نابودی ارمنستان متحد است.

توده‌های ترک و تاتار به منظور رسیدن به این هدف آرتساخ را ویران می‌کند و ارمنیان ساکن را می‌کشند و دولت آذربایجان در نهان در تدارک شورش تاتارها بود که در ماه اوت در نواحی نخجوان و شارور بر علیه دولت ارمنستان روی داد.

دولت ارمنسان با ارائه این اعتراضیه بار دیگر اعتماد و اطمینان خدشه ناپذیر خود را نسبت به عدالت و قضاوت عالی کنفرانس صلح اعلام می‌دارد و رجای واثق دارد که این کنفرانس مسئله آرتساخ را که برای ارمنستان اهمیت حیاتی دارد مورد توجه خاص و خیرخواهانه خود قرار خواهد داد.

جناب رئیس، اطمینان و اعتماد والای مارا پذیرا باشید.
نخست وزیر و وزیر امور خارجه، آلکساندر خادیسیان
منشی، آ. تر- هاکوپیان

" مأخذ: آرشیو دولتی ، ۲۰۰،۱،۵۰ (بخش اول) شماره‌های ۱۲۴-۱۲۱ دستنویس، همان به صورت تحریر شده به شماره ۱۵۵-۱۳۵".

## سند شماره ۱۱

### صورتجلسه

در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۲۰ جلسه نمایندگان ساکنان ارمنی دیزاک و واراندا برگزار شد. رئیس جلسه: آرشاویر کامالیان، نایب رئیس: نیکلای ایساخانیان، منشی‌ها: آرام موسایلیان و آبرام کیسیبگیان.

در آغاز جلسه آرسن هوهانیسیان اطلاعات مفصلی درباره اوضاع حاکم بر قراباغ ارائه داد. جلسه سپس به بررسی موضوعات دستور جلسه پرداخت.

آستوازادور آودیسیان مسئول امور داخلی گزارش می‌دهد که واراندا و دیزاک به نواحی اداری تقسیم شده‌اند، کمیساریای محلی با ۳۰ ناظر تعین گردیده است که کلیه مخارج آنها را جمهوری آرارات پرداخت می‌نماید. شعب پستی، تلگرافخانه و ادارات تلفن در نواحی تاسیس شده‌اند.

خاچاطور ملکومیان مسئول امور خواروبار گزارش می‌کند که تاکنون هر چه روستائیان در اختیار ارتش قرار داده‌اند باید قیمت آنها پرداخت شود و سپس خریدها باید در نواحی صورت گیرند. برای نگهداری آذوقه و خواروبار باید انبارهایی ایجاد شود، کارگزاران و مسئولین تعیین می‌گردند و کار خرید خواروبار به عهده آنان قرار می‌گیرد.

آرشاویر کامالیان مسئول امور کارگران و کشاورزان توضیح داد که روستائیان کشت بهاره را آغاز نمی‌کنند و منتظر پایان جنگ هستند در حالی که این امر ممکن است روی اقتصاد قراباغ اثر منفی داشته باشد. بدون تاخیر باید کشت بهاره انجام شود و مهاجرین را از نظر شغلی تامین نمود. لازم است کارهای خانگی و زراعتی فراخواندگان به خدمت با تمام نیرو انجام شوند.

دکتر تر-گریگوریان درباره بهبود فعالیت‌های پزشکی و بهداشت سخن می‌گوید و اضافه می‌کند که در واراندا و دیزاک بیمارستان‌ها و خانه‌های بهداشت تاسیس شده‌اند و کمک‌های زیادی به ساکنان، مهاجران و سربازان می‌رسانند.

پس از اتمام گزارش‌ها آقای درو می‌آید و با نطق خود خطاب به اعضاء جلسه درخواست می‌کند از او و مدیران و مسئولین منصوب شده از جانب وی حمایت شود تا با تمام نیرو بتوانند در برابر دشمن بجنگند. به هر نحو باید پشت جبهه را مستحکم نمود. نطق فرمانده مورد استقبال و تشویق شدید حضار قرار می‌گیرد.

سپس جلسه دو هیئت چهار نفره انتخاب می‌کند، یکی برای خواروبار و دیگری برای امور مهاجرین. این افراد به عضویت هیئت‌ها انتخاب می‌شوند:

میکایل موردایان (وانک)، آرمناک تر- باغداساریان (تاغلار)، مسروپ وارتانیان (جراگوس)، سیمون اوانجانیان(بینیاتلو)، بغوس تر- بابایان (گیشی)، آرسن قهرمانیان (کرت)، آرشاک موسایلیان (تاغاوارت)، آلکسان کوچاریان (سُس).

جلسه نمایندگان روستائیان ارمنی واراندا و دیزاک تصمیمات زیر را اتخاذ کرد:

۱- تصویب هیئت مدیران و مسئولان تعیین شده توسط فرمانده و تائید این روش سازمانی.

۲- به هر نحو کمک به فرمانده و مسئولین منصوب شده توسط او به منظور کسب پیروزی‌های سریع در جبهه و استقرار نظم و ثبات در پشت جبهه. ( سپس ۴۱ نفر اعضاء جلسه امضاء کرده‌اند. ه.آ.)

"ماخذ: اسناد سازمان‌ها، ۴۶۱، ۵، ۴۰۳۳، دستنویس، اصل".

## سند شماره ۱۲

### صورتجلسات نشست‌های
### هیئت دولت موقت آرتساخ
### اعضاء هیئت

الف- نماینده بخش سیاسی جمهوری ارمنستان: آرسن میکاایلیان
ب- مسئول امور داخله: آستوازادور آودیسیان
ج- مسئول پشتیبانی: هاروتیون تومیان
د- مسئول امور خواروبار: خاچاتور ملکومیان
ه- مسئول امور بهداشت و درمان: دکتر لودویک‌تر-گریگوریان
ز- مسئول امور قضایی: نیکلای ایساخانیان
ح- مسئول آموزش و پرورش: گریگور قاراگیوزیان
منشی هیئت: تیگران تر-گریگوریان

### نشست اول

۲۳ آوریل ۱۹۲۰ در روستای تاغاوارت داخلی، اولین جلسه هیئت دولت موقت آرتساخ برگزار شد.

ریاست جلسه به عهده آرسن میکاایلیان نماینده بخش سیاسی جمهوری ارمنسان و منشی جلسه تیگران تر-گریگوریان بود.

اعضاء شورای ملی ارمنی آرتساخ و دولت در جلسه حاضر بودند.

دستور جلسه

۱- تلگراف دولت ارمنستان
۲- اعلام احضار به خدمت نظام
۳- مسئله محل استقرار دولت موقت
۴- گزارش بخش‌های مختلف

۱- رئیس : تلگرافی با نام درو از طرف دولت ارمنستان دریافت شده است که مطابق با آن پیشنهاد می‌شود نمایندگانی جهت حضور در کنفرانس جمهوری‌های قفقاز در تفلیس انتخاب گردند[xx].

مسئله آرتساخ در کنفرانس مورد بررسی قرار گرفت. در مشورت‌های اولیه پیشنهادهایی ارائه گردید:

**I.** انتخاب یک، دو یا سه نفر نماینده از طرف شورای ملی پیشین آرتساخ یا دولت موقت کنونی جهت فرستادن به تفلیس.
**II.** دعوت به تشکیل جلسه ویژه‌ای برای انتخاب نمایندگان اعزامی به کنفرانس. از آنجا که در شرایط فعلی امکان تشکیل کنگره عمومی ارمنیان آرتساخ وجود ندارد، لذا در جرابرد و خاچن بطور جداگانه و در دیزاک و واراندا نیز کنگره جداگانه تشکیل شد.

هر دو پیشنهاد نیز به بحث و بررسی واگذار می‌شوند. تاکید می‌گردد که اعزام نمایندگان اجتناب ناپذیر است. اینها غیر از دفاع از مسئله سیاسی آرتساخ باید نیازهای آرتساخ را نیز در برابر دولت ارمنستان مطرح سازند این‌ها عبارتند از: حمایت از مهاجرین و پرداخت حقوق به آموزگاران.

پیشنهاد می‌شود مسئله موضعگیری به بحث گذاشته شود.

به همین مناسبت پیشنهادهایی ارائه می‌گردد.

پیشنهاد۱: با توجه به کمبود وقت و نیاز مبرم به حل سریع مسئله، نمایندگان در جلسه حاضر انتخاب و برای تائید در کنگره معرفی شوند. اگر کنگره موافقت نکند آنگاه آنها به عنوان نمایندگان دولت موقت در کنفرانس شرکت خواهند کرد و نیازهای آرتساخ را نیز به اطلاع دولت ارمنستان خواهند رساند.

پیشنهاد ۲: کنگره نمایندگان را انتخاب می‌کند.

پیشنهاد اول به اتفاق آراء پذیرفته می‌شود.

با اکثریت آراء تصمیم گرفته می‌شود سه نفر به کنفرانس اعزام شوند. سپس مسئله موضعگیری مطرح گردید. دکتر تر-گریگوریان و آبرام کیسیبکیان اظهار نظر کردند. آنها معتقدند که فعلا" موضعگیری ارمنیان آرتساخ می‌تواند تنها ماهیت ارمنی داشته باشد. آنها مسئله ارتباط با آذربایجان را رد می‌کند بویژه پس از آن همه مصائب و بلایا که ارمنیان شهر شوشی متحمل شدند.

آرشاویر کامالیان : تمایلات مشخص ارمنیان آرتساخ متوجه ارمنستان است. هرگز به‌هیچ وجه مسئله ارتباط با آذربایجان نمی‌تواند مطرح باشد. لیکن تا آنجا که می‌دانم، ارمنیان متمایل به روسیه هستند، بنابراین موضعگیری نهایی ارمنیان از طریق ارمنستان متمایل به روسیه خواهد بود. آرتساخ را به عنوان یک واحد جداگانه یا بصورت متحد با زانگزور و باز هم به شکل واحد جداگانه نمی‌توان پذیرفت. ارتش بزرگ انقلاب روسیه بخش‌های جداگانه قفقاز... را جزو حکومت روسیه درخواهد آورد.

آستوازادور آودیسیان: موضعگیری ارمنیان باید علنا" اعلام شود حتی اگر ارتش بزرگ روسیه به قفقاز لشکرکشی کند. این تقاضا باید به آنها نیز مطرح شود. رفتار روسیه بلشویکی در قبال

ارمنستان مشکوک است. موضعگیری مردم ما باید واضح و روشن باشد، حتی در نظام سوسیالیستی نیز، قراباغ و زانگزور باید بخشی از ارمنستان باشند.
نیکلای ایساخانیان : باید بطور عملی به این مسئله پرداخت. مسئله موضعگیری باید از نیاز حفظ موجودیت فیزیکی ارمنیان قراباغ جوشیده و سرچشمه گرفته باشد و تنها وسیله آن ارمنستان است. سایر موضعگیری‌ها دارای اهمیت درجه دوم خواهد بود. از همین جا نیز موضعگیری ارمنی ارمنیان آرتساخ سرچشمه می‌گیرد. اگر تا یک ماه پیش ارمنیان آرتساخ در مورد انتخاب موضعگیری خود مطمئن نبود، اما امروز این دودلی وجود ندارد، زیرا ارمنیان آرتساخ معتقدند که هیچ ارتباطی نمی‌توننده با آذربایجان داشته باشند لیکن یک امر را نیز باید در نظر داشت. ما نمی‌توانیم مدت طولانی به جنگ ادامه دهیم.
عملکرد متحد با ارمنستان نیز می‌تواند به جنگ به صورت **cassus bell** خدمت کند. برای اینکه از این وضعیت جلوگیری کنیم، فکر می‌کنم که با رد ارتباط با آذربایجان، باید دولت ارمنستان را به عنوان حامی و قیم خود بپذیریم.
آسلان شاهنازاریان: بیائید مسئله موضعگیری را کنار بگذاریم چون که این کار مردم است. فعلا" حل صحیح مسئله این است که اگر مردم آرتساخ و زانگزور بتوانند کمک‌هایی از ارمنستان دریافت کنند، امور خود را تا حل نهایی مسئله اداره کنند.
هاروتیون تومیان: ... نخست لازم است به جنگ پایان داد. موضعگیری ما ارمنی است ولی چون این یک ماهیت موقتی دارد، لذاباید تقاضا کرد که آرتساخ توسط شورای ملی و با برخورداری از کلیه ارگان‌های دولت ارمنستان اداره شود...
آستوازادور آودیسیان: اتحاد زانگزور و آرتساخ فعلا" حل مسئله محسوب نمی‌شود زیرا بعد از آن هم جنگ ضرورت می‌یابد. تا آنجا که مسئله چنین است باید آن را بصورت ریشه‌ای حل کرد.
آرسن میکایلیان: جنگ پایان نیافته است. بله، مسئله آرتساخ باید از طریق جنگ حل شود. در گذشته ارتباط سیونیک و آرتساخ با ارمنستان آنقدر هم مستحکم نبود و اینها نوعی مناطق نیمه مستقل بودند. لیکن این امر به علت تمایل ملت ارمن یا دولت پیشین ارمنسنان نبوده بلکه متعاقب سیاست دولت‌های نیرومند بوده است. آنها به این وسیله تلاش کرده‌اند ارمنسنان و ارمنیان را تضعیف کنند. این اشتباه را نباید اکنون نیز مرتکب شد، نواحی ارمنی باید متحد باشند. این ارتباط و وابستگی نه تنها تحت عنوان قیمومیت باید مستحکم و استوار باشد... از هر جهت که بر مسئله نگاه کنیم، فرقی نمی‌کند، ما موضعگیری ارمنی داریم.
قطعنامه زیر به اتفاق آراء پذیرفته می‌شود:
از آنجا که توافقنامه موقت منعقد شده میان کنگره هفتم ارمنیان آرتساخ و آذربایجان توسط دولت اخیر نقض شده است، لذا ارمنیان آرتساخ هرگز تحت هیچ شرایطی مشمول شدن در قلمرو

آذربایجان را امکان پذیر نمی‌داند. آرتساخ باید با کل جامعه ارمنی متحد شود و بخش جدایی‌ناپذیر جمهوری ارمنستان را تشکیل دهد لیکن اگر شرایط سیاسی ایجاب می کند که فعلا" این امر به دولت ارمنستان اعلام نگردد، پس دراینصورت آرتساخ و زانگزور خود را مجزا از آذربایجان می‌دانند و با توافق دولت ارمنستان شکل اداری دیگری را تدوین می کنند.
مقرر می‌شود در مورد رویدادهای آرتساخ، یادداشت تهیه گردد. برای تنظیم آن کمیسیونی به این شرح انتخاب می‌شود:
آستوازادور آودیسیان، آسلان شاهنازاریان، آرشاویر کامالیان و تیگران تر-گریگوریان.
سپس فرمان درو فرمانده نیروهای مسلح زانگزور- آرتساخ برای فراخوانی خدمت نظام خوانده شد. پس از تبادل نظرات تصمیم گرفته شد افراد ۲۲ تا ۳۲ ساله به خدمت فراخوانده شوند. به مسئول امور داخله پیشنهاد شد فرمان‌های لازم را در این باره به تمام نواحی منتقل کنند. مقرر شد که مقر دولت موقت در روستای تاغاوارت داخلی ناحیه واراندا قرار داشته باشد.
در پایان بار دیگر به مسئله نمایندگان اعزامی به کنفرانس تفلیس پرداخته مقرر گردید این افراد به این منظور انتخاب گردند:
آسلان شاهنازاریان، داویت آنانون و نرسس ناسیبیان.

رئیس (امضاء)
منشی (امضاء)

## نشست سوم

۳۰ آوریل ۱۹۲۰ سومین جلسه هیئت دولت موقت آرتساخ برگزار شد. رئیس جلسه: آرسن میکایلیان، منشی: آ. ترگریگوریان.
دستور جلسه
۱- گزارش ن. ناسیبیان (نماینده جرابرد)
۲- پذیرش نمایندگان شوشی
۳- گماشتن مقامات
۴- مسئله خواروبار
۵- مسئله مهاجران
۶- انتخاب رئیس
گزارش ن. ناسیبیان: تا وقتی که آسکران در دست ما بود، اوضاع به اندازه کافی مناسب بود. اما وضع خاچن پس از سقوط آسکران کلا" تغییر کرد. در اثر ازدحام و وحشت جمعیت اولین روستاهای تصرف شده به وسیله دشمن در میان گروه‌های نظامی دچار نگرانی شدند و هر یک از

آنان در پی حمایت از خانواده خود برآمد. جبهه‌ها بتدریج خالی می‌شد و به طرف بالوجا- سونزنیکا عقب‌نشینی کردند. یک رشته از روستاها توسط دشمن به آتش کشیده شد و اگر چه دشمن نیروهای زیادی را بر علیه روستاها بسیج نکرده بود اما به علت ضعف مقاومت بسیاری از روستاها به آتش کشیده می‌شد. به همین ترتیب روستاهای بالوجا، غریشباغ، نوراگیوغ، مهدیشن، پاهلور، جامیلو طعمه آتش شدند. وقتی که ساکنان روستاهای در معرض خطر راهی مناطق امن‌تر می‌گردند، در آنوقت این جنجال و آشوب فروکش می‌کند و سپاهیان متوجه امر شده از اوضاع آگاهی می‌یابند.

ششصد- هفتصد نفر جمع می‌شوند و جبهه را سر پا نگه می‌دارند. در این زمان بود که تقاضای دولت موقت برای انتخاب نمایندگان کنگره دریافت می‌گردد. کنگره در روز ۲۷ آوریل در آقدام برگزار می‌شود و قطعنامه معروف آشنا بر همه شما صادر شده نمایندگان اعزامی به تفلیس برگزیده می‌شوند. نمایندگان گلستان به علت وضعیت جنگی موفق نمی‌شوند در کنگره شرکت نماید. همین شرایط در روستاها نیز حاکم بود... گلستان در صدد انعقاد پیمان صلح بود و به همین علت هیئتی متشکل از ۱۰۰ نماینده اعزام کرد لیکن ترکها اکثر آنان را کشتند و بقیه را مورد شکنجه قرار دادند. سه بار این تلاش صورت گرفت اما نتیجه مثبتی نداشت. ترکها زمانی که به گتاشن نزدیک شدند روستائیان اجبارا" پرچم سفید بلند کردند، آنها به روستا نزدیک شده خواستار تحویل سلاحها می‌شوند اهالی گتاشن تا حدی به این درخواست عمل می‌کنند و در این زمان ترکها به روستا حمله می‌کنند و وحشیگری و قتل و غارت بوقوع می‌پیوندد. جوانان خشمگین به سلاح متوسل می‌شوند و ترکها را مجبور به عقب نشینی می‌کنند و ارمنیان منطقه مجبور می‌شوند سوارهایی برای درخواست کمک از قشون ارمنی به باسارگچار بفرستند. قشون ارمنی اعلام می‌کنند که اگر چه دستوری از طرف دولت دریافت نکرده‌اند اما حتما" به کمک خواهند شتافت... پس از آن ترکها چند بار درخواست صلح می‌کنند... چنانکه اطلاع داریم در ناحیه گلستان و گتاشن قحطی کامل است... وضعیت مهاجران و پناهندگان در خاچن رضایت‌بخش نیست. اهالی ۲۲ روستا مهاجرت کردهاند، امکانات ناکافی است و به زحمت می‌توانند به تهیدستان غذا برسانند. شمار پناهندگان در خاچن به ۱۵۰۰ نفر می‌رسد...

رئیس مسئله نمایندگان را یادآوری می‌کند.

- پاسخی به نامه ما توسط نمایندگان بازگشته از تفلیس نرسیده است. آنها در خاچن تنها برای چند دقیقه با اهالی ارمنی منطقه دیداری داشته‌اند. همراهان تنها روستاهای... ترکها را به آنان نشان داده‌اند. ولی زمانی که نمایندگان ارمنی پیشنهاد کردند تا روستاهای ارمنی را هم بازدید کنند، آنها به بهانه نداشتن وقت موافقت نکردند. سپس آنها از روستاهای ترک نشین به تتوجور رفتند. اینکه چرا به نامه ما جواب نداده‌اند تنها میتوان حدس و گمان کرد. لازم است به دولت ارمنستان اطلاع داد که هیئت وظیفه خود را در قبال مردم ارمنی انجام نداده است...

رئیس:
منشی: (امضاء)

## نشست چهارم

۲ ماه مه ۱۹۲۰ نشست مشورتی دولت موقت آرتساخ در ساروشن برگزار شد که هاکوپ ترهاکوپیان نماینده مجلس جمهوری ارمنستان در آن شرکت داشت.
جلسه مشورتی نخست به بررسی مسئله نمایندگان اعزامی به تفلیس پرداختند. یادآوری شد که هیئت نمایندگی پس از ملاقات با نمایندگان تفلیس از طریق شوشی راهی تفلیس خواهد شد.
آنگاه هاکوپ ترهاکوپیان نماینده مجلس جمهوری ارمنستان درباره مسئله آرتساخ و زانگزور گزارش می‌دهد و یادآور می‌شود که آرتساخ و زانگزور جدا از هم نیستند، وقتی که آرتساخ می‌گوئیم، زانگزور هم استنباط می‌کنیم، زیرا اینها بخش‌های جدایی ناپذیر هستند. هرگونه اتفاقی که در آرتساخ و زانگزور می‌افتد کلیه ارمنیان ساکن قلمرو جمهوری ارمنستان را نگران می‌سازد. جمهوری ارمنستان را نمی‌توان بدون آرتساخ و زانگزور تجسم کرد و بر همه ما آشکار است ک آذربایجان نیز نظر مشابهی نسبت به آرتساخ دارد. مسئله آرتساخ تنها از طریق جنگ قابل حل است. برای ما نظر مردم آرتساخ و زانگزور نسبت به این مسئله اهمیت دارد، آیا آنها آماده فداکاری هستند که لازمه جنگ است، روحیه مردم چگونه است، آیا آنها می‌توانند محرومیت ها و مشکلات مادی و معنوی ناشی از جنگ را بدوش بکشند؟
موضعگیری دولت‌های متفق این است: انگلیسیان تاکید و اصرار دارند که آرتساخ و زانگزور به آذربایجان ملحق شوند. آنها پس از جنگهای موفقیت‌آمیر ما نسبت به زانگزور کوتاه آمدند، اما در قبال آرتساخ کماکان روی نظر قبلی خود تاکید دارند. با این حال معتقدیم که در مورد مسئله آرتساخ نیز همانگونه عمل خواهند کرد. ما نمی‌توانیم در دو جبهه بجنگیم زیرا تمام نیروی خود را باید در جبهه ترکیه متمرکز کنیم. ما تنها با مهمات و ساز و برگ و پول به آرتساخ کمک خواهیم کرد. حتی این احتمال وجود دارد که در صورت پیروزی ما هم در تقاضای خود پافشاری کنند. دولت ارمنستان نیروی بلشویکها را هم در نظر دارد و نیروی آنها مورد توجه متفقین هم می‌باشد.
آنگاه تصمیمات زیر اتخاد شد:
۱- هیئت نمایندگی فردا با دریافت ۳۰/۰۰۰ روبل خرج سفر عزیمت می‌کند... از دولت ارمنستان نیز درخواست شود در صورت نیاز ۵۰/۰۰۰ روبل در مرزها به نمایندگان کمک مالی دهد... هیئت نمایندگی مواد قطعنامه کنگره نهم ارمنیان آرتساخ را محور مذاکرات خود قرار می‌دهد.

۲- جلسه بعدی دولت در روستای تاغاوارت برگزار خواهد شد و مسئولین بخش‌ها گزارشهای کتبی خود را ارائه خواهند داد.
۳- اعزام گریگور قاراگیوزیان به عنوان نماینده دولت موقت به جرابرد، تا همراه ایسرایل قولیکوخیان و آرام وردیان اقدام به تشکیل اداره سیاسی محلی نماید.

هاکوپ ترهاکوپیان عضو مجلس ارمنستان پیشنهاد می‌کند که مسایل زیر در دستور جلسه قرار گیرد:

۱- روابط متقابل زانگزور و آرتساخ
۲- مسئله چراگاه گله‌ها

نماینده بخش سیاسی ارمنستان پاسخ می‌دهد که فعلا" ارتباطی با زانگزور وجود ندارد و مشورتی در مورد مسئله چراگاه صورت نگرفته است لیکن فکر می‌کنم این امر را منوط به شرایطی می‌توان مجاز دانست.

رئیس:
منشی: (امضاء)

## نشست پنجم

روز ۵ مه ۱۹۲۰ جلسه پنجم هیئت دولت موقت آرتساخ تشکیل شد. رئیس جلسه: آرسن میکایلیان نماینده بخش سیاسی جمهوری ارمنستان، منشی ت. ترگریگوریان.

دستور جلسه

۱- انتخاب رئیس دولت
۲- گزارش بخش‌ها
۳- دادن نامه‌های لازم به هیئت نمایندگی اعزامی به تفلیس
۴- روابط متقابل آرتساخ و زانگزور
۵- مسئله کوچ گله‌ها.

با توجه به این شرایط که نماینده سیاسی جمهوری ارمنستان همیشه باید به ستاد فرماندهی نزدیک باشد، لذا او را باید از مقام ریاست دولت موقت معاف کرد. طی رای‌گیری مخفی آستوازادور آودیسیان به عنوان رئیس دولت موقت انتخاب شد.

سپس مسئولین بخش‌ها گزارشهای خود را خطاب به کمیسرهای مرتبط دولت ارمنستان قرائت کردند.

مقرر شد روی اوراق عنوان ج.ا. (جمهوری ارمنستان به زبان ارمنی) چاپ شود. همچنین تصمیم گرفته شد گزارشی در مورد اوضاع آرتساخ برای شورای وزیران جمهوری ارمنستان ارسال

گردد و برای تهیه آن گروهی به این شرح انتخاب شد: آرشاویر کامالیان، گریگور قاراگیوزیان و تیگران ترگریگوریان.
در این گزارش باید رویدادهای گذشته، جنگهای انجام شده بر علیه آذربایجان که دفاعی هستند و نه تهاجمی تشریح شوند. لازم است که وضعیت پناهندگان، مشکلات موجود در ارزاق، عدم وجود افراد با تجربه و مدیر برای رهبری مبارزه آرتساخ و اوضاع روستاها مورد تاکید قرار گیرند... در عین حال باید اشاره کرد که تاکنون چه کارهایی انجام شده‌اند و چه برنامه‌ای برای آینده پیشبینی می‌شود. در مورد دستمزد اعضاء و مستخدمین دولت که بویژه بعد از ویرانی شوشی در وضع غیرعادی قرار دارد توضیح داده شود...

ضروری‌ترین کالاها موجود نیستند بویژه نمک، فقدان وسایل ارتباطی مشکلات بزرگی برای سرزمین پدید آورده است. ضرورت دارد تدبیری شود تا ناحیه زُد به جرابرد مرتبط گردد.
سپس مسئله روابط آرتساخ و زانگزور کوچ گله‌ها مورد بررسی قرار گرفت. در این‌باره تر-هاکوپیان عضو مجلس ارمنستان سخن می‌گوید. در نطق‌ها اشاره شد که زانگزور اهالی آرتساخ را متهم می‌کند که در امر تحکیم و استواری نیروهای دفاعی جدیت کافی به خرج نداده‌اند و اما اهالی آرتساخ نیز به نوبه خود اهالی زانگزور را متهم به عدم کمک به آنها می‌کنند. اگر چه اتهامات دو طرف نیز درست است اما این امر نباید توجه دولت را منحرف کند. امروز مهم‌ترین مسئله استحکام ارتباط آرتساخ و زانگزور است. برای این کار لازم است آرتساخ نماینده‌ای در زانگزور و متقابلا" زانگزور نیز در آرتساخ نماینده داشته باشد. هر دو منطقه نیز باید بخش جدایی ناپذیر حکومت کل باشند. مهمترین هدف باید مسئله اسکان ارمنیان در حد فاصل آرتساخ و زانگزور باشد. در این صورت نمی‌توانند بطور تصنعی اقدام به تقسیم و تجزیه کنند. شیوه اداری هر دو منطقه باید بصورت ایجاد استانداری کل باشد که برنامه سیاسی ما آن را ایجاب می‌کند. به این ترتیب ما موفق به انجام این امر می‌شویم که جهان خارج را در مقابل عمل انجام شده قرار داده‌ایم...
قطعنامه زیر تصویب می‌شود:
از حداکثر و حداقل برنامه سیاسی تصویب شده توسط کنگره نهم ارمنیان آرتساخ، ضرورت سازماندهی اداره سیاسی زانگزور و آرتساخ سرچشمه می‌گیرد. روش اداره مرکزی و متحد زانگزور و آرتساخ از آن جهت اهمیت دارد که بتوان ساکنان ارمنی را درحد فاصل میان این مناطق اسکان داد...
دولت موقت معتقد است که از هم اکنون باید در تلاش برای ایجاد روش اداری متحد زاگزور و آرتساخ برآمد و تا آن زمان با تمام امکانات باید ارتباط خود را با زانگزور حفظ نمود.
دولت موقت در زمینه کوچ گله‌ها بر این عقیده است که با توجه به اوضاع اقتصادی منطقه، باید کوچ گله‌ها را مطابق با شرایط قبلی آزاد گذاشت.

رئیس:
منشی: (امضاء)

## نشست ششم

در ۹ ماه مه ۱۹۲۰ جلسه ششم هیئت دولت موقت آرتساخ تشکیل شد. رئیس: آ.آودیسیان، منشی ت. ترگریگوریان.

دستور جلسه

۱- مسئله دعوت کنگره دهم.

۲- استعفاء مسئول امور خواروبار.

۳- درباره ماموریت‌های ویژه اعضاء دولت.

۴- گزارش مسئولین بخش‌ها و سایر مسایل.

پیش از پرداختن به بررسی مسایل دستور جلسه، رئیس در مورد خبر مربوط به کوچ گله‌ها که از کمیته انقلاب [xxi] شوشی دریافت شده توضیح داد. اطلاع می‌دهد که ساکنان سرزمین به انحاء مختلف آن را تفسیر می‌کنند. تشکیل جلسه کنگره و بررسی این امر ضروری است.بیانات زیر ایراد شد:

آرسن میکایلیان: کنگره تنها در مواقع اجتناب‌ناپذیر باید برگزار شود. باید عموم را درباره رویدادهای سیاسی مطلع کرد. بهتر است در واراندا و دیزاک کنگره‌های محلی تشکیل شود و اعضاء دولت در آنجا گزارش‌های خود را ارائه دهند. جاروجنجالی که اعلامیه کمیته انقلاب شوشی بپا کرده کلا" منعکس کننده حیله‌گری‌های دشمن است. از آنجا که این کار تلاشی برای تضعیف نیروی دفاعی ما است، بنابراین اکنون تشکیل کنگره ارمنیان آرتساخ صلاح نیست. کنگره نهم قطعنامه‌ای داده است. براساس آن باید کنگره‌های محلی را تشکیل داد و مردم را در مورد مسئله کوچ و پاسخ داده شده به کمیته انقلاب شوشی آگاه نمود.

نیکلای ایساخانیان: اخبار گوناگون در بین مردم رایج است. برای این که دولت بعدا" مورد اتهام قرار نگیرد ضروری است کنگره را تشکیل داد و همه چیز را تشریح کرد. در اینصورت مردم می‌توانند حقیقت را از فریب و حیله تشخیص دهند. کار انجام شده را باید برای مردم عیان کرد. از کمیته قلابی انقلاب شوشی بیانیه‌ای دریافت شده و باید به مردم امکان داد از طریق کنگره نظر خود را در باره آن بیان نماید... ما مدرم خود را می‌شناسیم، آنها به وظیفه خود عمل می‌کنند. اگر ما کنگره را برگزار نکینم مردم خودشان این کار را خواهند کرد.

آرشاویر کامالیان: برای بسیج مردم و اتخاذ سیاستی با ظرافت باید نکته سنج بود. نظر ملت ارمنی و اهالی آرتساخ باید مشترک باشد و می‌توان آن را قبلا" مورد بررسی قرار داد. یک

مسئله مهم را باید در کنگره مطرح نمود. سپس سیاست مشترک ما مشخصی خواهد شد. شاید بتوان نظر آرسن میکایلیان را پذیرفت اما از طرفی هم نباید موضوعی را که ایساخانیان اشاره کرد، فراموش نمود...

هاروتیون تومیان: اگر باید تنها برای آگاه‌سازی کنگره تشکیل دهیم، این کار اهمیت و جدیت خود را از دست خواهد داد. برای اطلاع رسانی می‌توان کنگره‌های محلی تشکیل داد. مستقل از اینکه کنگره تشکیل خواهد شد یا خیر اوضاع سیاسی موجود را باید مورد بررسی قرار داد. در این‌مورد هم نظر ما نباید انتزاعی باشد بلکه باید همگام با نظر کل ارمنیان و دولت ارمنستان باشد. هدایت کلی سیاست را باید به دولت ارمنستان واگذار کرد و ما درباره کلیه رویدادها شوراهای محلی را مطلع می‌سازیم. چون جزئیات امر را نمی‌دانیم لذا امکان برداشت نادرست وجود دارد. اگر لازم باشد سیاست خود را تغییر دهیم، از ایروان به ما اطلاع خواهند داد. در قبال آناتولی و بلشویکها باید سیاست و موضع عمومی ارمنیان تدوین و تنظیم گردد...

آستوازادور آودیسیان : این واقعیت را بپذیریم که روسیه شوروی در راه است. اگر چه این امر از جهتی خوشحال کننده است، اما از سویی نیز غم‌انگیز است زیرا او همراه با هلال می‌آید... برگزاری کنگره برای من اهمیت عملی دارد، مردم از وقایع مطلع می‌شود و نظر خود را ابراز خواهد کرد. من طرفدار برگزاری کنگره‌های محلی و یا کنگره عمومی هستم. در هر دو صورت نیز مردم اطلاعات وسیعی درباره اوضاع دریافت خواهد کرد. اما به علت فصل نا مناسب امکان تشکیل کنگره عمومی وجود ندارد. با این حال معتقدم که کنگره پاسخ مشخص‌تری را به وضعیت موجود خواهد داد.

تصمیمات زیر اتخاد می‌گردد:

در طول دو روز آینده شوراهای محلی برای اطلاع از نظر مردم تشکیل شوند و سپس کنگره‌های محلی برگزار گردند. کنگره محلی دیزاک در روستای توغ اما کنگره واراندا در هاغورت برگزار شوند.

سپس درباره مسایل دیگر تصمیماتی اتخاذ می‌گردد.

رئیس:

منشی : (امضاء)

نشست هفتم

در تاریخ ۲۲ ماه مه ۱۹۲۰، هفتمین جلسه هیئت دولت موقت آرتساخ برگزار گردید. رئیس: آستوازادور آودیسیان، منشی: ت. تر-گریگوریان

دستور جلسه

۱- موضعگیری دولت موقت در قبال اوضاع سیاسی موجود.

۲- مسایل جاری.

بیانات زیر درباره مورد اول ابراز شد:

آرشاویر کامالیان: فعالیت‌های ما در شرایط بحرانی انجام می‌گیرند و عمدتا" مشغول کار نجات موجودیت فیزیکی مردم هستیم. فعلا" وضعیت سیاسی به شرح زیر ایجاد شده است: بلشویکها به مرزهای ما نزدیک شده‌اند و مایلند از طریق قلمرو ما به مرزهای ترکیه برسند تا از آنان در برابر انگلیسیان حمایت کنند. ما نیروی کافی برای حفظ موقعیت تسخیر ناپذیر خود نداریم. در صورت عقب نشینی تحمیلی، مردم ما مجبور خواهند شد موضع خود را نسبت به روسیه شوروی مشخص کنند. مردم مخالف بلشویکها نیستند، اما خطر ترک اینجا توسط آنها ضرورت ایجاد قشون را ایجاب می‌کند، تا بعدا" قربانی اشغالگران نشویم و در صورت نیاز قوای دفاعی خودمان را به‌کار بگیریم. شاید بلشویکهای محلی قادر به تغییر اوضاع باشند و با در دست گرفتن حکومت قراباغ را بخشی از روسیه شوروی و نه آذربایجان اعلام کنند... موضع ارمنیان باید متمایل به روسها باشد و نه آذربایجان... حزب ما باید از این دیدگاه حمایت کند و آن را به کنگره پیشنهاد نماید. اگر کنگره نپذیرد، دولت باید استعفا دهد.

لودویک تر-گریگوریان: بدون هیچگونه کمکی ما نمی‌توانیم وضعیت باثباتی ایجاد کنیم. باید بلشویکهای محلی را دعوت کرد و با آنها مشورت نموده همه چیز را روشن کرد و سپس باید تصمیم گرفت که چه موضعی بگیریم.

آستوازادور آودیسیان: تمام اقدامات ما باید از روی احتیاط باشد. اوضاع خارجی برای بلشویکها آنقدر هم مطلوب نیست. هر لحظه ممکن است خود را تنها ببینیم و در برابر مخاطرات قرار گیریم پس در اینگونه شرایط نمی‌توانیم خط مشی سیاسی مجزایی را در پیش گیریم. هیچگونه پیشنهادی از روسیه دریافت نکرده‌ایم... اوضاع کنونی ما را بر آن می‌دارد که موضع مشخصی اتخاذ کنیم. با توجه به اینکه ما همیشه ممکن است در معرض خطر قرار داشته باشیم و تا وقتی که بلشویکها نمی‌توانند از دام دوستی آذربایجان و ترکیه رهایی یابند و یک دولت راستین بلشویکی ایجاد کنند، بنابراین ما باید تمام نیروهای خود را به کار بگیریم تا زندگی نو روی قبر ارمنی پدید نیاید... و اما اگر تقدیر این است که بمیریم پس باید با مبارزه بمیریم. احتمال دارد سپاه روسیه عقب نشینی کند و نابودی ارمنیان را تسریع نماید. اگر آذربایجان از باکو به سمت گنجه حرکت کند، برای کسب حیثیت بالاتر حکومت ممکن است به آرتساخ و زانگزور ضربه

بزند. آیا باید به اتحاد ارضی آذربایجان و ترکیه امکان تحقق بدهیم؟ در این صورت آرتساخ و زانگزور از ارمنستان جدا شده و با زور به آذربایجان ملحق می‌شوند. این امر ایجاب می کند که قلمرو آرتساخ و زانگزور خارج از آذربایجان باشد که در واقع درخواست روسیه شوروی هم می‌باشد. تا وقتی که خطر هست، باید به این درخواست پاسخ دهیم که ما با شما هستیم و نه با آذربایجان. ارمنیان آرتساخ در کنگره‌های خود بارها این مطلب را ابراز داشته اند... در این مورد باید به تئوریسین‌های دروغین که از خارج می‌آیند توضیح دهیم. از آنجا که ارمنستان مخالف بلشویکها نیست و اسکناس‌ها و سایر موارد ما به ارمنستان وابسته است، ما می‌توانیم تنها با او باشیم. در این مورد باید به روسیه شوری اطلاع دهیم...

نیکلای ایساخانیان: فعلا" حفظ موجودیت فیزیکی مردم مهمترین مسئله ما است و این امر به ما حکم می کند به ارمنستان ملحق شویم. این نه فقط یک نظریه اصولی بلکه تاکتیکی است... اوضاع سیاسی جدیدی بوجود آمده است و بلشویکها به ما نزدیک شده‌اند. نظریه تاکتیک ضد خونریزی، حفظ موجودیت فیزیکی مردم را ایجاب می کند. ما از دست ترکها، انگلیسی‌ها و آذربایجان حفظ شده‌ایم. حالا این سئوال پیش می‌آید که موضع بلشویکها در قفقاز تا چه حد می‌تواند استوار باشد؟ برای اینکه در هر صورت بتوانیم موجودیت فیزیکی مردم را حفظ نمائیم، باید حاضر باشیم در هر لحظه حکومت شوروی را پذیرا باشیم و این امر را اعلام کنیم زیرا بلشویکها می‌توانند خیلی زودتر به سوی مردم آرتساخ حرکت کنند. برای این کار ما باید از پیش آماده باشیم و در عین حال قدرت دفاعی خودمان را هم حفظ نمائیم. درو را هم باید در این مورد قانع کنیم... تا وقتی که بلشویکها در آرتساخ مستقر نشده‌اند، و تا زمانی که اوضاع با ثبات سیاسی ایجاد نشده، باید از بلشویکها بخواهیم نیروی دفاعی ما را نقض نکنند. باید به آنها یادآوری کنیم که هیچ ارگان صلاحیت‌دار الحاق آرتساخ به آذربایجان را اعلام نکرده است، زیرا چنین چیزی وجود ندارد. باید آرتساخ را تنها در کنار ارمنستان پذیرفت. و اما درباره آنچه که به عدم شناسایی آذربایجان از طرف ارمنیان آرتساخ مربوط می‌شود باید گفت که این امر توسط وقایع و رویدادهای گذشته قابل اثبات است...

نتیجه

دولت موقت به این باور رسیده است که در شرایط سیاسی فعلی تنها باید یک مسئله عمده مورد توجه قرار گیرد و آن نجات موجودیت فیزیکی ارمنیان آرتساخ است و تمام تصمیمات اتخاذ شده از طرف کنگره‌های ساکنان آرتساخ از همین نیاز مبرم سرچشمه گرفته است...

مردم ارمنی که همیشه چشم امید به انقلاب بزرگ روسیه بسته است یعنی انقلابی که برای ملل آزادی به ارمغان آورده و از همان آغاز عقیده حق تعیین سرنوشت ملل را حمایت نموده است، به

**نزدیک شدن ارتش آن به سرحدات آرتساخ درود می‌فرستد، و همین امر باعث گردیده ملت ارمنی برای تشکیل نیروهای دفاعی خود اهمیت قایل شود. ملت ارمنی مصمم است هرگز تحت هیچ شرایطی سرنوشت خود را حتی به آذربایجان شوروی وابسته نکند. آنها آماده‌اند چنان نظام سیاسی را بپذیرند که روسیه انقلابی پدید آورده است در عین حال در صدد تقویت نیروی تدافعی تا برقراری وضعیت باثبات سیاسی می‌باشد.**

**آنگاه تصمیم گرفته شد کنگره دهم ارمنیان آرتساخ در تاریخ ۲۶ ماه مه برگزار گردد.**

**رئیس:　　　　　　　　منشی: (امضاء)**

**"مأخذ: اسناد سازمان‌ها، ۴۹۸،۵،۴۰۳۳،شماره‌های ۲۷-۱ـ دستنویس، نسخه اصل"**

---

[xx]- در ماه مارس ۱۹۲۰ پیش‌بینی می‌شد برای بررسی اوضاع آرتساخ کنفرانسی با شرکت سه جمهوری ماوراء قفقاز در تفلیس تشکیل شود.

[xxi]- پس از فروپاشی دولت مساواتی آذربایجان، در نواحی مختلف از جمله در شوشی کمیته‌های انقلاب تشکیل شده سلطانف رئیس این کمیته بود و از طرف آن اعلامیه‌ها و فراخوان‌هایی تهیه و به مناطق مختلف از جمله به دولت موقت آرتساخ ارسال می‌شد. موضوع سخن همین فراخوان می‌باشد.

## سند شماره ۱۳

صورتجلسه

۲۹ آوریل ۱۹۲۰، روستای مارتاکرت

کنگره ارمنیان خاچن، جرابرد و گلستان برگزار شد. از میان ۷۰ روستای این نواحی ۶۲ نفر نماینده با مجوزهای قانونی در کنگره شرکت داشتند. یک هیئت بازرسی برای بررسی مجوزهای نمایندگان انتخاب شد که ی. یریتسیان، آ. هواکیمیان و هامبارسوم آقابابیان به عضویت آن در آمدند. از گزارش این هیئت چنین بر می‌آید که نمایندگان ۳۴ روستا از ۳۸ روستای جرابرد نمایندگان ۱۶ روستا، از ۱۹ روستای خاچن، نمایندگان ۱۳ روستا از ۱۳ روستای گلستان در کنگره شرکت دارند و همه آنها از مجوزهای قانونی برخوردارند. پس از شنیدن گزارش هیئت، قانونی بودن کنگره تائید شد و اقدام به انتخاب رئیس گردید. با اکثریت آراء آ. وردیان به عنوان رئیس و ی. یریتیسیان به عنوان منشی برگزیده شدند.

رئیس کنگره جلسه را رسما" افتتاح کرد و گزارش داد که هدف این کنگره اعزام نماینده‌ای به کنفرانس جمهوری‌های قفقاز در تفلیس است.

دستور جلسه زیر نیز در کنگره پیشنهاد شد: اتخاذ موضع به نفع کدامیک از جمهوری‌های ارمنستان و آذربایجان صورت گیرد؟

پس از بحث و تبادل نظر، کنگره تصمیم گرفت گرایش و موضع خود را نسبت به جمهوری ارمنستان اعلام کند و تحت هیچ شرایطی حاکمیت دولت آذربایجان بر آرتساخ را نپذیرد... آنگاه انتخاب نماینده صورت گرفت. نمایندگی نرسس ناسیبیان پیشنهاد شد. شخص اخیر پیشنهاد انتخاب غیر علنی را داد و او با ۵۹ رای به عنوان نماینده روستائیان خاچن، جرابرد و گلستان در کنفرانس جمهوری‌های قفقاز در تفلیس برگزیده شد تا خواست‌های سیاسی کنگره و تصویری از اوضاع سیاسی گذشته را بصورت شفاهی و کتبی در آنجا ارائه دهد. از نظر کنگره شایسته است اسناد جنجال برانگیزی را به این صورتجلسه ضمیمه کند که اساس برقراری حاکمیت ضد مردمی و ضد ارمنی آذربایجان بر مردم ارمنی آرتساخ را تشکیل می‌دهد. دولت آذربایجان با نقض مفاد مهم توافقنامه خود با کنگره هفتم ارمنی آرتساخ، همواره به سیاست تجاوزکارانه و ضد ارمنی خود ادامه داده است.

۱- بدون اطلاع و توافق شورای وابسته به استانداری کل، قشون خود را از طریق قلمرو ارمنیان به‌سوی زانگزور حرکت داده است و در مسیر خود مردم را به گاری‌ها بسته، اسبان و گاومیش‌ها و گاوها را دزدیده و ویرانیهایی به بار آورده است.

۲- قشون خانکند و شوشی پیش از کنگره هفتم ۴-۳ بار تقویت شده، زحمتکشان ارمنی تحت فشار قرار دارند، در منازل آنها به زور وارد می‌شوند و به خورد و خوراک و تجاوز زنان می‌پردازند، در نتیجه رفت و آمد زنان ارمنی در کوچه‌ها غیر ممکن شده است.

۳- چند بار توسط استاندار و شخصی به نام سرهنگ دوم تونگینی و کلانتریان معاون استاندار درخواستهایی مبنی بر تمرکز قشون در مارگوشاوان (یوزباشف) شده است...

۴- بر اساس توافقنامه منعقد شده با کنگره هفتم، بجای اینکه روستاهای غایبالیشن، کرکژان، دولانلار و دیگر روستاهای ویران شده توسط ترکها بازسازی شود، بر عکس، در مقابل ارمنیان خانکند و جامیشلو نیروی وحشتناکی بسیج می‌گردد و اینها اجازه ندارند نه مهاجرت کنند و نه دارایی خود را به فروش برسانند. در نهایت، ساکنان ارمنی جامیشلو و خانکند مورد قتل و کشتار و چپاول قرار گرفتند. جاده باکو-شوشی بسته شد و مسافرت از خاچن، جوانشیر و واراندا به شهر غیر ممکن گردید. کشتار ده‌ها مسافر ارمنی در اینجا و آنجا سازماندهی قتل عام ارمنیان (نژادکشی) (در خانکند، شوشی، آقدام، تارتار و...) به پدیده عادی روزانه تبدیل شده است.

۵- بر اساس توافقنامه، بجای رفع نیازهای مهاجران ارمنی صف‌های جدیدی از مهاجران تشکیل شد، کلیه وجوهی که برای مهاجران ارمنی در نظر گرفته شده بود ضایع کردند و برای مهاجران ترک خرج نمودند و بدین ترتیب بین دو همسایه بذر نفاق و نفرت و دشمنی پاشیدند.

۶- نتیجه تمام این کارها این بود که به منظور شادمانی ملت ترک، در روز سال نو، (۲۳ مارس) جشنی بر پا کردند: شوشی را ویران کردند و هزاران نفر را آماج گلوله نمودند، دختران و زنان ارمنی را به قشون خودشان هدیه کردند. آنها خانه‌ها را توسط توپ و مسلسل ویران نمودند که تعداد آنها بدین شرح است :

در خاچن : ۱-خانازاخ ۱۵۰، ۲- جامیشلو ۲۰، ۳- غلیشباغ ۲۱۰، ۴- بالوجا ۲۲۰، ۵- مهدیشن ۷۰، ۶- خرامورت ۹۰، ۷- خاناباد ۲۳۰، ۸- کاراگلوخ ۱۱۰، ۹- نوراگیوغ ۱۹۰، ۱۰- مارگاراشن ۱۴۵.

در جرابرد: ۱- غازانجی ۷۰، ۲- ماراغا ۲۱۰، ۳- مارگولاران ۷۵، ۴- چایلو پائین ۸۰، ۵- چایلو بالا ۱۱۰، ۶- تالیش ۳۰۰.

غیر از ساکنان بومی روستاهای یاد شده، باید مهاجرین سال ۱۹۱۷ در روستاهای یاد شده و روستاهای بروج، لوان- آروخ و دامیرلات را اضافه کرد. ۷- سارو ۳۰۰، ۸- ماراغا ۶۰، ۹- غاهریلار ۶۵، ۱۰- حسن قلعه ۱۰۰، ۱۱- سُوسولان ۶۰، ۱۲- یرمجان ۱۲، در گلستان: ۱- ماناسی‌شن ۷۰۰، ۲- غاراچینار ۲۴۰، ۳- گاپروت ۴۵، ۴- خارخاپور ۶۰، ۵- نرکین شن (شن پائین) ۱۵۰، ۶- ورین شن (شن بالا) ۲۵۰، ۷- پاریس ۹۰، ۸- ارکج ۱۷۰، ۹- آبلات ۷۰، کلیه این روستاها طعمه چپاول و آتش شدند...

(سپس امضاء ۶۱ نماینده قرار دارد- ه.آ.).
رئیس (امضاء)آ. وردیان
منشی ی. یریتسیان

"ماخذ: آرشیو اسناد دولتی، ۵۶۳،۱،۲۰۰، شماره ۱۹۲-۱۹۱ ، تایپ شده، رونوشت "

**سند شماره ۱۴**

**صورتجلسه**

**در تاریخ ۱۴ ماه مه ۱۹۲۰، کنگره روستائیان ارمنی ناحیه دیزاک در روستای توغ برگزار شد. رئیس: نیکلای ترگریگوریان منشی نورایر موسیسیان.**

**در این کنگره نیکلای ایساخانیان و آرسن ترهوهانیسیان نمایندگان دولت موقت آرتساخ حضور داشتند. آنها درباره التیماتوم آذربایجان گزارش کردند. بر اساس آن از ارمنیان آرتساخ تقاضا می‌شد حاکمیت آذربایجان را بپذیرند.**

**آنگاه دستور جلسه مشخص می‌شود:**

**۱- اوضاع سیاسی**

**۲- مسایل جاری**

**نخست موضعگیری ارمنیان آرتساخ نسبت به آذربایجان و دولت آرارات مورد بررسی قرار گرفت. نمایندگان در نطق‌های خود تاکید کردند که التماتوم آذربایجان تنها بهانه‌ای برای بلایا و مصائب جدید ارمنیان است. آنها درخواست کردند همراه با زانگزور به دولت آرارات بپیوندند.**

**قطعنامه زیر به اتفاق آرا مورد پذیرش قرار می‌گیرد:**

**با شنیدن گزارش نماینده دولت موقت در مورد وضعیت سیاسی و با آگاهی درباره نامه دریافتی از کمیته انقلاب شوشی، کنگره ناحیه‌ای روستائیان ارمنی دیزاک با توجه به اینکه:**

**۱- تحولات اخیر آذربایجان آنارشیسم است و ماهیت بلشویکی ندارد.**

**۲- رهبران دولت پیشین آذربایجان، خان‌ها و بیگ‌ها بدون اینکه مجازات شوند در مقام خود ابقاء شده‌اند.**

**۳- همان افراد پیرو سیاست پیشین در راس دولت آذربایجان شوروی قرار دارند و در وهله اول مسئله آرتساخ - زانگزور را مطرح می‌سازند.**

**۴- پس از بروز انقلاب نیز سنگرها حفظ شده کماکان صدای توپ و تفنگ به گوش می‌رسد، سلطانف‌ها و نوری پاشاها هنوز در مقام‌های خود باقی مانده‌اند و ظلم و ستم نسبت به ارمنیان شهر ادامه دارد.**

**لذا تصمیم گرفته می‌شود که:**

**۱- پاسخ دولت موقت آرتساخ به اعلامیه کمیته انقلاب شوشی تائید گردد.**

**۲- حل‌وفصل اینگونه مسائل نه بصورت جداگانه بلکه همراه با جمهوری ارمنستان انجام شود.**

(سپس امضاء ۴۲ نفر از نمایندگان کنگره قرار داد- ه.آ.)

رئیس کنگره ناحیه دیزاک (امضاء)

منشی (امضاء)

**<< مأخذ: اسناد سازمانها، ۴۰۳۳، ۵، ۴۶۱، شماره ۹۲-۹۰، دستنویس، اصل>>**

## سندشماره ۱۵

### صورتجلسه

در تاریخ ۱۴ ماه مه ۱۹۲۰ کنگره روستائیان واراندا در روستای هاغورت برگزار شد. از طرف دولت موقت آرتساخ، آقایان آرشاویر کامالیان و هاروتیون تومیان حضور داشتند. از میان ۳۶ روستا ۵۱ نفر از نمایندگان ۳۴ روستا در کنگره شرکت کرده‌اند که ۳۰ نفر آنها دارای مجوز قانونی است.

آرام باغداساریان به عنوان رئیس کنگره و آقایان آلکسان کوچاریان و دانیل آراکلیان به عنوان منشی برگزیده شدند.

مسائل زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- گزارشی درباره وضعیت سیاست خارجی.

۲- گزارشی درباره سیاست داخلی.

۳- سخنان نمایندگان.

۴- گزارش فعالیت‌های دولت موقت آرتساخ.

۵- مسایل جاری.

آرشاویر کامالیان درباره اوضاع سیاست خارجی گزارش داد. او اظهار داشت که در ششم ماه، دو فراخوان از طرف کمیته انقلاب شوشی دریافت شده است، یکی خطاب به دولت موقت آرتساخ و دیگری خطاب به روستائیان زحمتکش آرتساخ. کمیته انقلابی اعلام کرده که دولت مساواتی آذربایجان سرنگون شده و آذربایجان شوروی تشکیل یافته است که از طرف روسیه شوروی نیز به رسمیت شناخته شده است. کمیته انقلابی پیشنهاد می‌کند که باید دولت داشناک‌ها را سرنگون کرد. دولت شوروی تشکیل داد و همراه با آذربایجان شوروی به آناتولی شوروی ملحق شد... کمیته انقلابی همچنین اعلام می‌کند که ارتش داوطلبان منحل شده و بر اساس اطلاعات موجود، ارتش سرخ به مرزهای آذربایجان و گرجستان نزدیک شده است. این امر روی زندگی داخلی آذربایجان تاثیر گذاشته است. حکومت باکو به دست بلشویکهای محلی افتاده و در سایر نواحی آذربایجان نظام شوروی برقرار می‌گردد و مقامات و نمایندگان قدیمی آذربایجان در آن‌ها مشارکت دارند همانند سلطانف در شوشی. ما فکر می‌کنیم که این یک پدیده موقت است. رهبران آذربایجان سعی می‌کنند تحت عنوان بلشویک از فرصت استفاده کرده برنامه‌های امپریالیستی و پان اسلامیستی خود را اجرا کنند. ما باید هشیار باشیم و تا زمانی صبر کنیم که نیروهای دولت انقلابی روسیه وارد مرزهای آرتساخ شوند. همه این موارد اساس پاسخ دولت را تشکیل می‌دهد.

سپس هاروتیون تومیان سخن گفت و متذکر شد که ما نباید به بلشویکهای کنونی ترک اعتماد کنیم زیرا اینها تحت عنوان بلشویک می‌خواهند برنامه‌های پان اسلامیستی خود را اجرا کنند. او اظهار کرد که اولین اقدام دولت شوروی باکو این بود که به جمهوری ارمنستان التیماتوم داده و خواسته است نیروهای خود را از مرزهای آرتساخ و زانگزور خارج کند. زیرا چنین گمان می‌کند که آرتساخ و زانگزور بخش جدایی ناپذیر آذربایجان را تشکیل می‌دهند و در آینده باید به آذربایجان و سپس به آناتولی شوروی ملحق شوند. بدین ترتیب قصد ترکیه، تشکیل یک حکومت عثمانی از قازان تا استامبول و نابودی ارمنستان به عنوان سرزمین حد فاصل این دو نقطه است.

سپس چند تن از نمایندگان اظهار نظر کردند و از پاسخ دولت حمایت نمودند.

نمایندگان بلشویک اعلام کردند که به حکومت شوروی فعلی آذربایجان اعتماد ندارند، زیرا ارمنی کش‌هایی چون سلطانف نباید در دولت شوروی جایی داشته باشند.

پاسخ ارائه شده به کمیته شوشی توسط دولت آ رتساخ بررسی شد و با اکثریت آرا تصویب گردید.

سپس نمایندگان گزارشی در مورد روستاهای خود ارائه کردند. همه آنها به این امر اشاره کردند که کماکان خودکامگی برخی افراد در روستاها بویژه در خصوص مسئله خواروبار وجود دارد. روستائیان نمی‌دانند که به کدامیک پاسخ دهند. آنها اظهار کردند که روستائیان مجبورند آخرین قطعه نان خود را بدهند. اغلب وقایعی رخ می‌دهد که از طرف چند دسته نظامی تقاضاهایی به روستا صورت می‌گیرد. آنها همچنین اعلام کردند که در بسیاری جاها سربازگیری در شرایطی انجام می‌شود که مزاحم فعالیت‌های کشاورزی می‌گردد.

کنگره توجه دولت را به این امر جلب می‌کند که روستائیان نیاز شدیدی به نفت، صابون، پارچه، نمک و سایر ارزاق ضروری دارند.

هاروتیون تومیان به نمایندگان پیشنهاد کرد که وضعیت وخیم مهاجران را بهبود ببخشند و آخرین تکه‌های نان خود را با آنها تقسیم کنند.

شرکت کنندگان کنگره اظهار علاقه کردند که دولت در حد امکان، کنگره‌های زحمتکشان آرتساخ را تشکیل دهد و مردم را درباره مسایل مهم آگاه نگهدارد.

رئیس: آ. باغداساریان

منشی: آ. کوچاریان

"مأخذ: اسناد سازمان‌ها، ۶۵،۴۶۱،۵،۴۰۰۳-۶۴، دستنویس، اصل ".

سند شماره ۱۶

## تصمیم جلسه فوق‌العاده شورای بیستمین دوره نمایندگان مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی

**درباره میانجیگری شوراهای عالی جمهوری‌های شوروی ارمنستان و آذربایجان در خصوص خروج منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی از جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و پیوستن آن به جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان.**

**۲۰ فوریه ۱۹۸۸، استپاناکرت**

**جلسه فوق‌العاده شورای بیستمین دوره نمایندگان مردمی قراباغ کوهستانی با استماع و بررسی نطق‌های نمایندگان مردمی شورای نمایندگان منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی "درباره میانجیگری شوراهای عالی جمهوری‌های شوروی ارمنستان و آذربایجان در خصوص خروج منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی از جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و پیوستن آن به جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان" تصمیم می‌گیرد که:**

**با توجه به میل و خواست‌های زحمتکشان منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی، از شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان تقاضا می‌شود آرزوهای ساکنان ارمنی قراباغ کوهستانی را عمیقا" درک و احساس کنند و مسئله انتقال منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی از جمهوری آذربایجان شوروی به ارمنستان شوروی را حل و فصل کنند، در عین حال از شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درخواست می‌گردد در مورد حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مسئله انتقال قراباغ کوهستانی از آذربایجان شوروی به ارمنستان شوروی میانجیگری نماید.**

**"مأخذ: روزنامه "قراباغ شوروی" ۲۱، فوریه ۱۹۸۸".**

## سند شماره ۱۷

### تصمیم جلسه فوق‌العاده مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۸۸،نمایندگان مردمی شورای دوره بیستم منطقه خودمختار قراباغ کوهستانی، درباره چگونگی ایجاد ثبات و برطرف نمودن مشکلات منطقه

شورای نمایندگان مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی تصمیم گرفت:
۱- شورای نمایندگان مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی در جلسه فوق‌العاده مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ با توجه به خواست‌های زحمتکشان منطقه از شوراهای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان تقاضا می‌شود، آرزوهای ساکنان ارمنی قراباغ کوهستانی را عمیقا" درک و احساس کنند و مسئله انتقال منطقه خودمختار قراباغ کوهستانی از جمهوری آذربایجان شوروی به ارمنستان شوروی را حل‌وفصل کنند، در عین حال از شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درخواست می‌گردد در مورد حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مسئله انتقال قراباغ کوهستانی از آذربایجان شوروی به ارمنستان شوروی میانجیگری نماید.

هیئت رئیسه شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۸۸، همچنین جلسه هفتم شورای عالی دوره یازدهم آذربایجان شوروی در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۸۸ با بررسی مسئله یاد شده، آن را غیر قابل قبول تشخیص داده‌اند. بررسی دقیق تصمیمات ارگان‌های عالی حکومت جمهوری آذربایجان در خصوص این مسئله به این نقطه منتهی می‌گردد که هم هیئت رئیسه شورای عالی آذربایجان شوروی و هم شورای عالی آذربایجان شوروی مفهوم و محتوای تصمیم شورای نمایندگان مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ را به خوبی درک نمی‌کنند. پاسخ آنها در غیر قابل قبول بودن این تصمیم، در وهله اول یک عمل نمایشی غیر مسئولانه است تا اقدام حقوقی ارگان‌های عالی حکومتی یک جمهوری شوروی سوسیالیستی. زیرا در غیراینصورت این اقدام ناشی از عدم شناسایی اصل لنینیستی حق تعیین سرنوشت آزادانه ملل، به هیچ وجه با عنوان ارگان‌های عالی حکومتی جمهوری شوروی سوسیالیستی مطابقت ندارد.

۲- شورای نمایندگان مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی عدم توافق خود را با تصمیم جلسه هفتم مورخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۸ مربوط به شورای عالی جمهوری آذربایجان شوروی و جلسه مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۸۸ هیئت رئیسه شورای عالی جمهوری آذربایجان شوروی در قبال "درباره میانجیگری نمایندگان مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی بین شوراهای عالی جمهوری‌های شوروی ارمنستان و آذربایجان" در خصوص خروج منطقه خود مختار قراباغ

کوهستانی از جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و پیوستن آن به جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان" اعلام می‌کند و با توجه به اوضاع متشنج و با بیان اراده ساکنان ارمنی قراباغ کوهستانی، و براساس ضرورت تحقق اصل لنین در مورد حق تعیین سرنوشت آزادانه ملل که مبنای ساختار ملی- حکومتی حکومت چند ملیتی اتحاد شوروی را تشکیل می‌دهد، ضرورتا" یک بار دیگر مستقیما" به شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مراجعه کرده تقاضای بررسی دقیق و کامل تصمیم شورای عالی ارمنستان شوروی مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۸۸ مبنی بر پذیرش منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی در قالب جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان، همچنین تصمیم شورای منطقه‌ای نمایندگان مردمی مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ درباره "خروج قراباغ کوهستانی از آذربایجان شوروی و پیوستن آن به ارمنستان شوروی" و حل‌وفصل مساعد مسئله را دارد.

به منظور ایجاد ثبات و آرامش و برای بازگشت سیر عادی زندگی به منطقه، از هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی درخواست می‌گردد، تا حل نهایی و مساعد مسئله، موقتا" به عنوان تنها انتخاب قابل قبول در شرایط فعلی، در کوتاه‌ترین مدت منطقه خود مختار از جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان خارج و تحت نظارت دولت اتحاد شوروی قرار گیرد.

۳- شورای نمایندگان مردم منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی در دادگاه عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میانجیگری می‌کند و با توجه به ضرورت ارزیابی و سیاسی - حقوقی رویدادهای شهر سومگاییت آذربایجان شوروی، جنایات حکومتی انجام شده در شهر و تحریف واقعیات اغتشاشات توده‌ای و باندیستی و تلاش دادگاه عالی جمهوری آذربایجان شوروی برای جلوه آنها به عنوان کشتارهای ناشی از آشوب و اعمال غیر قانونی، همچنین با توجه به این موضوع که کشتارهای شرارت‌آمیز سومگاییت که با اصول سوسیالیسم هماهنگی ندارند به روابط سیاسی، زندگی اخلاقی و مناسبات مسالمت‌آمیز دیرینه همسایگان ارمنستان و آذربایجان، خدشه بزرگی وارد آورده است، به استناد نکته شماره ۱ ماده ۲۷ قانون اتحاد جماهیر شوروی درباره دادگاه عالی اتحاد شوروی، تقاضا دارد این اقدامات جنایی را به عنوان دادگاه بدوی تحت داوری خود بگیرد و این امر را به نام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بطور بی‌طرفانه بررسی نموده حکم قاطع اما عادلانه خود را صادر کند.

۴- تائید متن درخواست شرکت کنندگان اجلاس کنونی خطاب به نوزدهمین کنفرانس حزبی جمهوری ها.

۵- شورای نمایندگان مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی به کلیه زحمتکشان منطقه اعلام می‌کند که سیر عادی زندگی را در موسسات، سازمان‌ها، کلخوزها، ساوخوزها برقرار کنند و در جهت جبران کلیه خسارات وارد آمده به اقتصاد مردمی کلیه کوششهای خود را تسریع نمایند و با روند عادی کار به استقبال نوزدهمین کنفرانس حزبی بروند.

**رئیس کمیته اجرایی شورای نمایندگان مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی**
**ش.م.پتروسیان**
**منشی کمیته اجرایی شورای نمایندگان مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی**
**ر.و. خاچیان**

**" مأخذ: "قراباغ شوروی" ۲۴ ژوئن ۱۹۸۸"**

## سند شماره ۱۸

### تصمیم اجلاس هشتم دوره بیستم شورای نمایندگان
### مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی
### درباره اعلام خروج منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی
### از جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان

۱۲ ژوئیه ۱۹۸۸

کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی، روند استراتژیک حزب در جهت رونق اقتصادی-اجتماعی کشور، توسعه انحراف ناپذیر آتی دموکراسی شوروی و تعمیق خودگردانی سوسیالیستی مردم را اعلام و ایجاد کرده است. بر همین اساس نیز اصلاحات انقلابی زندگی اجتماعی، حکومتی آغاز شد. حل مسائل مربوط به دوران اصلاحات به کمک افکار کهنه دوران فردپرستی و اختناق امکان‌پذیر نیست. اصلاحات انقلابی، طرز فکر انقلابی متناسب را نیاز دارد.

نتیجه طرز فکر موجود در دوران پیش از اصلاحات در خصوص مناسبات ملی، تحریف وضعیت واقعی مناسبات بین‌المللی بود. به همین علت بود که در کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی و نوزدهمین کنفرانس جماهیری به شدت تمام تاکید شد که موفقیت ما نمی‌تواند با وجود مسایل مناسبات ملی قابل تجسم باشد.

اتحاد جمهوری‌ها نتیجه تلاش چندین نسل از مردم شوروی است. روی پرچم آن می‌توان وحدت زحمتکشان کلیه ملل و اقوام اتحاد شوروی، حق تعیین سرنوشت ملل، رستاخیر و رشد فرهنگ‌های ملی، تسریع پیشرفت مناطق ملی قبلا" عقب مانده، و غلبه بر نفاق‌های قومی را مشاهده کرد.

همانگونه که در قطعنامه نوزدهمین کنفرانس جماهیری حزب کمونیست اتحاد شوروی حقا" آمده است که دینامیزم مخصوص مرحله پیشین تشکل حکومت چند ملیتی شوراها در اثر دوری جستن از اصول سیاست ملی لنین، نقض قوانین در دوران فردپرستی، و در نتیجه تحجر فکری و عقیدتی، تضعیف شد. کسب موفقیتهای مربوط به حل مسئله ملی، توسط برطرف شدن مسائل مناسبات ملی قابل تجسم بود. تقاضای رونق اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی تک‌تک جمهوری‌ها و تشکل‌های خود مختار و گروه‌های قومی به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌گرفت و مسایل نه چندان حاد مربوط به پیشرفت ملل و ملیت‌ها در زمان خود حل‌وفصل نمی‌شد. این امر به عدم کفایت اجتماعی منجر می‌گردید و گاهی در وضعیت بحرانی قرار می‌گرفت.

حزب کمونیست اتحاد شوروی این مطلب را مطرح می‌سازد که کلیه مسایل مربوط به روابط ملل را باید به موقع پی برد و براساس اصول سیاست ملی لنین بطور عادلانه حل‌وفصل

نمود. به زعم لنین، این امر بدین معنی است که بر علیه موانع تحکیم توافق سوسیالیستی و بی‌عدالتی‌های ملی باید مبارزه‌ای بی‌امان و قاطعانه انجام داد.

مسئله قراباغ کوهستانی در زمره اینگونه مسایل جایگاه ویژه‌ای می‌یابد که از بی‌عدالتی ملی ناشی از دخالت مستقیم استالین در تصمیم مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۲۱ بر قراباغی روا داشته شد که از ۹۴/۶ درصد جمعیت بومی ارمنی برخوردار بود و بدون آنکه اراده ملت مورد توجه قرار گیرد قهرا" جزو قلمرو آذربایجان شوروی قرار گرفت. این مسئله در طول چند دهه بعدی در شرایطی حادتر و عمیق شد که در اثر اعمال و کردار طراحی شده و از پیش فکر شده رهبران آذربایجان، موسسات آموزشی ارمنی در شهرها و نواحی، مراکز فرهنگی تعطیل می‌شدند، یادگارهای تاریخی ویران می‌گردید و تاریخ ملت ارمن تحریف می‌شد. ارمنیان به منظور حفظ بقاء خود سرزمین پدری را ترک می‌کردند و در مناطق مختلف اتحاد شوروی دنبال خانه و کاشانه آواره می‌شدند.

اینگونه سیاست در قبال اقلیت‌های ملی با اصول سیاست ملی لنین مغایرت دارد. این اعمال تحریف‌آمیز خسارات هنگفتی به زندگی سیاسی، اخلاقی، اجتماعی- اقتصادی و معنوی ساکنان ارمنی منطقه وارد آورده است.

همه این اعمال علی رغم تقاضای ارائه شده در مورد مسایل منطقه به رفیق م. گرباچف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست و تصمیم متخذه توسط کمیته مرکزی حزب و شورای وزیران اکنون نیز کماکان ادامه دارد.

حل‌وفصل مسئله قراباغ کوهستانی تنها از طریق خروج آن از آذربایجان شوروی و پیوستن به ارمنستان شوروی امکان‌پذیر است.

براساس مطالب یاد شده، شورای نمایندگان مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی چنین تصمیم می‌گیرد:

۱- با توجه به اوضاع موجود، یک بار دیگر تاکید موارد زیر ضروری است براساس اراده و خواست حکومتی اکثریت مطلق ساکنان قراباغ کوهستانی و برپایه ضرورت تحقق اصل لنین در تعیین سرنوشت آزادانه ملل که مبنای ساختار حکومت ملی اتحاد ملل را تشکیل می‌دهد، بایسته است منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی از قالب حکومتی آذربایجان شوروی خارج گردد.

۲- با توجه به این که اخیرا" اوضاع منطقه به وخامت گراییده و موضعگیری ارگان‌های جمهوری هر چه بیشتر به بی‌ثباتی اوضاع کمک می‌کند، و با توجه به اینکه، عملا" مناسبات با آذربایجان شوروی قطع شده، لذا از نظر شورای نمایندگان منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی، تنها انتخاب قابل قبول، تحقق تصمیم شورای عالی ارمنستان شوروی در جلسه مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۸۸ در خصوص مسئله منطقه قراباغ کوهستانی می‌باشد.

۳- شورای نمایندگان مردمی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی اظهار امیدواری می‌کند که وحدت قراباغ کوهستانی با ارمنستان شوروی مورد توجه و درک عمیق خلق‌ها، زحمتکشان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرار گیرد.

۴- به کمیته اجرایی شورای نمایندگان مردمی منطقه قراباغ کوهستانی ماموریت داده می‌شود مقدمات تغییر نام منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی به منطقه خود مختار ارمنی آرتساخ را فراهم کند.

رئیس کمیته اجرایی شورای نمایندگان مردمی منطقه قراباغ کوهستانی

ش. م. پتروسیان

منشی کمیته اجرایی شورای نمایندگان مردمی منطقه قراباغ کوهستانی

ر.و. خاچیان

"مأخذ: "قراباغ شوروی"، ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۸"

سند شماره ۱۹

## تصمیم کنگره نمایندگان تام‌الاختیار
## ساکنان منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی

**۱۶ اوت ۱۹۸۹**

**کنگره نمایندگان تام‌الاختیار ساکنان قراباغ کوهستانی اعلام می‌کند که تحقق پیشرفت‌های فدراسیون شوروی، توسعه حقوق واقعی شوراهای محلی، استقرار دموکراسی واقعی و دموکراتیک شدن زندگی اجتماعی به حل مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قراباغ کوهستانی کمک خواهند نمود و تشنج قومی منطقه از میان خواهد رفت.**

**بر اساس تصمیم اول اوت ۱۹۸۹ شورای عالی اتحاد شوروی، قرار شده است در مناطق مختلف جلسات فوق‌العاده تشکیل شوند و اوضاع منطقه‌ای مورد بررسی قرار گیرد و توام با جنبش‌های اجتماعی- توده‌ای راه‌ها و روش‌های برطرف‌سازی مشکلات موجود بررسی و تدوین گردد.**

**جمعیت قراباغ کوهستانی از این امکانات محروم است. زیرا فعالیت‌های کمیته منطقه‌ای حزب و شورای نمایندگان مردمی منطقه بطور غیرقانونی منع شده است. مصوبه مربوط به روش اداری ویژه عملی نگردیده است و کمیته اداره ویژه منطقه قراباغ، درشرایطی نامشخص از اعتماد مردم محروم است و قادر به اداره منطقه نمی‌باشد. اوضاع منطقه قراباغ شدیدا" پیچیده و بغرنج است اما از طرف ارگان‌های مرکزی حکومت مورد ارزیابی شایسته و عملکرد مناسب قرار ندارد. کنگره با اتکاء به همه این موارد، تا زمان احیاء روش حکومت قانونی مشروطه، ضرورت تشکیل ارگان انتخابی مردمی خودگردانی منطقه‌ای شورای ملی را به ثبت می‌رساند.**

**نمایندگان کنگره ابراز تاسف می‌کنند که طرف آذربایجانی از شرکت در کنگره و مذاکره رودررو خودداری کرده و مایل به مصالحه متقابل نیست و برای حل‌وفصل جامع مسایل با استفاده از طرق پارلمانی دوری می‌جوید. با این حال، کنگره معتقد است که ایجاد شورای ملی زمینه را برای برقراری ثبات در منطقه، بازگردانی زندگی عادی، ایجاد حسن روابط میان نمایندگان مردمی و کلیه ملیت‌های ساکن منطقه فراهم خواهد کرد.**

**با تصمیم مطالب و موضوعات جلسه‌ها و پلنوم‌های شوراهای محلی، سازمان‌های حزبی، اتحادیه‌های صنفی و سازمان‌های جوانان کمونیست و مجتمع‌های کارگری و سازمان‌های اجتماعی، و با ادامه راه غلبه بر تمام مواردی که اعتقاد مردم نسبت به اصلاحات را متزلزل می‌سازد، کنگره نمایندگان تام‌اختیار ساکنان قراباغ کوهستانی، با اتکا به قانون اساسی اتحاد شوروی، اصول تحکیم دموکراسی و دموکراتیزه کردن بعدی جامعه مصوب کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی و نوزدهمین کنفرانس جماهیر، تصمیم‌های زیر اتخاذ می‌شوند:**

۱- با توجه به خواست و اراده مردم که در تصمیمات شوراهای شهری و ناحیه ای نمایندگان مردمی، کمیته‌های ناحیه‌ای و شهری حزب، پلنوم‌های سازمان‌های اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های اجتماعی و جوانان کمونیست منعکس شده است، تا زمان فعالیت مجدد کمیته منطقه‌ای حزب و شورای منطقه‌ای نمایندگان مردمی این کنگره اقدام به انتخاب شورای ملی می‌کند و از طرف مردم کلیه اختیارات لازم برای اداره منطقه در حد فاصل میان زمان‌های برگزاری کنگره‌ها را به آن تفویض می‌نماید.

شورای ملی یک ارگان دموکراتیک خودگردانی مردمی است که از طرح اصلاحات و خلاقیت توده‌های مردم سرچشمه گرفته است و برای عملی ساختن اصل سیاسی "تعلق کل قدرت حاکمه اتحاد شوروی به مردم" فراخوانده شده است.

۲- شورای ملی برای هدایت کارهای جاری خود از میان همین ارگان اقدام به انتخاب رئیس شورا می‌کند. اولین اهداف اصلی شورای ملی عبارتند از: ایجاد ثبات، جلوگیری از برخوردهای قومی، کمک به فعالیت‌های اصلاحات، گسترش همه جانبه دموکراسی و حل مسئله قراباغ کوهستانی.

شورای ملی و ریاست آن ارگان مردمی واحد کمونیستها و افراد غیر حزبی محسوب می‌شوند. با شناسایی رسمی خط مشی و قانون اساسی اتحاد شوروی و با فعالیت در محدوده قوانین شوروی، خط مشی خود را بخاطر منافع مردم از طریق شوراهای محلی نمایندگان مردمی، کمیته‌های حزبی، اتحادیه‌های صفی، اتحادیه جوانان کمونست و شوراهای مجتمع‌های کارگری، تدوین می‌کند. وظایف و اختیارات شورای ملی و ریاست آن توسط کنگره کنونی مشخص می‌گردد.

۳- کنگره عزم راسخ و پیگیرانه خود را در جهت اتحاد مجدد منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی و جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان اعلام می‌دارد.

۴-کنگره هرگونه تلاش دولت آذربایجان برای دخالت در امور داخلی منطقه را رد می‌کند و سیاست دستوری را در قبال منطقه خود مختار غیر قابل قبول می‌داند.

۵- نمایندگان کنگره تصمیم شورای محلی نمایندگان مردمی شاهومیان مبنی بر وحدت با منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی را مورد استقبال قرار داده آمادگی خود را برای کمک به حل این مسئله اعلام می‌دارند.

۶- کنگره به ساکنان منطقه اعلام می‌کند به اعتصابات پایان دهند و شورای ملی را موظف می‌کند در جهت برقراری روند عادی اشتغال و کلیه فعالیت‌های روزمره منطقه اقدام نماید.

۷- کنگره به شورای ملی مسئولیت می‌دهد برای عملی ساختن امور مطرح شده برنامه و طرح لازم را تدوین نماید.

۸- پرچم دولتی اتحاد شوروی به عنوان نشانه حکومتی در قلمرو منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

"مأخذ: موضوع جلسات کنگره نمایندگان تام‌الختیار ساکنان منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی، ۱۹۸۹ ص‌ص ۲۶-۲۴".

**سند شماره ۲۰**

**تصمیم شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان**
**وشورای ملی قراباغ کوهستانی درباره اتحاد مجدد جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان و قراباغ کوهستانی**

**۱ دسامبر ۱۹۸۹ ایروان**

**با اتکا به اصول انسانی حق تعیین سرنوشت ملل و در پاسخ به تمایل قانونی اتحاد دو بخش ملت ارمنی که با توسل به زور از یکدیگر جدا شده‌اند، شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان و شورای ملی قراباغ کوهستانی تصمیمات زیر را می‌گیرند:**

**۱- شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان، مدرک تعیین سرنوشت منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی را که در اجلاس ۲۰ فوریه و ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۸ شورای منطقه‌ای قراباغ کوهستانی و در کنگره ۱۶ اوت ۱۹۸۹ نمایندگان تام‌الاختیار ساکنان منطقه و جلسه ۱۹ اکتبر شورای ملی تصویب شده است، به رسمیت می‌شناسد.**

**۲- شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان کنگره نمایندگان تام‌الاختیار قراباغ کوهستانی و شورای ملی منتخب آن را به عنوان تنها مرجع قانونی حکومت به رسمیت می‌شناسد.**

**۳- شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان و شورای ملی قراباغ کوهستانی وحدت جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان و قراباغ کوهستانی را اعلام می‌دارند. کلیه حقوق مدنی جمهوری شوروی ارمنستان برای ساکنان قراباغ کوهستانی نیز صادق و جاری هستند.**

**۴- شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان و شورای ملی قراباغ کوهستانی کمیسیون مشترکی ایجاد می‌کنند (با کادر عملیاتی خود) تا اقدامات عملی لازم را در جهت عملی ساختن اتحاد قراباغ کوهستانی با جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان انجام دهد.**

**۵- شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان و شورای ملی قراباغ کوهستانی موظفنداز منافع ملی ساکنان ارمنی ناحیه شاهومیان و گتاشن واقع در شمال آرتساخ دفاع وآنها را منعکس کنند.**

**۶- ریاست شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان، به شورای وزیران جمهوری و ریاست شورای ملی قراباغ کوهستانی وظیفه می‌دهد تمام امور ضروری ناشی از این مصوبه را در جهت اتحاد واقعی ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری ارمنستان شوروی و قراباغ کوهستانی را در نظام واحد حکومتی - سیاسی عملی سازند.**

صدر هیئت رئیسه شورای عالی
جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان
ه. وسکانیان
رئیس شورای ملی قراباغ کوهستانی
و. گریگوریان

"مأخذ: روزنامه "ارمنستان شوروی"، ۳،دسامبر ۱۹۸۹"

سند شماره ۲۱

## تصمیم شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان درباره اعلام غیر قانونی بودن تصمیم بوروی قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۲۱

۱۳ فوریه ۱۹۹۰، ایروان

نظر به اینکه آرتساخ یعنی قراباغ کوهستانی بخش جدایی‌ناپذیر ارمنستان را تشکیل می‌دهد و هرگز به آذربایجان تعلق نداشته است و اینکه قراباغ کوهستانی در سالهای ۲۱-۱۹۱۸ دارای استقلال و حکومت خود بوده است، به نام دولت مردمی این سرزمین و شورای ملی ارمنیان.

و نظر بر اینکه سرنوشت قراباغ کوهستانی توسط یک ارگان حزبی غیر قانون اساسی و فاقد صلاحیت یعنی براساس تصمیم خودکامانه بوروی قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۲۱ تعیین شده است، و یک طرف غیر محق برای شرکت در ساختار ملی- دولتی یک حکومت دیگر آن را برقرار نموده است و در نتیجه به صورت یک عمل قهرآمیز برای مداخله در امور داخلی یک جمهوری شوروی مستقل تجلی یافته و متعاقب آن اصل حق تعیین سرنوشت ملل پایمال گردیده است و اراده ساکنان ارمنی منطقه با اکثریت مطلق ۹۵ درصد در منطقه و اراده مردم ارمنستان شوروی درنظر گرفته نشده است، و با توجه به اصل حق تعیین سرنوشت آزادانه ملل و براساس تصمیم جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه که به ریاست لنین در تاریخ ۹ ژوئیه ۱۹۲۰ تشکیل شد و بر پایه آن سرنوشت قراباغ کوهستانی باید با اراده ساکنان بومی منطقه تعیین می‌شد، و بر پایه مصوبه جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱ که بر اساس اعلامیه کمیته انقلابی آذربایجان بر پایه توافق دولت‌های جماهیر سوسیالیستی ارمنستان و آذربایجان صادر شده و قراباغ کوهستانی را به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر جمهوری ارمنستان شوروی اعلام نموده است.

و با ذکر این مطلب که حق تعیین سرنوشت آزادانه ساکنان ارمنی قراباغ کوهستانی توسط مصوبه مورخ ۳۰ نوامبر و اعلامیه اول دسامبر ۱۹۲۰ کمیته انقلابی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان به رسمیت شناخته شده است.

با اراده‌ای استوار و به پشتیبانی اصول حق تعیین سرنوشت ملل که با پیمان تشکیل اتحاد شوروی و قانون اساسی اتحاد شوروی به عنوان اساس مناسبات قومی حکومت چند ملیتی شوروی تحکم یافته است،

شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان تصمیم زیر را اتخاد می‌کند:

**تصمیم بوروی قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در مورد قراباغ کوهستانی مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۲۱ را که در اثر آن حق تعیین سرنوشت ارمنیان قراباغ کوهستانی نقض شده است و بخشی از قلمرو جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان ضمیمه یک کشور بیگانه گردیده و ملت ارمنی به دو بخش تقسیم شده است، فاقد اعتبار و از نظر حقوق بین‌المللی غیرقانونی و بی‌ربط شناخته می‌شود.**

**صدر هیئت رئیسه شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان**
**ه. وسکانیان**
**دبیر هیئت رئیسه شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان**
**ن. استپانیان**

**"مأخذ: روزنامه "ارمنستان شوروی" ، ۱۷ فوریه ۱۹۹۰".**

## سند شماره ۲۲

### تصمیم جلسه
### مشترک شوراهای منطقه‌ای و ناحیه‌ای نمایندگان مردمی
### قراباغ کوهستانی وشاهومیان با شرکت نمایندگان مردمی کلیه سطوح شوراهای نمایندگان، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۹۱ درباره اعلامیه جمهوری قراباغ کوهستانی و تشکیل ارگان‌های موقت دولتی و حکومتی

جلسه مشترک شوراهای منطقه‌ای و ناحیه‌ای نمایندگان مردمی قراباغ کوهستانی و شاهومیان با شرکت نمایندگان مردمی کلیه سطوح شوراهای نمایندگان با ابراز اراده و خواست مردم که عملا" براساس رفراندم انجام شده و تصمیمات متخذه توسط ارگان‌های حکومتی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی و ناحیه شاهومیان تصویب گردیده است و بر پایه تمایلات آزادی‌خواهی، استقلال، برابری حقوقی و همزیستی مسالمت‌آمیز با توجه به منافع کلیه ساکنان برای پیشرفت در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی و با طبیعی و قانونی شمردن تمایل ملت ارمن به وحدت مطابق با حقوق بین‌الملل، تصمیمات زیر اتخاذ می‌گردد:

۱- تصویب اعلامیه تشکیل جمهوری قراباغ کوهستانی متشکل از منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی و ناحیه شاهومیان همجوار با آن.
۲- شورای منطقه‌ای نمایندگان مردمی و کمیته اجرایی قراباغ کوهستانی تا برگزاری انتخابات سراسری و تشکیل ارگان‌های حکومتی و اداری جمهوری تازه تاسیس، به عنوان بالاترین مرجع حکومتی و اداری موقت خواهند بود.
۳- به کمیته اجرایی شورای منطقه‌ای نمایندگان مردمی مسئولیت داده می‌شود با تشریک مساعی وسیع اجتماعی در مورد تدوین قانون مربوط به ساختار و وظایف ارگان‌های اداری حکومت جمهوری قراباغ کوهستانی اقدام نموده جهت بررسی به شورای منطقه‌ای ارائه دهد.
۴- تا زمان تصویب قانون اساسی و قوانین جمهوری قراباغ کوهستانی در قلمرو این جمهوری، قانون اساسی و قوانین اتحاد شوروی همچنین سایر قوانین جاری که با اهداف و اصول این اعلامیه و خصوصیات جمهوری مغایرت ندارند، معتبر و جاری خواهند بود.

### اعلامیه تشکیل
### جمهوری قراباغ کوهستانی

جلسه مشترک شوراهای منطقه و ناحیه‌ای نمایندگان مردمی قراباغ کوهستانی و شاهومیان با شرکت نمایندگان مردمی کلیه سطوح شوراهای نمایندگان با ابراز ارده و خواست

مردم که عملا" براساس رفراندوم انجام شده و تصمیمات متخذه توسط ارگان‌های حکومتی منطقه خودمختار قراباغ کوهستانی و ناحیه شاهومیان تصویب گردیده است و با توجه به تمایلات آزادی‌خواهی، استقلال، برابری حقوق و همزیستی مسالمت‌آمیز، با توجه به اعلامیه "احیاء استقلال حکومتی ۲۰-۱۹۱۸" توسط جمهوری آذربایجان، و نظر به اینکه در اثر سیاست آپارتاید و تبعیض نژادی حاکم بر آذربایجان باعث ایجاد جو نفرت و تحمل‌ناپذیری نسبت به ملت ارمنی در جمهوری شد، و در نتیجه به برخوردهای مسلحانه، کشتار انسانها، تبعید توده‌ای ساکنان آرام روستاهای ارمنی منجر گردیده است، و بر اساس قانون اساسی و قوانین جاری اتحاد شوروی که به مردمان مناطق خودمختار و گروه‌های ملی ساکن بصورت مجتمع اجازه می‌دهد در صورت خروج از جمهوری عضو اتحاد جماهیر شوروی، مسئله حکومتی-حقوقی خود را خودشان حل و فصل نمایند، و با توجه به اینکه ناحیه شاهومیان نیز به همان ترتیب بطور قهرآمیز از قراباغ کوهستانی جدا شده است و با قبول طبیعی بودن تمایل وحدت ملت ارمنی و مطابقت آن با حقوق بین‌الملل، و با تمایل به احیاء مناسبات همزیستی مسالمت‌آمیز مردمان ارمنی و آذربایجانی بر پایه احترام متقابل به حقوق یکدیگر، همچنین با توجه به پیچیدگی اوضاع و تضادهای موجود در کشور و نیز مبهم بودن سرنوشت ساختارهای اداری و حکومتی اتحادیه آینده، و با احترام و پیروی از منشور حقوق بشر و توافق بین‌الملل در زمینه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اصول توافق حقوق مدنی، سیاسی و فرهنگی بین‌المللی و با امید به تفاهم و یاری جامعه جهانی،

اعلامی می‌شود که:

جمهوری قراباغ کوهستانی در قلمرو فعلی منطقه خود مختار قراباغ کوهستانی و ناحیه شاهومیان تشکیل می‌گردد.

جمهوری قراباغ کوهستانی از اختیارات داده شده به جمهوری‌ها بر اساس قانون اساسی و قوانین اتحاد شوروی استفاده می‌کند و برای خود این حق را قایل است که نظام حکومتی و حقوق خود را بر پایه مشاوره و مذاکره سیاسی با رهبری کشور و جمهوری‌ها، تعیین کند.

تا زمان تصویب قانون اساسی قوانین جمهوری قراباغ کوهستانی در قلمرو این جمهوری قانون اساسی و قوانین جاری اتحاد شوروی، همچنین سایر قوانین جاری که با اهداف و اصول این اعلامیه و خصوصیات جمهوری مغایرت ندارند، معتبر و جاری خواهند بود.

جلسه مشترک شوراهای منطقه‌ای و ناحیه‌ای نمایندگان
مردمی قراباغ کوهستانی و شاهومیان با شرکت

**نمایندگان مردمی کلیه سطوح شوراهای نمایندگان**

**"مأخذ: روزنامه جمهوری ارمنستان" ۳ سپتامبر ۱۹۹۱".**

# اسناد دیگری از تاریخ ارمنستان و آرتساخ

**۱- فرمان کریم‌خان**

**تاریخ: شهر شوال المکرم، سنه ۱۱۷۷**

**فرستنده: فرمان کریم خان**

**موضوع: درباره آزادی مسیحیان در ممالک محروسه**

**فرمان کریمخان**

**فرمان تعالی شد آنکه در این اوان عمده المسیحیه پادری فرنسیه حکیم وارد حضور و به عرض رسانید که به موجب ارقام سلاطین جنت مقام صفویه انارالله برهانهم همیشه پادریان فرنگیان و خلیفها در ممالک محروسهٔ ایران خانه و جا و مکان داشته، هر یک به رسم و آیین خویشتن مشغول و تجار و سوادگران آن طایفه به تجارت قیام و عشور متوجهات حسابی خود را مهمسازی عمال خیریت اعمال می‌نموده‌اند مشروط بر انکه احدی از آنها مرتکب امری که خلاف ملت مقدس اثنی عشره علیهم صلوات الله الملک الاکبر باشد به حسب ظاهر نکرده، احدی را هم با ایشان رجوعی نباشد و هرگاه جماعت ارامنه به آنها ضرر و نقصانی رسانیده، متعرض احوال آنها شوند، بعد از ثبوت آن آنها را ترجمان نمایند و پادریان کرملیان و دنیکان و جزویت و کنجوخی و اگوستن و غیره که در ولایات آذربایجان از شیروان و قراباغ و دارالسلطنه تبریز و گنجه و نخجوان و قلمرو علیشکر دارالسلطنهٔ اصفهان والکاء فارس از شیراز و بندرعباس و سایر ممالک محروسه می‌باشند و در هر جا که خواسته باشند توقف و سکنی کرده، هر یک از ارامنه و عیسویان واولاد ایشان که خواسته باشند نزد ایشان آمد و شد کرده، تعلیم بگیرند و درس بخوانند نیز ممانعت نکرده، چنانچه جماعت مذکوره اموات خود را در مقامی که به جهت مدفون آنها تعیین می‌نمایند به دستور سنن دین خود برده دفن نمایند، عایق و مانعی جهت آنها نباشد و امداد و اعانت لازمهٔ آنها به عمل آمده، احدی نسبت به ایشان ظلم و ستم ننمایند ودر خصوص صدق ادعایات و غرض خود ارقام مذکوره را آورده به نظر رسانند لهذا عالی جاهان بیگلر بیگیان عظام و حکام کرام و غیره عمال ولایات محروسه در خصوص امور مذکوره به نحوی که حسب الارقام سلاطین به شروط مذکوره مقرر شده، از آن قرار معمول و عشور متوجهات حسابی تجار و سوداگران را باز یافت و تخلف از فرمودهٔ مبارک جایز نداشته، مراعات ایشان را منظور دارند و در عهده شناسند.**

**تحریرا" فی شهر شوال المکرم سنه ۱۱۷۷**

## ۲- حکم عباس‌میرزا

**تاریخ:۱۲۲۷**
**فرستنده: عباس میرزا**
**گیرنده: خوانین و بیگزاده‌های اهل کاختی**
**موضوع: در باب فتح گرجستان**

**حکم خطابی عباس میرزا به خوانین و بیگزاده‌های اهل کاختی ۱۲۲۷**

حکم والا شد آنکه بدانند که پیشتر از آنکه فرستاده‌های شما به ایروان به دارالسلطنه تبریز بیایند عالی‌جاه حسین خان سردار و بیگلربیگی ایروان غیرت و مردانگی و حمّیت و اخلاص شما را عرض کرده و نوشته بود که به قدر شش هزار نفر سالدات روسیه را در قیق کشته و چند عراده توپ آنها را گرفته‌اید. عالی‌جاه الکساندر میرزا هم غیرتها و ارادتها و انتظارهای شما را برای حرکت ما عرض کرده بود درین وقت که فرستادگان زبدهٔ المسیحیه اودیک‌بک و کیورکی وارد دارالسلطنهٔ تبریز گردیدند همهٔ کارهای شما را در خدمت ما عرض نمودند و مردی و مردانگی و شجاعت و فرزانگی شما بر ما حالی شده و مشخص شد که سازش ظاهری شما با روسیه برای گذشتن زمستان و آمدن بهار و رسیدن وقت حرکت ما بوده الحق خدمتی که شما کرده‌اید بهترین خدمتهاست. شفقتی هم که ما به شما خواهیم فرمود بزرگترین شفقتها خواهد بود، روی شما سفید روی شما سفید حال زمستان گذشته و موسم بهار رسیده ما سپاه منصور را حاضر فرموده‌ایم این روزها جزم و صریح با توپهای دوزخ شرار و سربازان آتشبار و سواران جرّار از تبریز حرکت و مانند سیلهای کوه ربا به آن حدود عزیمت خواهیم کرد. عالی جاه سردار ایروان وعالی جاه الیقساندر میرزا را نیز مأمور فرمودیم که پیش از ما با لشکرهای آراسته حرکت نمایند و به خواستهٔ خدا و با حرکت ما و رسیدن لشکرها و توپ و توپخانه و سربازی که ساخته‌ایم، روسیه را طاقت برابری نخواهد بود و در همین سال ولایت گرجستان و شهر تفلیس از لوث وجود روسیه پاک شده، همه اهالی گرجستان از بزرگ و کوچک آرام و راحت و به همگی شما که این خدمت را کرده و این غیرت را به جا آورده و به سایر اهالی گرجستان از مرحمتها و انعامهای ما فیضها و بهره‌ها خواهد رسید و چشمهای شما و دیگر امیدواران و جان‌نثاران از غبار موکب ما روشن خواهد شد و هریک مرتبه‌های بلند از حضرت ما خواهند یافت و هم این غیرت و شجاعت و ارادت و اخلاص شما تا قیامت بر روی روزگار خواهد ماند و همگی شما و هرکس که با شما موافقتی نماید نسلا" بعد نسل در دولت ابد مدت بهره‌ها خواهند دید. ما همیشه شما را بنده و اخلاص کیش خود می‌دانستیم و یقین داشتیم که هر وقت عزم گرجستان نماییم همگی از بزرگ و کوچک به رکاب ما خواهند آمد و مشغول خدمت خواهند شد اما در نظر داشتیم که

پیاده و توپخانۀ ما بهتر از سالدات و توپخانۀ روس شده وقتی که حرکت به آنجا بکنیم امر آنجا در همان یک حرکت یکسره تمام نماییم حال به حول و قوۀ خدا توپخانه و سربازی که البته شنیده‌اید مهیا شده و امری که در نظر ما بود حاصل گردیده در طرف قراباغ هم ظاهرا" کاری نمانده در همان حرکت زمستان که نمودیم و البته خبر آن را شنیده‌اید شدنی‌ها شد و قلیل ناتمامی که مانده همان سرحدنشینان قراچه‌داغ و قشونی که در قراچه‌داغ گذاشته‌ایم به خواست خدا به اتمام می‌رسانند حال سربازان ما چون شیران گرسنه به خونهای روسیه گرجستان نشسته‌اند و همین که حرکت به آن طرف نماییم گرجستان مفتوح و سردار و سالدات روس همگی کشته و اسیر خواهند شد و شما هر یک در جاهای خود به راحت و آرام خواهید نشست و روسیه هم چون صدمۀ سربازان آتشبار و توپهای البرزکوب ما را دیده و دانسته‌اند که شما در گرجستان و اهالی قراباغ در قراباغ و ایلات گنجه در گنجه از آنها رنجید و به ما متوسل گردیده همه طالب و جویای پادشاه و دولت خود می‌باشند و این را هم شنیده‌اند که سر عسکر و عساکر روم امسال با استعداد کلی به آخقه و باشاچق می‌آیند و باسپاه ما جدایی ندارند هر روز نوشته‌های ایشان می‌رسد و سخن سازش به ما می‌گویند بلکه به این سبب امسال خود را خلاص نمایند اما معلوم است که سخنهای ایشان همه دروغ و چاره‌ای است که برای کار خود می‌جویند شما همگی خاطر جمع و مطمئن خاطر از حرکت و عزیمت ما به آن طرف باشید و مستعد و آمادۀ کار شوید و دوستان و متفقان خود را خبردار از عزم و ارادۀ ما نمایید که انشاءالله الرحمان این روزها از همه طرف لشکر مظفر ما خواهند آمد و قلع مادۀ روسیه را به خواست خدا خواهیم کرد. باری درین وقت فرستادگان شما را مورد شفقت و انعام فرموده مرخص کردیم که زودتر آمده شما را خبردار نمایند عالی جاه حسین خان سردار و بیگلربیگی ایروان و عالی جاه آلیقساندر میرزا هم پیشتر از ما با سپاه کلی حرکت خواهند کرد و تا رسیدن ما آنچه عالی جاه سردار مشارالیه به شما اظهار نماید از آن قرار معمول دارند و آنچه هم شما صلاح دانید به ما و عالی جاه سردار مشارالیه اظهار کنید و مطمئن باشید که روزهای زحمت و مشقت گذشته و روزهای راحت و آرام شما رسیده است. در هر باب و هر مواد الطاف و اعطاف خاطر خطیر ما را درباره خود کامل دانسته همه روز از روی نهایت امیدواری و استظهار به معرض عرض درآورده، به حصول موصل و به عزّ انجاح مقرون دانند و در عهده شناسند.

**۳- فرمان فتعلی شاه  تاریخ : جمادی الاول ۱۲۲۷**
**فرستنده: فتحعلی شاه**
**گیرنده: مهدیقلی خان قراباغی**
**موضوع: در باب اخراج روسها از محال قراباغ**

**فرمان فتحعلی شاه به مهدیقلی خان قراباغی جمادی الاول سنه ۱۲۲۷**

**مهدیقلی خان جوانشیر را از وقوع بعضی امور و کناره‌جویی و دور گردی‌ها از خدمت اقدس شهریاری توحشی و توهمی حاصل شده بود و درین وقت مراحم و مکارم پادشاهی را مایه استظهاری و امیدواری خود ساخته، مهیای تقدیم خدمات و اوامر و نواهی پادشاهی را متقلد اطاعت و انقیاد و متعهد دفع و رفع و قتل و اسر و اخراج کفرۀ روسیه از محال قراباغ گردیده باشد نواب همایون ما نیز کناره گردی‌های او را در پیشگاه عنایت و مرحمت خدیوانه معروض صفح و اغماض پادشاهی و او را مورد توجهات خاطر رأفت ذخایر داشته، عزیمت خسروانه را مقرونا" به کمال الّتصمیم بر این معنی گماشته‌ایم که هرگاه مشارالیه با طایفۀ روسیه دشمنی آغاز و از عهدۀ خدمات مقرره برآید و ساحت قراباغ را از لوث مداخلت روسیه پاک و مصفی نماید، مشارالیه را به نهجی که مقصود و مراد اوست در ولایت قراباغ متمکن و مستقر فرمود محال مزبور را بدون مشارکت غیر از بیگانه و خویش بدو واگذاریم و اهالی ولایت مزبوره را که اکنون در سایر ولایات آذربایجان متفرق و متوطن شده‌اند امر به مراجعت فرموده، به طریق سابق در محال قراباغ ساکن و متوطن فرماییم و عالی جاه مشارالیه و فرزندان او را بالتّمام در سایۀ مرحمت پادشاهی پیوسته محفوظ و از رهگذر جان و مال و اعتبار و اقتدار محفوظ فرماییم مقرر آنکه عالی جاه مهدیقلی خان جوانشیر بعد از زیارت فرمان همایون از روی نهایت استظهار و اطمینان و امیدواری سالک طریق خدمت شهریاری و در تقدیم مهمات مقرره کوشیده، بعد از انجام مهم مزبور خود را بدون مشارکت غیر بیگلربیگی ولایت قراباغ داند و مادام الحیوۀ در پناه امان ظل اللهی خود و اولاد و متعلقان خود را از تعرض جان و مال و امثال آن از جانب اولیای دولت محفوظ و مسلم یابد و این فرمان را به رسم امان‌نامه محفوظ داشته با ظهور شروط مقرره از شوائب تغییر و تبدیل مصون دانسته در عهده شناسند.**

## ۴- عهدنامه گلستان

**موضوع: سواد عهد نامه گلستان بین ایران و روسیه**
**تاریخ: بیست و نهم شوال ۱۲۲۸ برابر با ۱۲ اوکدمبر ۱۸۱۳**

**سواد عهد نامه گلستان که فیمابین دولتین علیتین روسیه و ایران بسته شده به وکالت عالی جاه میرزا ابوالحسن خان و ینارال لیدنانه نیکولای ردیشچوف به تاریخ سنه ۱۲۲۸**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**اعلی‌حضرت قضا قدرت خورشید آیت پادشاه اعظم جمجاه ایمپراطور اکرم عالی دسستگاه مالک باالااستقلال کل ممالک ایمپریهٔ اروسیه و اعلی‌حضرت قدر قدرت کیوان رفعت پادشاه اعظم سلیمان جاه مالک با الاستقلال ممالک شاهانهٔ ایران به ملاحظه کمال مهربانی و اشفاق علیتین که در مادهٔ اهالی و رعایای متعلقین دارند به دفع و رفع امور عداوت و دشمنی که بر عکس رأی شوکت آرای ایشان است طالب و به استقرار مراتب مصالحهٔ میمونه و دوستی جواریت سابقهٔ مؤکده را در بین الطرفین راغب می‌باشند به احسن الوجوه رأی علیتین قرار گرفته در انجام این امور نیک و متصوبه از طرف اعلی‌حضرت قدر قدرت پادشاه اعظم و ایمپراطور باالاستقلال کل ممالک اروسیه به عالی جاه معلی جایگاه جنرال لیدنانه اروسیه سپهسالار و مدیر عساکر ساکنین جوانب قفقاز لینه و گرجستان ناظم امور و مصالح شهر به ولایات عویدنای و گرجستان و قفقاز لینه حاجی ترخان و کارهای تمامی ثغور و سرحدات این می‌باید الی وعدهٔ سه ماههٔ هلالی بعد از تصدیق و خط گذاردن در این عهدنامه از طرفین مرخص و رد گردیده، هر یک از جانبین خرج و احتیاج به اسرای مزبور داده به قراکلیسا رسانند و وکلای سرحدات طرفین به موجب بیشتر اعلامی که در خصوص فرستادن آنها به جای معین به یکدیگر می‌نمایند اسرای جانبین را بازیافت و حاصل خواهند کرد و آنانی که به سبب تقصیر یا به خواهش خود از مملکتین قرار نموده‌اند اذن به آن کسانی که به رضا و رغبت خود ارادهٔ آمدن داشته باشند داده شود که به وطن خود مراجعت نمایند و هریک از هر قومی چه اسرا و چه فراری که نخواسته باشند که بیایند کسی را به او کاری نیست و عفو تقصیرات از طرفین نسبت به فراریان اعطا خواهد شد. فصل هفتم- علاوه از اظهار و اقرار مزبورهٔ بالا رأی بیضاضیای اعلی‌حضرت قدر قدرت پادشاه اعظم و ایمپراطور کل ممالک اروسیه و اعلی‌حضرت کیوان رفعت پادشاه اعظم ممالک ایران قرار یافته که ایلچیان معتمد طرفین که هنگام لزوم مأمور و روانهٔ دارالسلطنه جانبین می‌شوند بر وفق لیاقت رتبه و امور کلی مرجوعه الشأن را و برداشت و محبت نمایند و به دستور سابق وکلایی که از دولتین بخصوص حمایت ارباب معاملات در بلاد مناسبه طرفین تعیین و**

تسکین گردیده زیاده از ده نفر عمله نخواهند داشت ایشان با اعزار شاسته مورد مراعات گردیده به احوال ایشان هیچ گونه زحمت نرسیده، بل زحمتی که به رعایای طرفین عاید گردد به موجب عرض و اظهار وکلای مزبور رضایی به ستم‌دیدگان جانبین داده شود. فصل هشتم- در باب آمد و شد قوافل و در باب معاملات در میان ممالک دولتین علیتین اذن داده می‌شود که هر کسی از اهالی تجار بخصوص ثبوت اینکه درست رعایا وارباب معاملات متعلقهٔ دولت علیهٔ اروسیه و یا تجار متعلق دولت بهیهٔ ایران می‌باشند از دولت خود یا از سرحدداران جانبین تذکره و کاغذ راه را در دست داشته باشند از طریق بحر و برّ به جانب ممالک این دو دولت بدون تشویش آیند و هرکسی هر قدر خواهد ساکن و متوقف گشته مأمور تجارت و معامله اشتغال نمایند و زمان مراجعت آنها به اوطان خود از دولتین مانع ایشان نشوند آنچه مال و تنخواه از امکنهٔ ممالک اروسیه به ولایات ایران و نیز از طرف ایران به ممالک اروسیه برند به معرض بیع رسانیده و یا معاوضه به مال و اشیاء دیگر نمایند اگر در میانهٔ ارباب معاملات طرفین بخصوص طلب و غیره شکوه و دعایی باشد به موجب عادت مألوفه به نزد وکلای طرفین یا اگر وکیل نباشد به نزد حاکم آنجا رفته امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان از روی صداقت مراتب ادعای آنها را تحقیق ومعلوم کرده خود یا به معرفت دیگران قطع و فصل کار را خواسته نگذارند که تعرض و زحمتی به ارباب معاملات عاید واصل شود ارباب تجار طرف ممالک اروسیه که وارد ممالک ایران می‌شوند مأذون خواهند بود که اگر خواهند با امول و تنخواه خودشان به جانب ممالک پادشاهانهٔ دیگر که دوست ایران باشند بروند طرف دولت ایران بلامضایقه تذکرات راه به ایشان بدهند و همچنین از طرف دولت علیه روسیه نیز در مادهٔ اهالی تجار جانب دولت ایران که از خاک ممالک اروسیه به جانب سایر ممالک پادشاهانه که دوست اروسیه باشند می‌روند معمول خواهد شد وقتی که از رعایای متعلقهٔ دولت علیهٔ اروسیه در زمان توقف و تجارت در ممالک ایران فوت شده اموال و املاک او در ایران بماند چون مایعرف او از مال رعایای متعلقهٔ دوست است لهذا می‌باید اموال مفوت به موجب قبض الوصول شرعی رد و تسلیم بازماندگان و اقوام مفوت گردد و نیز اذن خواهند داد که املاک مفوت اقوام و بفروشند چنان که این معنی در میان ممالک اروسیه و نیز در ممالک پادشاهانه دیگر دستور و عادت بوده متعلق به هر دولت باشد مضایقه نمی‌نمایند. فصل نهم- باج و گمرک اموال تجاران طرف دولت اروسیه که به بنادر و بلاد ایران بیاورند از یک تومان مبلغ پانصد دینار در یک بلده گرفته از آنجا با اموال مزبور به هر ولایات ایران بروند چیزی مطالبه نگردد و همچنین از اموالی که از ممالک ایران بیرون آورند آنقدر گرفته زیاده به عنوان خرج و توجیه و تحمیل واختراعات چیزی از تجاران اروسیه باشد و شلتاق مطالبه نشود و به همین نحو در یک بلده باج وگمرک تجاران ایران که به بنادر و بلاد ممالک اروسیه می‌آورند یا بیرون می‌برند به دستور گرفته اختلافی به هیچ وجه نداشته باشد. فصل دهم- بعد از نقل اموال تجاران به بنادر کنار دریا و یا آوردن از راه خشکی به بلاد سر حدات دولتین علیتین اذن و اختیار

به ارباب تجار و معاملات طرفین داده شده که اموال و تنخواه خودشان فروخته اموال دیگر خریده و یا معاوضه کرده دیگر از امنای گمرک و از مستأجرین طرفین اذن و دستوری نخواسته باشند زیرا بر ذمّهٔ امنای گمرک و مستاجرین لازم آن است ملاحظه نمایند که معطلی و تأخیره در کار تجارت ارباب معاملات وقوع نیافته، باج خزینه را از بایع و یا از منبع هر نحو که در میانهٔ خودشان سازش می‌نمایند حاصل و بازیافت نمایند. فصل یازدهم- بعد از تصدیق و خط گذاردن درین مشروطنامه به وکلای مختار دولتین علیتین بلاتأخیر به اطراف جانبین اعلام و اخبار و امر اکید بخصوص باالمره ترک و قطع امور عداوت و دشمنی به هر جا ارسال خواهند کرد شرط این مشروط نامه الحاله که بخصوص استدامت مصالحه دائمی طرفین مستقر و دو قطعهٔ مشروحه با ترجمان خط فارسی مرقوم و محرروار وکلای مختار مأمورین دولتین علیتین مزبورهٔ با لا تصدیق و مهر مختوم گردیده مبادله به یکدیگر شده است می‌باید از طرف اعلی‌حضرت قضا قدرت پادشاه اعظم و ایمپراطور اکرم مالک کل ممالک اروسیه و از جانب اعلی‌حضرت خورشید رتبت شاه اعظم والاجاه ممالک ایران به امضای خط شریف ایشان تصدیق گردد چون این صلحنامه مشرحه مصدفه می‌باید از هر دولت پایدار به وکلای مختار برسد لهذا از دولتین علیتین در مدت وعدهٔ سه ماه هلالی وصول گردد تحریرا" فی معسکر اروسیه در رودخانهٔ زیوه من محال گلستان متعلقهٔ ولایات قراباغ به تاریخ بیست و نهم ماه شوال سنه ۱۲۲۸ هجریه و تاریخ دوازدهم ماه اوکدمبر سنه ۱۸۱۳.

۵- نامه وزیر مختار روس به وزیر خارجه ایران

تاریخ: ۲۱ شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۲۵۳
فرستنده: وزیر مختار روس
گیرنده: وزیر خارجهٔ ایران
موضوع: در باب ایجاد نظم در سرحدات (مسائل اتباع و سرحدات ایران و روس)

جنابا، جلالت و نبالت نصابا، محبّان نوازا، دوستان استظهارا

چندی قبل ازین نوشته به این مضمون از جناب فرمانفرمای گرجستان به دوستدار رسید که چون امنای دولت علیّهٔ ایران خواهش نموده بودند که حاکم قراباغ و حاکم قراداغ همدیگر را ملاقات نموده، نظمی در کار سر حدات آن صفلحات دهند که مثل نظم سرحدات طالش و اردبیل که به سعی و اهتمام حاجی علی عسکر و کولویل لونسکوف در ابتدای بهار یافته است شود، لهذا فرمانفرمای گرجستان حاکم قراباغ را مأمور داشته است که رفته نعمت‌الله خان را که از جانب جناب امیر نظام مأمور است ملاقات نموده، به نظم امور سرحدات پردازند و جناب فرمانفرما امیدوار است به طوری که حاکم اردبیل و طالش در آن سرحدات نظم داده‌اند چنین نظمی هم در امور سرحدات قراباغ و قراداغ سعی و اهتمام حاکم قراباغ و عالی جاه نعمت‌الله خان داده شود که بالمره ترک سرقت فیمابین سرحدنشینان آن صفحات شود و آسودگی خلق ا لمنتها حاصل آید. توقع آنکه امر و اهتمام جناب فرمانفرما را در باب نظم سرحدات که حسب الخواهش اولیای دولت قاهرهٔ ایران است به عرض امنای دولت قاهرهٔ ایران رسانیده، ایشان را آگاهی دهند.

تحریرا" فی ۲۱ شهر رجب المرجب من شهور سنه ۱۲۵۳

## ۶- نامه مامور دولت به وزیر دول خارجه

تاریخ : شهر شوال ۱۲۵۴
فرستنده: از مأمور دولت علیهٔ حسن علی خان ولد مرحوم اسمعیل خان
گیرنده: مقرب الخاقان میرزا مسعود وزیر دول خارجه
موضوع: تجاوزات سرحدی ایران و روس

هو

مقرب الخاقان میرزا وزیر دول خارجه الطاف خاطر والا مخصوص بوده‌اند که فرمان اقدس همایون شهریاری روحنافداه که در باب امور سرحد برحسب استدعای جناب وزیر مختار دولت بهیهٔ روسیه صادر شده بود زیارت شد و نوشتهٔ جناب جلالت مـآب استاد مکرم حاجی سلمه‌الله تعالی را دیدیم و از فرمایشات مقرره و مطبوعات مؤکدهٔ آنها مطلع شدیم. دزدی و دغلی را که در سرحد هر دو طرف اتفاق می‌افتد و به ظهور می‌رسد انکار نمی‌توان کرد چرا که در سرحد طرفین ایلاتی نشسته‌اند که کارشان دزدی و سرقت است ما هم نظر به اتحاد دولتین علیتین و حفظ شرایط معاهده طرفین کمال سعی و اهتمام در نظم امور سرحدیه و استرداد اموال مسروقه همیشه کرده‌ایم و می کنیم دقیقه غفلت نداديم از چاکران حضرت علیه که در آذربایجان بودند هر سال معتمدی برای قطع اینگونه دعاوی دایره بین‌الجانبین مأمور سر حد می کردند ما نیز گاهی حسین بیک را فرستادیم و پارسال عالی‌جاه محمد شریف بیک مأمور شد امسال هم عالی‌جاه حسین علی خان بیات یوزباشی به حکم ما به سرحد رفته و با کماندات قراباغ ملاقات کرده‌اند که قرار درستی درین مواد بدهند و مالی که از طرفین برده‌اند بعد از تحقیق و ثبوت استرداد و عاید دارند دزد و شریر و اینگونه اشخاص از سرحد هردو طرف دور کردند. در باب عالی‌جاه حاجی خان و نوادهٔ مصطفی خان شروانی حکم و مقرر شده بود که موافق فصل چهاردهم عهدنامهٔ ترکمان چای باید از سرحد دور کرده حکم فصل مزبور نسبت به هر دو طرف حدودات و سامان امر فرمای عساکر سفاین بحر خضر صاحب حمایل الکسندر نیوی ذی حمایل مرتبهٔ اولین فرمای مرتبه‌دار رابع عسکریه مقتدر گیورکی صاحب نشانهٔ شمشیر طلای المرقوم به جهت رشادت و بهادری نیکورای ردیشچوف اختیار کلی اعطا شده اعلی حضرت کیوان رفعت والارتبت پادشاه اعظم مالک بالاستقلال ممالک ایران هم عالی‌جاه معلی جایگاه ایلچی بزرگ دولت ایران که مأمور دولتین روم و انگلیس بوده عمدهٔ الامراء والاعیان مقرب درگاه ذی‌شأن و محرم اسرار نهان و مشیر اکثر امور دولت بهیهٔ ایران از خانوادهٔ دودمان وزارت و از امرای واقفان حضور در مرتبهٔ دوم آن صاحب عطای خاص پادشاهی خود از خنجر و شمشیر و کارد مرصع استعمال ملبوس ترمه و یراق مرصع اسب میرزا ابوالحسن خان درین کار مختار با الکل نموده‌اند حال در معسکر

اروسیه و رودخانهٔ زیوه من محال گلستان متعلقهٔ ولایت قراباغ ملاقات و جمعیت نموده بعد از ابراز و مبادلهٔ مستمسک مأموریت و اختیار کلی خود به یکدیگر و ملاحظه و تحقیق امور متعلق به مصالحهٔ مبارکه به نام نامی پادشاهان عظام قرار و به موجب اختیار نامجات طرفین قیود و فصول شروط مرقومهٔ ذیل را الی‌ابد مقبول و منصوب و استمرار می‌داریم.

فصل اول- بعد از این امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا حال در بین دولتین علیتین اروسیه و ایران بود به موجب این عهد نامه الی‌ابد مقطوع و متروک و مراتب مصالحهٔ اکید و دوستی شدید در بین اعلی‌حضرت قضا قدرت پادشاه اعظم امپراطور مالک باالاستقلال کل ممالک اروسیه و اعلی‌حضرت خورشید رایت پادشاه داراشوکت ممالک ایران و وارث ولیعهدان عهد آن عظام و میانهٔ دولتین علیتین فخام ایشان پایدار و مسلوک خواهد بود. فصل دوم- چون بیشتر به موجب اظهار و گفتگوی طرفین قبول و رضا در بین دولتین علیتین شده است که مراتب مصالحه در بنای اسطاطوسکوه او پریزندیم یعنی طرفین در هر وضع و حالی که الی قرارداد مصالحه الحاله بوده است از انقرار باقی و تمامی الکاء و ولایات خوانین نشین که تا حال در تحت ضبط و تصرف هر یک از دولتین بوده کماکان در ضبط و اختیار ایشان بماند لهذا در بین دولتین علیتین اروسیه و ایران به موجب خط مرقومهٔ ذیل سنور و سرحدات مستقر و تعیین گردیده از ابتدای اراضی آدینه بازار به خط درست از راه صحرای مغان تا به معبر یدی بلوک رود ارس و از بالای کنار رود ارس تا اتصال و الحاق رودخانه کپنک چای به و از طرف راست رودخانه کپنک چایی و از آنجا خط حدود سامان ولایات قراباغ و نخجوان و ایروان و نیز رسدی از سنور گنجه جمع و متصل گردیده بعد از آن حدود مزبور که ولایات ایروان و گنجه و هم حدود قزاق و شمس الدینلو را تا به مکان ایشک میدان تشخیص و منفصل می‌سازد و از ایشک میدان نیز از بالای سر کوههای طرف راست طرق و رودخانه‌های حمزه چمن و از سر کوههای پلنگ الی گوشهٔ حدود محال شوره کل و از گوشه شوره کل از بالای کوه برف دارالذکر گذشته از سرحدّ محال شوره کل و میانهٔ حدود قریهٔ مسدره وارتیک به رودخانه ارپه‌چای ملحق و متصل شده معلوم و مشخص می‌گردد و چون ولایت خان‌نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست به دست افتاده، لهذا به جهت زیادهٔ صدق و راستی حدود ولایت طالش مزبور را از جانب انزلی و اردبیل بعد از تصدیق این صلحنامه از پادشاهان عظام معتمدان و مهندسان مأموره که به موجب قبول و وفاق یکدیگر و به معرفت سرداران جانبین جبال و رودخانه ها و دریاچه و امکنه و مزارع طرفین تفصیلا" تحریر و تمیز و تشخیص می‌سازند آن را نیز معلوم و تعیین ساخته، آنچه در حال تحریر این صلحنامه دست در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده آن وقت خط حدود ولایت طالش نیز در بنای اوسطاطو سکوه او بریزندیم مستقر و معین ساخته، هر یک از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین در سرحدات مزبورهٔ فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان و مهندسان مأمورهٔ طرفین هر یک طرف به موافق اسطاطوسکوه

او بریزندیم رضا خواهد داد. فصل سیم- اعلی‌حضرت کیوان رفعت پادشاه اعظم مالک ممالک ایران به جهت ثبوت دوستی و وفاقی که به اعلی‌حضرت قدر قدرت پادشاه اعظم و ایمپراطور کل ممالک اروسیه دارند با این صلحنامه به عوض خود و ولیعهدان عظام تخت شاهانهٔ ایران ولایات قراباغ و گنجه که مسمی به ایلی سابط بولست والکای خوانین‌نشین شکی و شیروان و قبه و دربند و بادکوبه و هرجا از ولایت طالش را با خاکی که الآن در تحت تصرف دولت اروسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره کل و آچوق باش و کوریه و منکریل و انچاز و تمامی الکاء و اراضی که در میانهٔ قفقاز لینه و سرحدات معینه الحاله بوده و نیز آنچه از اراضی و اربابی قفقاز لینه الی کنار دریای خضر متصل است مخصوص و متعلق به ممالک ایمپریهٔ اروسیه می‌داند. فصل چهارم- اعلی‌حضرت قضا قدرت پادشاه اعظم و ایمپراطور و مالک ممالک اروسیه برای اظهار دوستی و اتحاد خود نسبت به اعلی‌حضرت خورشید رایت شاه والا شوکت ایران و به جهت اثبات این معنی که بنابر همجواریت طالب و راغب است که در ممالک شاهانهٔ ایران مراتب استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکید مشاهده و ملاحظه نمایند لهذا از خود و از عوض ولیعهدان عظام اقرار می‌نمایند که هریک از فرزندان عظام ایشان که به ولیعهدی دولت ایران تعیین می گردد هرگاه محتاج به اعانت و امدادی از دولت علیه اروسیه باشند مضایقه ننمایند تا از خارج کسی نتواند دخل در مملکت ایران نماید و به امداد و اعانت اروس دولت ایران محکم و مستقر گردد و اگر در سر امور داخلهٔ مملکت ایران فیمابین شاهزادگان مناقشتی رخ نماید دولت علیهٔ اروس را در آن میانه کاری نیست تا پادشاه وقت خواهش نماید. فصل پنجم- کشتی‌های دولت اروسیه که برای معاملات بر روی دریای خضر تردد می‌نمایند به دستور سابق مأذون خواهند بود که سواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت به آنها شود و کشتی‌های جانب ایران هم به دستور سابق مأذون خواهد بود که برای معامله روانهٔ ساحل اروسیه شده به همین نحو در هنگام طوفان و شکست کشتی از جانب اروسیه اعانت و یاری دوستانه در باره ایشان معمول گردد و در خصوص کشتی‌های عسکریهٔ جنگی اروسیه به طریقی که در زمان دوستی و یا در هر وقت کشتی‌های جنگی دولت اروسیه با علم در دریای خضر بوده‌اند حال نیز محض اذن داده می‌شود که به دستور سابق معمول کرده و احدی از دولتهای دیگر سوای دولت روس کشتی جنگی در دریای حضر نداشته باشند. فصل ششم- تمامی اسرایی که در جنگاه گرفتار یا آنکه از اهالی طرفین اسیر شده از کرستیان و هر مذهب دیگر باشند مساوات دارد و مخصوص به طرفی نیست. اوقاتی که مصطفی خان در این طرف می‌نشست و نزدیک سرحد بود نظر به رعایت حکم فصل چهاردهم عهدنامه و حفظ قواعد دوستی هر دو دولت بهیه اهتمام دیوانیان در دور کردن او از سرحد به حدی و به جایی رسید که الجاءً کاغذ به بزرگان دولت روس نوشت آنها هم پذیرفتند و اورا به آن طرف بردند و در سرحد جا دادند. وقت رفتن جمعی را از مغانی و غیره عنفا" با خود برد که

بالفعل نزد او هستند. اگر دور کردن حاجی خان بیگی و امثال او از سرحد لازم باشد از آن طرف هم دور کردن مصطفی خان از نزدیکی سر حد واجب است. برای استحضار آن عالی‌جاه مرقوم شد و باید جناب وزیر مختار دولت بهیهٔ روسیه را مطمئن از سعی ما در نظم امور سرحد نماید دیگر چیزی برای انظباط مهام سرحد لازم می‌دانیم این است که از صاحب منصبان نظام که فوجی ندارند یکی دو معتمد امنای دولت قاهره باید مأمور سرحد شود که همیشه صد نفر سرباز و پنجاه نفر سواره در آنجا مانع ظهور اینگونه امور گردد و مقصر و مرتکب را تنبیه نماید و همیشه روزنامه نفرستد هرکس را که صالح و معتمد دانند عرض کرده به حکم سرکار اقدس اعلی مأمور شود به شرطی که قراداغی نباشد به همین طور عالی‌جاه حسینعلی خان نیز عرض کرده بود و از جمله شروطی که با کماندات کرده‌اید یکی هم این بوده است و باید چاپارخانه در این طرف نیز ساخته شود. صاحب منصب و سرباز و سوار که مأمور خواهند شد باید با مواجب و جیره باشد و همیشه بدین عالی‌جاه مراتب را به خاکپای مبارک عرض کند و هرطور حکم فرمودند ما همین کارها به زودی فرمود ما را مستحضر سازد در عهده شناسند.

تحریرا" فی شهر شوال ۱۲۵۴

مهر: فرمان

### ۷- اعلامیه کمیته انقلاب آذربایجان درباره بخش جدایی‌ناپذیربودن قراباغ کوهستانی، زانگزور و نخجوان از جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان

۳۰ نوامبر ۱۹۲۰

به همه

از طرف جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان درباره تصمیمگیری کمیته انقلاب مورخ ۳۰ نوامبر به اطلاع خلق ارمن برسانید که:

با کسب اطلاع از اعلام جمهوری شوروی سوسیالیستی در ارمنستان از سوی دهقانان شورشی، دولت کارگری- دهقانی آذربایجان بخاطر پیروزی خلق برادر درود می‌فرستد. از امروز مرزهای قبلی ارمنستان و آذربایجان لغو می‌شوند. قراباغ کوهستانی، زانگزور و نخجوان به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر جمهوری سوسیالیستی ارمنستان به رسمیت شناخته می‌شوند.

پاینده باد برادری و اتحاد کارگران و دهقانان ارمنستان و آذربایجان شوروی.

رئیس کمیته انقلاب آذربایجان- ن.نریمانف

کمیسر خلق امور خارجه، حسینف

(روزنامه "کمونیست" ایروان، ۷ دسامبر ۱۹۲۰)

## ۸- نامه س. کاسیان رئیس کمیته انقلاب ارمنستان به ن. نریمانف رئیس کمیته انقلاب آذربایجان

ژانویه ۱۹۲۱

کمیته انقلاب جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان با شادمانی برادرانه تصمیمگیری دولت شوروی آذربایجان مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۲۰ درباره زانگزور، نخجوان و قراباغ کوهستانی را دریافت کرد.

این تصمیم در میان کشورهای همسایه، نمونه بی‌سابقه و جدید تاریخی در روابط متقابل به شمار می‌رود، جایی که حکومتش عملا" از سوی زحمتکشان پدید می‌آید و نه اینکه با توسل به ریختن خون و اشک همسایگان بلکه با اعتقاد به سازندگی سوسیالیستی قصد گسترش مرزها را دارند. دولت شوروی به آسانی و در یک چشم به هم زدن اینگونه مسائل را که تا این زمان لاینحل به نظر می‌رسید، حل و فصل می‌کند.

تصمیم خالصانه آذربایجان شوروی، ارمنستان شوروی را نیز غرق در احساسات اعتماد متقابل فرو برد تا دست همکاری به سوی همسایه دیرینه دراز کند. با اعلام حکومت شوروی در هر دو کشور و با استقرار حکومت توده‌های کارگر و دهقان، دیگر جایی برای بت‌های بورژوا-ملی در حیات خلق‌های برادر وجود ندارد و هیچ تهدید مسلحانه در قبال زحمتکشان کشورهای همسایه در کار نیست. حل عادلانه این مسئله از طرف دولت آذربایجان، که سلاحی خون‌آلود و مفتضح برا ی نابودسازی متقابل در دست داشناک‌ها ومساواتیست‌های مضمحل توسط اراده آزادانه خلق بود، اساس تزلزل ناپذیر همکاری سیاسی و اقتصادی دو جمهوری را پایه‌گذاری می‌کند.

از این پس در مرزهای ارمنستان شوروی فشارهای بی معنی و وحشیانه ادیان و ملل دیگر به چشم نخواهند خورد و تمام نعمات شوروی شامل حال کلیه شهروندان ارمنستان می‌گردد.

پاینده باد برادری جمهوری‌های شوروی سوسیالیسیتی ارمنستان و آذربایجان

پاینده باد هم پیمان ما جمهوری شوروی سوسیالیسیتی فدراتیو روسیه

پاینده باد انقلاب پرولتاریای بین‌الملل و مرکزیت مبارزاتی آن بین‌الملل کمونیستی

رئیس کمیته انقلاب ارمنستان- س. کاسیان

(آرشیو جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان، ف ۴۰۱۱۳، شماره ۱۳)

**۹- متن فرمان کمیته انقلاب ارمنستان در باره الحاق مجدد قراباغ کوهستانی به ارمنستان**
**۱۲ ژوئن ۱۹۲۱**

**بر پایه اعلامیه کمیته انقلاب جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و توافق بدست آمده میان دولتهای جماهیر شوروی سوسیالیستی ارمنستان و آذربایجان، بدینوسیله اعلام می‌گردد که قراباغ کوهستانی از هم اکنون بخش جدائی ناپذیر جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان را تشکیل می‌دهد.**

**رئیس شورای کمیسرهای خلق جمهوری شوروی**
**سوسیالیستی ارمنستان آ.میاسنیکیان(آلکساندر مارتونی)**
**منشی، م. قارابگیان**

**(روزنامه "خورهردایین هایاستان" (ارمنستان شوروی)، ایروان ۱۹ ژوئن ۱۹۲۱)**

## ۱۰- تصمیم پلنوم کمیته ناحیه‌ای قراباغ کوهستانی وابسته به حزب کمونیست آذربایجان درباره مسئله درخواست زحمتکشان ناحیه برای الحاق مجدد ناحیه خودمختار قراباغ کوهستانی به جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان

**۱۷ مارس ۱۹۸۸**

**پلنوم کمیته ناحیه‌ای قراباغ کوهستانی حزب کمونیست آذربایجان تصمیم می‌گیرد که:**

**در انعکاس انتظامات ساکنان ارمنی ناحیه خود مختار و اراده اکثریت مطلق کمونیست‌های قراباغ کوهستانی، از بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی درخواست می‌گردد تا مسئله الحاق مجدد ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی به جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان مورد بررسی و حل‌وفصل عادلانه قرار گیرد و بدین ترتیب اشتباه رخ داده در اوایل دهه ۱۹۲۰ در مورد تعلق ارضی قراباغ اصلاح گردد.**

**("سوتاکان قراباغ" (قراباغ شوروی )۱۸ مارس ۱۹۸۸)**

۱۱- تصمیم ریاست شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان درباره درخواست نمایندگان شورای خلق ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی در خصوص الحاق ناحیه از جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان به جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان

۱۳ ژوئن ۱۹۸۸

ریاست شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان اظهار می‌دارد که براساس قانون اساسی اتحاد شوروی و آذربایجان شوروی، وضعیت حقوق ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی توسط "قانون مربوط به ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی" مصوب شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان برپایه درخواست شورای مرزی نمایندگان خلق تعیین می‌گردد.

این وضعیت اجازه می‌دهد که نیازهای اقتصادی، اجتماعی و معنوی نمایندگان کلیه ملیت‌ها و اقوام ناحیه خودمختار قراباغ کوهستانی برآورده شود. با این حال، اوضاع قراباغ کوهستانی و مسائل نگران کننده زحمتکشان نشان می‌دهند که تا زمان اخیر نقایصی در میان رهبری ناحیه وجود دارد و ویژگی‌های ملی ساکنان کلا" در نظر گرفته نشده‌اند.

تصمیم شورای وزیران اتحاد شوروی و کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مورخ ۲۴ مارس ۱۹۸۸ درباره تدبیراندیشی در جهت تسریع رشد اجتماعی- اقتصادی ناحیه خودمختار قراباغ کوهستانی در سالهای ۱۹۹۵-۱۹۸۸ و اقدامات صورت گرفته از طرف شورای وزیران و کمیته مرکزی حزب کمونیست جمهوری آذربایجان شرایط مساعدی برای تسریع رشد نیروهای تولیدی ناحیه خودمختار قراباغ کوهستانی، و حل مسائل حاد فرهنگی و مسکونی- معیشتی پدید آورده‌اند.

با بررسی همه جانبه درخواست نمایندگان شورای نمایندگان خلق ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی مبنی بر انتقال تعلق ناحیه از جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان به جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان، ریاست شورای عالی جمهوری شوروی آذربایجان آن را غیر قابل قبول می‌داند، زیرا اجرای آن بر خلاف منافع جمهوری آذربایجان و ساکنان ارمنی است و با امر تحکیم دوستی تمام خلق‌های کشور ما و امر اصلاحات توافق ندارد.

ریاست شورای عالی اطمینان می‌دهد که خلق‌های آذری و ارمنی در پاسخ به درخواست دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رفیق م. گورباچف از هیچ کوششی در جهت حفظ و استحکام دوستی و برادری کوتاهی نخواهد کرد و تلاش شایسته‌ای برای تجدید انقلابی اجتماع سوسیالیستی صورت خواهد داد.

صدر هیئت رئیسه شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، س تاتلیف
منشی ریاست شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان ر.کاجیوا

(روزنامه "پاکینسکی راپوچی" ۱۴ ژوئن ۱۹۸۸)

### ۱۲- تصمیم شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان درباره میانجیگری میان شوراهای جمهوری شوروی آذربایجان و ارمنستان به منظور خروج قراباغ کوهستانی از جمهوری شوروی آذربایجان و الحق به جمهوری شوروی ارمنستان و در مورد تصمیم اجلاس فوق‌العاده نمایندگان شورای خلق ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۸۸

شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان اظهار می‌دارد که مسئله مربوط به قراباغ کوهستانی، همچنین بسیاری دیگر مسائل بین‌المللی حل نشده، در مرکز توجه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار دارند، که گواه آن درخواست م. گورباچف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست از زحمکشان آذربایجان و ارمنستان است. این درخواست به منظور تحکیم دوستی خلق‌های شوروی، مسئولانه مورد پذیرش کلیه زحمتکشان و جامعه ارمنیان شوروی قرار گرفت. بنا به تصمیم بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، دبیر کمیته مرکزی موظف گردید، علل حاد شدن روابط بین‌المللی و مجموعه مسائل ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی مورد بررسی قرار داده. پیشنهادهای مناسب را برای بررسی دولت اتحاد شوروی و کمیته مرکزی حزب کمونیست ارائه دهد. تصمیم شورای وزیران اتحاد شوروی و کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی مبنی بر اقدام تسریع رشد اقتصادی- سیاسی ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی گواه بر توجه عظیم به نیازهای ناحیه و مسائل قراباغ کوهستانی است.

شورای عالی جمهوری تماما" از تزهای کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی خطاب به نوزدهمین کنفرانس حزبی جماهیر حمایت می‌کند که در آنها بیان می‌گردد در حیطه اصلاحات نظام سیاسی ضروری است اقداماتی مورد بررسی و اجرا قرار گیرند که در راستای رشد آتی اتحاد شوروی قرار داشته باشند، بذل توجه همیشگی به مسائل روابط بین‌الملل و رشد و پیشرفت هر ملت و قوم ضرورت دارد.

شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی تصمیم می‌گیرد:

۱- با بررسی همه جانبه تصمیم اجلاس فوق العاده شورای ناحیه‌ای نمایندگان خلق ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ و با توجه به اوضاع آشفته پدید آمده در قراباغ کوهستانی، همچنین بیان اراده ساکنان ارمنی جمهوری شوروی ارمنستان و قراباغ کوهستانی، با تاسی از حق تعیین سرنوشت آزادانه ملل مذکور در ماده ۷۰ قانون اساسی اتحاد شوروی، با الحاق قراباغ کوهستانی به جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان موافقت گردد.

۲- از شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درخواست گردد که مسئله خروج ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی از جمهوری آذربایجان شوروی و الحاق

آن به جمهوری ارمنستان شوروی مورد بررسی قرار گرفته و بطور مثبت و عادلانه حل‌وفصل گردد.

۳- شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان با مراجعه به شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، امیدوار است که این تصمیم‌گیری باعث اختلال در روابط حسن همجواری دیرینه در جمهوری نگردد و این امر مورد درک عمیق خلق آذربایجان قرار گیرد.

صدر هیئت رئیسه شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان ه.وسکانیان
منشی هیئت رئیسه شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان ن. استپانیان

(روزنامه "سوتاکان هایاستان (ارمنستان شوروی) ۱۶ ژوئن ۱۹۸۸)

**۱۳- تصمیم شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان درباره محکومیت جنایات صورت گرفته در شهر سومگائیت جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان**

شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان جنایات صورت گرفته در قبال ساکنان ارمنی شهر سومگائیت در ماه فوریه ۱۹۸۸ را محکوم می‌کند.

شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان به خانواده‌ها و دوستان قربانیان تسلیت گفته با رنج‌دیدگان بی‌گناه احساس همدردی می‌کند.

صدر هیئت رئیسه شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیتس ارمنستان ه.وسکانیان
منشی هیئت رئیسه شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان ن.استپانیان
ایروان، ۱۵ ژوئن ۱۹۸۸

(روزنامه "سوتاکان هایاستان "(ارمنستان شوروی)، ۱۶ ژوئن ۱۹۸۸)

## ۱۴- تصمیم هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در خصوص مسئله قراباغ کوهستانی و درباره تصمیمات متخذه از سوی شوراهای عالی جماهیر شوروی سوسیالیستی ارمنستان و آذربایجان

۱- هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پس از بررسی تقاضای شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان مورخ۱۵ ژوئن ۱۹۸۸ درباره درخواست شورای نمایندگان خلق ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی مبنی بر الحاق ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی به جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان و تصمیم مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۸۸ شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان درباره غیر قابل قبول بودن الحاق قراباغ کوهستانی به جمهوری ارمنستان، تغییر تقسیمات ارضی- ملی مبتنی بر قانون اساسی و مرزهای جماهیر ارمنستان و آذربایجان را غیرممکن می‌داند.

پذیرش این تصمیم، هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر پایه قانون اساسی (ماده ۷۸) اتحاد شوروی صورت می‌گیرد که مطابق آن قلمرو جمهوری‌های اتحاد شوروی بدون توافق آن نمی‌تواند دچار تغییر گردد. یک تصمیم‌گیری غیر از آن برخلاف منافع خلق‌های دو جمهوری می‌بود و زیان‌های جدی به روابط بین‌المللی این منطقه وارد می‌ساخت.

هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی اظهار می‌دارد که زحمتکشان قراباغ کوهستانی در راستای اجرای سیاست ملی لنین در طول سالهای استقرار حکومت شوروی گام‌های موفقیت‌آمیزی در عرصه اقتصادی و پیشرفت علمی و زندگی اجتماعی برداشته‌اند. توام با آن در ناحیه خود مختار، بسیاری از مسائل مربوط به منافع ملی ساکنان ارمنی بویژه در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی و سیاست کادر رهبری لاینحل باقی‌مانده بودند. تمام این جنبه‌های منفی نه تنها به موقع برطرف نمی‌شدند، بلکه روی هم انباشته نیز می‌شدند. ارگان‌های حکومتی جماهیر شوروی سوسیالیستی آذربایجان و ارمنستان و ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی بطور سطحی با اوضاع پدید آمده برخورد کردند و خطر سیاسی ناشی از تقاضاهای بازنگری بی‌اساس ساختار ملی- ارضی منطقه را درک نکردند و موضع انتظاری و انفعالی انتخاب کردند. اوضاع جمهوری‌ها حاد شده و زیان بزرگی به اقتصاد و مناسبات خلق‌های ارمنستان و آذربایجان وارد آمده است. همه اینها بدرستی از طرف زحمتکشان کشورمان محکوم گردید.

براساس تصمیمات متخذه از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست و هیئت رئیسه شورای عالی و شورای وزیران اتحاد شوروی به منظور اصلاح نقایص جدی و بهبود اوضاع، اقدامات عظیمی برای تامین رشد و پیشرفت اقتصادی و فرهنگی ناحیه خود مختار قراباغ کوهستانی، بهبود زندگی زحمتکشان، تحکیم نظام سوسیالیستی و تربیت ساکنان جماهیر ارمنستان

و آذربایجان با روحیه دوستی برادرانه و همکاری، انتظار می‌رود شرایط اجتناب ناپذیری برای گسترش ارتباط جمهوری ارمنستان و ناحیه قراباغ کوهستانی پیشبینی می‌گردد. هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی اعزام نمایندگان خود به قراباغ را ضروری می‌بیند تا با همکاری نزدیک با نمایندگان آذربایجان و ارمنستان در اجرای اجباری تصمیم‌های اتخاذ شده بکوشند.

۲- هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی از زحمتکشان جماهیر ارمنستان و آذربایجان، ارگان‌های حزبی و دولتی می‌خواهد از هیچ کوششی در جهت احیاء مناسبات برادرانه ساکنان ارمنی و آذری دریغ نکنند.

هیئت رئیسه اتحاد شوروی به شورای وزیران اتحادشوروی، شوراهای نمایندگان خلق جماهیر ارمنستان و آذربایجان و ارگان‌های اجرایی و هماهنگی آنها مقرر می‌کند که اقدامات ضروری را در جهت عادی‌سازی اوضاع در ارمنستان، قراباغ و آذربایجان انجام دهند و انظباط شغلی را تحکیم و قوانین اساسی و اتحاد شوروی را بی‌کم و کاستی اجرا و از هرگونه فعالیت خصمانه ملی و استفاده غیر دمکراتیک از حقوق دمکراتیک جدا" ممانعت کنند.

بررسی مسائل مربوط به اجلاس شورای عالی اتحاد شوروی لازم است به اجلاس ویژه شورای ملیت‌ها واگذار گردد تا پس از آماده کردن پیشنهادهای خود آنها را برای بررسی به هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی تسلیم کند.

۳- هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی تشخیص می‌دهد اکنون که نوزدهمین اجلاس سراسری حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشنهادهای جدیدی برای تعمیق روند اصلاحات انقلابی جامعه ارائه داده است از جمله تحکیم هر چه بیشتر مناسبات خلق‌ها، بویژه اهمیت دارد که هیئت‌های رئیسه شورای‌های عالی کلیه جمهوری‌های مستقل و خود مختار، شوراهای محلی نمایندگان خلق همواره مسائل تحکیم همکاری برابر و دوستی مردم شوروی بر اساس اصول انترناسیونالیسم را مد نظر داشته باشند. لازم است که هر عضو از جامعه شوروی صرف نظر از ملیت، خود را شهروند متساوی الحقوق در هر نقطه مورد نظر بداند. مسائل مربوط به مناسبات بین‌المللی را باید به موقع حل کرد و توام با منافع هر ملت و قومیت، منافع کل میهن سوسیالیستی را هم در مد نظر داشت.

صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آ. گرومیکو
منشی هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ت. منتشا شویلی
مسکو،کرملین، ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸

(روزنامه "سوتاکان هایاستان" (ارمنستان شوروی)، ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۸)

# منابع


**الف: منابع ارمنی**

۱- ارمنستان در اسناد سیاست خارجی شوروی و دیپلماسی بین‌المللی، (پرفسور ج. گراگوسیان، ر. ساهاکیان) ایروان ۱۹۷۲

۲- دیپلماسی سرمایه‌داری و ارمنستان، ج. گراگوسیان، ایروان ۱۹۷۸

۳- مسئله ارمنی و قوانین بین‌المللی، پرفسور شاوارش توربگیان، بیروت ۱۹۷۶

۴- آرتساخ (قراباغ کوهستانی)، نگرش تاریخی، آکادمی علوم ارمنستان، ایروان ۱۹۸۸

۵- قراباغ کوهستانی، سرگئی ملکومیان، ایروان ۱۹۹۰

۶- ارمنستان و ارمنیان در جهان، پرفسور گریگور آواکیان، ایروان ۱۹۹۲

۷- آرتساخ در زمان مصائب . و. خوجابگیان، ایروان ۱۹۹۱

۸- فلات ارمنستان و کشورهای همسایه، آ. وسکانیان، ایروان ۱۹۷۶

۹- تاریخ مطبوعات قراباغ، س. آواکیان، ایروان ۱۹۸۹

۱۰- آرتساخ، غوند آلیشان، ایروان ۱۹۹۳

۱۱- بحران قراباغ، آرامائیس (میساک تر دانیلیان) ، ایروان ۱۹۹۳

۱۲- نگرشی بر جغرافیای تاریخی ارمنستان، پرفسور ت.خ. هاکوپیان، ایروان ۱۹۶۰

۱۳- ارمنستان بر پایه جغرافیای آنانیا شیراکاتسی (آشخاراتسویتس) س. یرمیان، ایروان ۱۹۶۳

۱۴- دایرةالمعارف بزرگ ارمنستان جلدهای ۱۳-۱

۱۵- تاریخ ارمنستان، هشت جلدی، ایروان ۱۹۸۴-۱۹۶۷

۱۶- تاریخ آغوانک، موسس کاغانکاتواتسی، ایروان ۱۹۶۹

۱۷- هنر آرتساخ در سده‌های میانه، ه. هاکوپیان ایروان ۱۹۹۱

۱۸- مینیاتور آرتساخ- اونیک در سده های ۱۴-۱۳، ه. هاکوپیان، ایروان ۱۹۸۹

۱۹- شوشی، آلبوم، ش. مگردیچیان، ایروان ۱۹۹۰

۲۰- تنازع بقاء در آرتساخ ، هراند آبراهامیان ، ایروان ۱۹۹۱

**ب- منابع فارسی**

۲۱- بحران قراباغ، کاوه بیات، تهران ۱۳۷۲

۲۲- قفقاز در تاریخ معاصر، نوشته آناهید ترمیناسیان، ریچارد هوانسیان، پل دومون، خسرو شاکری، ترجمه کاوه بیات و بهنام جعفری، تهران ۱۳۷۱

۲۳- قراباغ در چشم‌انداز تاریخ، ع. بهراد، تبریز ۱۳۷۲

۲۴- اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران ۱۳۷۲

**ج- به زبان‌های دیگر**

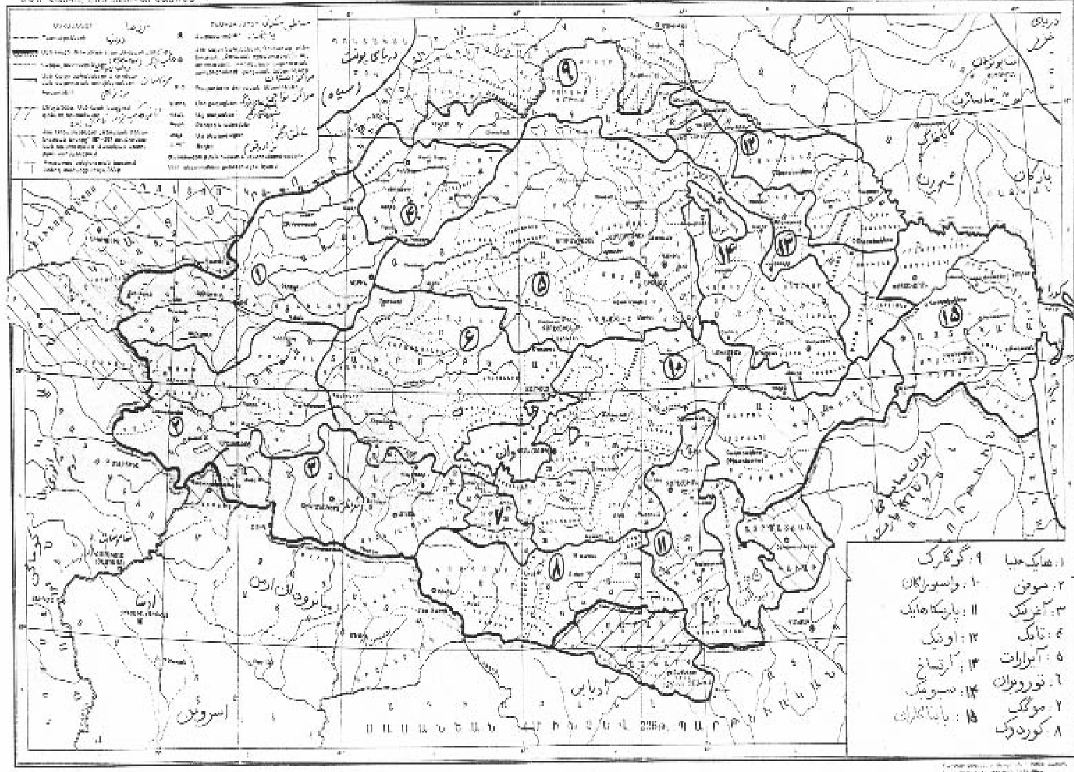
۱- قراباغ کوهستانی (۱۹۲۳-۱۹۱۸)، مجموعه اسناد و مدارک،پرفسور و. میکائلیان (روسی) ایروان ۱۹۹۲

۲- بناهای تاریخی معماری قراباغ کوهستانی، شاهن مگردیچیان، ایروان ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹

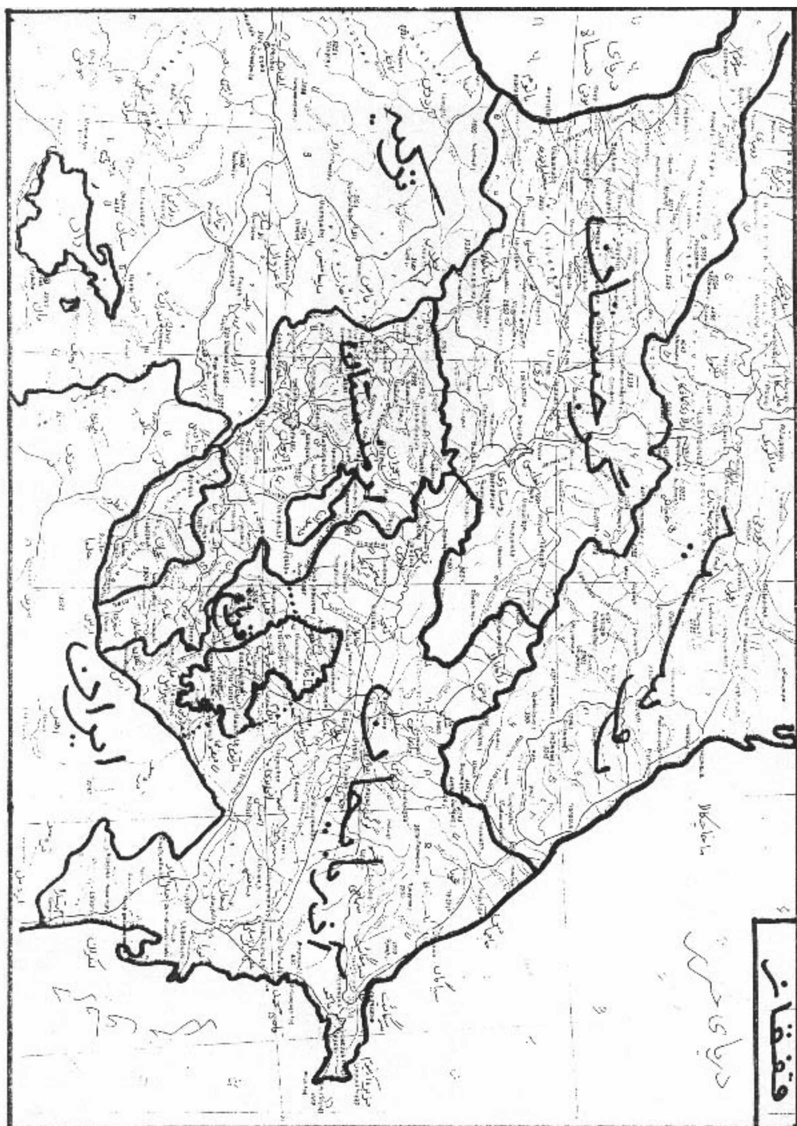
## نقشه ها

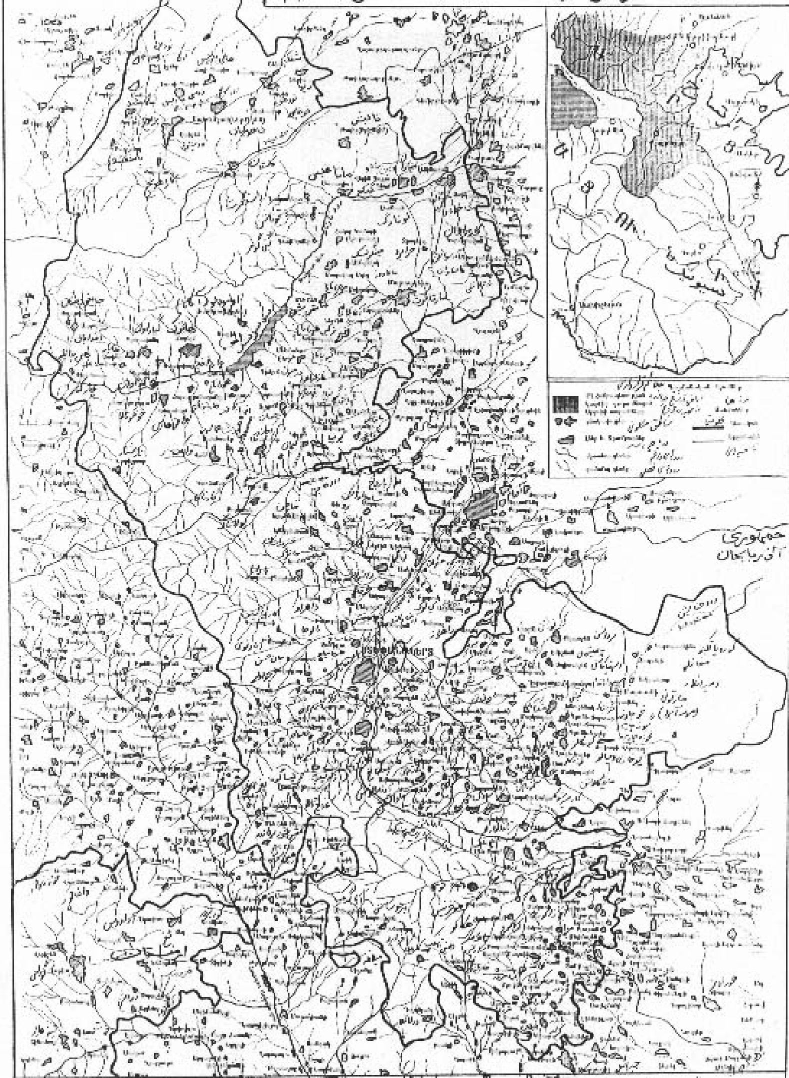
۱- هایک بزرگ براساس آشخاراتسویتس اثر آنانیا شیراکاتسی
۲- آرتساخ اثر آنانیا شیراکاتسی
۳- نقشه قفقاز " "
۴- جمهوری قراباغ کوهستانی (آرتساخ)

هایک (ارمنستان) بزرگ براساس "آشخارانسویتس" (جهان‌نما) آنانیا شیراکاتسی



آرتساخ ԱՐՑԱԽ باستان
25 0 25 50 KM
ՍԱՀՄԱՆՆԵՐ مرزها
Մեծ Հայքի մինչև 387թ
աշխարհների (նահանգների)
գավառների
VI դ. Արցախից Ուտիքին անցած գավառների
ԲՆԱԿԱՎԱՅՐԵՐ
Քաղաքներ
Գյուղեր
Ամրոցներ
Վանքեր


قفقاز
دریای خزر
دریای سیاه
گرجستان
ارمنستان
آذربایجان
ترکیه
ایران
ماخاچکالا


جمهوری قراباغ کوهستانی (آرتساخ) ԼՂՀ
جمهوری
آذربایجان

ԷԴإچ Բ□زԴ□ی□ضَ□ـ

( ԷԴ. Գش؛ً□إچـ )

# □ٍ□تإ

# ـԻاضفԻشف□Տل

# HISTORY OF ARTSAKH


**BY**
**EDIC BAGHDASARIAN**
**(ED. GERMANIC)**



اخً؛ □ـ ٢٠٠٢ **TEHRAN**

شابک ۸-۰۷۴۲-۰۶-۹۶۴.

ISBN ۹۶۴-۰۶-۰۷۴۲-۸